السلاطین ظل الله و امناؤه

زیب افزای اقلیم سخن حمد پروردگار خالق عالم هژده هزار است که در این جزو زمان
فیض اقتران این کتاب مجمل از مفصل صادرات احوال ممالک جهانگیری الموسوم

تاریخ جهانگشای نادری

۱۳۰۹

از تألیفات لطیف محمد مهدی ابن محمد نصیر استرابادی غفر الله ذنوبهما حسب الاهتمام بنده
درگاه کریم قاضی عبد الکریم ابن قاضی نور محمد [illegible] قاضی رحمت الله ابن قاضی محمد مرحوم

مطبوعه مطبع فتح الکریم
واقع بمبئی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی رسوله
محمد سید المرسلین وعلی اله واصحابه اجمعین ۵

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد و آوان که اوضاع جهان منقلب و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و منقلب اوضاع زمانه است از فیض همتهای خود سعادتمندی را مؤید و در عرصه گیتی مبسوط الید کند که مراهم مراحم و رأفت بالتیام جراحات قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر چشیده را بشهد عدالت شیرین سازد مصداق این مقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توامان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش عرصه جنگ زحمت کش میدان نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهنده

شاهی فرازنده رایت کشورگشائی برازنده تخت فیروزبخت جهان آرائی
بازوی خصم افگنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی ستانی و مملکت گیری سروری
سهم خدنگش سطح زمین از چرخ ترسی سپهر برسر کشیده و بلند اختری که از بیم
افلاک شکافش سپهر برین شکم وزدیده و فتح و ظفر به تیغ تیزش چون عرض
متصل و از تندی سیف خونریزش صورت از هیولا منفصل در قلب گاه
ش قلوب اعدا قالب بی روح و در آوردگاه قهرش اوداج شاة المذبوح
شان بارگاه جلالش صلای ده روزه خدمت و صد ساله نعمت نوید
دواری و حق گذاری بگوش جهانیان می رسانند و خوان سالاران
والش از موائد احسان گونه گونه لذات کام بخشی بکام دور و نزدیک
شانند سرافرازی ده دیهیم صاحب کلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی
ستهٔ افسر و اورنگ قاآنیه قهرمان سلسلهٔ جلیلهٔ ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر
الخاقان الاعظم والقاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند
ن خدیو جهان خسرو نامدار نظر کردهٔ لطف پروردگار ابوالسیف السلطان
پادشاه افشار است که ید بیضا نمایش در زرافشانی و طبع مهر
بخشش در ذره پروری خورشید اشتهار و مس قدر زمرهٔ ایلات
را اکسیر تربیتش کیمیاگری آفتاب بکر ملمسش طلای دست افشار گشته خورشید
ت ازلی و مهر عالم افروز مشیت لم یزلی گوهر ذات اقدسش را با نفحات
سنجی در نهان خانهٔ ابداع دست پرور صنع جمیل و قابل استفاضه
جزیل می ساخت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد ماده قابلیتش میسر داشت

تا هنگامیکه خاک ایران آمیخته بخون ستم و در عرصهٔ دوران هر سرکشی بگردن فرازی
و صاحب لوائی علم گشت چنانکه شاعر گفته ز جور و ظلم کار اهل ایران بسکه در شهر
برای انتقام افغان مظلومان مجتمع شد + تخت سروری پامال دشمن و آتش
جور و بیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی تر و خشک شعله افکن گردیده رسم
ملوک طوایف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت چنانکه از قندهار
الی اصفهان طایفهٔ غلجه و در هرات ابدالی و در شیروانات لکزیه و در فارس
صفی میرزا نام مجهول النسب و در کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داود و در بلوچستان
و سمت بنادر سلطان محمد نام مشهور بپنجه سوار و در جانکی عباس نام و در گیلان
اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استبداد گشته
گروه رومیه نیز آذربایجان را از یک سمت از ارس چائی تا سلطانیه و ابهر
از یک طرف از کرمانشهان الی کراز متصرف شدند و روسیه هم از دربند تا
مازندران جمیع دارالمرز را بحیطهٔ تصرف در آوردند و همچنین ترکمانیهٔ صاین
خانی استرآباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار
بختیاری و فیلی و اکراد اردلان و اعراب حویزه و بنادر حتی کوه نشینان
میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمهٔ
سَيَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا و بفحوای تا پریشان نشود کار بسامان
نرسد حکمت بالغهٔ داور دادگر اقتضای ظهور طالع دولت آن خسرو فریدون فر
که از لطف و قهرش مظهر آثار جمالیه و جلالیه الهی و از عقل سحر آفرین نقش
فریب کلک بدایع نگار صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش را

کوکبه

کوکبه آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت مهرگسترش را روشنی بخش دیدهٔ پیر و جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش از برای روز بد خویش ذخیره گذاشته و یا صفدر نامآوری که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج بایراد حکایتی چند محتاج است لهذا نگارندهٔ این شگرف نامه طرازندهٔ این تاریخ صدق ختامه محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفا الله عنهما که از چاکران حضور و بضبط وقایع مامور است باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان شهید سعید شاه سلطان حسین تا آغاز دولت این شاهنشاه فتحنما تائید بوقوع پیوست شروع می نماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بوده که آنحضرت بچه عزم متین آن ویرانی را درست کرده و گلهای این گلشن افسرده را که از هجوم سبزهٔ بیگانه پنهان و لگدکوب گلچین حادثهٔ زمان بوده بچه آب و رنگ از تازگی بعرصهٔ ظهور آورده سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید که عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را و هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جملهٔ آشوبی که در عهد سلطنت خاقان مغفور برهمزن هنگامهٔ ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجه و مقدمهٔ فتنه‌ها بود که در سال هزار و صد و بیست هجری مطابق ییچقان ئیل بوقوع پیوست تفصیل این مقال آنکه گرگین خان والی گرجستان در آن آوان بیگلربیگی قندهار بود گرجیه که باتفاق او در قندهار می بودند ابواب بی اعتدالی

بازو دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجه حاکم آن گروه از جان بستوه و از روی تظلم بدرگاه فلک شکوه آمده چون در اردوی پادشاهی کسی و در دولت سرای سلطنت دادرسی نیافت روی ارادت برتافته و بحکم مضطر بشتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ما اخذ انزدیک و در کرده وارد قندهار و در وقتیکه گرگین خان بعزم تنبیه طایفهٔ کاکری و در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت و مراد خان نام افغان را که ختنی بود مامور نمود که باتمام کارش پرداخت بعد ازین چو آقعم کیخسرو خان برادرزادهٔ او به سپهسالاری منسوب گشته بنحو نحواهی عم با شوکت کسری و حجم افواج مختلفه از طوایف گرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس منضم شده جماعت ابدالی هرات را که با افاغنه غلجه معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالآخر از دست سوء تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بعم خویش پیوست بعد از آن محمد زمان خان شاملو قورچی باشی باین امر مامور گشته در زمان مدید طی مراحل کرده تا رسیدن به قندهار زمان عمرش بسر رسید بعد از آن دیگر بکار قندهار نپرداختند تا مقدمه هرات و شورش ابدالی پدید آمد و میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرده بعد از آن عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یک سال با هم حکومت پرداخت و بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر از خاصان او یک موافقت ریخته او را مقتول ساخته خود لوای حکومت برافراخت دیگر شورش فاعنهٔ ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه

بعرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال آن که آن طایفه در عدّت از غلجه بیشتر و
سابقاً شصت هزار خانه وار بکا بیش میبودند عبدالله خان ولد حیات
سلطان صدوزائی بعد از شنیدن واقعهٔ قندهار باتفاق اسدالله خان ولد
خود از ملتان نزد کنجیه و خان شتافته حاکم ابدالی شدند تا اینکه تقدیرات آلهٔ
که تغییر و تبدیل را در آن راه نیست مقدمهٔ قندهار بآن نحو شد و عبدالله خان
با ولد خود وارد هرات شده در آن اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان
شاملو می بود و چون از ناصیهٔ حال عبدالله خان آثار فساد باطن ظاهر می شد
عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال آن حال قزلباشیه
هرات بعباسقلی خان شوریده او را بیدخل کردند و بعد از آنکه این خبر
بعرض امنای دولت رسید جعفر خان استاجلو را از دربار شاهی بایالت
مامور و روانهٔ هرات ساختند و مقارن این امور اسدالله با پدرش از
محبس فرار و بکوه دوشاخ رفته شاخ سرکشی برافراخت و بفکر جمعیت افتاده
قلعهٔ اسفزار را تصرف و بعد از آن در یک فرسخی شهر با جعفر خان حاکم هرات
جنگ کرده و او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین
از امداد مایوس گشته در خفیه دم آشتی کار از راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه
گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان ۲۹ سنه چند نفر از ایل قرجه
من اعمال هرات که در شهر محصور و در خفیه با افاغنه همدستان بودند باهم بنا
ترتیب داده از سمت برج مشهور ببرج فیلخانه که در دروازهٔ عراق واقع است
افاغنه را بالا و افاغنه بر شهر مسلط گشته و تیغ استیلا کشیده بقدر امکان

بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیهٔ شهر از وجود قزلباشیه افاغنه
اسفزار آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحد آ
مرغاب و بادغیس را تماماً تصرف کردند پس اسد الله بقصد تسخیر قلعه فراه که در سال قبل
بتصرف افاغنه غلجه آمده بود افتاده شبی علی الغفله ایلغار و با نردبان بر برج
قلعه صعود و بپایمردی سلّم حیله بر فراز حصار مقصود بر آمد و آن ولایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و دران اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیهٔ صفویه بسرداری
مامور شده در توابع کوسویه تلاقی فریقین واقع گشته نخست افاغنه مغلوب و شب
بسمت غوریان برگشته از آنجا که طالع قزلباشیه نامساعد و بخار پندار در دماغها
متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته با صد نفر کما بیش
در پشت صحرای مشهور به روزنک بطایفهٔ افغان برخورده بیباکانه بر ایشان تاختند
ایشان نیز چون حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن
گریزپا را عنان کش و تیغ خونریز را از میان کشیده سردار را با جمعی از پیش تازان
از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد
فراه حرکت کرده مابین فراه و زمین داور در محل موسوم به دلارام با اسد الله جنگ
نموده اسد الله بقتل رسید محمود چون تصرف قلعهٔ فراه را در حیز امتناع دید بهمان
قتل اسد الله اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت و در حینی که قزوین مقر موکب
خاقان شهید بود این مراتب از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض
و امنای آن دولت نیز تدلیس ورا صدق فرض کرده او را بصوفی صافی ضمیر
ملقب ساختند حسینقلی خان خطاب دادند نکته سبحان قزوین تاریخ قتل

اسد الله

اسد الله را چنین یافتند ع اسد را سگ شاه ایران درید * بعد ازان
زمان زمان خان وارث دولت گشته هرات را تصرف و عبد الله پدر اسد الله را
محبوس ساخته نهال زندگانی جعفر خان گرفتاران قزلباشیه را در سر
خیابان باغ لوباره خونریز سیاست از پا درآورد و داعیان دولت پادشاهی
چون طایفهٔ غلجه و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان اخلاص
گستر یافتند صفی قلی خان ترکمان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان
و مدارکات فراوان روانهٔ هرات ساختند در صحرای کافر قلعه فیمابین او و
زمان خان تلاقی واقع شده و سردار مزبور زبون ستیز و این معنی بیشتر باعث
قوی دستی آن طایفهٔ بی پا و سر گردیده پس افاغنه دران ولایت اقتدار
کلی بهم رسانیده چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه باز فتح تیغ جهانگیر
ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی دولت نادره قالع فتنه و فساد گردید *
دیگر شورش ترکمانان صاین خانی استراباد است که تابع خوارزم اند اما در
نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنا دارند و اگر بعضی اوقات بنابر صرفهٔ کار
خود اظهار ایلی و انقیاد بحکام استراباد میکردند لیکن در اغلب اوقات منشاء
تاخت و تاز و سرکشی و افساد بودند و در سنوات ایام سرداران صاحب شوکت
به تنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نه بستند و روز بروز فتنهٔ ایشان تزاید میبافت
تا اینکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده شبپرهٔ
طبعان سر بزاویهٔ خمول کشیدند * دیگر شورش لکزیهٔ داغستان فی انقلاب
حدود شیروان بود ملخص این مقال آنکه جماعت جار و تله لکزیه که اهل شیروان را

مصدوقه والجار الجنب بودند ایلجاری و با طایفه زاخور که در جار و شکی سکنی
دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده حسنعلی خان حاکم شیروان با جمعیت خود
در صدد تنبیه آن جماعت برآمده بعد از ورود بمحال شکی شبیخون آورده حاکم
شیروان را با جمعی مقتول و بقیهٔ لشکرش را منهزم ساختند اموال ایشان بتصرف
آن طایفه درآمد بعد از چندی حاجی داود نام مسکوری با احمد خان اوسمی قیطاق
و سرخای لکزی همداستان گشته اولا احمد خان حاکم قبه را از میان برداشته متوجه
تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول نه پیوسته معاودت و ثانی الحال
بدون رفاقت اوسمی آمده قلعهٔ شماخی را متصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید
شیروان را گرفته بقتل آوردند و بضبط شیروان و نواحی آن پرداخته این مراتب
را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب بآن دولت معدلت اکتساب گشودند
از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سار مصطفی پاشا بتمکین و
امداد او مامور گشته راه بدخلیت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت
از حاجی داود بیش و بسبب قوت در پیش بود وسائل برانگیخته فرمان ایالت
باسم خود حاصل نموده دران نواحی رایت اقتدار برافراشت و سار مصطفی پاشا
مامور بگنجه گردید

دیگر تمرد و طغیان ملک محمود سیستانی است

توضیح این مقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو که خبر قتل صفی قلی خان سردار
به دربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام برتبهٔ سپهسالاری فایز
و مامور بتسخیر هرات گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم تون بنابر
استیلای بادهٔ غرور و استکبار چندان اقبالی باوامر و نواهی خوانین ارض اقدس مینمود

سپهسالار مزبور فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعهٔ تون مامور و ملک محصور گشته یک ماه ایام محاصره امتداد یافت تا اینکه شبی پیر محمد نام که فرش ملازمت در درخانهٔ فتح علی خان گسترده بود از فتح علی خان رنجیده دلخاطر گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک بهیات مجموعی برآمده جنگ کرده فتح علی خان بزخم گلوله از پای درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده بهمان منوال در آن سرزمین دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپهسالار روداد و ملک در مشهد مقدس فرمان روا شد **تبیین** این مقال آنکه بعد از وقوع قضیهٔ فتح علی خان مزبور سپهسالار ایالت ارض اقدس را بعلی قلی خان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی مرو و در مشهد مقدس می بود تفویض نمود امارو زبروز اختلال کار سپهسالار زیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد می یافت چون سپهسالار اطوار علی قلی خان را موافق شیوهٔ نیکخواهی نیافته از و سرگران بود خواست که او را مسلوب الاختیار سازد و علی قلی خان از مضمون کریمهٔ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ غافل گشته جمعی از اوباش را که با و همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشان کشان او را از میان خیابان برده محبوس ساخت و فریدا بکار ایالت پرداخت در روز یازدهم محرم الحرام سنه ۱۱۳۵ که افاغنه بر اصفهان مسلط گشتند این واقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوست پس سررشتهٔ کار بدست الواط مشهد مقدس افتاده علی قلی خان نیز بساطی که فرو چیده بود برچیده تا اینکه در ماه جمادی الاولی

همان سال ابدالیان بجانب علی قلی خان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از حبس
برآورده باز بشغل حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبوده
و ابدالیان خود برتق و فتق مهمات کلی می‌پرداختند چون حرکات آن جماعت نا ملایم
طبع سپهسالار بود بملک محمود رسل فرستاد و او را بتکلیف ارض اقدس کرد ملک
محمود چنین روز را از خدا خواهان بود بتعجیل داخل ارض اقدس گشته متمکن
گشت و اگرچه ابدالیان را اکنون خاطر آن بود که در روز ورود ملک محمود باتمام کارش
پردازند اما چون ع همه جادوش بد روشنند مکافات و عمل + این دفعه
چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبیه آن سرکشان دیار بد
اندیشی دست پیشی داد وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ
الْاَرْضُ

در تتمیم ذکر محمود غلجه و آمدن او بر سر اصفهان

محمود ولد میرویس در سالی که با اسدالله جنگ کرده او را بقتل آورد این
مراتب را بدولت صفویه عرض داشت و ادعا کرد که چون این خدمت محض از راه
خیرخواهی آن دولت بظهور رسیده موکب پادشاهی از این طرف عازم خراسان
شود من هم از قندهار بسمت هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی
کوشیده شود امنای ساده لوح که در دبستان تمیز معقول سطحیه ایشان فهم
نقطه از خط و درست از غلط نمیکرد اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا
و ایالت قندهار را باو ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستادند و حسین قلی
خان خطاب دادند محمود نیز بهانهٔ تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان هم گردیده
در خلال آن حال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را

خالی کرده ملتمس مقدم محمود می شدند محمود نیز وارد کرمان گشته نه ماه بضبط
کرمان پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث
انصراف او بقندهار گردید توضیح این مقال آنکه محمود در حین آمدن از قندهار
بیجن سلطان لکزی را که در فراه ساکن میبود نایب قندهار کرده عازم کرمان شد
بیجن سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی دیده با ملک جعفر خان سیستانی که در
قندهار محبوس بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان
خمول بر آورده بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش در داده جمعی
از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و صبح افاغنه بیرون واقف گشته واز
یک سمت داخل قلعه گشته بیجن سلطان و ملک جعفر خان را بدست آورده
با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد از شنیدن این خبر کرمان را تاراج و
اسیر کرده آهنگ قندهار نمود و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبان گیر
عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره آن سمت جمع
کرده آمده قلعه کرمان را محصور و قتل و غارت شهر محصور کرده چون از هیچ
طرف احدی بامداد قلعه گیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل
پیشکش گشته در باب تفویض قلعه تا انجام کار استمهال کردند محمود نیز قبول کرده
از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت بتهیه اسباب قتال و جباخانه
را گشوده مردم روستائی و بازاری را که از فنون جنگ عاری بودند بسیف
و سنان و درع و خفتان مکمل و دریال و کوپال هر یک را ثانی رستم یل
ساختند و بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند و روز دوشنبه بیستم

جمادی الاولی سنه ۱۱۳۴ هزار و صد و سی و چهار مطابق اودئیل در کلون آباد چهار
فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستم خان
قوللر اقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و
کبار دولت مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان
در آمده بقیة السیف وارد شهر اصفهان و بنای سیبه بندی دروب و
محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فرح آباد را برای نزول اختیار و
از پشت سیبها آغاز گیرودار نمود و در غرهٔ جمادی الاخری سنه ۱۱۳۴ مطابق بارس
ائیل اتفاق افتاد و مه ها

در بیان کیفیت محمود غلجه با اصفهان در ابتدای سال یحتلال ۱۱۳۴ توشقان ائیل

چون سلطان دار القرار اثنا العینی مهر جهان آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت
اعتدال افراخته لشکر بهار بر هم زن هنگامهٔ بهمن و غارتگر شهر دی گشت و افغان
هزار دستان با هزار داستان شور افزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و
بلوچ خار الی کل مالک پای تخت گلشن گردید محمودیان با کمال شوکت و استیلا دست
بتاخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد از طرفی باصفهان خواهد رسید سلک
جمعیت خود را از هم می پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم
اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در نهم رجب
به ولیعهدی آورده و چون آثار رشد و فطانت از ناصیه حال و تفرس نمی شد
بعد از چهار روز او را به مورقابی راجع و صفی میرزای برادر او را بجای او بمسند

ولایت عهد تکیه داده باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی ازو
کرده قرعهٔ این فال را بنام شاهزاده طهماسب میرزا زدند و در شب سیوم
ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل روانهٔ کاشان ساختند که شاید در سمت
قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده منشاء امری شود
بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را
سیبه بندی و راه آمد و شد بیکبارهٔ مسدود ساختند پس یاس تمام مجال خاص
و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت پذیرفته آتش غلا و
نایرهٔ بلا بالا میگرفت بحدی که مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق
و محلات اطفال خورد سال را دزدیده و ذبح کرده میخوردند دلها برای گندم چون
گندم سینه چاک میبود و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای گردهٔ نانی درونها
چون تنورهٔ آتش حسرت میتافت و چشم مردم قرصی برای نهار سوای نیم گردهٔ
خورشید نمییافت از شور چشمی زمانه عهد چنان شد که شیرین دهنان بیاد شکر لب
خویش می مکیدند و شکرلبان بجای ریزهٔ قند نبات نبات میخاییدند بهوس میوه
دامن از نخل زندگی برمیچیدند و بیاد انگور خاک پای درخت تاک را از یک میل
راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانی که از جامهٔ ابریشمی تن می پوشیدند
چون کرم پیله برگ خوردن تنیدند و جمعی که بمغز لوزینه کام می آلودند از شدت
جوع بپوست درختان افتادند اگر دانهٔ ارزنی میجستند رفیق راهی نخود سیاه
میفرستادند و اگر حبهٔ جاورسی می یافتند در تقسیم آن سر بخشخاش می نهادند
کسی روی پیاز را سیر نمیدید و دانهٔ ماش از شاهدانج عدسی عزیزتر گردید

سایلان از بردن اسم نان توی میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ
طفلان را چون خشت لحد باخود بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان
میگذاشت و قمری در حسرت شاهی کوکو زنان می گشت اوجاق مطبخها کور
شده و چراغ دودمانها بی نور اصفهان یکپاره ویران گردید و قحطی آدم علاوه
قحط نان امنای دولت را طاقت گسیخته شد خاک عجز و هوان بر فرق ریخته
تا اینکه بدادن شهر مصمم گشته در یازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ مطابق بارس ییل خاقان
شهید را بفرح آباد برده افسر سروری را بر سر آن حسرت کش تاج وافسر زدند
و همان شب محمود کس برای ضبط خزاین و کارخانه جات پادشاهی روانه
ساخت و خود در چهاردهم ماه مزبور با فر فرعونی و بیداد شدادی دم
گشته سکه و خطبه بنام خود کرده بعد از آن که سنوح واقعه اصفهان در آخر
محرم در دار السلطنه قزوین بطهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی جلوس کرده نکته
سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس وی یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای خلال
کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشتند بعد از ورود افاغنه بقزوین شاه طهماسب
با قلیلی که همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان پیش گرفت اهالی قزوین چون شاه را دور و
دشمن را نزدیک دیدند بعد از معاهده و استمالت افاغنه را داخل شهر ساختند و افاغنه دست
تعدی از آستین برآورده از کوتاه بینی بدست درازی پرداختند این معنی را
حوصله قزوینیان برنتافته بشمشیر جمعیت آختند و هرکس مهمان خود را کشته
جمعی از ایشان را برخاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات خارج شهر بودند
سراسیمه عازم گریز و بجانب اصفهان نگاه دار انگیز گشتند محمود با استماع این خبر بتفکر رفع

۱- قزلباشیه

قزلباشیه افتاده و در روزی که افاغنه از قزوین برگشته وارد اصفهان می‌شدند
شروع بملاحظه سان امرای معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن از
ایشان را یکجا از تیغ گذرانیده و هر جا که بکمال اهل سلاح و معروفی معرفت گرفته
آشکار و نهان بقتل رسانیده و جمعی را بتسخیر شیراز مامور ساخته و ایشان قریب
نه ماه شیراز را محصور و تصرف درآوردند و محمود قریب بدو سال در ولایت مزبور
رایت حکمرانی افراخته بعد از آن وسوسهٔ نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان
انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیراً و کبیراً سی و یک نفر بودند
معروض تیغ جفا ساخته نعش ایشان را بقم فرستادند و بعد از چندی جنون
قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه و از خود بیگانه گشته امر و نهی او بحکم
جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید و دوازدهم شهر شعبان سنه ۱۱۳۷ مطابق
ئیلان ئیل بشرف بنی عمش که بانتظار مرگ او می‌زیست جمعی از افاغنه را با خود
همداستان کرده از کنج اعتزال برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه
ساخته کس فرستاده محمود را بخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال جالس سریر
حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران را
تا پول کرپی که سر حد عراق و خراسان است بحیطهٔ تصرف درآورد که

و دیگر غلبهٔ روسیه است بدار المرز و گیلانات

توضیح این مقال آنکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین سر افسر سروری از است
اسمعیل بیگ نام از توابین وزیر اعظم را برسم سفارت و عزم استمداد مملکت
روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب و اشارهٔ شاه طهماسب بسرکردگی

سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرضهٔ رشت لنگر توقف انداخت و
زیر رشت از در مدافعه در آمده مغلوب و روسیه باطلی را که در جنب شهر رشت
واقع است محل انداخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه ما بخواهش
این دولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او
کل دار المرز را از نیاز آباد تا حد استرآباد به دولت روسیه تفویض نموده که صیانت
این دولت کرده بدفع دشمن بپردازیم و باین ادعا راه دخل و تصرف در ولایت
دار المرز بهم جسته اند اما دست تعرض کشیده داشته بهیچ وجه پیرامون مال و بول
و غیر آن نمی گشتند تا اینکه متعاقب سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده ختیار
جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشته که اسمعیل بیگ بوکالت دولت علیه
صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جیشی
بدفع روسیه آمده در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست
یافته فرار و روسیه رشت و کهدام را متصرف و با دولن منازع و سهیم دو
سال دران نواحی بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه
مقدمه قتل مشهور باسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق
افتاد و روسیه بدون جنگ نزاع آمده لاهیجان و تمیجان را که در تصرف
قلندر بود متصرف گشتند و بفاصلهٔ چندی پطر پادشاه روسیه از راه حاجی
از سمت قلعهٔ قزلر با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی آنجا نیز از بیم غلبهٔ لکزیه و
رومیه که اعدا عدو دولت بودند دربند را باذن و رضای اعیان این دولت
نبوده از باب اطاعت در آمدند پادشاه مزبور امر تخلیهٔ این قلعه دربند کرده

سه هزار نفر تفنگچی که روسیه آنرا سولدات گویند باستحفاظ آنجا گماشتند بادکوبه و سالیان را متصرف و بهمان اخذ و مقاطعه مال و جوهات حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود نمود

بیان دیگر تسلط و استیلای رومیه است بر ممالک آذربایجان

تبیین این مقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم بگرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبدالله پاشا کوپرلی اوغلی حاکم وان به تبریز و حسن پاشا والی بغداد بکرمانشهان و همدان مامور گشته هریک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت افراختند و اندریای لشکر آذربایجان را در شش جهت بچار موجه حیرت در انداختند ابراهیم پاشا تفلیس بحیطهٔ ضبط در آورده و عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور کرده و چون از جانب اعیان دولت امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند و عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی در همان سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرده در حینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمده چون صورت تسخیر آنسال در آینه مراد روی ننمود عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر بازگشته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی گشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ گذرانیده و حسن پاشای والی بغداد رایت عزیمت بجانب کرمانشهان برافراشته و کرمانشهان را متصرف شد حسن پاشا بعد از چندماهی در کرمانشهان بدار البقا شتافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی

سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون مکری که در آن آوان حاکم همدان بود
ببهانهٔ جنگ بیرون رفته به احمد پاشا پیوست و قشون و اهالی همدان
با امید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا نیز بغلبه قلعه را تسخیر
کرده لوازم قتل و غارت بظهور رسانید و بعد از و سارو مصطفی پاشا به تسخیر
گنجه و علی پاشا بتسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصره ممتد گنجه نیز بحیطهٔ ضبط
رومیه در آمد بعد از آن که رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل
عازم طهران گردید و رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و
محال کزاز را بحیطهٔ تصرف در آوردند و آن وقت دو سال از جلوس شاه طهماسب
انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت شاه طهماسب
را بجانب طهران شنیده به سرعت تمام عازم طهران گردیده در قریهٔ اندرمان که در
جنب طهران واقع و مضرب خیام سلطنت می بود عساکر قزلباشیه بمقابله
پرداخته در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شده و قزلباشیه شکست
یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران و
استراباد شد اشرف جمعی را بمحاصرهٔ طهران و سیدال ناصری سردار خود را به تسخیر
قزوین مامور ساخته آهنگ اصفهان کرد و اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت در آمدند
بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت استراباد کرده فتحعلی
خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدد جمعیت
افاغنهٔ طهران روانه ساخت مشارالیهم در ابراهیم آباد طهران ملاقی افغان
گشته باختلال اضداد و سستی اهل عناد کاری نساخته بی نیل مراد روانهٔ استراباد

شد

شد طهرانیان نیز پابوس او را داده و با افغانیان مطیع و منقاد گشتند اهالی ساوه و قم که تا آن زمان با اشرف طریق مخالفت میسپردند راه متابعت گشوده شهر را سپردند

در بیان مجملی از احوال اشرف و کیفیت جنگ و صلحی که فیمابین او و رومیه وقوع پیوست

در سال سیوم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد از دولت عثمانی بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم بابان و عبدالرحمن پاشای حاکم همدان و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ممالک متصرفه فیه افاغنه مامور گشته وارد همدان و از آنجا جمعی را بیزآباد و شهرکرد روان و ایلچی نزد اشرف فرستاده پیغام داد که افاغنه طایفهٔ بی پا و سر بدون اهلیت مالک سریر و افسر ند چون پادشاهان وارث پادشاهان می باشند خاقان شهید را باو سپرده از راه رسم سلطنت عارضی کناره گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان بود از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشانیده سر او را نزد ایلچی روم فرستاده و جواب ایشان را بزبان تند سیف و سنان محول ساخت این معنی نایره افروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار و هم پاشایان عساکر آن مرز و بوم از همدان رایت افراز هجوم شده در شهرکرد تلاقی عسکرین و اشتعال نوایر شور و شین بین الفریقین گردید و رومیه مغلوب و مقهور شده رخت هزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدداً احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته و طرح مصالحه انداخته قرارداد ممالک و تعیین حدود

وتجدید سنور باین دستور کردند که ولایت خوزستان و لرستان فیلی باکرازه و زنجان و سلطانیه و خلخال و اردبیل بدولت عثمانی و ولایت سمت شرقی عراق و دارالمرز با افاغنه مقرر و متعلق باشد و بدین عهد و میثاق صلح اتفاق و رفع غائله نزاع و نفاق کرده هریک عازم مقر و مقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای تاکید بنیان صلح و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف محمد خان بلوچ با ایلچی گری روم مامور همراه ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید

در بیان چند نفر که در ایام فترت ایران بادعای شاهزادگی اظهار خودسری و آزادگی کردند

اول صفی میرزا نامی بود که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت احوال آنکه موما الیه شخصی بود از طایفه کرانی و در سال هزار و صد و سی و هفت در خلیل آباد بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان سعید شهید کرده میگفت که نام من اولا ابوالمعصوم میرزا بوده ثانیا این اسم را گذاشتم محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را گرامی و محترم داشته سر بر بقبه اطاعتش گذاشتند و موما الیه نیز از شواهد صفهان شاهد خود کرده با دعای خواهری دیگری از بلوکات اصفهان گذاشته بود از خلیل آباد بخواجه سراو آدم برفته او را نیز با احترام آوردند و در همانجا افتتاح کار کرده ارقام باطراف نوشت اما جیقه را بسمت چپ زده خطبه را در مساجد و منابر بنام شاه طهماسب خوانده اسم خود را ثانی اسم او گردانیده و حکام شوشتر و کوه کیلویه

دزوسایر

در وسا و ایلات آن سمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرای او تعیین
کرده در آن نواحی کمال تمکین بهم رسانید تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی در حینیکه
شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت با ارکان دولت محمد صفی میرزا امر
والا صدور یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب ادعای آن شخص خلاف
واقع است او را گرفته لباسهائی که در پوشیده اند برچینند لهذا بروفق اشاره والا در
حینی که در دشت مقر صفی میرزا بود او را گرفته بقتل رسانیدند و این قضیه
در اواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰ روی نمود +

ذکر سید احمد نوادهٔ میرزا داود متولی سابق مشهد مقدس است که

ملخص احوال او اینکه بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب عازم آذربایجان گردید
سید احمد بجانب ابرقو رفت و در آنجا رقم مجهولی مشتمل بر تفویض اختیار مهمات فارس
و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را فریفته این جلیس کلف
طراز گروه جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم بوانات و سرحد دشت فارس که در
هشت فرسخی شیراز واقع است گردید در آن آوان زبردست افغان از جانب محمود
حاکم شیراز بود جمعی را بمقابلهٔ سید احمد فرستاده در سر پل خان تلاقی فریقین وقوع شده
سید احمد منهزم گشته بابرقوه آمده مردم ابرقوه را از کیفیت احوال و تدلیس حکم
مجهول او آگاهی حاصل شده او را گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس
فرار کرده بجانب جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم
رفته داراب و نیریز را بدایرهٔ ضبط در آورده جمعیتی موفور منعقد و کرمان را تصرف

کرده و در چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۱ مطابق قوی ئیل جلوس نموده اسم پادشاهی
بر خود نهاده و سکه و خطبه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف به گرفتن او
مامور و سید احمد در قلعه حسن آباد محصور و بالآخر گرفتار گشته او را باصفهان
آورده بامر اشرف گردن زده هوای سروری را از سر او بیرون کرده و
عاقبت بزور زیاده سری از پا در آمد

دیگر محمد علی نام زنجانی مشهور به صفی میرزای ثانی است

کیفیت احوال و اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق تخاقوی ئیل در لباس درویشی
وارد شوشتر از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان می باشد جمعی الواط او را دیده
میگفته اند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد
شاید او باشد و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار
او شدند نایب شوشتر باستماع این خبر متوحش گشته اراده تنبیه او نموده او
فرار کرده بحویزه رفته از آنجا از راه بصره روانه بغداد شد اعیان دولت قیصری
بمباهات اینکه شاهزاده ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق
شاهزادگی او را تصدیق نموده مومی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود
او بحوالی اسلامبول مهمانداری تعیین و در اسکودار مکان سکنی و اخراجات
برای او قرار داده اند و بعد از خلع احمد خان پادشاه روم باعتبار صدور بعضی
حرکات او را از شهر اسلامبول که بحیره منزل آن طرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد
فرنگ است فرستادند و بعد از چندی از آنجا نیز او را بجزیره لیمین فرستاده کسان

اورا مرخص ساختند و تتمهٔ احوال او در بیان وقایع سال ششم انشاء الله نگارش خواهد یافت

دیگر سید حسین نام قلندری بود

که از فراه بقندهار رفته مدتی در قندهار دریوزه گرد وادی بی‌سامانی می‌بود واز انجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای کرانی میان جماعت جوانکی رفته خود را ابعباس میرزا موسوم داد و دعای برادری خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشهٔ کلاه هوس بر شکست و بر مسند این دعوی دروغ راست نشست و از طوایف جوانکی و مردم اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش مایهٔ نداشت حباب آسا بهوای ریاست سری بر آورده باز سر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید

دیگر شخصی در سمت شمیل بندر بهم رسیده

با دعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نامیده بشاهزادهٔ خرسوار شهرت یافت و در شمیل چهار صد یا پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از انجا نزد عبدالله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او بر خود بستند و از انجا بمیان طایفه بارزی آمده آن طایفه نیز با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نوادهٔ میرزا داود که دران آوان او نیز دران سمت هوای استقلال برافراشته مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل و میناب بحیطهٔ تصرف درآورد و بالآخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او محاربه و موسی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخته و بندر

بامحال متصرّف فیه او ضمیمهٔ ولایات افغانی گردید

دیگر زنبیل نام قلندری است

که در لاهیجان بهم رسیده او ولد ابراهیم نام توپچی بود که با چند نفر از قلندران مراحل نورد و رفیق گشته در قریهٔ تنکابن من اعمال دیلمان بمضمون اینکه ع بعد در ویشی اگر هیچ نداری شاهی ٭ از کلاه نمد و پوست تخت بهوس افسر و سر یر و از جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری بارگاه دارای سلطنت گذاشته با دعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد جماعت صوفیان در تنکابن و دیلمان را فریفته رایت تحکم برافراشت و دیلمان را با ران کوه تصرف کرد در آن آوان محمد رضا خان عبدالّلو قورچی باشی که سالار و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان توقف داشت این خبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته به تنکابن برگشت و قلندر همان روز داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تیمجان ضمیمه متصرفات خود گردانید محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته در رانکوه تلاقی واقع و قلندر مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجدداً سلک جمعیت او از شاهسون و سایر رجال انتظام یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم خلخال گشته بر حاکم آنجا فایق آمده با رومیهٔ اردبیل در حوالی اردبیل جنگ کرده شکست یافت و بعد از آن بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسون را با خود متفق ساخته و جمعیتی انعقاد داده بمغانات رفته با علی قلی خان شاهسون گردم

از هواخواهی انقیاد و رو بتافته ستیز و جنگ کرده باز مغلوب گشته باسوله آمد بالآخره جمعی از طایفهٔ شاهیسون که با روسیه اتفاق داشتند با جماعت باسوله که از بیعت بات قلندر به تنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته در باسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردگان اروس بردند +

در بیان نسب و مولد جناب ظل اللهی

بر آگاه دلان دقیقه‌رس که بهین زادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت باری که زادهٔ لطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشند نه مفاخرتش به نسب است و نه مباهاتش بسلطنت مکتسب زیرا که بمدلول نص و کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همتان پست ترین پایهٔ سلم اعتبار است و نازل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان آهن و گوهر شاهوار را نازش به آب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیدهٔ خداوند بزرگ کردهٔ لطف ایزد توانا را که لعبا از فضل الهی اعتضادش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی اهل و عشیره و بیگانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش دولت خاندان اندوخته نیام صمصام جدیدش را دولت تیموری در آستین است و در تار خم کمندش سلسلهٔ چنگیز و تاتار حلقه نشین نظم

ز سهم خدنگش قضا تیز پر	ز تیغ کجش بست کار قدر +
اگر نادر افروزد از قهر چهر	چو خورشید آتش زند در سپهر

اگر مهر از عارضش دم زند	دم صبح آتش بعالم زند
در آتش گریزد سمندر ز بیم	نهد سر بکوه و بیابان نسیم

در اینصورت کلک سخن سنج را از نگارش آن مطلب باز داشتن اولی است اما چون غرض مورخ ضبط کلیات احوال خدیو بیهمال و ذکر انساب نیز از لوازم این مقال است نگاشته بوضوح بیان میگردد که آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو نوعی از انواع افشار و افشار از جنس ترکمان می باشند و مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بوده تا ایامیکه مغولیه و تتاران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ کرده در سر چشمهٔ میاب کوبکان من محال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو است توطن جسته تابستان در انجا ییلامیشی و زمستان در دستجرد دره جز قشلامیشی میکرده اند تولد آنحضرت در یوم شنبهٔ بیست و هشتم شهر محرم سال هزار و صد هجری مطابق لوی ئیل در قلعهٔ دستجرد درهٔ جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در آنجا احداث و بمولود خانه شهرت یافته اتفاق افتاده باسم جد خود ندرقلی بیگ موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بر معارج رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیهٔ احوال و ظاهر امور عظیمه از دست مؤید بخشش صادر می شد و در عالم خورد نادر آفاق بود بدین الاسم نادرقلی بیگ مشهور شد

در آغاز کار جناب ظل اللهی

از آنجا که نقش بند کارگاه وجود در ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای
بقای بنی آدم ساخته و باین جنس اکسون طراز جامهٔ قوام و دوام بر پیکر وجود
نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمد است و تفرد شایستهٔ ایزد یگانه الذی
لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد حضرت ظل اللهی در آن آوان
که آغاز شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و
کامرانی بود مایل تأهل گشته چون باباعلی بیگ کوسه احمدلو که از رؤسای قبایل
ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه داوری و معرکه آرای رزم و نبرد می بود از
جامه خانه نسبت خویشی آن دودمان تشریف رسای مفاخرت در بر خویش
داشت آنحضرت طالب پیوند و راغب جستجو و خواستگاری صبیهٔ آن سعادتمند شد
اکثری از حساد بیشینه کان افشار سالک امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته
جمعی از رؤسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فنا و همخوابه رنج و عنا
شدند و بالآخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدرهٔ سرادق
عفاف در سال هزار و صد ۱۱۳۱ و سی و یک در شب یکشنبه بیست و پنجم
جمادی الاولی ده ساعت و نیم از شب در گذشته شاهزادهٔ کامگار رضاقلی
میرزا بوجود آمد و بعد از پنجسال آن مستوره رخ بنقاب تراب کشیده صبیهٔ
دیگر او را در سلک ازدواج و پردگیان حریم عفت انتظام داد نصر الله میرزا
و امام قلی میرزا که برادران آن درج و اختران آن برج اند هر چند در آغاز ظهور کوکب
اقبال این خدیو بیهمال وقایع و اموری که در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس

وقلعه‌جات آن حدود و نواحیه در دست از آنحضرت با فتنار یشه اضداد و
ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر طوایف اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی
که از بداندیشان در اخلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهائی که با دور و نزدیک و
ترک و تاجیک واقع شده تا آن طایفه را الزام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمه
از هر یک تحریر گردد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه و کتابی میگردد
خارج از حوصلهٔ قبول تدوین و شیرازه لیکن چون در این روزنامهٔ ظفر ختامه
باختصار سخن مأمور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و
ایجاز مرعی داشته کمیت قلم را بجانب اختصار عنان گرای می‌سازد بعد از آن
که بزم آرای دوران در عشرت سرای ایران ساز ناسازی کوک کرد در هر گوشه
از مخالفت و موالفت نواها دراز هر سری چون کاسهٔ طنبور صداها بهم خواسته ترک
و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند کوچک و بزرگ قانون
خردمی از دست داده در دائرهٔ محنت کف زنان افسوس گشتند هر جا قوی دستی و
بود سر از گریبان خودسری و گردن فرازی در آورده پا از اندازه بیرون گذاشت
از آن جمله ملک محمود سیستانی بطریقی که مذکور شد بر مشهد مقدس
مستولی شده رایت طغیان برافراشت و حضرت ظل اللهی تا آن اوان در
حدود ابیورد و کلات و باقی سرحدات و دشت مشغول ملک داری و بچنگال
خونریز جلالت شاهباز اوج دشمن شکاری بوده مانند شیر صیاد بیشهٔ خویش و
طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینائی از ساغر
ماه و مهر خونابه غم باهل ایران پیمود و حریف تنگ ظرف زمانه از بدمستی کاسه

برسر

بر سر ضعیفان شکست و راهزن فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده راه
آسایش بر روی دور و نزدیک بربست این معنی را حوصلهٔ غیرت آنحضرت برنتافت
بالهام خداوند بی‌نیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز و نیروی عزم بلند و قوت همت
ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات را که ساکن ابیورد و در حیز کلات بودند
بحوزهٔ خدمت احضار و کلات را که حصن حصین و قلعهٔ خداآفرین بود با قلعهٔ دستجرد
ابیورد که پیوسته جولانگاه شهسوار گیتی نورد و مسکن و ماوای دولتخواهان خالص
بهره‌ور دولت بود برای افراختن بیرق حکمرانی اختیار و بیاری کردگار آغاز کار کردند
آری غضنفر صولتی که مهابت صلابتش پی در ناخن شیران جهان گیرندگی حوصله
ورزد که هر کفتار خصلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خوی دعوی شیرمردی کردن
افراز دو سروری که همیشه گردن فرازان گردن بطوق طاعتش خم داشته‌اند
کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد و ایلات عمده که بهمراهی توفیق
سر قدم ساخته سالک این طریق شدند دو فرقه بودند یکی افشاریه که شرف
انتساب بآن جناب داشتند دیگر اکراد که ساکن دره جز و ابیورد که از ایلات
معظم خراسان می‌باشند هر چند که طوایف دیگر نیز در میانه بهره‌اندوز خدمت
خدیو فرزانه میگشتند اما آن دو فرقه در بدو حال بهمدستی تائید خدای متعال
بازوی اقبال خسروی را بمنزلهٔ دو دست خصم افگن و ساعد بخت فیروز را
بمساعدت سعادت دو پنجهٔ دشمن شکن بودند بعد از چندی بعضی افشاریه
و اکراد که صحراگرد وادی ساده‌لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الاراده
گشته از افشاریه فرقه که صاحب قلعه و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدّه

خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی نزد ملک محمود رفته با او از
در الفت و سازش درآمده از اکراد دره جز و ابیورد دو جمعی با اکراد چنوشان
پیوستند و گروهی با ترکمانیه نسا عقد مؤالفت بستند و هر یک بقدر امکان
رنگها ریخته و شعبده‌ها برانگیخته و با دشمنان آمیخته و با آنحضرت درآویختند سوای
سیصد چهارصد خانوار ایل جلایر که با طهماسب قلی بیگ وکیل و محمد علی بیگ
و تترخان بیگ نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و وهنی در اخلاص
قوی بنیاد راه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب نصرت انتساب و در
سختی و سستی سایه‌آسا دنباله‌رو چتر خورشید قباب بودند و آنحضرت
با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده بالاتفاق هواخواهان
گزین خوابگاه را فاقه‌گزین ساخته رایت عزم افراشت و با هر فرقه
بنای گیرودار گذاشت +

در بیان توجه موکب والا بجانب ارض اقدس بنیان بعزم دفع خصمان

این معنی مانند بدر انور روشن است که جلوه جنود کواکب انجم تا ظهور کوکب
آفتاب است و بلند پروازی شپره طبعان تا طلوع طلیعه نیر جهانتاب
بنهجی که در مقدمه کتاب سمت گزارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض
اقدس آغاز خودسری کرد رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس
و قوت وهم طوق خدمت او گردن نهادند و در اطاعت بر رویش گشادند
از انجمله قلیچ خان بایالو و امام قلی ایرلوی افشار بودند که از صولت نادره

روی برتافته نزد ملک شتافتند و صدور این حرکت از افشاریه سبب غیور شدید بود
بمهمان ناملایم افتاده بیچاره جوئی کار ایشان بیک خیال سه طرف روانه و
در تدبیر این امر طالب بهانه شدند تا اینکه ملک سایل برانگیخته چون در ملک
خراسان همیشه از جانب افغان اندیشه‌مند و هراسان می بود معتمدی را
نیازمندانه نزد آنحضرت روانه کرده پیغامات موکد بعهد و پیمان فرستاد که مارا
از آمدن بارض اقدس بغیر از رعایت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در
عالم ایلی رسم موافقت مرعی گردد منتج فواید خیر و باعث انسداد راه فساد خصم
خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شده که در
روزی با ملک اظهار صداقت کرده و حشمت او را مانع و در خلوت یا شکارگاه
شر وجودش را رفع کند نخست با افشاریه و جابر که در خدمت آنحضرت بودند همه
گردیده فرمودند که در روز چوگان بازی خود سازی کرده مهیا باشند منظور
اینکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام
کارش پردازند و هواخواهان نیز هر یک بحوالی ایشان و اتباع او درآویخته ایشان را
از حرکت و هستی درآرند روزیکه در میدانگاه ملوک با ملک کرم چوگان بازی بودند
بعزم عنانگیری ملک فرس انداختند چون زمام توسن امور در دست قابض
قضاست پشت دستی که یکتاز آسمان در پیشش از پنجه آفتاب پشت بزمین
گذاشته مرتبه آن اسب ملک خورده جلو بدست نیامد ملک از آنجا که سرمست
باده هوش ربای نخوت بود تفرس این معنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب
شهر عطف عنان کردند اما آنحضرت هوشمند و زیرک فی الحقیقت میمو و تا اینکه نصایح

مشفقانه امالهٔ قلیچ خان و امام قلی کرده باظهار التیام ایشان را با خود رام ساخت و بعد از آنکه ملک را البته فرسخی مشهد مقدس تحریک بشکار کرده ملک بخواهش آن حضرت یک روز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر امام قلی و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریهٔ یامخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن بسان شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع کینه جویان گماشتند

دربیان آغاز محاربهٔ ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی

ملک محمود بعد از وقوع این واقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلافت آن آزاده سرو حدیقهٔ ریاست کشتی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را که بر دوش دارد بسر منزل نجات نخواهد برد عندلیب حالش نوا سنج این مقال گردید که بیت

آنکه بر وزم سپه کند این است +	روز اول که دیدمش گفتم +

پس با اکراد چمشگزک نوشت که با یا من متفق شده بدفع جناب نادری پردازید یا کار جنگ را آماده سازید اکراد با وجواب دادند که آنجناب کردن فرار نیست مؤید دلاوری است [illegible] الیه و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت استحکام تصور این معنی از حوصله ضمیر ما بیرون و این خیال از حیز قدرت ما افزون است ملک چون عذر

ایشان

ایشان را منسوب بعذر دانسته از کل رعنای جواب آن گروه استشمام
رایحهٔ دورنگی نمود و عزم تنبیه آن طایفه کرده چون راه کلات و چهچه و مهنه مشتمل بر
کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعجات محکم بود عزیمت آن سمت را مقرون
بمصلحت ندانسته با پنج شش هزار کس از راه رادکان متوجه خبوشان گردید در
منزل مزلو بجبهد ... اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که
حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است ازین ماجرا در
گذرد ما انجا که ملک محمود را مادهٔ خودبینی دماغی شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع
بینی کرده بازگردانید این معنی سبب بیدماغی عموم اکراد گشته باستیناف
لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمدند اما از نامساعدی بخت مغلوب
گشته فراری و بقلعجات خود متواری شدند و ملک بلامانع داخل خبوشان
گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را
یوزغه مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را بدست گیرد
اولا تاخت قلعهٔ زیبانلو اکراد که در دو فرسخی خبوشان واقع و سنقاق
آن جماعت بود پیش نهاد خاطر ساخته محاصره کرده در خلال آنحال ضد بود همال
مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسید تفصیل این مقال آنکه بعد از وصول
خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی با شوکت و شان چون
بحر جوشان و رعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعصب ایلی
بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای کار در دو فرسخی خبوشان از فوجی
از اتباع ملک که اسباب و توپخانهٔ او را از مشهد مقدس می آوردند و جهارته

اکثری را مقتول و معدوم و از آن گروه از ورطهٔ هلاکت جان بسلامت بدر نبردند
محمود ازین واقعهٔ بی خبر کمند قلعه گیری را تاب و شمشیر عاصی کشی را آب داده
گرم گرفت و گیر و قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً حضرت ظل اللهی با جوانان صف
شکن و دلیران مرد افگن عربده جو و نعره زن از یک کنار نمودار گشته بحملهٔ
زهره شگاف قلب لشکر محمودی را شگافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را
بپای او رسانیده از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک چون بیش از این فرصت
بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بعد از وقوع تلاقی و ظهور
شکست از دور قلعه وارد سنگر خود و تحصن اختیار کرده حضرت ظل اللهی عورات
و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در یک طرف قلعه در جانب شرقی
نزول و آن شب اکرادی که از خوف ملک بغولها مختفی گشته بودند از مژدهٔ ورود
موکب اقدس حیاتی تازه و بهجتی بی اندازه یافته پا از سر قدم ساخته
بخدمت والا پیوستند و تجدید بازوی مصادقت عهد بندگی بستند روز
دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان افروز از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ
خودنمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر
و دست سعی را از دامن مطلب قاصر یافت گسسته عنان شکسته سنان
روی برتافت و تفنگچی و توپخانه را حصار خود ساخته بجانب ارض اقدس شتافت
آنحضرت نیز همه جا تا عشق آباد حد مشهد و خبوشان از اطراف ملک گردانگیزی
کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکهٔ جنگ آید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار
و اکراد تا آن زمان منکر یراق تفنگ و معتقد به تیغ و سنان خصم افکن میدان

جنگ

جنگ میپیوندند آنحضرت در آویختن ایشان را بتوپخانه و تفنگچی منافی حزم دانسته
ترک رزم و از عشرت آباد اکراد اغماض ساخته خود بجانب ابیورد و صرف
زمام عزیمت کردند ملک نیز عمر دوباره در انتقام یافته و ارض فیض مقام گردیده

ذکر تسخیر نیکی قلعه و باقی قلعجات ابیورد بزور بازوی ظفر پرور

چون همگی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریه اضدادی بود محمودی شده
و در صدد مخالفت بودند از انجمله جماعت ایرلوی سکنه نیکی قلعه که در دو فرسخی
ابیورد واقع است هر چند که موسم زمستان و لشکر سرما غارتگر تاب و توان
بود ولیکن حضرت ظل اللهی از انجا که همیشه سرگرم نشاء تایید بودند بشدت برد
زمین عزم ظفر پرور و افسرده و دل سرد نه گشته با دلیران عرصه نبرد قلعه مزبور را
احاطه و اطراف آنرا بخاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه
بستند آب پرروی کار بنیاد مدبیر حواله و سرکوب بسته قلعگیان را هدف تیر
تفنگ ساختند بعد از چند روز که صواعق بلا خرمن هستی آن طایفه آتش افروز
بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و ندامت
پویان گردن بربقه اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل
قلعه را کوچانیده به ابیورد و سایر محال پراگنده ساختند چون قلعه باغوادنیر که
مسکن کنادوزلوی افشار بود و در زمره اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ
از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از مشیت کار نیکی قلعه ایت توجه بالصوب
انداخته و مدت سه ماه آن قلعه را به منجنیق محصوری انداخته تحصنا زدود ظن

حوالها ترتیب داده خاک ریخته و بلند ساخته استادان نقب زن و چاه جویان
خاراشکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه
از کنج کاوی بیل و کلنگ بفکر بیرونیان پی برده سررشتهٔ نقب بدست آورده
خواستند که آبیاران همت آتش فساد و فتنه را فرو نشانند بیرونیان نیز دستی
کرده نقب را باروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعگیان را که در میان
نقب بودند دود از نهاد هستی برآمده با دل سوخته و جگر تفته روانهٔ دیار عدم
شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعگیان باز چوب و خاک
به آن موضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون
به نقب کاری ساخته نشد بیلداران پیل توان از اطراف جمع
آورده چهار جهت قلعه را افواجاً خندق کنده بیش از خاک و خاشاک
بمثابهٔ تل بلندی که بیست سی ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن بیشه استخر
گونه سد بسته آب بران جاری کردند در عرض دو ساعت آب احاطه به
حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار انداخت بنیاد قلعه تیر دستی
آن سیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسیده در برج و بیوت آثار خاویة
علی عروشها ظاهر گردید چون مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب
دیدند دست از جان شستند و از عین اضطراب مانند سرشک از خانهٔ
چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران فرو ریختند خدیو گیتی
چهار نفر از رؤسای آن طایفه را که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده
برات نام کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود به گلولهٔ تفنگ نشانهٔ تیر

فاتبعه شهاب ثاقب ساخته برات حیات‌شان را با آتش حواله کرده
ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر پیرایه
فرموده و بعد از چند روز بهمت بلند عزم تادیب قلعهٔ زاغچند کردند چون قراخان
نامی که بزرگ قلعهٔ مزبور بود جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای
دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت حضرت ظل اللهی در حینی که مشغول محاصره
باغواده بودند طهماسب بیک وکیل جلایر را با چراغ بیگ افشار و با جمعی از ترکمانیه
و دلیران نامدار باطفاء آن نایره مامور ساختند چون آب زاغچند از چهار سید کلات
منشعب میشد مامورین در سر مهر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که قطع
آب نموده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه
سر بسیج آمده با مامورین مجادله و شکست فاحش داده جمعی را قتیل و چراغ
بیگ را دستگیر کرده همانا طالعش خانهٔ روشن بیکرد در روز یکه آنحضرت از
تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس
رسیده شهباز همت والا نهمت شکار زاغچند چنگل جلادت تیز و سر پنجه
یلی را خونریز ساخته هنگام شام بجناح استعجال حرکت و از بیراهه میان جبال با
دلیران معرکهٔ جدال خود را بچهار ده رسانیده و متفرقهٔ سپاه را جمع و تهیه اسباب
قلع و قمع کرده در برابر زاغچند جلوه فرمای اشهب برق جهنده گشته جمعی از
پیادگان جلادت قرین بدر روب قلعه تعیین نمودند که نگهبانی راه اقدام و اگر
ترکمانیه قلعه فرار نمایند اعلام کنند در آن روز قلعگیان اقبالی نکرده خدیو
بلند اقبال بچهار ده برگشتند از اتفاقات در همان شب فوجی از تاتاریه

مرو بامداد قراخان آمده با جمعی از قلعه برآمده ایشان را در کمین کین باز داشت
و خفیه باز بقلعه برگشت شب پیادگان درب قلعه صبح آن جمع را از قلعه
تصور نموده از ترکمانیه بوده خبر بچه یولبلای اخبر رسانیدند تا آنحضرت نیز بهنگام صبح
بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده دو فرسخ که از چهارده دور رفتند نجند
نزدیک شدند قراخان دفعتاً بهیات مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه از
سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای
آخته از دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه تاخته آنحضرت تکیه بیاری باری نموده
بمدلول فَإِنْ مِّنْكُمْ مِّائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا از قلت خود و کثرت آن گروه
اندیشه نکرده با دلیران افشار پای ثبات و قرار افشرده دست باستعمال آلت
حرب و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آن طائفه چون طره خوبان تاتار تار
و مار و ترکمانیه تمامی سپر داری فرار گشتند پس موکب اقبال بانصرت و فیروزی و
ظفر بچهارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه با وای رسم اعتذار بخدمت
خدیو کامگار آمده استدعای معاوضه گرفتاران با چراغ بیگ نمودند
آنحضرت نیز مسئلت پذیر گشته گرفتاران را از طرفین مرخص همان شب
تاتاریه خایب خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این بلند طارم از
قلعه چهارم رایت اقلیم گیری برافراخت قراخان شب در مقابله از قرص بدر
انور سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه زانجند اعلای لوای ظفر
پیوند کرده قراخان چون حال خود را تباه و روز مراد را سیاه دید دست بر
دامن استیمان زده از قلعه برآمد و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمان بردا[ری]

شد

شده آنحضرت نیز سوابق اعمال را بالعفو مقرون و ترکمانیه قلعهٔ اکچی داده
بصوب ابیورد توجه فرمودند و از انجا بقصد تصرف نشا بهند سا که بهر روز از غوغای
تمنای یکی می بود و پرداختند چون ترکمانیه علی ایلی و یمرلی و تکه و یموت که در جلو
نسا و درون می بودند در مبادی آن حال باغوای سعید سلطان کلانتر
درون پا از جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته ولایت را تصرف کرده بودند
حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد با یکه تازان عرصهٔ نبرد وارد نسا
و محمد حسین بیگ سالدسام بیگ وکیل چمشکزک نیز اظهار یکجهتگی و اخلاص به این
دودمان دولت اساس نموده حسب الاشارهٔ اقدس با جمعی از اکراد و
هواخواهان از خبوشان بموکب مقدس پیوستند سعید سلطان بر حقیقت حال
واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه آن سمت وارد
باغباد سه فرسخی نسا و از انجا برهنمونی بخت سعید با جمعی از روسا وارد آستان
آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند
پس رایات عزیمت بجانب ابیورد انعطاف و محمد حسین بیگ رخصت انصراف
یافت در خلال آن احوال بابا فراخان زاغچندی را خذلان گریبان گیر جان
گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرده که علی الغفله گزندی بذات
مقدس رسانند یکی از اخلاص کیشان غدر و کید بد اندیشان را بعرض خدیو
ذیشان رسانیده همگی ایشان معروض تیغ سیاست و تارک [illegible] گشتند

در بیان نصب ضیاقلی خان از دربار پادشاهی با میر آخوری خانکاره

در اثنای این احوال رضاقلی خان نامی از دربار پادشاهی بسرداری خراسان
تعیین گشته از عرض راه درحینی که عازم خراسان بود بنابر اشتهار آوازه شوکت
نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت نامزد و او عازم
خبوشان گشته سلسله جمعیت ابا اکراد انعقاد داده به تنبیه ملک پردازند چون
بر رای والا معلوم بود که معامله اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است تنبیه جاهلی
با دلیران گزین و رزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس
انداخته منزل موسوم بسنگ بر که در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان
علیا واقع است جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک نیز باستعداد تمام
مقابله شتافت و فیمابین نایره حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توأم
تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان سرکردگان ملک را به دیار عدم ساخته
ملک از صدمه چنگل شهبازان بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته
بال خود را به پناه شهر کشید چون بهمان حال نیز یلان رو باطراف شهر بسیر
اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیرخانه قلعه طوس را که موسوم بقلعه حاجی
تراب و در سه فرسخی مشهد مقدس طوس در جانب غربی واقع است مستقر
کوکبه نصرت انتساب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یک دفعه
او هم کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و زخمهای
کاری سیف و سنان زخمهای اندوه بر زمی خاطر محمودیان می گشادند
چون ملک رزم سازی و میدان داری آنجناب را میدانست و معلوم او
بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته بنیت القلعه گیری

میکرد

میکرد و بسیاری از مردم توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همان
چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت در سیاق اینحال رضاقلی خان وارد
خبوشان گشته شاهوردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلی خان
بودند شعبده انگیز و برگشته رضاقلی خان حالی کردند که هرگاه جناب نادری
باین نحو عرصه را بر ملک تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد سرداری تو ضایع
و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد رضاقلی خان بعد از استماع
این سخنان کاظم بیگ نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده پیغام کرد
که جنگ با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهوّر را کشیده داید و قدم پیش
نگذارد و بعد از وصول و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ باز
داشته بانتظار ورود سردار همان قلعه حاجی تراب را مقر کوکب فیروزی مآب
ساختند سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را حج کردیده عازم مشهد مرحله
پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید سر رشته کار و زمام اختیار
بدست سردار در آمد چون حالت او و لشکر معلوم ملک بود خود را مژده ظفر
چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم مقابله با تفنگچی و
توپخانه از راه سر ولایت روانه گشت بدون اندیشه و مخافت طی مسافت
کرده وارد جنابد و سردار نیز بنه و آغروق را در قلعه حاجی تراب گذاشته
از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع
یک فرسخی مشهد نصب خیام اقامت نموده و در آن شب خبر ورود خود را
باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه ترغیب کرد

هنگام صبح اهل مشهد بر مخالفت ملک اتفاق کرده و دروازه را گشوده با
اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند درآویخته ایشان را مقید و چند
نفر از اعیان را عرق‌ریز شتاب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار
فرستادند از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود بخیابان مطلع میگردد که سردار
از راه دامنه دامن همت بر زده عازم ارض فیض انتساب و احمال و اثقال را
در قلعهٔ حاجی تراب گذاشته در خیابان ملک نکرده بالهمت قلعه مزبوره وانه و سردار
همان نصب کرده وارد باغ خواجه ربیع میگردد این خبر وحشت افزای خاطر شده گشته
با جمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار
دسته دسته از اطراف بجمعیت ملک حمله‌ور گشتند اما چون ملک توپخانه و تفنگچی را محیط
لشکر خود ساخته و در قشون سردار عالی‌مقدار تفنگچی مستعد نبود حملات آن فوج زحمت‌گر
بنیان ثبات و قرار ملک نگشته کاری نتوانستند کرد بسر اچنگ راه و صرف عنان بجانب
شهر طوس معطوف داشت و لشکر استراحت گشته و بر بالین غفلت تکیه کرده
لشکریان نیز شیوهٔ سپهسالار خویش را پیش گرفته هر یک در گوشه رخت
آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مزبور که جای
سردار را خالی دیدند تعاقب اردوان گشته در مکان مزبور وارد معسکر
سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار نیز با بابیل خان حاکم اسفراین
و کاظم بیگ خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر گسیل
کرده لضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را
بمهدی نام مشهدی که در آن آوان وکیل مهمات دولتش بود محول داشته

اورا

اورا در ارک گذاشته بود مهدی آن شب سرم وکسان ملک را برداشته
ببرج اطراف دروازهٔ ارک متواری ومشغول دفاع وخودداری شده
وهمان وقت کس فرستاده ملک را ازین واقعه آگاهی بخشید ملک فی الحال
با توپخانه وجمعیت خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازهٔ ارک که در تصرف
مهدی بود داخل شده وابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات
ازجای رفته وداع صبر وقرار وشهر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را
متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مواخذه ومصادره پیش
گرفت حضرت ظل اللهی هرچند که از آینهٔ آغاز کار انجام را بعین الیقین
دیده میدانست که مآل کار سردار ناپایدار بیجا قرار خواهد یافت اما بعد ازانکه
غنچهٔ سربستهٔ این امر مبهم در گلبن سوالی گل کرده معلوم نظارگیان آن
چمن گردید که دوحهٔ منافقت آن طایفه را جز ثمر ندامت وگلستان احوال
شان را امید بهاری نیست بدون آنکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد
کرده سردار نیز متوجه خبوشان شد وبعد از دو سه ماه باز تهیهٔ سرداری را
از سر و قزلباشیه واکراد را برگرفته هوس جنگ وباظهار حیات اعادهٔ این
تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد دوباره ملک محمود بمقابلهٔ او پرداخت
واورا بسمت خبوشان گریزان ساخت این دفعه کار سردار بالمره از حلیهٔ
انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش قد علم نکرد ❊

دربیان سرداری محمدخان ترکمان وظهور داعیه‌اش

سلطنت انه ملک محمود و محارباتی که فیمابین او و حضرت ظل اللهی روی نموده

دران آوان آذربایجان مقر کوکبهٔ پادشاهی بود چون این خبر بسمع اعیان
آن دولت رسید رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضاقلی خان کشیده محمد خان بلوچ
را بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد
خراسان شود ملک عرصهٔ ملک را خالی دیده اولاً تسخیر نیشابور را پیش
نهاد ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را بر سر نیشابور فرستاده و جماعت
بیات ساکن نیشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری کسی
که امید یاری و توقع مددکاری از او توان داشت ندیدند در مقام
استعانت در آمده حقیقت حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز بنوید تعجیل
موکب الافزوده رسان مدلول کریمهٔ وکم من قریة اهلکناها
فجاءها بأسنا بیاتاً گشته خود را مستعد و سامان جمعیت از افشاریه
و اکراد کلات در دو جزو ابیورد منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه بعزم
امداد ایشان روانه گشتند و اکراد خبوشان نیز بموجب اشارهٔ اقدس
بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور
و جمعی از اتباع او از مرحلهٔ حیات درگذشته خودش در باغی متحصن شده
بعد از وقوع این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای
عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون
شیوهٔ جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز زبون میکرد

مروت

مروت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحق را از تنگنای تحصن مرخص و روانه
ارض اقدس سازند که معامله رسم عاجزنوازی ملک را رهین احسان و سر
افرازی ساخته استکشاف رای و ارادهٔ او درین ضمن کرده باشند طایفهٔ
وحشی نژاد اکراد بنا بر واقعات زمان ماضی این معنی را راضی نگشته قصد
گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند و ارادهٔ ایشان چون پروانهٔ اذن
از دیوان رضای خدیو سلیمان شان نداشتند در عقدهٔ امتناع مانده
درهنگامیکه سرشتهٔ این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و نایرهٔ شرارت
انگیز هوای ترکتازی نعل با دپای درون شان را در آتش داشت ملک محمود
از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته در منزل قدمگاه
پای اقرار افشرد و آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد از نیشابور رایت مجادله
برافراشت چون ملک از بیم تیغ و سنان جانستان دلیران مهابت کیش
توپخانه را مامن خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان اقدام
میکرد کاری از پیش نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم و بعضی از
لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشاریه و اکراد رخت بسر منزل نیستی
کشیده ابراهیم خان برادر آنحضرت زخمدار گردید و بنا بر اینکه همیشه توسن
سرکشی طایفهٔ اکراد از مشرب بیباکی آب بی لجام خورده و در میان خود سرکردهٔ
کامل الرای نداشتند با اولجه و اسبابی که بدست آورده بودند از صولت
ملکی و غلبهٔ تشویش هر یک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از وقعت
آن جماعت کاری میسر نشده ملک بعد از وقوع این حال نیشابور را محصور ساخته

اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قاعده را تسلیم و ملک حکومت آن ولایت را بفتح علی خان بیات حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود گمان استعداد و آغاز فرماندهی و استبداد کرده از سبک سری جیقه بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زده چون خود را منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داده ولیکن هاتف قضا از گفته لسان الغیب بگوشش میخواند

قطعه

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند	نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست	کلاه داری و آیین سروری داند

چون اهالی بوژمیج که قصبه ایست مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت برتافته بودند بنفس نفیس آهنگ تسخیر آن گروه کرده ملک اسحق را باین امر مأمور ساختند و هم بوژمیج نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل مدلک کار از کار گذشته و ملک اسحق بوژمیج را تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولکای مشهد بسمت رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعه آنحضرت پرداخته از آنجا بر سر خبوشان آید در اشترلی که از مواضع مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر و دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و بعزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردیده و بعد از صدور این دو فتح فتور اغتشاشیه در ارباب حسد و عناد

فرصت افساد یافته از راه قصور اعتقاد در فتنه ترکمانیه بسمت درون استمداد
آن طایفه نیز بتسویلات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط
مخالفت گسترده ابیورد را تصرف نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد
و در بیرون قلعه معرکه آرای نبرد گشتند افشاریهٔ ابیورد را با ترکمانیه شکست داده
فراری و جمعی از ایشان را در معرکه از نیستی متواری ساخت و از آنجا بعزم قصبهٔ
ملک مرکت بسمت خبوشان برانگیخت تا وصول کوکبهٔ والا بهای ملک اکراد
را تافته و سلک جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود
آنحضرت باز بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد فرمودند بعد از
وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار شاهی بسرداری مأمور بود و
وارد خراسان گشته فتحعلیخان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور
اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار مذکور با ملک در مقام خودسری
برآمده بنای مخالفت ساز کرد ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشابور کرده
فتحعلی خان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر دستگیر گردیده او عرضهٔ ضرب
شمشیر گشت و ملک محمود نیشابور را استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزم ارض
فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نیشابور داعیهٔ مدافعه با آنحضرت جهانگیر ضمیر مشخص
گشته ملک اسحق را با لشکری از نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج
مشهد مقدس نقل کرده از اتفاقات حسنه بهمان نیز بالهام ایزد متعال آنحضرت
افراز جلال بجانب ارض خلد مثال گشته وارد جناباد و در آنجا بسر جنابی که سبل
از بین در مجادله توان از فتحعلی خان و گردان شده بملک پیوسته در آن اوان

از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی بود ده باد واقعه پیش آمده و مغلوب گشته
بقلعه بهزیمت و موکب اعلی نیز بارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک
مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک واقف گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و
علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یک فرسخی مشهد نهضت
نمود و از آنجا که پیشبکار قدر در سرانجام اسباب دولت این خدیو جهان داور بدست
روز و شب سیل انگیز و پای سعی در وادی حاجت روائی این خسرو نیک اختر اثر
کواکب آبله ریز میباشد بمیامن حسن اتفاق و تایید خداوند انفس و آفاق
ملک اسحق از نیشابور همان روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید طرف عصر
ملک اسحق از سمت پا با قدرت و ملک محمود از طرف باغ مزید با قدرت و شوکت
بعرصه کین بکاور انگیز و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی نیاز
با هر دو طرف هنگامه آرای میدان ستیز و آویز گردیده تا افول کوکب سلطان
روز بسبارقه تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار ایشان بر آورده جمعی کثیر
را طعمه شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانه
ایشان را تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق هر دو رو از معرکه تافته و بجانب
قلعه شتافته در دامن تواری تحصن جستند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل
مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات
و جمعی که خواص کسان ملک بودند مامور بکلات گشته کوکبه والا بجانب
کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد از وقوع این شکست باغوای
افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسله متابعتش پای بست بودند

نزد ترکمانیه درون و نسا و اکراد خبوشان کس فرستاده که فیما بین آن جماعت
سازشی و ایشان را مطمئن بوعده نوازش کرده بموافقت او ترغیب و بمخالفت
آنحضرت تحریک نمایند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بکشاکش
وسواس سررشته اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع
این خبر تنبیه ترکمانیه را پیش نهاد ضمیر انور ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی
فروز جلوه گر میدان روزگردید از ابیورد سوار و در یک شبانه روز بیست و
پنج فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغباد نسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم
قتل و غارت بظهور رسانیدند و از آنجا مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب
ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب کوه کاب بجانب ارض اقدس جلوه
فرمای اشهب عزم و رایت افراز لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از سهم
خدنگشان عقاب پر بیم ریخت دو دسته کرده در دو گوشه کمان کمین از کمینگه
کردند و خود با چهارصد یا پانصد نفر سبکروح تر از نسیم سحر وارد قلعه موسوم بهما
و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همین که تلاقی فریقین نزدیک شد
آنحضرت بقصد اینکه ایشان را به کمین گاه دلیران کشاند و آن صید خون گرفته
را بسر تیر رساند جنگ بگریز آغاز نموده کمیت برق تک را بسمت سنقو گرم عنان
و یکران گران رکاب را تا ظاهر قلعه فارو قار سبک جولان ساختند ملک چون
سپهی بعد حساب برده بود تغییر در نظم جمعیت خود راه نداده بهیأت مجموعی متعاقب
رسید و بازار گیر و دار گرم گردید و گروهی از طرفین بقتل آمده چون در آن
آوان شدت سرما خنکی را از حد برده بود و دلهای یلان از نزول برف تا نشند

آب در جویباران افسرده بود بهنگامه جنگ را اسورسته گرمی شکسته شده و ملکت
بجانب ارض اقدس حضرت ظل اللهی بسیط بهبود روی آورده و از انجا بنا بر انقلاب
اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشته توضیح این مقال آنکه از قدیم الایام
جماعت قاجاریه مرو در اصل مرو و طایفه تاتار و اعراب در خارج قلعه سکنا
داشتند فیما بین قاجاریه بجهتی از جهات که مقتضای کون و فساد است حدوث
نفاق و نزاع شده این جماعت دیده خرد از ملاحظه عاقبت کار بسته و هر یک
بفرقه از تاتاریه پیوسته بحمایت ایشان بقمع یکدیگر پرداختند تاتاریه
این معنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد آن جماعت در آمدند تا
اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آن طایفه بعد از ظهور
آثار انکسار در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده در محل
موسوم بقرا قوم یورت گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز
در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموت را بقلعه برده محبوس و
غفلتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع این حال
جماعت تاتار و اعراب کوچ کرده بمنبع مشهور به یکال که در دوازده فرسخی مرو
واقع و سر آب زراعت مرو بود رفته اقامت و از اودباقیه یار و چاق و ترکمانیه
استعانت کرده آب را از قلعه گیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع
ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف گشته بطبق
استدعای تاتاریه یک نفر از ایشان را بحکومت آن ولایت تعیین و حاکم
مزبور باتفاق اشرار یار و چاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا سال

آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه از قلت آب و آذوقه کار بفلاکت و زندگانی بسرحد هلاکت انجامید دست توسل بر ذیل یاری و دامن مروت و مددکاری آنحضرت زده بفهم احوال خویش پرداختند و آنحضرت نیز از راه تعصب ملیت بعزم تنبیه آن جماعت از راه طرق رایت عزیمت بآن صوب افراختند

در بیان مقدمات سرخس

چون موکب والا وارد طرق گردید باعتبار طغیان آب عبور از رودخانه میسر نگشته درین سمت آب بکنار واقع شد چون از صیدگاه عزیمت با دستگاهی باز گشتن ناگوار حوصله شهباز طبع غیور و مخالفت طایفه ادیماقیه سرخس بسرکردگی مودود قلی خان جغتائی حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرق آهنگ تاخت سرخس کرده از بیراهه متوجه مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت شب برنگ آبی مبدل گشت و سبزه خنگ سپهر تیزگرد در آن سرزمین از کثرت سیلابها پای بسته لای و گل گردید و آن سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج گم کرده هر یک بسمتی افتادند و از شدت باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود و نه قدرت نزول سررشته جاده از دست بیک نگاه بدر رفته بهمان طریق آنشب در مقام زمین بسر برده هنگام طلیعه لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند مودود قلی خان چون نوازل سماوی را بر در خانه خود مهمان دید جز انقیاد چاره ندید ابواب معذرت گشاده و پدر خود را با پیشکش و نزل بخدمت والا فرستاده سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص

سپرده بودند چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداخته بکوچانیدن بعضی ایلات امر والا عز صدور یافت محب علی سلطان جغتائی که بمحافظت قلعجات اقدام داشت در مقام ممانعت در آمده بالآخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست باز اهل قلعه از در اطاعت در آمده محب علی سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را با سه هزار نفر خانوار ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سایه وصول بر سر ابیورد انداختند

در بیان محاصرهٔ قلعهٔ قوزغان تعلیقه تاریخ مرو و ذکر وقایع آن زمان

از جملهٔ قلعجات طایفهٔ افشاریه قلعهٔ قوزغان بود که متعلق بعاشور بیگ پاپالو بود تا آن هنگام تسخیر آن در عقدهٔ تاخیر مانده بود چون عاشور بیگ با وصف انتساب این دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ایلی را کأن لم یکن انگاشته جعفر قلی بیگ شادلو نیز که از رؤسای چمشکزک خبوشان بود در مخالفت آن آستان با او همداستان گشته باعانت او آمده بود لهذا لوای ظفر انتما بجانب قوزغان شقه گشا گشته در اطراف قلعه برجهای متین و سیبهای محکم ترتیب یافت نخست جعفر قلی بیگ اظهار زبونی و اعتذار کرده مرحمت خطاپوشش او را با طایفهٔ او رخصت عبور ارزانی داشتند عاشور بیگ به تنهائی با جمعیت خود برسم قلعه داری پرداخت از مؤیدات اقبال که در ایام توقف کوکبهٔ منصور در خارج قلعهٔ مزبور اتفاق افتاد

انکه

اینکه چون در ازمنهٔ سابقه بنابر عدم مبالات اعیان دولت صفویه سرحدات
خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیهٔ خوارزم و ترکمانیه بود شیر
غازی بتصور ایام ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی و رزم سائی
و بارسال جنود اوزبک هوس ترکتازی میکرد و هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان
مغازی و مقهور یکه تازان معارک سربازی گشتند پس شیر غازی ترک تطاول
و دست درازی کرده بنا را بارسال رسل و رسایل و آمد و شد تجار و قوافل
گذاشته و در همان اوقات حاجی از تجار خوارزمی وارد ارض فیض نمود
و بنابر اینکه ولایت چیچه در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت ملک را
تابع بودند ملک بایشان اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرفی رسانند
اهل چیچه بسبب مطالبهٔ باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانیدند و اموال
ایشان را متصرف گشتند و چون دران آوان آوازهٔ شوکت و اقتدار آنحضرت
که مادة الحیوة مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش
دلهای دور و نزدیک هراسان میبود بمسامع دوست و دشمن رسیده
دربار دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام بود شیر غازی بعد از شنیدن این خبر
ایلچی بخدمت آنجناب فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمود آنجناب
لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستادهٔ او مبذول و در استخلاص مال و استرضای
تجار شرایط التفات معمول داشتند این معنی وسیلهٔ رفع غبار شورش و فتن
و باعث التیام فیما بین شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بالتون جلو را
برسم خدمت و امداد روانهٔ موکب ظفر بنیاد ساخته آنجماعت در پای قلعه

قورغان وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز به سبب
انقلاب اوضاع مرور و سوای قاجاریه را چون پای تحمل از جا رفته بود
روی امیدواری بدربار آن زیبندهٔ سریر شهریاری آورده در پای قلعهٔ
مزبوره بعزم پای بوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب که
در آن اوقات در مازندران بسر میبرد حسنعلی بیگ معیر الممالک بسفارت و
استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلی الانوار که از افق خراسان طالع شده
روز بروز فروغ و ضیای اخبار عالم افروزش بر در و دیوار شبستان گوشها
می تافت مامور گشته در ایام محاصرهٔ آن قلعه دیده بسرمهٔ سلیمانی غبار مقدم
والا انورانی و دست تمنا را از گلزار خدمت فی الابچیدن گلهای رنگارنگ
سعادت کرم گل فشانی ساخت آنجناب فرستادهٔ مزبوره را گرامی داشته
بعد از چند روز او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان تکلیف و تحریص
فرمودند و چون ترکمانیه علی ایلی ساکن مرو بار دیگر مخالفت کرده بر عادت
سابقه سر از گریبان گردن کشی بر آوردند تنبیه آن طایفه را مجدداً وجههٔ همت
منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ
قورغان مامور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چپاول به
قلعهٔ خوربند که مسکن ترکمانیه بود انداخته اموال و دواب آن طایفه را عرضهٔ غارت
ساخته ایشان نیز از قلعه بر آمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان بشامت
پیمان شکنی هدف تیر و گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش برده
شیر حاجی را تصرف کردند و قلعه در شرف تسخیر بر آمد که اهل قلعه به دامن

استیمان

استیمان آویخته حضرت ظل اللهی دوباره از اعمال ایشان عذر پذیر گشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبهٔ والا میرزا بیگی قوزغان عاشور بیگ قلعه‌داری را بیفایده دیده قلعه را تسلیم نموده سر بربقهٔ انقیاد گذاشت پس کسان شیر غازی را که مدتی در رکاب همایون سالک طریق سربازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و چون تنبیه تاتاریه پیش نهاد ضمیر اقدس تخمیر میبود از راه جیجه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرو را مطرح فروغ ماهچهٔ لوای خورشید ضیا ساختند و الاکس بدلالت فرستاده جماعت سر از اطاعت بر تافتند آنجناب متوجه ایشان گشت فیما بین مجادله واقع و آن جماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض تیغ بید بریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت تنبد هرو شتافتند و قلعه پامال و حال و نسوان و عیال آن طایفه بتصرف در آمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص ساخته عزم تعاقب فرمودند آن جماعت از باب استیمان در آمده آنجناب طایفهٔ مذکوره را کوچانیده در محل قلعهٔ مرو ساکن و با فرقهٔ قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عواطف علیا و رؤسای فریقین را از ملتزمان رکاب والا ساخته اعراب را با کوچ بابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و با بالی مشهد مقدس فرمان نوشته مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند

در بیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم مقابله با ملک محمود

بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان

بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست یافته بمضمون اینکه

مهر درخشنده چو پنهان شود	شبپره بازیگر میدان شود

فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید در آن ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته باخلال کارش پردازد و بسررشته دولتش را از نظام اندازد چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار افسرده اوضاع آن دیار از زلال جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته ولایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد آنجناب می بود شاه طهماسب که در آن اوان در شاهرود بسطام توقف داشت بعد از استماع حرکت ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلی خان قاجار با سپاه یاری و مظاهرت اعانت و مددگاری آن زیبنده سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسنعلی بیگ معیر الممالک را بخدمت والا فرستاده تمنای مقدم آنجناب فرزانه و نادر زمانه نمود تا ملک محمود تا آن زمان قلعه جوین را در سر راه محاصره کرده تصرف مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازه انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنجناب بجانب ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال

باز

بازداشته بسمت مشهد مقدس شتابان گردید و مقارن آن حسنعلی بیگ نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت الاجاه پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب بمسامع اطلاع واقفان عتبهٔ دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف و عنان بیکران جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه از خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیما بین آنجناب و اکراد سابقه نزاع و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب الاجاه بخبوشان آن طایفه در میان احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر کنند از آنجا که همیشه خداوند مسبب الاسباب وسیله انگیز دولت آنجناب بود عکس این معنی از پردهٔ تقدیر صورت ظهور نمود

صد هزاران طفل سر ببریده شد	تا کلیم الله صاحب دیده شد

شرح این احوال آنکه فتح علی خان بعد از ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از انجمله از طایفهٔ اکراد جمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب را با خود سرگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیر سنگ تفرقه بمیان آن طایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر سازد نجفقلی بیگ شادلو را که از معتبرین چمشکزک بود مامور ساخت که باتفاق ایل خود بتنهائی بر سر مشهد رفته با ملک هنگامهٔ جنگ گرم کنند تا کوکبهٔ شاهی وارد شود چون عقل خردمند از قبول این گونه تکلیف تحاشی داشت نجفقلی بیگ سر اعتذار پیش آورده شاه طهماسب به تیغ تدبیر فتح علی خان او را گردن زد

و این مقدمه باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را
بر روی خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیأت
مجموعی ببام تپه یک فرسخی خبوشان رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند
و در آن شب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استراباد بلند بود و هر جا
یکدیگر را دست می یافتند از لباس و یراقش عریان میکردند اگر چه از ره گذر
بعضی امور غبار نقار فیمابین آنحضرت با اکراد متصاعد بود لیکن درین وقت
آنطایفه چون از دامن چاره گسسته دیدند از بام تپه جمعی از رؤسای ایشان
بشکایت این حکایت عازم خدمت آنجناب گشته در منزل میاب در
حینی که آنجناب متوجه خبوشان بود در رکاب مستطابش پیوستند و بحلف و
یمین عهد بندگی بستند و صبیه سام بیک وکیل چمشکزک را برای تولید نتایج
التیام در همان مجمع نامزد آن نریمان فراست کرده برای دفع تشنگی آب شیرین
خوردند و بمفاد العبد یدبر و الله یقدر آیینه تدبیر فتحعلی خان صورت نمای
عکس مطلوب او و عکس پذیر صورت مقصود آنجناب گردید القصه آنجناب در
صدد استمالت اکراد و منع فساد در آمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد محمد
حسین بیک ولد سام بیک وکیل و شاهوردی بیک شیخانلو فرستادند که مصدر
حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را نزد
شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند که هر چند این نوع سلوک و
ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی بمعارک سربازیست
مقرون بصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب

وارد شده اکراد را می آورند روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را بنور حضور خویش
برآراست آنجناب با کوکبهٔ تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را ملاقات
کرده عذر خواه گناه اکراد شده رفع مادهٔ نفرت از جانبین کردند و در آنجا
حکومت خبوشان بموجب اشارهٔ آنحضرت بمحمد حسین بیگ مزبور تفویض
یافته بخطاب خانی فایز شد پس لوای جهان کشا در بیست و دوم شهر
محرم الحرام سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ئیل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس
نهضت نموده اولا ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سر
پنجهٔ غفلت گریبان گیر و برگشته بختی او نگاشتهٔ کلک تقدیر گشته بود بنیاد ان
جواب جواب داده بسرکشی برخواست و در ارک نشست و راه تمرد گشوده
در شهر بربست و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس
و از محاذی ارک از جانب کوه سنگین در کمال عز و تمکین با کوکبهٔ رنگین عبور و
زاویهٔ مقدسهٔ خواجه ربیع را مقر سپاه منصور ساختند و در حین عبور از کنار
شهر ملک محمود از برج ارک بانداختن توپ و بادلیج پیغام نافرمانی بگوش
همگنان میرسانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت
غروب در پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز نائرهٔ حروب شده
هنگام شام مانند مهر عالمگیر عازم آرامگاه گشتند ملک محمود از ظهور طلیعهٔ نیر
طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی تابان
میشد بزوال و وبال اختر دولت خود فال زده در شهر متحیر و سرآسیمه
گشت اما هر روزه خدیو ارجمند باطایفهٔ افشاریه باقی هشتیان بپای حصار

شهر بند رفته و از قلعه نیز جمعی بر آمده پشت بقلعه کرده فوری میکردند تا اینکه قتل فتحعلی خان بوقوع پیوست

در بیان مقتول گشتن فتحعلی خان قاجار

چون درحین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بنیجه بمسامع اعیان آن دولت رسید حرکت قاجار به استراباد و بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد ایام سفر نیز امتداد و دم سردی لشکر وی اشتداد یافته سپاهیان را طاقت یساق نماند هر چند که فتحعلی خان یک دو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید و از کارکنان آن دولت چون اطمینانی نداشت ناچار بیسامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت گردید که باستراباد رفته تهیه لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که رخصت او در چنین وقتی موجب وهن دولت بود هر چند که امنای سرکار ظاهرا اظهار رضامندی کردند اما در باطن بفکر رفع او افتاده چون بدون اعانت جناب نادری از عهده گرفتن او نمی توانستند بر آمد شاه طهماسب در خلوت مکنون درون با آنحضرت در میان آورده آنجناب فرمودند که کشتن او با شیوه مروت منافی و همان حبس و قید او را کافی است هرگاه خاطر شاهی باین معنی متعلق باشد او را گیرانیده روانه کلات نمایند مشروط براینکه بعد از فتح مشهد مقدس باز

مرخص

مرخص باشند شاه طهماسب برین نهج اقرار نمود پس روز چهاردهم صفر آن سال
فتحعلی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده
فتحعلی خان را در خیمهٔ آنجناب محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست
که آنجناب به قتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد بظاهر ارادهٔ خود نکرده طرف
عصر که آنجناب بوثوق پیمان مستظهر بوده و در دربار پادشاهی مشغول
رتق و فتق امور رعیت و سپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب
که کینهٔ فتحعلی خان در سینه مخمر داشتند در حین تمهد کرده محمدی نام قاجار
را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل و مامور ساختند
گماشتگان آنجناب را خیال آنکه شاه طهماسب خود مرتکب این امر
نگشته البته باشارهٔ آنجناب خواهد بود جرأت منع نکرده مامورین باتمام
کار او پرداختند و سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور
سلطنت و مهمات ملکی خراسان گشته ایشک آقاسی باشی گری دیوان اعلا
به کلبعلی بیک ولد بابا علی بیک و تفنگچی آقاسی گری بعلاوهٔ حکومت
سبزوار بشاهوردی بیک شیخانلو تفویض یافت

در بیان تسخیر ارض اقدس

بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان حضرت ظل اللهی باستیاری تایید یزدانی
کمر همت بتسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکهٔ ستیز و آویز را
افسرده نمی ساخت اما ملک چون بر سانحهٔ قتل خان مزبور مطلع شد

حیاتی تازه یافته این معنی را موجب احیای دولت خود دانسته دلیرانه مصمم
شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آنجناب از شنیدن این خبر
مسابقت جسته ساز رزم و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم
کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت و در نیم فرسخی خارج قلعه
تلاقی فئتین واقع گشته شکستی عظیم بلشکر ملک راه یافت و جمع کثیری
از اعیان و اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک
هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن اختیار کرده و دیگر روی آوردگاه
نیاورد و مدت دو ماه در قلعه محصور دلیران جلادت کیش و ملک گرفتار ورطه
حیرت و تشویش می بود تا اینکه معلوم دور و نزدیک شد که او را هیچ جهه
روی بهبود و کار او را آمال محمود نیست نزدیکان او رفته رفته دامن تجنبی از او درچیدند
از آنجمله پیر محمد نامی که در معرکه تون بملک پیوسته سردار و جمله الملک او شده بود
چون دولت ملکی را نقش بر آب و مانند موج سراب دیده در جنب و علی خان
نام بایین خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیه حال همایونش انوار تائید
تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر اطمینان کامل از جانب آنجناب
حاصل شود شب مستحفظین دروازه سمت میر علی اموی که گشته دروازه را میگشایم
جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر شوند پس در شب
شانزدهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۳۹ مطابق توشقان ئیل هنگامی که ظلمت لیل پرده
غفلت بر دیده غنودگان بستر خاک آویخت و سپهدار باد افواج انجم و اختر را
بتسخیر شهر سپهر برانگیخت آنجناب با دوازده هزار پیاده از راه خواجه ربیع

آهنگ

آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ معهود در کمین گاه ایستاده ظهور
وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بر وفق تمهید آن شب پاسبانان برج را
کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افگنده و در دروازه را گشاده خدیو آزاده
به نیروی بخت خداداده با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن داخل
شهر گشته آن حوزهٔ خلد قرین را تا صحن مقدس و چهار باغ متصرف شدند
محمودیان که در محلات و بروج مشغول محارست بودند از مشاهدهٔ این حال سراسیمه
خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام طلیعهٔ صبح از دو طرف یکی از
سمت خیابان چهار باغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت
شورش یورش به شهر در افگنده حضرت ظل اللهی نیز با پیادگان رزم کوش و
سپرداران جوشن پوش را پیش انداخته با شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ
پرداخته و تا پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برگ ساخته آن جماعت را
بارک گریزانیدند و آن روز تمام شهر متصرف لشکر نصرت قرین در آمده بعد از آن
اعلیحضرت شاهی از خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز
تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملایک مطاف گشته باز باردوی خود انصراف کرده روز
دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ یورش ارک کرده هنگامی که خاین روسیاه شب از
بیم تسلط قهرمان مهر از شهربند جهان بارک عدم گریخت ملک چون راه تدبیر را بسته و
دست چاره را شکسته دید از در استیمان در آمده جقهٔ زیاده سری و راه و رسم
چاکری را از سر گرفته تخت و اثاثهٔ سلطنت را که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد
اما مهدی نام که در بدو حال تودان تابع کرایهٔ مشهد و بمناسبت آن عمل در اداء [illegible]

تون با ملک کلبعلی آمیزش گرم کرده بود درین اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه زده منشاء اغوای او بود بپایه سیاست رسانیده سایر متعبنده و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند ملک محمود از راه تلبیس بکسوت فقر تلبس جسته بمفاد تَرْکُ الدُّنْیَا لِلَّذِینَ أَحْسَنُ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ ترک ریاست را ترک تارک تجرید ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بتخت پوست تبدیل و از خرگاه دارائی بخیمه قلندری درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانه مقدسه برسم خمول نشست و پیر محمد نیز از این خدمت حاکم جام و جرعه نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت

در بیان توجه موکب نادری بجانب خبوشان و صادرات آن ایام فرخنده نشان

بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری بسرپنجه تصرف آن زیبنده سریر سروری درآمد و چندی از این معنی برآمد عزیمت توقف در ارض اقدس پرور در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریه سکنه ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضاقلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آن مکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا بود دولتسرای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال غلوی و معهود ضمیر قدس آین بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود گنبد و مناره آستانه مقدسه رضویه مذهب زر اندود شود و لهذا اعتکار الا

بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته منارهٔ گنبد مبارک چون بی قرینه بود
منارهٔ دیگر از محاذات آن باوج عیوق افراختند که قبهٔ چرخ برین را عمود دو
دیدهٔ مهر و ماه را دو میل زر اندود باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ
از حل و عقد امور خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که سابقا در ایام تهیهٔ خواستگاری
آن معامله شده بود روانهٔ خبوشان و چون بعضی از جماعت عراقی و آذربایجا
که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنجناب تمکین تمام یافتند و اقتدار
آنجناب در مهمات ملکی ناملایم طبع ایشان بود خفیةً در صدد اخلال برآمده
شاه طهماسب را راغب بر تخریب این مطلب کردند وَمَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ
رَقِيبٌ عَتِيدٌ آن طایفه سست عهد نیز بدین سخن سخت شده فرستادهٔ
حضرت ظل اللهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل در این قسم امور را
حوصلهٔ مردم بازاری که از عار و حمیت عاری باشند بر نمیتابد تا بچنین مروّت
غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را بقبضهٔ شمشیر تیز که حاکمهٔ مرد و
نامرد حواله باوست رجوع و در دم با هواخواهان جان فشان عازم خبوشان
گشته سنجی خبوشان را مضرب خیام عز و شأن ساختند و منظور اینکه
در خبوشان شاه طهماسب و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد
این کار فیصل یابد مقارن آنحال شاهوردی خان شیخانلو حاکم سبزوار نیز از
سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشته را که حضرت
پادشاه در خصوص این مطلب باو تحریر و بی محابا کشف نقاب از چهرهٔ شاهد
ما فی الضمیر کرده بود بخدمت آنجناب ارسال داشت باوصف اینکه آنجناب

صورت این معنی را در پردهٔ خفا داشته ظاهر نکرد هنگام شام که خسرو تیز رو
مهر از منازل سپهر در طلوع عبیده تن تنها بسوی شبستان غرب گرم شتاب
شد شاه طهماسب بر مقتضای تدبیر مهتران رکاب و مقتدای ایام شباب بدون
اطلاع خدیو فلک جناب بر اسبی سوار و مهتری از اصطبل با او رفیق و بار گشته
جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر سبزوار رسانید صبح که حرکت او برای جهان آرا
انکشاف یافت اسباب کارخانجات سرکار او را که در معسکر ظفر اثر و ارض اقدس
بود برای اینکه پایمال تغلب و دستفرسود تصرف دیگران نگردد منضبط و ملبوس
و مایحتاجی که برای سرکار او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را به ارض اقدس
برگردانیده از منزل مزبور حرکت و به یوسف آباد که در سمت غربی خبوشان
واقع و معبر اکراد بود نزول و براه آمده شد را بر قلعه گیان مسدود ساختند در
حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت بنیان
گرفته ببارقهٔ پیکان تیر و گلولهٔ تفنگ اشتعال نایرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند
شاه طهماسب بتحریک ستابهٔ تدبیر شاهوردی خان و باقی اعیان دولت
که نبض شناس مزاج او بودند پرده از روی کار برداشته ارقام باطراف
ممالک خصوصاً بحکام کرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی
را بخیانت اسناد و از آنکرده استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای
سپاه نیز که در اردوی همایون میبودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبدهٔ
آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه نخست ابراز فرمان شاهی نکرد
لیکن چون دانسته که بالمال بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید

هرچند

هرچند که این معنی بسبب انقار خاطر والا گردید اما از مواخذهٔ آن ناسپاسی حق
ناشناسی تجاهل فرمودند و بعد از چندی جمعی از ایلات اطرافی بامداد قلعه
گیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه گیان نیز مهیات مجموعی باسواره و پیاده
از اندرون هجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران افشار
و اخلاص کیشان جان نثار معرکه کارزار برآمده فریقین بهم درآویختند و غبار
عرصهٔ هیجا را بچرخ دوار برانگیختند جعفرقلی بیگ شادلو که از معارف چمشگزک
بود در آن روز بگلولهٔ زنبورک گشته کشته جمعی کثیر عرصهٔ شمشیر آبدار و تتمه
اسار گرفتار و بقیهٔ ایشان کرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراچورلو
که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت
کرده بعزم امداد شاه طهماسب آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از
ظهور سپاهی آن راهزن طریق بیراهی سر راه بر ایشان گرفته از آن جماعت
نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند و چون در آن صحرا و دشت حبس گرفتاران
آن طایفهٔ وحشی خصلت تعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را با آن مکان
انداختند بعد از چند روز افنای ایشان را منافی مروت دانسته بصفای فتوت
و رعایت اهلی مرخص ساختند و با وصف اینکه سرما در آن سال بحدی اشتداد
داشت که کوه و صحرا متصل از برف در چادر زمهریر بسر میبرد و آتش سوزان
اگر از ابرهٔ سنجابی خاکستر سمور میکرد بر جای خویش سرد گشته میمرد خبوشان را
در کمال شدت محصور کرده قلعه گیان را به تنگنای حیرت انداختند و آن جماعت بعد
از چندی و ... حالت ابرام انگیختهٔ آنجناب را بنزد مطلب تکلیف و آنحضرت هر دفعه بزبان

سیف قاطع جواب آن حرف سخیف میدادند طایفهٔ مزبور چون دیدند که از تلو
وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد
حرکت و عزیمت ارض اقدس کرده ایشان هم متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان
بارض فیض بنیان برده امر معهود را صورت دهند و کارکنان آن دولت را غرض اینکه
شاید خارج از حکام ولایاتی که در مقدمهٔ خبوشان از ایشان استمداد کرده بودند مدد
رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش تمنایش
خمیازه کش شوق این مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران
رکاب از بسکه سرگرم رضاجوئی آنجناب بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور
کرده از خدمت اظهار دل سردی نمیکردند اما چون دواب و مراکب از شدت
سرما در معرض تلف بود و خدیو فرزانه نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای یگانه و
عامل حسن مدارا با آشنا و بیگانه و جمیع خلق زمانه می بود بملاحظهٔ هوای کار و کار هوا
حرکت و عزیمت ارض فایض البرکه کرده و بعضی از اسپان خاصهٔ شاه طهماسب
را نیز بارض اقدس برای او فرستادند با حضرت شاهی و اعیان آن دولت
بنا را بمدافعه گذاشته راه تأمل می پیمودند تا مقدمهٔ کرایلی واقع و از رسیدن
کوکب پابوس گشتند تبیین این مدعا آنکه محمد علیخان قوللر آقاسی سابق
ولد اصلان خان که در ایام اقتدار فتح علی خان قاجار از دربار شاهی دور و از بساط
قرب مهجور گشته در مازندران می بود و بعد از قضیهٔ فتح علی خان از جانب شاه طهماسب
مأمور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران بود باردوی شاهی
نقل نماید مشار الیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان که از شدت

دمی دم سردی فتحعلی خان در قشلاق مازندران متواری بودند دوران را
بکام مردمی ول از ایام دیده آفتابی شده همراه مشارالیه بعزم امداد اکراد
آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم
انجا علی الغفله جمعیت کرده شب بر سر منزل شرف الدین نامی که از ملازمان حکام
استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت و استعداد شده به محمد علیخان
پیوسته بود ریخته بسبب سابقهٔ نزاع او را لقتل رسانیدند روز دیگر که
صبح از آفتاب پنجهٔ خونین بچهرهٔ چرخ برین کشید آهنگ منزل محمد علیخان
کرده محمد علیخان تمامی خزینه و اثاثه سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان
نیز یکی آنها را بحوزهٔ تصرف و اختیار خویش در آورده و اینخبر متواتر بسمع
شاه طهماسب و اکراد رسیده یاس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه
طهماسب از خبوشان حرکت کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس شد
پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال و تمامی خزاین و اسباب منهوبه
را استرداد و واصل سرکار پادشاهی ساختند و در همان آوان حضرت
ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال
بمجردات علویه و مشاهدهٔ صور غیبیه و استضائه از انوار قدسیه در عالم رویا
دیدند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته آنجناب تفنگی در دست
داشتند بجانب او خالی کرده فورا بدون آنکه آفت زخمی رسد زده در بغل
گرفتند بعد از ان بخیمهٔ قبابی که مخصوص آنحضرت بود در آمده در برابر آن خیمه
چشمه و حوضی و در میان آن حوض ماهی سفیدی بود به بزرگی برهٔ که چهار شاخ

قوری دا شستند آنجناب بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند بهر برفتند نتوانستند گرفت
آخر الامر خود دست انداخته آن را نیز گرفته در بغل گذاشتند و تصحیح این خواب را
به نزدیکان حضور همایون نقل کردند شخصی از حضار این شعر را خواند که اگر در
خواب بینی مرغ و ماهی نمیری تا به بینی پادشاهی و تعبیر اینخواب حقیقت فرجام
که آئینه صورت نمای معنی وحی و الهام است فی الحقیقة این است که چنانچه
قوکه بزرگترین مرغابیان است پادشاهی این خدیو بیهال ببر اعظم سلطنتها باشد
و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره بر این است که تاجداری مملکت چهار
پادشاه بآنجناب تعلق باید چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزه
تصرفش در آمد

در ذکر وقایع قوی ییل مطابق سال همایون فال سنه ۱۱۳۹ ه

در بیست و ششم شهر رجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده
شاهد گل پیرهن بهار در شبستان چمن و دامن جویبار آغاز جلوه گری کرد عروسان
دلارای لاله و ریحان در حجله گلشن بنشو و نما برخواستند و مشاطه کان قوه
نامیه چهره لاله رخان نسرین و یاسمین را بغازه دگلگونه دلکش آراستند عندلیب
شوریده حال در عشق گل بشور انگیزی تیغ زبان تیز و فاختهٔ سوخته بال
در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دی کوکوزنان از سبزهٔ نوخیز ساز و
برگ دشنه و خنجر خونریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار
بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات و دره جز را بجانفت

بر

برانگیخته و آن طایفه در درهٔ خیبر بسرکردگی شکر نام چمشکزک جمعیت نموده آغاز شورش و شر
کردند و تاتاریه مرو نیز بتحریک ملک محمود طبل یاغیگری کوفته و جمعی از قاجاریه
مرو را مقتول و قلعه را محصور و تصرف کرده نقاره بنام ملک محمود بنوازش درآوردند
پس آنجناب ظهیر الدوله ابراهیم خان را بتنبیه اکراد درهٔ خیبر تعیین و آن طایفه سپر
بیشتری ببرد و کشیده با ابراهیم خان از در ستیز درآمده جمعی از لشکر خان مغرور
بشورانگیزی شکر شربت فنا تلخی نوشیدند و از یک طرف کلانتر درون با ترکمانیه
یمرلی و علی ایلی و از یک سمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهوردی خان
شیخوانلو سلسله جمعیت را انعقاد داده با تمدن و استعداد و معاونت اکراد
پرداخته ابراهیم خان را در درهٔ خیبر محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن
این واقعه دلگزا با شاه طهماسب آهنگ درهٔ خبر کرده در راه خبر رسید که جمعی
از اکراد با کوچ و بنه خود در روانه جنوشان شدند آنجناب شاه طهماسب را در میانه
مشهد و جنوشان در قلعهٔ موسوم بکستجر بسر گذاشته خود بجنوشان ایلغار
مشی و بآن طایفه متلاقی گشته اگرچه بمراعات نوامیس ایلی متعرض اسر زنان آن
راهزنان نگشتند اما تمامی اموال ایشان و باقی اکراد نواحی جنوشان را غارت و
کام ایشان را از [illegible] ساختند و از آنجا روانهٔ درهٔ خیبر گشته آن طایفه
را کما یلیق تنبیه بلیغ و جمعی را معروض تیغ بیدریغ ساختند و تتمه تاب مقاومت
نیاورده با سرکردگان راه جنوشان پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصهٔ ستیز در رکوب
آنحضور بتعاقب فراریان تا حوالی جنوشان تگاور انگیز و فوجی نیز باشارهٔ
والا برای احراق خرمن حیات و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را

برق تک و صرصر خیز ساخته مأمورین جان نثار از طایفه اعرضهٔ تادیب و
تدمیر و سرکردهٔ آن جماعت را که سلیمان نام شیخوانلو بود دستگیر نمودند چون از حق
نعمت همجواری آنجناب چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را عبرة
للناظرین از حدقه برآورده قلعهٔ جنوشان را محاصره کردند سرکردگان از
قلعه برآمده دوباره متعهد تقویم امر معهود شدند آنجناب نیز برای اتمام حجت قبول
و رایت جهانگشائی را بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند و از انجا
ابراهیم خان باشارهٔ والا روانهٔ مرو و بند سلطانی مرو را شکست تاتاریهٔ آنجا
که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شدند و قلعهٔ مرو را سپرده در صدد
اطاعت در آمدند اما اکراد جنوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش
گرفتند آنجناب بفحوای لا تثنی الا و قد ثلث سیم باره بارگی عزیمت را
بجانب جنوشان جولان داده شاه طهماسب هرچند که در باطن طالب مطلب
مدعی این مدعا بود اما در ظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود بجنوشان جمعی از
مخاصمان خصوصاً بیرام علی خان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب
بود چون دیدند که از این تیر نیز نهانی نقشی موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا صورت
ظهور نمود متعهد گردیده خواستند که اکراد را به بهانهٔ اصلاح میان سپاه آنجناب
داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هرچند که ایشان را در دوستی
خود صادق و با آنحضرت ناموافق میدانستند اما جرأت بقبول آن امر نکرده
که مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر در این ماده سبقت
گزین گشته قضیه برعکس نتیجه بخشد بیرام علی خان و یاران او چون این تدبیر را

در مزاج اکراد بی اثر و تخلّل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت شاهی را بجانب
نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه بیراهی
تیزرو و پیک خیالش در نشیب فراز وادی اختلال در تک و دو بود بسخن
قدم سعی فرسوده و رنج خود را بیهوده یافته از جناب نادری عذرخواه
گشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظل اللهی این دفعه کمر همت بعزم تنبیه
اکراد بسته و قلعهٔ را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند
بطایفهٔ شادلو و قراچورلو که مرد شمشیرزن و بهادر صف شکن ایشان بودند
اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از انجماعت یاوری محصورین توسن
تهوّر برانگیختند و اهل قلعه پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه بر آمدند
حضرت ظل اللهی که فتح و ظفر همیشه دو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش
در معرکهٔ رزم اسب دوان است اوّلا بقلعگیان گرم ستیز گشته ایشان را پی سپر
وادی گریز ساخت و بعد از ان متوجه اکراد بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را
براهنمائی پیک تند رو تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز گردانید یعنی
بطریق عدم روان و تتمه را بجانب فرارستان ساخت و جمعی از انجماعت را
که گرفتار قید اسار شده بودند آوردند و در دور خبوشان بسیاه چال انداخت
اکراد چون خود را در ورطهٔ عجز و زبونی دیدند از در استیمان در آمده و بخدمت الا
فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و تعهد انجام امر وقو
کردند پس آنجناب گرفتاران را برعایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین خان
حاکم خبوشان را با ولد شاهوردی خان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته

ازراه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه نیشابور گشت برای
تمشیت این امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستاده
بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشایان هودج
مقصود از خبوشان وارد شده شاهد مطلب را بشبستان حصول رسانیدند
اگرچه در چنین روزنامهٔ ظفر که نو عروسان دلارای اکثر وقایع بملاحظهٔ تطویل
مقال حجله آرای خلوتسرای بیان نگشته در پردهٔ اجمال نهان شد ذکر اینگونه امور
از فایده عاری و خارج از دایرهٔ مطلب نگاریست اما چون مقدمهٔ مواصلت
باباعلی بیگ بعد از آن این وصلت که خون ولی النعمش غازهٔ آرایش و تیغ
تیزش گلگونهٔ پیرایش بوده از مستتبعات این دولت ابدپیوند شمرده میشد انگشت
قلم نقاب خفا از چهرهٔ این مدعا گشوده همانا حکمت بالغهٔ الهی مقتضی این بود که
بوسیلهٔ این دو وصلت تولید نتایج و تکوین موالید قدرت و شوکت آنجناب
شده سرکشان افشار و اکراد که اعظم ایلات اند بعد از خود آزمائی بعجز خود اقرار
و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت اختیار نمایند و الا قابلهٔ این ماده
چنان ماده قابله نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه انگیزی کند

ذلک تقدیر العزیز العلیم

در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق باشارهٔ قهرمان خدیو آفاق

درخلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریکه در مرو بنام ملک محمود نقارهٔ
عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود بپیروزه در خبر تو نوشتجات

ایشان نوشته آنطایفه را تحریک بفساد مینماید چون در مقدمه جنوشان
نیز چنانکه مذکور شد ارقامی را که از جانب شاه والاجاه مشعر بر مخالفت انجناب
صدور مییافت مخفی داشته خاطر انور از ین رهگذر غبار آلوده کلفت میبود
در این وقت که بر وزر این خیانت ضمیمه افعال سابقه گردیده افنای او بر ابقا
راجح آمده محمد خان چوله با مر همایون او را بقصاص خون محمد بیک ابن باشی
چوله که از کشتگان تیغ بیداد ملک بود با ملک اسحق بیاسار سانیده و ملک
محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد ابراهیم علی خان بسیاست فرستاد
او نیز موصی الیه را در عوض خون فتح علی خان برادر خود عرضه تیغ انتقام گردانید
که هر سری شایسته تاج بزرگی بود + گرنسازی باقضا سر در سر سودا کنی +
و بعد از قتل ایشان ملک اسد الله خان حاکم سابق سیستان را که در ان
آوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منسوبان
ملک مرخص و روانه وطن مالوف ساختند +

دربیان نهضت موکب نادری بحدود قاین بقصد تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ سنگان

در اثنای توقف رایات جهان کشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از بقایای
سیستان و در حدود قاین میبود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و
اغوای وساوس شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده ناهی که از جانب انجناب
در آن ولایت میبود از انسا و درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی جمعی را بتنبیه

او ما امور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنه سنگان خواطر منظور
انظار والا بود در هیجدهم ذی حجه سنه ۱۱۳۹ مطابق قوی ئیل بمرافقت شاه والاجاه
با هشت هزار نفر از سربازان معرکه جان ستانی بهمعنانی تائید یزدانی از ارض
اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازه موکب همایون بآن سمت تزلزل در بنیان
حال شجاعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزاده او
و نقبای سیستان که در آن مکان بودند فرار کرده باصفهان رفته و باشرف غلجه
پیوسته کمر ملازمت او بستند و حسین سلطان در قلعه تحصن جسته بعد از
ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی و صدور عجز و شرمندگی
در آمده اعتذارش بمحل قبول یافت بعد از انتظام مهام آن سرزمین کوکب
سنگین بجانب سنگان نهضت کرده سه شنبه قریهٔ اسفندین مخیم سرادقات حشم
و تمکین گشته روز سابع بترتیب هراول و تنسیق انضباط لشکر قیامت نهیب
و تعیین ساقه و جوانغار و آرایش طرح و برانغار پرداخته وارد مامزن آباد و بسبب
اینکه ما بین آن مکان و زیر کوه ریگ بوم بود توپخانه در ریگ نشست پس
آنجناب با جمعی از دلیران شترهای کوه کوهان بر وابسته خود بر شتر مانند مهر بر
تختی سپهر سوار گشته آستین عزم و پای همت برزده گاهی سواره و گاهی
پیاده به کشیدن توپخانه مبادرت پرداختند و در شدت تشنگی که آب جز در دم سیف
یافت نمی شد آنهم نصیب اعدا بود یک شبانه روز در آن بیابان زحمت
توپخانه را می کشیدند در دوم صفر بحوالی جلال بهادین واقع گشته چون
جمعی از افاغنه در قلعه بهادین ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی

تا شر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند سنگدلی جویای قتال
با آن کرده بهمان کسل بودند همت والای ظل اللهی بدفع آن طایفه پرداخته
آن جماعت چون خود را در معرض بلا دیدند از راه خدعه از قلعه بر آمده و
عهد کردند که سرکرده ایشان رفته افاغنه نیاز آباد را مطمئن خاطر ساخته و
در رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را متصرف جنود قاهره دهد بعد از استقرار
این عهد سرکرده مزبور بقلعه نیاز آباد رفته و از عهد خود باز گشته باز گشت
آنجناب نیز بهمین سبب خلف وعده از تیغ گذرانیده مال و عیال
ایشان را معرض نهب و اسر در آوردند و رعایای آن محل که با افاغنه
اتفاق ورزیده بودند امان داده از مواخذه ایشان باخذ سیورسات
و توپکشان اکتفا کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت نموده و کلانتر سنگان
از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس نزد افاغنه باخرز و کوسویه
و غوریان فرستاده استمداد نمود پس رقم قضا امضا عز نفاذ یافت که جمعی از
دلیران توپ قلعه کوب را از ارض ملایک مطاف از راه بالای خواف
بر سر قلعه سنگان برده قلعه را محاصره نمایند و منتظر ورود موکب والا
و طلیعه نصرت لوا باشند و رایات همایون در چهاردهم ماه مذکور آمده قلعه
سنگان را محصور و محاط سپاه منصور ساخته از طرفین بانداختن توپ و
تفنگ هنگامه ساز عرصه جنگ شدند و سانحه عجیبه که در آن روز اتفاق
افتاد اینکه در حینی که توپچیان بامر والا گرم پر کردن و انداختن توپ بزرگ بجانب
قلعه بودند حضرت ظل اللهی بر سر توپخانه آمده محاذی دهن توپ ایستاده

متوجه تعلیم توپچیان گشتند دران اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول
پر کردن آن شد آنجناب والا بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش
قدم ازان موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از حرارت درون در گرفته
شراره افروخت و سعید سلطان کلانتر دیوان و چند نفر از توپچیان ملازمان
مروی را که در آنجا بودند لباس عنقا فنا سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال
افزای خاطرها گردید اما ازانجا که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پا برجای جهان
توکل و ضمیر منیر شان لنگر الهی پیکر دریای تحمل بود و از صرصر انگیزی ریاح نوایب
و لطمه خیزی امواج حوادث از جا در نمی آید ظهور این امر را باحتراق کوکب
طالع خصم بد اختر محمول ساختند و هنگام شام که چتر پیچی مهر از معرکه سپهر رو
بسر منزل غروب گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری معسکر نجوم فلک
رایت ضیا برافراشت طلایه داران بپاسبانی لشکر و حراست اطراف
قلعه پرداختند و مانند دیده انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند و تا طلوع صبح
از شهب ثاقبه توپ و تفنگ قلعه‌سنگان موته قلعه ذات البروج
سپهر بودی و از شراره آسمان سوز بوارق بادلیج و ضربزن فضای
هامون عرصه چرخ بوقلمون بودی در آتش گلوله توپهای صف شکن
برج و باره حصار رخنه افکن گشته روز دیگر نیز بهمین نسق توپهای صاعقه
بار آتش افروز خرمن هستی مرد و زن می بود تا اینکه از صدمات توپ حصار
قلعه مانند دل قلعگیان تزلزل یافته یک طرف برج فرو ریخت دلیران
میدان نبرد یورش نموده نفیر جانبی را قدمت کردند افاغنه بعد از مشاهده

اینحال زده در استیمان درآمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعه
افق بیرون آمد کلانتر سنگان شمشیر استیمان را هیکل گردن ساخته و دست در ذیل
ندامت زده متقبل دادن سیورسات و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره
سرکشی بنیاد نهادا این دفعه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور گشته جیش انجم حشر
بفرمان آنجناب قلعه را درمیان گرفته مشغول سنگر بستن شدند و در شب هفتم ماه
مزبور قلعه بتصرف درآمده مردان و زنان ایشان عرضه قتل و اسیر گشته آن
سرزمین لگدکوب جنود ظفر نشان و اموال و اسباب قلعه حمل مطایای کوه توان
گشت و بعد از آنکه کار قلعه گیان ساخته و قلعه از متنفس پرداخته شد خبر
از مستحفظان قلعه باخر رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنه هرات
بامداد سنگان وارد نیازآباد گشته اند کوکب والا نیز بعزم مقابله شیرآباد
خواف را که در یک فرسخی سنگان واقع و قلعه محکم و مکان خرم بود محل قرار قرار
داده بمفاد وَلِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ برای هر فرقه و گروه منزل و مکانی
مقرر فرمودند روز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال
دلیری وارد دو فرسخی اردوی همایون گشته غافل از اینکه شعر

گربه شیر است در گرفتن موش — لیک موش است در مصاف پلنگ

چون چشم مردم ایران عموماً از افاغنه هراسان و اول جنگ آن طایفه و سپاه
خراسان بود حضرت ظل اللهی که وا یافته رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت
لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان را مقرون بمصلحت ندانسته میخواستند
که آهسته آهسته تازیان را با قلیل خود طعمه خصم افگنی ساخته و بتدریج تقویت

دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در معرکه دشمن شکاری شیرگیر سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خودسازی و به تیر و تفنگ دست‌بازی میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خودآزمائی در جنگ میدان کارفرمای تیغ دلاوری شوند پس آنجناب بعد از ترتیب ضابطه لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کارآزموده سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر به نسیم جلوه بادپای خاک نورد آتش افروز نایره جنگ و پیکار گشتند هرچند غازیان تمنای میدان از جا در آمدند خدیو تهمتن رزم باقتضای رویه حزم عنان داری توسن عزم ایشان کرده سپاهیانه با آن گروه آغاز دستبرد توپ و تفنگ و زد و خورد نموده جمعی کثیر از افاغنه را سر افکنده شمشیر جبر و لوای ظفر را بخون ایشان چرب کردند القصه تا چهار روز بهمین منوال معرکه جدال و قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از ینطرف بر وجه خواسته بعمل آمده و در شب چهارم که سپاه نجم نشین ماه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت و اختشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنجناب تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته و معرکه بیرون هرات الوقت دیگر محول و مؤقوف عنان اشهب عنبرین ستام را بجانب ارض اقدس معطوف ساختند

ذکر وقایع تخت پیل موافق سال فرخنده فال هزار و یکصد و پنجاه و یک هجری ۱۱

دلاور

داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت از نهیب نهنگی میگردید در روز هفتم شهر شعبان
در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح
سنان اشعه بقمع افکنی لشکر شتا پرداخت و خدیو جهان گیر بهار که منشور عزل
از دیوان قضا در ساحت غبرا انتشار یافته بود دوباره بر بارهٔ حکمرانی نشسته فیساد
پیشه گان دی را از دار المرز چمن برانداخته سپهدار بلند مقدار خیار بتازگی بزور
قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته بسوط الید گشت و حکم کلهای آتشین
بفرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک روان و جاری شد مجلس
تحویل آراسته گشته لوازم جشن عید با نصرت و تایید بتقدیم رسیده و چون
از دیوان يَفْعَلُ اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ حکم قضا
بزوال دولت صفویه تصدیر و بطلان آن نگاشته کلک تقدیر شده بود روز بروز
امور چند از مکمن غیب جلوه بروز میکرد که عقل صائب و رای مستقیم آنرا بجز
اسباب تضییع آن دولت محملی قرار نمیداد چنانکه از ان احوال یکی ارکان دولت
پادشاه والاجاه سبک مغزی را با گران جانی و سخت دلی را با سستی الی
جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت را درست میکرد
و آنچه منافی مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آورد هر چند حضرت ظل اللهی محافظه
پاس دولت صفویه بیشتر در مقام منع و تهدید آنجماعت در می آمد ایشان بمفاد
وَمَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ نمی شنیدند
با وصف اینکه عسس امر و نهی شان قدم از در و دیوار دولتسرا بیرون نمی
گذاشت بیکبار جهان کرد قوت طامعه را در چهار حد جهان بپویه زدن و جاذبه

استظهار را در طلب جلب منافع شخصی بهر گونه چیزی بریدن ساخته بسنگ بیوفائی و تیرهٔ
درازی حلقه کوب در دوست و دشمن میبودند آنجناب بنابر رضاجوئی خاطر
پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان نموده
و یکچند از رزم ناایمنی لبهای درشت آن نفاق کیشان میکرد مقصود اینکه آنطایفه
دست بددغلی را از گریبان حال ولایات کوتاه سازند تا آنجناب با تمام
کار افاغنه هرات و صفهان پردازند و بعد از آن این اقتدار و حکمرانی
بایشان ارزانی باشد چون ذات آنجماعت سرشته آب و گل غرض و تزویر
عادت موجب مرض بود در عین زبان کاری چشم از طمع و منظور جوئی پوشیده
و کار دشمنان را یکسو گذاشته در اخلال کار این دولت نادره میکوشیدند القصه
شاه والاجاه در باب توجه موکب جهان گشا باصفهان مکرر بآنجناب تاکید
و الحاح شدید نموده و آنجناب در برابر این گفتگوها اقامهٔ معاذیر و بیان
موانع و محاذیر مینموده و ناکرده مشغول بجالی هرات و دشمن قوی را درین نزدیکی
گذاشتن و راه ساختن عزیمت بدفع دشمن دور و دست افراشتن رویهٔ حزم و
مقتضای استقامت رای و عزم نیست اول بتنبیه دشمن همسایه باید
پرداخت و بعد از آن کار سفر اصفهان باید ساخت شاه طهماسب این
حرف را ناشی از بهانه دفع الوقت میدانست اصرار از حد میبرد تا اینکه
قیاس این چنین ممهد شد که آنجناب اندازین اقدس شاه والاجاه از نیشابور
بجانب سلطان آباد ترشیز حرکت کرده در آنجا سلسله جمعیت را منعقد
ساخته با سه هزار تمام [illegible] شوند بعد بسلطان آباد گشته

حضرت ظل اللهی تهیهٔ کار پرداخت بعد از آنکه کوکبهٔ والا در شرف نهضت در
آمد اعیان دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور افزوده ترانهٔ تازه ساز کردند
و از دایرهٔ موافقت خارج آهنگ شده عزیمت مازندران نموده با خود
متفق ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان بر ذمهٔ خدیو بیهمال بوده و محمد
علی خان ولد اصلان خان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان
باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحویکه تعهد کرده اند متوجه هرات
شوند و خود بقصد مازندران روانهٔ سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال
از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته با هیچه لوای فلک مسیر را چند منزل راه
رشک منازل ماه منیر ساختند اعیان دولت شاه والا جاه شروع به اخلال
کار خراسان و دور و نزدیک را از خود هراسان کرده از انجمله با اهالی بیگناه آنحدود
خصوصاً یکسان نشوبان جمعی که از ملتزمان معسکر نصرت اثر و در موکب
والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و دست تطاول دراز کرده خواستند که باین
تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر آنجناب اندازند آنجناب چون رخ
کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس
منعطف گشتند امنای آن دولت باز از حرکت ناصواب خود متقاعد نگشته
بر سر قلعهٔ کهنه مشکان که مابین سبزوار و نیشابور واقع و به سکنای طایفه
از بغایری اختصاص داشت حرکت کردند توضیح این بیان آنکه چون
طایفه از بغایری سکنهٔ آن قلعه سمت هواخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند
و کارگذاران سرکار شاهی بتفرقه و استیصال این نوع طوایف همت گماشته

ناقص می‌گماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدمیر آن طایفه نصب العین
ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آن طایفه ایلغار و قلعه را
تصرف کرده بسبب استر قلعگیان پرداختند در خلال آن حال بعرض والا رسید
که موسی دانکی که از رؤسای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیه
بیارجمند رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بقصد سد راه آن طایفه تحریک لوای
منصور کرده بعد از ورود بلقدسگاه نیشابور خبر قلعه کهنه مشکان مسموع خدیو
جهان گشته بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه طایفه لغایری
بود بر وجه اکمل بعمل آمده چون همیشه بنای تنبیه افاغنه داشتند و حال
آن طایفه در پای خود بدام افتاده و بمیان معموره مملکت پا نهاده اند و در
کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند که سر راه
بر موسی گرفته شود شاه طهماسب درجواب نوشته است که شما بکهنه مشکان میایید
کدام سبب نیست در سبزواری آییم که غله و ذخیره نیست مع هذا اعیان آن دولت
از حکایت خبوشان تجربه اندوز نگشته و همان معامله سابق را پیش گرفته و
مجدداً بتمامی ولایت خراسان احکام نوشته فرستادند که مملکت پناه را از جمیع
مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانسته بآنجناب چون از گلهای خودروی
انخواها استشمام رایحه نفاق کردند دیدکه

هر دم از این باغ بری میرسد | تازه‌تر از تازه‌تری میرسد

فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستادند که مشغول
ضبط قلعه بوده از اکراد احدی خواهد که باردوی شاهی باعانت شاه رو

بردی

بردی خان آید بممانعت پردازد خود بتعجیل تمام بالشکر انجم احتشام عازم سبزوار گشته و از آنجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه با رعایا شان سلاطین نیست از تقصیر آن طایفه درگذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانهٔ کهنه مشکان گشته وقتی بسر منزل مدعا رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجزکشی را تیز و خنجر بیداد را خونریز ساخته و بعجزهٔ قلعه کرم قهر ستیز و آویز شده بودند اعیان دولت در قلعه را بر روی آنجناب بسته از باب ممانعت درآمدند حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای گشودن درب قلعه تا عصر آن روز چشم براه انتظار گشتند چون کار از تحمل و مدارا گذشت توپ بر حصار دروازه بسته بعد از آنکه صفیر گلوله با آواز بلند پیغام جنگ بگوش آن طایفهٔ ناخردمند رسانید ایشان نیز بسیاست جمعی از قلعه برآمده نشست بدیوار بست ملجمه آغاز شلیک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اهل حضرت شاه بعد از کر و فر که کوچه بناست را بن بسته مسخر کردند و او را قوی دست دیده از میان آنجماعت اسباب اعتذار برانگیخته بحضرت ظل اللهی پیوست و شرط کرد که من بعد از عهد مصادقت نکول از رضای خاطر اقدس عدول نورزد و اما در اثنای حیص بیص که حضرت ظل اللهی را ملاقات میکرد خفیه در سر اسب مهر خود را از نعل درآورده بجهت علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مامور بعراق کرده تمامی امرا و حجریان را باطاعت او توصیه و تاکید نمود و بنابر بردی خان شحوانلو که نیز با این مفاسد در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده حضرت ظل اللهی شاه ولا جاه را باعزاز و اکرام در نزدیک خود

جاه و مقام و در بستر آسایش آرام دادند اما امرا و اعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته پنهان شب جمعی از غلامان و مقربان پادشاهی بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آنجا بوجهان چون وجود و عدم حضور و غیبت آن طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود و روز دیگر شاه طهماسب باتفاق چراغ بیگ افشار جمعی از معتمدان روانهٔ ارض اقدس و خود بسر راه موسی تا محولات ایلغار نموده در انجا خبر رسید که موسی بیار حمید را تاخته و دو روز پیشتر از میانهٔ قاین و محولات گذشته و بهرات رفته لهذا موکب الاثیر مراجعت در حین انصراف وارد حوالی قلعهٔ نسیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر علیشاهی بود و گذشته کلانتر مزبور در قلعه را بسته و در دادن سیورسات ابا و تمرد نموده پس غازیان بامر آنجناب که گرفتن شهرها مانند هلال در خم ابروی اوست هجوم آور شده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست کردند و از انجا بمشهد مقدس مظفر کوکبهٔ ظفر گردیده باز پادشاه فلک جاه را در امر سلطنت مبسوط الید ساختند

در بیان کیفیت محاربهٔ ابراهیم خان با اکراد و ترکمان در محل سیوم بکرمه خان

چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب وقت بودند که محرک مادهٔ فساد و رخنه گر بنیان دولت خداداد شوند از انجمله ترکمانان تکه و یمه لی و سالور نیز که ما بین دره دون و استراباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع این واقعه [illegible] جمعیت [illegible] آن [illegible] ازبک [illegible] های همایون

فال لوای نصرت انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه آن طایفه در صباح حرکت در آمده
فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اکراد چمشکزک و قراچورلو هم درین سفر ظفر اثر در معسکر
انجم اثر حاضر شوند آن طایفه خصوصاً اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسین خان
حاکم چمشکزک سر از اطاعت باز زده با رؤسای اکراد در سمت مانه و سملقان
و در موضع مشهور بکرمه خان بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا
متوجه سمت مهین و دورون بود ظهیر الدوله ابراهیم خان را با رحیم خان حاکم کرایلی
و قشون موفوره بتنبیه آن جماعت مامور ساخت و خود از راه کلات و ابیورد
بر سبیل ایلغار روانه شدند در موضع مزبور فیما بین ابراهیم خان و اکراد محاربهٔ قوی
دست داده اولا اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دلیران
خون آشام بمعسکر خود بر می گشتند طایفهٔ اکراد متعاقب ایشان هجوم آور گشته جنگ
در پیوستند این دفعه لشکر ابراهیم خان را پای قرار از جا رفته و شکست فاحش
یافته قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه معرض تلف در آمدند ابراهیم خان
با جمعی خود را بحصار مشهور بیوزباشی رسانیده متحصن شدند و رحیم خان و سایر
کردگان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت و بجاهای خود عزیمت کردند ابراهیم خان
بعد از سه چهار روز در ظلمت شب که قلعه را از آشفته حالان است از جانب قلعه گذر
بجانب قلعه راز شتافت و در خلال آن احوال رایات نصرت آیات تا پل خاناغی
که در دشت قبچاق واقع است رفته از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار آن سمت
فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه این خبر بمسمع جهانبان جهان داور رسیده
با وجود اینکه حدود مانه و سملقان و دورون مشتمل بر کوهستانات صعب سپهر نمود

و برف راهها را مسدود کرده تردد بر پیاده و سوار بسیار دشوار بود بنه و آغروق را
از راه نسا و ابیورد روانهٔ ارض اقدس خود باشارهٔ والاجاه از راه چلی کرابت بر سر
اکراد ایلغار فرموده جا بجا پیادگان را بشکستن و کوبیدن برف مامور ساخته بر اثر پای
ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد سملقان و کرمه خان گشته ابراهیم خان
با بقیهٔ لشکر از قلعه بر از عازم خدمت خدیو کردن فراز و از روی خجالت جبهه سای نیاز
شدند چون از برادر والاگهر سوء تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود
بنابر انتظام ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر
گشته اکراد نیز در مخاصمت اصرار ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و شقناقات خود
بر آمده آتش جنگ می افروختند و از آن معاندت سوای خسران چیزی نمی
اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسیده ناچار متعهد خدمت و چاکری و
متقبل اطاعت و فرمانبری گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب الانامی سرکردگان
برسم گرو کوچیده روانهٔ ارض اقدس شوند آنجناب نیز بر وفق استدعا عمل و
بجانب ارض اقدس نهضت کرده در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسین خان را از
حبس مرخص ساختند و تمامی معارف اکراد بطبق تعهد کوچهای خود را متعاقب
برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات قدم و استقامت
کردند و از آنجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده به ایالت استراباد
فایز و سرافراز ساختند

ذکر شورش استراباد و نهضت حضرت ظل اللهی بآن سمت

و مقتول شدن ذوالفقارخان بتیغ قهر حضرت رب العباد

سابقاً سمت تحریر یافت که در روزی که مقدمهٔ کهنه منشدکان واقع شد شاه والا جاه در خفیه مهر خود را از بغل در آورده آویزه گردن اختیار محمد علی خان ساخته محمد علیخان نیز با فوج نمازیان و خاصان شاهی که حاجب سطوت ظل اللهی چوب تردد منع در پیش پای ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته ذوالفقارخان نبی عم خود را به نیابت مازندران تعیین و خود وارد استراباد گشته و بعد از چند روز چون کار استراباد با خلال اضداد نزاع و فساد انجامیده مهم او در آنولایت رونق نیافت ایالت را با الله قلی خان قاجار تفویض کرده خود بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از جانب حضرت ظل اللهی بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد و الله قلی خان عازم نزار جریب و دامغان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر نیز بتحریک اهل فساد مادهٔ نزاع اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال دانسته نهب اموال و قتل نفوس و احراق بیوت همدیگر می پرداختند رحیم خان پای ثبات بند نکرده عازم کرایلی و الله قلی خان داخل استراباد گشته کس روانهٔ مازندران و ذوالفقارخان را که یار و مددگار خود میدانست بامداد خواسته او نیز بجمعیت تمام آمده دست تعدی بر دور و نزدیک گشاد و بعد از چندی سرپنجهٔ هوس ایالت گریبان گیر خاطر ذوالفقارخان گشته چون الله قلی خان را مخل مدعا میدید

اورا گیرانیده شب‌اگوسفندوار ذبح ساخت و در ولایت بحرکات مذبوح
پرداخت بعد از آنکه این اخبار بسمع خدیو کامکار رسید بعزم قلع آن مادهٔ
فساد با جمعیت زیاد و بسرعت برق و تندی باد عازم استرآباد گشته چون
آوازهٔ توجه موکب همایون سامعهٔ ذوالفقار خان را گوشمال داد چنانچه
دواب بال بندان میدان لاف خودفروشان بجای باز گردانیدن است
توپخانه را از راه پس براه انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از شاهیچ شمشیر
قیقاج انداز سهم صلابت گشته راه را کج کرده بیکران بادپای بجانب مازندران
تاخت و بعد از ورود موکب جهانگشا به بسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید کس
برای آوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساخت چون
دران اوان ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی و نفاق میکردند
تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را روانه استرآباد کرده خود از راه
کتل شاکی مرکب ایلغار را تیزتک و در یک شب از بسطام وارد کنار رود اترک
و قوجی بازان گروه بدرگ را عرضهٔ هلاک ساخته وارد استرآباد شدند بعد از
تنبیه شیخلو و از موکب شاهی بتعجیل وارد شده انجا بوچیان متوجه مازندران گشته
و شاه طهماسب را در اشرف متوقف ساخت و خود با جیوش بحر خروش عازم
بارفروش گشته محمد علی خان که از آوازهٔ توجه کوکب منصور اندیشه‌مند و بسمت
آمل رفته بود بعفو خطاپوش مملکت پناه مستظهر گشته باز آمد و ذوالفقار خان که از
نهایت تهور چند منزل پیشتر از محمد علی خان پیشاهنگ سیر و فرار بکوهستانات
لاریجان فرستاده بود چون مقرر شد که حکام و اهالی گیلان راه فرار بران

خبر چهره گریز با مسند و دنبال ایشان ... الیه کوچه گریز را بسته یافت ره‌نوردی عزیمت
بر تافت و با جمعیت خود بصولت شیر و جرأت موش بجانب بارفروش
شتافت هر چند که دربارهٔ او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن
کم‌عقل نه باده سر باد نخوت او از دماغ بدر نکرده با جمعیت اطرافی در کمال رعنائی
و خودنمائی عزم آمدن اردو کرده در حین ورود دلشلیک و انداختن زنبورک و
تفنگ پرداخت و طنطنهٔ شوکت خود را گوش زد نزدیک و دور ساخت چون
این حرکت از روی بی‌ادبی و در آثار فساد از ناصیه‌اش جلوه‌گر و همه ظهور بود بعد از
ورود در پیشگاه حضور رگ و ریشهٔ او را که هوای سرگرانی در سر داشت از بار سر سبک
ساختند بنا بر اینکه نادره طهران و ورامین در حیطهٔ تصرف افغان بود جمعی را
بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی را بسرکردگی محمد زمان خان شاملو بمحافظت
راه سمنان و محمد حسین خان زنگنه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه
بود مامور ساختند که باتفاق آغوز فتلیخان بیاداغلی در منتهای ولایت مازندران
بمحافظت حدود گیلان پردازند چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم
یافت بعد از آنکه خنجرگذاران فتنه و جور از عرصهٔ دولت زایل و از انتظام مهام
خراسان و مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب گیلانات بدولت روسیه
فرستاده و رحیم خان را در ایالت استراباد تمکین داده امر فرمودند که با سپاه
استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم
شاهی در ساری میبودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع
و منسوبان آن سرکار دیده پادشاه را در مازندران گذاشتند که متعاقب در

در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر کردند این عظمت نشان بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و جبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشاپور بایلغار ارض اقدس را مقر کوکبه منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن رحیم خان با قشون ماموره در ارض اقدس به آنجناب پیوستند

دربیان وقایع تخاقوی ئیل سنه ۱۱۴۱

در هجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبه نیر اعظم بسیر منزل حمل گشته خدیو بهار ساز و برگ یساق گلزار کرده گردن فرازان گلستان را بجوشن و مغفر غنچه و ازهار درع و جوشن خضرت و خرمی سر و بر آراسته و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش اردوی بهشت نموده لوای جهان آرائی از سرو سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار از بدرقه و اغصان تیر و سنان تیز نمودند و چپیره دستان چنار از اوراق مطری پنجه خصم افگنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و گلبن عمود غنچه بر دست گرفت نرگس هندان شاخسار تیر و کمان بر داشتند و نیزه داران درختان سنانهای مشکین کلاله افراشتند تفنگچیان بلبل سکینه پوش برآزاری گلولهای قطره بر قالب برگ گل ریختند و آتش باران برق توپهای رعد بر ایستاده گردون کشیده چنود نوروزین بادپایان سبک خیز نسیم را بدافعه لشکر بهمن برانگیختند و خطه گلزار را که از انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن گشته بود از اضداد بیگانه پرداختند

محل نغمه‌سرائی قمری و عندلیب ساختند و معمورهٔ چمن تبازگی پای تخت سلطان بهار و مقر قزلباشیه گل گردید مجالس جشن و عیش باسران لشکر و عظمای جیش آراسته گشته بعد از ایام سور و سرور و تهیهٔ اسباب سفر و مدافعهٔ خصم خیره‌سر پرداختند و هر یک از دلاوران عرصهٔ کین را بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش بهره‌مند نوازش و بخشایش ساختند

در تتمیم ذکر طایفهٔ ابدالی و تبیین مقدمات استیلای ایشان که

مجملی از احوال افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرم سنه ۱۱۳۵ که محمود غلجه بر اصفهان مستولی شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم هرات بود و بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را به تضییق محاصره انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود او بهرات افاغنه بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شوراک آورده در هرات حاکم ساختند و در سال هزار و صد و سی و هشت مطابق تیلان ئیل رحمن خان ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت زمان خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفاء نایرهٔ شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار فراه روانه کرده الله‌یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت ۱۱۳۸ از ملتان آورده در مسند حکومت تمکین ساختند و چون عبدالغنی علیکوزائی که سمت همراهی

ذو الفقار خان داشت از الله یار خان موحش بود چندی مدارای
وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذو الفقار خان
را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت شش ماه نایرهٔ جدال اشتعال
داشت تا اینکه افاغنه دامن اطاعت هر دو برچیده ذو الفقار خان را بجانب
فراه و الله یار خان را بسمت مار وچاق فرستاده هر یک محلی و ناحیتی را
مالک شدند و بحاکم و سرکرده بسر میبردند و بعد از آنکه خبر توجه موکب منصور
گوش زد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش نموده
فراه را به ذو الفقار خان و هرات را به الله یار خان اختصاص دادند و بفکر تدبیر
کار افتادند در سال هزار و صد و چهل و یک مطابق ییچی ئیل حضرت ظل اللهی
آهنگ سفر هرات کرده بعد از اجتماع عسکر و تهیهٔ اسباب سفر در روز
چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس
نهضت کرده اولنگ یاقوتی را که از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ فیروزه گون
میزد مقر دلیران بعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بکوچ عازم مقصد
گشته در تربت جام چندی در لنگر اقامت انداختند در آن مکان خبر رسید که
هزار نفر از افاغنه آمده و قلعهٔ فرمند آباد باخرز را محصور ساخته اند حضرت
ظل اللهی با سه چهار هزار نفر از دلیران معرکهٔ کارزار به تعجیل تمام ایلغار نموده
بعد از ورود بآن مکان معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز به تربت جام مراجعت
و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کار تربیت ترتیب قراول و تعیین طرح
و هراول و آرایش ساقه و سول و تسویهٔ میمنه و میسره و قول پرداخته شب که

پیش قراول

که قراول ماه با دیده وران روشن ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات برفراز
این نیلگون حصار برآمد جمعی از سپاه کارآگاه را بقراولی مأمور ساخته و خود
نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلای لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که اللهیارخان
با جمعیت تمام وارد کوسویه شده آنجناب اوّلا برای استمزاج شرحی به روسای
ابدالی نگاشته کلک صلاح انگیز و ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده
آنجماعت جواب را حواله بزبان شمشیر کردند روز دیگر سر حوض دغارود مضرب
خیام سپهر نمود گشته طلایه داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت
آن شب بپاسداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند و افاغنه نیز آمده رباط و
دیوار بست کافر قلعه را حصن خود ساخته بسدّ راه پرداختند پس موکب مسعود
از دغارود نهضت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحدر گشت افاغنه
لابد ترتیب سپاه و سنگر و آهنگ مقابلهٔ لشکر نصرت اثر کردند چون شهی که سبق ذکر
یافت طایفهٔ افغان بجنگ قزلباشیان دلیر و برهٔ یاوه بازی شیرگیر شده بر اهل
ایران استعلا و بر ولایات استیلا داشتند آنجناب میخواستند که نخست
مجاهدان غازی سپاهیانه با آن طایفهٔ خیره سر دست بازی نموده بعد از
خود ازمائی قدمی بمیدان کین گذارند و بسر انگشت سنان جان ستان
پردهٔ پندار از رخ کار آنطایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را حصار
لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یکه تازان عرصهٔ گیر و دار را
در برابر قول همایون بعنوان طرح تعیین و بقانون سپاهگری هنگامه آرای
معرکهٔ کین شدند اوّل افاغنه بجانب میمنه حمله در گشتند پیادگان طرح به کومک

میمنه درآمده جنگ در پیوست دران اثنا فوج دیگر از افغان سمت تشمشیر بجانب
پیادگان هجوم آورده و داخل ایشان گشته خیره‌گی را از حد برده پیادگان
پس نشستند و از برگشتن ایشان دلیران نیز سررشته جنگ از کف گسسته
نزدیک بود که دهنی رود دهد که مقارن آن آیت فتح اللهی حضرت ظل اللهی با شمشیر
تیز بعرصه ستیز تکاور انگیز گشته یک نفر از پیش تازان آن فرقه را بخاک هلاک
انداختند و به آب تیغ جان سوز آتش جرات خصم باد پیما را ساکن ساختند اگرچه
از روی تحمل و شکیب و بسبب مهیب افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را
از پیش برداشتند اما پای راست آنجناب که سرکوب سرکشان جهان بود
زخم نیزه برداشت چون شب بر سر پست در آمده کوکبه ظفر قرین در همان
مکان و افاغنه نیز در حوالی کافر قلعه نزول کردند و باعتبار اینکه آن مکان از آب
دور بود آن شب جوش بحر خروش از بی آبی اندکی بی‌تابی کردند و بحفر چاه آبی
بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه نجوم از کافر قلعه ظلمت لیل کوس رحیل
کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته در یک سمت
آب هری رود و اردوی همایون نیز متعاقب ایشان رفته در یک طرف فرود
آمدند و آن روز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و اراده خاطر اقدس آن بود
که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افرازند صبحگاهی چون توپ آفتاب در دهان افق گلوله
آتشبار جهان از دهن در انداخت و عرصه جهان را از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت
معلوم شد که افاغنه شب توپخانه خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین آورده
مهیای جنگ گشته‌اند پس آن طایفه دو دسته شده فوجی از ترددخانه و بعضی از جانب

میمنه هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز خیره‌گی و اظهار چیره‌گی کرده و
تفنگچیان پیاده را که مستحفظان آن سمت بودند از جا برداشتند در آن اثنا
بازیگه تاز میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکهٔ سروری اعنی حضرت ظل اللهی
مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بر قلب آن گروه زده از میان پیادگان
دور و صفا دکریمهٔ لِیَمِیزَ اللّٰهُ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ را بظهور آوردند و تا
هنگام ظهر نیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش به احوال
آن طایفه راه یافته جمع کثیری از ایشان بوادی عدم شتافتند و بقیة السیف
روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بود برگرفته و ردیف
خود ساخته تا دروازهٔ هرات عنان باز نه کشیدند و عساکر فیروزی آثر داخل
کافر قلعه و شروع بنهب و غارت خیام و اسباب آن طایفه کرده توپخانه و نقاره
خانهٔ آن جماعت نیز بدست آمده و از منزل رباط چهرخه شاه طهماسب با آنفرق
و توپهای بزرگ بقریهٔ شاهده روان کردند و خود با توپخانهٔ جلو از راه تیرپل عازم
هرات شدند الله‌یارخان و افاغنه مجدداً جمعیت خود درست کرده مابین شهر
و رباط پریان که دو فرسخی شهر هراتست باستقبال آمده نخست سفیری با عریضه مشتمل
بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحه از راه تزویر برآمده از پشت لشکر
نصرت اثر بجانب میسره میل و بقاعدهٔ افغانی عده کرده سگی را کشته بجانب
شیران بیشهٔ وغا انداخته بعد از خودکشیها بپایداری مجموعی با شمشیرهای آخته در
کمال جلادت به قلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیادگان جلو در آویختند و
خیره‌گی آن طایفه بجائی انجامید که کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر

رسید و از ابتدای طلوع طلیعهٔ مهر گیتی فروز تا نیمروز لوامع تیغ و خنجر دلدوز
خانمان سوز می بود هزار نفر متجاوز از آن گروه بضرب سیف آبدار بر خاک
هلاک افتاده بقیه با قلب آتش ناک تندتر از باد بجانب بادصبا شتافتند
هر چند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما مراعات رویهٔ حزم مانع آمده احدی
رخصت نیافت که قدم پیشتر نهد همان رزمگاه موقف کوکبهٔ عز و جاه گشته همینکه
آشوب جنگ فرو نشست باد شدیدی برخاست بحدیکه نزدیک بود که کرهٔ
خاک بباد و عالم امکان را عنصر از یاد رود دو شبانه روز طرفین از کثرت گرد و خاک
چشم از جنگ پوشیده در همان مکان مکث کردند در روز سیوم که شدت غبار تسکین
پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب الله یار خان آدم
آمده طریق مصالحت جست آنجناب بزبان حال فرمودند که تکیه بر عهد تو
و باد صبا نتوان کرد مادام که جمعی از روسای ابدالی وارد حضور نشده تعهد
خدمتگذاری نکنند شاهد مصالحه در آئینهٔ حصول صورت پذیر نیست پس
از جانب الله یار خان عبدالغنی علیکوزائی و چند نفر از معتبرین آمده و عهد اطاعت
بسته آنجناب نیز مسئول الجماعت را قبول و بجانب مویزک عطف عنان
شمول کردند روز دیگر خبر از الله یار خان بعبدالغنی ابدالی که سرکردهٔ معتبرین ایشان
بود رسید مشعر بر اینکه ذوالفقار خان حاکم فراه با جمعیتی بسیار باعانت ابدالی
آمده آن طایفه باین اطمینان از معاهده و استیمان پشیمان گشته اند بعد از حصول
این خبر هزار نفر از دلیران معرکه رزمجوئی را بسمت فراه که ذوالفقار خان
بود روانه و شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند دو روز در آن مکان

رحل

رحل اقامت انداختند اما ذوالفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیبان
گذشته و در کمینگاه نشسته روز سیوم باز جمعیت افغان نمودار الله یار خان با فوج
از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار گشته و ذوالفقار خان نیز با جمعی انبوه
از کمین در آمده به سرادق همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت ظل اللهی
فوجی از غازیان را بمدافعه ذوالفقار خان مامور و او را به تیر دلدوز و سنان جانسوز
از سر نیه دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف گلوله توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر
گشتند بهنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشتند و در حوالی قلعه
موسومه بیادگار در محاذی یک دیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر که کوکبه
زرین مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنجناب کس فرستاده و شاه والاجاه را
نیز از مشاهده آورده با بنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذاشته
دوباره بجانب هرات اعلام نصرت آیات کردند و افاغنه باز ما بین شکیبان
و بادوصبا تهیه جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست بشمشیر حمله ور گشته
و از این طرف شلیک توپ و تفنگ عرصه را از کشتگان بر جلوه جبول تنگ
کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا ماهچه فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان از اردو
و از جانب الله یار خان طالب امان شدند آنجناب فرستادگان را برگردانیده
پیغام دادند که مادام که عظمای افغان خود بخدمت اقدس نرسند تا یک نفر از
غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فسخ عزم نخواهد شد
پس جمعی از روسای آن طایفه بادراک خدمت آنجناب کردن فراز و از روی
اعتذار جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلجه و ابدالی هر دو رعیت

قدیم ایران بوده غلجه مصدر خیانت گشته اولا قندهار و بعد از آن اصفهان را که
قرارگاه تخت سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی نیز بهواخواهی ایران با غلجه
در مقام جنگ و جدال می‌بود اگر بمقتضای خشونت طینت زمین بسیط فلک مدار را عفو و
در مقام مواخذهٔ اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه طایفه
غلجه را اهم و اقدم دانند بعد از تنبیه آن جماعت کرده ابدالی زیاده بر سابق در صدد
ایلی و اطاعت بوده حلقهٔ بندگی در گوش و غاشیهٔ خدمت بر دوش خواهند کشید
هر چند که این معنی مخالف رای شاه والا جاه و اعیان دولت او بود اما آنحضرت
مسئول آن طایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف و زمام عزیمت
بجانب شکیبان انعطاف دادند و روز دیگر بیست و سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و
هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلاع فاخره بهره‌مند و
چند نفر از رؤسای معتبر ابدالی چاکر رکاب سعادتمند گشته و حکومت هرات باز
به الله یار خان استقرار و رقم باسم او عز صدور یافت پس فارسی زبانان را که در
قلعجات توابع هرات بودند با طایفه جمشیدی سکنهٔ بادغیس کوچانیده بمحال
جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضه از جانب الله یار خان
رسید مشعر بر اینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته
بودند فراه را تاخته اسیر و غنیمت بدست انداخته از جمله اسرا جمعی زنان و اقارب
ذوالفقار اند اسرای مزبور با ایشان رد شود حکم والا در باب اطلاق اسرای مزبور از
موقف فرمان عز صدور یافت و در چهارم ذی الحجة السال بفیروزی و اقبال وارد
ارض فیض تمثال گشتند مدت سفر که تا ورود به مشهد مقدس شصت

روز

روز اتفاق افتاد و از آنجا مجدداً خلاع فاخره و شمشیر مرصع برای الله‌یارخان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند

دربیان حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهماندوست و وقایع سال فرخنده فال ئیت ئیل مطابق سنه ۱۱۴۲ هجریه

بعد از انکه مشهد مقدس مقر کوکبهٔ منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروز ماثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیه دشت رفته موسم بهار را در استرآباد منقضی سازند و نزدیک بر رفع حاصل لوای مملکت گیری بجانب اصفهان افرازند اما بمفاد اِذَا اَرَادَ اللّٰهُ شَیْئًا هَیَّئَ اَسْبَابَهٗ چون حکم قضا در سر انجام لوازم دولت همه جا برارادهٔ آنجناب سبقت گزین و هر تمنای بمحض خطور از خاطر خطیر بشرف بحصول و تیسیر قرین است مضمون اینکه صید را چون اجل آید پی صیاد رود دست تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدنی و آن خون گرفته نیز لذت ضرب دست خراسانیان را چشیدنی شد تبیین این مقال آنکه بعد از انکه نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع و این خبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو بیهمال را مشغول کار ابدالی

دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۴۲
مطابق تخاقوی ئیل بحدود خراسان رایت افراز رزم و پیکار شدند و بفاصله
چند روز که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیز گام نهادران چون
اشهب زرین لگام مهر و شبرنگ ماه روی طویله آسایش و آرام ندیده بود این نوید
بهجت اثر بمسامع علیه رسیده فرامین قضا آیین باجتماع لشکر و افواج و توپخانه را
از راه سر ولایت مشهد سلطان میدان روانه ساخته خود باتفاق حضرت
شاه در هجدهم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند اشرف
نیز از آن طرف تا سمنان آمده اولا بر سر قلعه میر سید علی قاضی سمنان که در آن
نزدیکی بود رفته قلعه او را تصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصره سمنان
پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع این خبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنابر
گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند نفر از افشار و قاجار
استراباد اهالی آنجا را از اخبار توجه موکب همایون قرین اطمینان و بشارت ثبات
قدم و صیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزوار بطریق ایلغار مرحله پیما گشتند
اشرف نیز از آمدن توپخانه والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش
او بود بر سر توپخانه روانه و در حینی که توپخانه آتش فام وارد قلعه مهر و دشت من اعمال
بسطام و از آن طرف نیز بدو فرسخی قلعه مزبور با هجوم اعلام ظفر فرجام گشته بود
سیدال از بسطام پا بدر گرفته بیک فرسخی قلعه رسیده از آمدن کوکبه منصوره آگاهی یافت و
از راه بیجا بلدها راه گریز برتافت و هنگامی که شهر بسطام مقر کوکب انجام
احتشام گشت چون بسبب کثرت ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود

آن شب سیدال با افاغنه شبیخون بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب
اشرف لوای هزیمت افراخت پس وزیر دیگر رایات جهانگشا متوجه مومن آباد و
دامغان گشته سیدال از مومن آباد روانهٔ مهماندوست و اشرف هم از سمنان
پیشتر آمده در مهماندوست به سیدال ملحق شد روز شنبه ششم ربیع الاول دو
سیل بلا در جوش و دو بحر موّاج در خروش آمده در کنار مهماندوست طرفین دست
از جان شسته مقابله یک دیگر شتافتند در آن روز حضرت ظل اللهی تمامی لشکر فیروز
اثر را یک قول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بودند فوج
فوج با توپخانه صاعقه بار محیط آن دریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج
ظفر شکوه و دلیران انجم شکوه نهان نهج گروه گروه در جای معین در کمال آرام و
وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست
باستعمال آلات حرب نگشایند الحق در مقامی که سپه آرای عرصش تهذیب قوانین
بزم لوای قرار افراز دیده نهیب حادثه دهر احدی کام از مقام مقرر فراتر نتواند گذاشت
و هنگامیکه بسیاست شاملش بضبط رسوم حزم پردازد بصدمهٔ چرخ ستیزه کار
کسی قدم از جای خویش بر نتواند داشت در شام کین چون منع آتش افروزی کند
برق قدرت چقماق زدن نیست و وقت شبگیر چون بخاموشی فرمان دهد صبح
را جرات نفس کشیدن نی افاغنه نیز جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب
جلوریز و با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول تکاور انگیز و مشغول ستیز
و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش تاز
و در عرصه خصم افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آن طایفه از پی یکدیگر تیپ تیپ حمله ور

گشتند همین که به تیررس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی نژاد آتش و ستاره بنیاد سوار فتیله امر والا را بر سم سرگوشی بگوش توپ رعد خروش رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار یَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ آشکار و زمین آیت يَغْشَى النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ بر گروه خصم پدید آورده گلوله توپ آن یکه تازان عرصه بیباکی را با چندین لغز زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ می آمدند و پیش پرواشته افاغنه را از مشاهده این حال مانند توپ آتش بجان افتاده دود از نهاد برآمد آن طایفه از هر طرف که هجوم آور شدند خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب تیپ خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان گشته بتوپ یک علمدار ایشان از پای در آمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته و مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاد و آن روز از سه ساعتی روز تا عصر شنگ نواز جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان بود جمعی کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند هر چند کمیت تیزگام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان می نمود اما چون هنوز تجربه اندوز آداب و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را عنانداری نموده فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب ماذون خواهیم ساخت

در بیان اموری که در اثنای آنحال بوقوع پیوست

بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب جهانگشا

دلیرا

وارد دامغان گشتند از آنجا که رای جهان آرا آئینه صورت نمای امور آینده
و پرتو حال مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است سر عجب
بخت را پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را
بطلب ولایات آذربایجان برسم سفارت روانه روم ساختند پس رای
گیتی آرا اقتضا کرد که متعاقب شهریار کوچ بر کوچ عازم صفاهان شوند با این
عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه با شاه والاجاه مشغول
مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مر بر طبع مبارک
شاهی ناگوار آمده نقاره‌خانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی اثر جدا کرده از
روی طرح و خشم بجانب توی دروار روانه شد آنجناب گامی چند
رفاقت کرده هرچند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد و پادشاه آنروز
وارد توی دروار شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی محمد
علی خان و سید علی خان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند
بارشاد فقولا له قولا لینا روانه ساختند که بهر زبان باشد او را از سر
طیش باز آورده باز گردانند و دو روز در سمنان بانتظار این معنی توقف
کرده پادشاه را نیز از خمار غیظ غلیظ افاقه حاصل شده و باز گشته از گرد راه
بخیمه آنجناب شتافتند و به ذیل اعتذار غبار نقار از آئینه خاطر اقدس والا
زدودند پس حضرت ظل اللهی حسین قلی خان زنگنه سردار و اغورلو
خان چنچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت آن حدود مامور بودند مقرر
کردند که از میانه قزوین و طهران وارد ساوج بلاغ شوند و خود بهمراهی شاه

بمجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک کوکبه عز و شرف کردند و سانحه عجیبه
که در آن آوان بظهور رسید آن بود که افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر
شکست اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلد را بمیان ارکی که در کنار شهر
احداث کرده بودند جمع و بصدمه تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع کرده قلعه
را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند و رجاله و عوام شهر بعد از فرار
افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول نهب اموال و اسباب آنجماعت گشتند در آخر
روز نوبت کسیب بجباخانه افتاده آن ستاره سوختگان دیار نادانی
که هرگز چنان روزی را در متخیله روزگار خود تصور نکرده بودند و از فرط
شادی سر از پا نمی شناختند با مشعل فروختن بجباخانه در آمده ناگهان
شراره آتش مشعل سیار و طا افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان
افغان بیادگار مانده بود روشن کرده هشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه
وار به آتش بی پروائی سوختند

در بیان جنگ سردره خوار و شکست افواج افغانی کرت ثانیه

اما اشرف بعد از واقعه شکست مهماندوست عازم ورامین و در آن بین
اسلام خان حاکم طهران داد طلب گشته با توپخانه مستعد و پنجهزار افغان
جنگجو آماده سردره خوار که در میانه دو کوه واقع و تنگی معبرش مور را از مرور
مانع است بوجود دلیران فولاد پوش سد آهنین بسته و آن گذرگاه تنگ را
با توپهای اژدر شکوه و فوج تفنگچی انبوه فرو گرفته خود با سواران

جلادت آیین در کمین نشست غافل از اینکه بمشت خاشاک راه بر اخگر سوزان
و شعلهٔ تابناک نمیتوان بست و شمشیر بی مغز سر سنگ خاره نمیتوان شکست
پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیز نظر القای خبر بسمع خدیو غضنفر
فر کرده آنجناب بعد از وقوف برین حال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج
شش هزار کس از تفنگچیان خذبیه و نخعی و لالوئی را که پلنگ قلهٔ جنگجویی بودند
فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه قره‌نبورک را از
وسط راه راهی کرده خود چون کوه پا برجا دامن همت بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند
بحکم همایون توپچیان چابک دست آتشین جنگ از میان آن درهٔ تنگ
بمدافع جان سوز و توپهای برق افروز ایقاد نوایر جنگ کردند و تفنگچیان
پلنگینه پوش پلنگ صولت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه
هنگامه گیرودار گرم و بارش افشانی گلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم را
نرم ساخته آن طایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه
آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز از میان دره توپخانه و اثاثهٔ خود
را گذاشته در کمال خذلان و خواری از روی شرمساری بجانب اشرف
که در ورامین می بود فراری و جمعی کثیر به پیغوله فنا متواری شدند اشرف بعد از
ملاحظهٔ این حال توپ قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در ورامین گذاشته
بود شکسته توسن گریز را بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین
دران آوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص داشت و کوچ و اتباع
با ولد او و جمعی از افاغنه در قزوین می بودند سیدال خواست که خود را بقزوین

رسانند بنا براینکه حسین قلی خان و آغورلو خان پیش از وقت بامر والا مامور
به سمت ساوج بلاغ و تسخیر قلعهٔ قزوین بودند سیدال را ورود به قزوین
را برخود مسدود یافته خایف و خاسر گشته با شرف پیوست و ولد او با افاغنه
رخصت تحصن نیارین قلعهٔ قزوین کشیده با ساعورین نبارا براستمال و دفع
الوقت گذشت و اشرف بجهت تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اولا امر
بقتل عام سکنهٔ بیگناه کرده سه هزار نفر متجاوز از علما و معارف و سایر رجال
را از تیغ گذرانیده و از طرف حضرت شاه طهماسب نیز باشارهٔ والا برای
تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنا براینکه عبور توپخانه از راه
قهرود متعذر بود کوکبهٔ همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردیده و در هر منزل
قراولان طرفین متلاقی یکدیگر گشته سرو زنده از آن جماعت به پیشگاه حضور
میرسید بازا اسلام خان افغان در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعزم دستبرد
از گریبان جلادت برآورده داد طلب گشت قراولان این سمت که عدت
ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود دوچار افاغنهٔ مذکوره و در سر کوهی محصور گشته
ناچار قراولان با تیغهای آخته بر آن گروه تاخته و مسلم از میان آن فوج
بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند آری اگر گنجشک ضعیفی
دست آموز تربیت انتخاب شود با شهباز بلند پرواز درآویزد و اگر روباه
بقلادهٔ لطایفش همه آید با شیر ژیان ستیزد

در جلوه گری شهسوار عنبرین شمامه در میدان بیان جنگ

مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه نوبت سوم

اشرف چون پیش از وقت از سرعسکر روم که در همدان میبود استمداد کرده سرعسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعیت شایان بمعاونت او روان ساخته بود اینمرتبه دمیه انیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد تمام واحتشاد واحتشام بالا کلام طریق مقابلت سپرده در مورچه خورت سایه نزول دا چون رایت جهانگشای را از ینطرف بباغ میر میران دو فرسخی مورچه خورت پرتو وصول افگند نخست فوجی از اکراد چنوشان که بقراولی لشکر همراولی طلیعه نصرت اثر مامور بودند بمقدمه افغان تلاقی و شاهد مشکین کلال تیغ و سنان به پیکر گردن پیمانه عمر دلیران ساقی گشته اول کار را چون آخر بزم مستان ساختند و بیک گردش میدان سر خصمان از بادهٔ ناب آب شمشیر تابناک گرم شده چهارصد از ایشان سرمست بخاک افتادند و از نفر گرفتاران خبر ورود پاشایان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از انجاکه دریای عزم آنجناب ببحر محیط توکل پیوسته و در هر امری ضمیر بحر موج صلابت سفینهٔ امید را بنا خدای لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته است این معنی را نیز از نتایج اقبال دانسته آن شب فریقین در همان مکان با سپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعهٔ مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که بیستم ماه ربیع الثانی آنسال بود نخست از طرف اردوی گیهان پوی همایون طبل رزم سازنده بلند آوازه اعلام جهانگشای فلک فرسا گشته کوکبه سطوت سلیمانی و دبدبه

هیبت سلطانی بجانب اشرف روان و بانگیختن گرد هیجا بر سر آن طایفه
خاک تیره غبار خذلان و هوان گردید چون پشت مورچه خورت محل نزول
افغان گشته و کوه بلندی که در آن موضع واقع است راه را بر میدان جنگ
بسته بود آنجناب اراده کردند که بر سر اردوی ایشان نرفته از دامنهٔ کوه متوجه
جانب اصفهان شوند شاید افاغنه از پشت دره رو بمعبر که رزم آورند
بعد از آنکه موکب نصرت پژوه مقارن آن کوه فلک شکوه گردید اشرف چون
در جنگ مهماندوست باعتقاد خود از سپه آرائی آنجناب کار آزموده از طریقهٔ
جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود این دفعه در مقام معارضه بمثل در آمده
بضابطه و آئینی که در معاملهٔ مهماندوست از شهریار کشورگشا دیده بود در تنگ
جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد و انتظام و اطراف آنرا
بتوپخانه کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را از جای تیرس
که گلوله داخل فوج رزم آزما می شد بر عدآوا ساختند جمعی از یکه تازان گزین
افغان بهمقدم میدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنجناب از آنجا که
همیشه خداوند عالم را یار و مددگار و نشیب و فراز جهان را در نظر همت یکسان و
هموار میدانند مقید بسختی و سست مکان نگشته بجانب ایشان رو
آوردند چون شهریار جوان بخت به ارشاد پیر خرد و راهنمائی الهام خداوند صمد
در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت به رویهٔ خاص و اسلوب علیحده است در این کرت
طرح جداگانه در کار جنگ ریختند اولاً تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر جبر در جنگ
و مانند شیر پلنگ در قلاده انتظار جنگ خدیو با فرهنگ بودند سلسله خوددارای

از گردن برگرفته با چنگ و چنگال دلیری بر سر توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام
ظفر نشان را شقه گشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند پیادگان دلاور
صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ و آتش افشانی توپهای فرنگی
نژاد را در بازار جان فروشی توپ اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده دران
دریای آتش نهنگ آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی
بدون محابا و درنگ یورش برده توپخانه افغان را به تیز دستی اقبال خدیو
جهان تصرف کرده باب تیغ آتشبار آن شعله جان سوز را که شراره
زبانه اش بر زبانها میرسید فرونشانیدند و جان بازان عرصه کین که برسم
طرح و کمین سواره مهیای امر و اشاره بودند باذن والا سوزن انداخته هر یک
جلادت برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر آویختند

نظم

چو دریای خون شد همه دشت راغ | جهان چون شب و آسمان چون چراغ
ز آواز اسپان و گرد سپاه | نه خورشید پیدا نه تابنده ماه

و در اثنای گیر و دار که شعشعهٔ سیف سیاره و سنان خیره کن چشم کارزار و
دست اجل سیلی زن چهرهٔ روزگار بود سیدال با فوج عظیمی از پشت
سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته
آتش حرب و ضرب برافروختند الطاف باری یاری و اقبال خدیو کامگار
مددگاری و دلیران چیره دست ساقه پایداری کرده بسیاری از ایشان
را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته
اسباب نصرت آماده ساختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز زرد و دلتنگ

سپاه دید جمیع توپخانه و اثاثه سلطنت را گذاشته با دل افگار و خاطر
ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش و راه اصفهان در پیش گرفت
و آن روز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سر و زنده بسیاری از
آن طایفه و رومیه بدست آمد و آنچه از رومیه گرفتار کمند اقتدار دلیران
نصرت شعار گشته بودند تمامی را مرخص و مورد نوازش ساخته سالک طریق
وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا فرمودند و چون در روز جنگ که غازیان
مشغول ستیز و آویز و کارفرمای سیف خونریز بودند جمعی از سبک مغزان
تنک مایه که در بند پستی خریدار متاع کاسد تن پرستی میباشند از میل توپ
بتوپ اطلس شیفته و از لوله تفنگ بلوله قماش فرنگی فریفته گشته بکسب و اخذ امتعه
پرداخته عطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند بمراعات تعجیلی
که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبار و از فکر جنگ باز مانده بذخیره
اندوزی که سرمایه آفات و دشمن جانی است گرفتار گردند تمامی نواخت
ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه دارائی و مستغلات و اسباب نفیسه که
از آن فرقه خبیثه بجا مانده و فضای هامون از آنها مشحون و قیمت آنها را
میزان قیاس بیرون بود یک جا جمع کرده چون در نظر همت خوار بود نائره
حرارت آتش زدند چنانکه شاعر گفته

خانه دشمن اربچه خواهی که	باید اول شکست دشمن مال که
زانکه منقول زاهل عقل بود	دشمن مال هست دشمن حال

دربیان تسخیر اصفهان و ورود موکب والا به آن شهر جنت بنیان

چون اشرف از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان رفت هنگام شام
با روز سیاه وارد اصفهان گشته فی الفور با افاغنه با بدبختی برگشته بختی
بسته بسمت شیراز فرار کرد و وقت صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته
بشهر هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند
از سرای زندگی بیرون کرده بنهب و غارت و تاراج مال افغانی مشغول شدند
بعد از ظهر معارف اصفهان درب شهر را بسته حقیقت حال را بحضرت
ظل اللهی عرضه داشت نمودند در بیست و سوم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۲ که کوکبه
منصور عازم اصفهان بود این خبر بعرض رسیده کس برای ضبط خزاین
و غنایم تعیین و خود رایت سعادت بجانب شهر افراختند بعد از آنکه
خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون در نظرها حکم سرمه صفاهانی
یافت و پرتو طلعت مهر آثار والا بر در و دیوار آن دیار تافت مردم اطرافی
باز ماندگان افغان را فوج فوج گرفته اصفهانیان که از مرده افغان
می گریختند ایشان را بشمشیر و کارد و تیر روانه ملک عدم ساخته بفحوای وَلَكُمْ
فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ جانی تازه می یافتند و بعد از
سه روز که اموال افاغنه بحیطه ضبط در آمد شروع بسان سپاه و ملاحظه لشکر
نصرت پناه کرده غنایم مالاکلام از نقد و جنس و اسباب طلا و نقره وغیره
برسم جوایز و انعام بدل غازیان ظفر فرجام گشته کسی را یارای ایصال

این مژده دلپذیر آوردن حضرت شاه زادهٔ طهران ساختند

نوید فتح و ظفر چون به پادشاه رسید	ارای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید

ازانجا که غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری ایزدی بتیسیر گشته و دشمن آوارهٔ دیار ادبار گردیده و تسخیر خراسان وطن غازیان و سرحدیست آن ولایت مستغنی از بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور بیانارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از ورود موکب شاهی و تمکین و بر سریر سلطنت روانهٔ خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای طریق مسارعت گشته در هشتم جمادی الاولی وارد اصفهان و از عرض ساده نزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول نموده هرچند که قلبا برفتن آنجناب راغب و رفع محل را طالب بود اما چون پیدا انست که اگر آن جناب صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد در باب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنجناب بنا را بر تامل گذاشتند روز دیگر باز شاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعادهٔ این مطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که آنجناب تا تایید یافتهٔ رب العزت اند تا پای همت ایشان قدم در میان گذاشت دست سرکشان گردن فرازان کوتاه گشته کارها خراج و نقد درست فرسوده شاهی رواج یافت و در صورت رفتن این مطلب بیتی المزید اخست که آنجناب فرینها المشار الیه کارخانهٔ سلطنت بوده را و فصل غیبت مسدود کرده این خود منافی سلیقهٔ پادشاهی است و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات

ملکی

ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنجناب در پیش دوست
و دشمن نزدیک و دور خواهد شد همان بهتر که پادشاه خراسانیان را
معاف و دیگران را متکفل مهام درگاه جهان مطاع سازند که اگر وهن
و قصوری روی دهد بهرزه درایان حمل بر تهاون آنجناب ننمایند و
مجلس گفتگو از ظهر تا عصر امتداد یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب
از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی خاطر و ملال باطن
ظاهر کرده از روی طرح افسر از سر و خنجر از بغل برآورده بر زمین زد آنجناب
چون دیدند که این سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار
نالایق است در مقام اعتذار توقف اختیار نموده اظهار کرد که هرگاه این
مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای ایشان
است گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده بدر بریم این معنی بعمل آمد
انشاء الله تعالی دشمن را نیز آواره دیار نیستی کرده آنوقت رایت مراجعت
می افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که از دامغان
بسفارت روم تعیین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا
رضا قلی خان شاملو را باین امر مأمور و روانه و حکام تبریز و کوه گیلویه و
بختیاری و ولایات تابعه تعیین شده بودند و چون بنحوی که سابقا نگارش
یافت حسین قلی خان زنگنه و اغورلو خان زیاد اغلی با جمعی مأمور سمت
ساوجبلاغ و قزوین بودند و لهذا تا چندی بانتظار کار اصفهان از
ایشان استمهال و مقارن این حال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ

و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کردند پس حکومت
قزوین و ضبط مال فاغنه بعهدهٔ اهتمام محمد رضا خان شاملو مقرر گشته
حسین قلی خان را بسمت فراهان و کلپایگان مامور ساختند که در آن مرز
و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشند و مدت چهل روز در ان ملک دل‌فروز
مظفر و فیروز بکامرانی و حکمرانی عیش اندوز گشتند

دربیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقان و شکست و انهزام افغان و تسخیر آن ملک بهشت نشان

بعد از چهل روز که حضرت ظل اللهی بنابر تشابه جزو و کل و تاسی فرع به اصل در
اصفهان بتکمیل خلعت سلطنت و افاضهٔ صورت نوعیه تشخیص مملکت بسمع الا
رسید که اشرف با فاغنه بمدلول استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم
ذکر الله ضرب و دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز بمکث و مشغول
استعداد و جمعیت اعراب هوله و سمقانی و باقی عشایر سمت فارس و بنادر است
حضرت ظل اللهی دوباره میان همت بدفع آن فرقه بربسته در روز سیوم
جمادی الآخر کوس قیامت غریو زمسازی بلند آوازه و رایت جهانگیری آسمان
نمسا ساخته در عین زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان روانهٔ شیراز
شدند و شدت سرما بحدی بود که اگر قلم وصفش آغاز و ماننده برخویش لرزد
و اگر دوات بذکر برودتش دهن گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از

ورود موکب نصرت طراز بزرقان پنج فرسخی شیراز اشرف با تجدید جمعیت و احتشام کرده با استعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویهٔ صفوف و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه بهیأت مجموعی بجانب قول حمله ور گشته خیرگی را از منزل اعتذار گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابک دست بگلولهای جانسوز ایشان را پست کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شدند و بانداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله بچرخ فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصهٔ دشمن کاهی بامداد میمنه شتافتند و بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس فکن بنیان قرار آن گروه گشته جمعی از ایشان را بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراختند و افواج خصم افکن تا دو فرسخ بتعاقب ایشان پرداخته فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجرای رود جیحون کردند روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سوده میا صدیق و ملا زعفران با ستیدال برسم استیمان از جانب اشرف وارد زرقان و شرفت اندوز تقبیل عتبهٔ خلافت بنیان گشته جبههٔ ندامت را بذکر فَهَل اِلیٰ خُرُوجٍ مِّنْ سَبِیْلٍ زمین سای اعتذار ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقامهٔ جواب بآیین نحو شد که در حالتی راه نجات برای ایشان میسر است که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه دارند ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود دست بسته در ممالک محروسهٔ سلطانی مقیم و سرکردگان ایشان ملتزم رکاب نصرت تلثیم شوند و ایشان را

بنوید امان و وعدهٔ عفو ماسبق مستوثق و مرخص ساختند چون کاهان که قطار
بختی هفت آسمان بهودج زرین مهر تابان آراسته گشته جمازه بانان قضا
محمل کش این عماری زرنگار شد میا صدیق و ملا زعفران محمل مهد علیا
و ستر کبری را که آفتاب سایه پرورد حفظ اللهی و قرنا سفته درج دودمان
شاهی بود با خواجه سرا الیسرای دولت رسانید و دوباره رفتند که اشرف
را مطمئن کرده بیارند اما ساتید آل که در روز پیش باردوی همایون آمده از
خلاص کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارگ قزوین محصور بودند آگاهی یافته
همانشب اشرف را بصرافت گریز آورده اشرف نیز از اهل حرم همبردن دو
نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام
و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیره های او و محمود و میر ویس بودند
فرصت بیرون نیافتند در شیراز نهاده خواجه سرای دیو سیرتی را برای قتل
آن جمع پریوش تعیین و خود نگاور گریز را بجانب قندهار انگیزاند و خواجه مزبور
همانقدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف را که یکی را خواهر محمود بود
بقتل رسانیده و ام الفساد مادر محمود را زخمی منکر زده و نیم جان کرده بود که بعد از
دخول لشکر ظفر بنیاد او نیز جان را بقابض ارواح داد هنوز میان صدیق و
ملا زعفران با اشرف نه پیوسته بودند که اشرف شاه از غلبه اضطراب بضبط ما سکم
قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت شعار از سپاهی دگر لشکر افغان تفرقه
این معنی کرده برای اخبار بخدمت والا می آمدند که در چمن راه با آن دو نفر دو چار
و ایشان را با ده پانزده نفر از افاغنه رفقای ایشان باز گردانیده در آورده

متفرق

حضرت ظل اللهی فی الفور ایشان را مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود
باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز
نیست هرگاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از
ترخص ایشان با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداخته نزدیکی پل
فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند چون بسبب شدت ایلغار اسب
غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب نیز بر سر دست آمده بود آنجناب
بانتظار جمعیت عقب لشکر عنان بازکشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از
اتفاقات با پانصد نفر از افشاریه و اکراد و قراچورلو مقدمة الجیش موکب نصرت کیش
و نیم فرسخ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا در عقب افغان رسیده اشرف
اول وهله از رودخانه عبور و پیر محمد مشهور بمیان جیو که پیر و مرشد محمود و اشرف
و در میان افغان صاحب عز و شرف بود جمعی از سربازان و فدائیان افغان
را چون اهل طریقت با او بود محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمه خود گرفته
قراولان را بجنگ مشغول ساخت که افاغنه با خاطر جمع از پل بگذرند مع هذا
افاغنه از بیم دلیران متهاجم و جمعی از غلبه خوف در آب نهر غرق گشته متاع
هستی را بباد داده دو سه هزار از اطفال خوردسال و شیرخواره را با بسیاری
از زنان در آن ظلمت لیل که روز نامه يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ
وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ بود انداخته سالک طریق أَيْنَ الْمَفَرُّ
شدند و قراولان سر و زنده بسیار بدست آوردند و از جمله مقتولین
میان جیو بود که بعد از کر و فر از عقب گشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید

و از فرقهٔ گرفتاران میا صدیق و ملا زعفران بودند که اجل با زیر قفای
ایشان زده سر دو را اسیر فتراک دلاوران گردانید هرچند که مأمورین
خدمت شایسته کردند اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را
همانوقت ازان واقعه آگاه نساختند همانا در اجل بعضی از افاغنه تأخیری
و در انتقام قهاری زود و دیری مقدر بود درحینی که بسیاری ازان طایفه
از پل گذشته بودند آنجناب با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر
پل رسیده نخست چشمهای سرکرده اکراد را عبرة للناظرین به اشارهٔ
سرانگشت خنجر خون ریز از حدقه برآورده و سرکردهٔ افشار به القطع گوش گوشمال
دادند و کس برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با فوجی از جنیش منصور
بتعاقب آن گروه ایلغار و هشت نه فرسخ راه طی کرده چون افاغنه به تعجیل
گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام باطراف
ممالک اصدار یافت که از هر راه که آن طایفه ارادهٔ عبور نمایند سر راه
بر ایشان بگیرند و از انجا اولاد و زنان و همشیره های محمود و اشرف را از راه
کرمان روانه ارض اقدس و میان صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان
را با منسوبان و اسرای خاقان مغفور که از شیراز فرصت بردن نیافته بودند
روانهٔ اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیده دید خدیو بیهمال که صراف
نقود شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و داناییست آنکه در
حین وا کردن گرفتاران بزبان الهام بیان بمستحفظان فرمودند که ملا زعفران
را خوب محافظت کنند که خود را زنده باصفهان نخواهد رسانید و ملول آنچه

اَرْبَابُ الدُّوَلِ مُلْهَمُونَ صورت وقوع یافته در سر پل رودخانه لشتی که محبوسین مُقَرَّنِینَ فِی الْاَصْفَادِ عبور میکردند ملا زعفران لری برفع ذل خاکساری خود را سبکتر از باد بآب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داده و لقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان نقش جهان بکزلک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحهٔ جهان سترده‌اند و از علامات تایید و اقبال که شخص اندیشه بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در ایام توقف در آن بلدهٔ مینومثال روزی در هنگام سواری عبور در کوکبهٔ منصور بتکیه گاه لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی اتفاق افتاده در سر مزار از برای پیش آمد کار بدیوان تفاءل کردند این غزل آمد

غزل

سر و که از همه دلبران ستانی باج	چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج
ز چشم مست تو پر فتنه جمله ترکستان	بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج
دهان شهد تو داده بخضر آب بقا	لب چو نوش تو برده ز قند مصر رواج

پس دیوان او را آتش داده و لقیه او را بزاویهٔ متبرکهٔ شاه چراغ امر بعمارت فرمودند و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت علیهٔ گورکانیه و صفویه فیما بین اساس دوستی استحکام داشته در ایام فترت ایران هنگامی که روم و روس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالفت و نفاق باشد بظهور نرسیده بود علیمردان شاملو اشهدی تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانهٔ هندوستان

و در ضمن آن مطلب اعلام کردند که از آنجا که درین مدت افاغنهٔ قندهار نسبت
بهر دو دولت ابد الاتصال مخالفت ظاهر و اعلان فسادهای متواتر کرده اند تسخیر قندهار
پیش نهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی بستن راه فرار و عبور آن جماعت مأمور
گردند و چندی شهر شیراز از قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز بوده
بانتساق و انتظام امور آن مملکت می پرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته
خورشید جهانتاب از پس پردهٔ سحاب آفتابی شده و آفتاب عرش پیما از
کرسی خانهٔ حوت بایوان بهار خرامید چون قلع مادهٔ دشمن شده فتح فارس
نیز میسر و حال خصم ابتر گردید هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت
اما اگر از سمت کرمان بر می گشتند بیابان بود و راه چول را چندان غله و آذ
که کفایت اهل اردو کند در خرمن گشت موجود نبود و اگر از راه اصفهان
مقصد میرفتند بسبب طول تطاول افغان و عبور مرور کوکبهٔ نصرت نشان احتمال
وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و این معنی را حوصله برنمیتافت و از
دولت رومیه نیز جواب صریحی در باب ولایات آذربایجان داده نمی شد بتصمیم
ما و شیان العزیمه استرداد ممالک عراق متوجه بسمت نهاوند و همدان و از راه
دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آخر ماه مزبور منزل باشت من
اعمال شولستان محل سرادقات عز و شان گردید

در بیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده فال
۱۱۴۲ هزار و صد و چهل و دو و تسخیر نهاوند و همدان

در روز بیست و نهم شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیر اعظم از نهان خانهٔ
حوت بشبستان حمل علم افراخت و از دیوان خدیو خطهٔ امکان منشور والیگری
عرصهٔ خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافته
سرو صاحب لوای و گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گردیده و جنود قوای
ربیعی رومیان کم فرصت دی را که ریشهٔ تصرف در سرزمین چمن دوانیده
بودند از چمن دوانیده و ممالک گلزار را از دست ینگیچریان فتنه جوی حوادث
بهمن و عسکر فتنه پرداینده و لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز فتنه گری میکردند
از بیم وصول سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود فساد
انگیز سرما که کرم غارت گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عدم
گردیدند و ارض اقدس گلزار از فر فریدونی فرودین الواح ریاحین مزین و
ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین ریحان و سنبل از فرمان قهرمان
بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت یورت و مکان معین گشت و اسباب
سور و سرور در بزم چمن مهیا شده دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش
گلبن آرمیده و سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نوید آیهٔ
وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ابتهاج یافت جشن نوروزی
مرتب گشته هریک از سران و سروران بخلعتهای فاخر بر و دوش امتیاز
را آراستند و مانند غنچه مشت و جیب پر از زر نوروزی کرده و از جامهای
بوته دار رنگین قامت خویش پیراستند سه روز آن عرصهٔ دلفروز مقر رایات
فیروز گشته از آنجا عازم بهبهان و در اثنا هرمز والی حویزه با مشایخ اعراب و

و بیگلربیگی کوه کیلویه با رؤسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل
رکاب نصرت انتساب نموده حسنعلی بیگ معیر الممالک نیز از جانب شاه
جمجاه وارد و در ازای فتح شیراز افسر مکلل بگوهر برای آنجناب و سی صد
دست خلعت بجهت رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که
حضرت شاهی مهد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران
از شیراز به زرقان فرستاده بود مخصوص شبستان آنجناب ساخته اند
و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همشیره شاهزاده رضاقلی
میرزا را بعقد مصاهرت میداد در اینوقت که معیر الممالک وارد شد محمد داود را
باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی روانه دربار شاهی و از حریم سلطنت از درج
یک نفر از بنات مکرمات خاقان مغفور بجهت شاهزاده خواهشمند شده پیغام
دادند که چون غازیان را حق سعی در این دولت هست هرگاه خراسان از
ممالک سلطنت موضوع و اختیار آن باین طرف محول و مرجوع گردد هر آینه سد
سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود پس کوکبه والا از راه رامهرمز بساحت
دزفول پرتو وصول افکنده از آنجا وارد شوشتر و ایالت آن ولایت را به ابوالفتح
خان خویش محمدعلی خان قوللر آقاسی رجوع فرمودند و چون بند رودخانه
شوشتر که از بناهای شاپور ذوالاکتاف است بسبب مرور دهور قصور یافته
بود بجهت والا کردند تا نسق سادست سد اسکندر نیست بتعمیر آن بند
پرداخته عمالات حسب الامر نشیند کارآگهان دست از تنبیه پسند کار العین
را اجرا نمایند اخراجات از خزانه عامره مقرر ساختند و چون از طایفه عرب ترکتازی

بسپاه

سپاه عجم واقع میشد مشایخ ایشانرا گرفته روانهٔ خراسان و والی حویزه را
رخصت انصراف ارزانی داشتند و بعد از ورود موکب والا بدزفول محمد خان
بلوچ که از طرف اشرف به ایلچیگری روم رفته بود در همدان مقدمهٔ استیصال
دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجات را
که از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان آن دولت برای
اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون از در بندگی در آمده بود بعنایت
خاص ارجمند و بایالت کوه کیلویه سربلند گردید و بعلت اینکه رودخانهٔ دزفول
طغیان داشت بفرمان والا کلک ها ترتیب یافته باستیاری سباحان و
تردستی آب بازان جنود مسعود از آن رود در چند روز بهزار کلک مانند فوج
نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه از ایلات کوه کیلویه و الوار
بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا که مفسد و مخالف بود
بتنبیه و سیاست منسوب و حکام بهمگی ولایات منصوب گشته از راه جایدر
و خرم آباد فیلی وارد بروجرد شدند و در قصبهٔ بروجرد حسین قلی خان زنگنه
که بسرداری حدود گلپایگان و فراهان مأمور بود بموجب حکم والا پنج و
شش هزار کس منتخبه وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان
سرافراز گشته از راه فیلی مأمور به تسخیر کرمانشاهان عازم آن سمت به استعداد
شایان گردید و در همان منزل معیر الممالک و میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت
شاه جمجاه برگشته عهدنامه و الکای خراسان را رسانیدند مشعر بر اینکه
جمیع ممالک خراسان از قندهار الی پول کرکی که راس الحد عراق و خراسان است

بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هرچند که همت سرشار الجناب از حیلهٔ و افسر سرگران طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و اکلیل برکران بود اما بتکلیف غازیان و استرضای خاطر اهل خراسان که جوهر شمشیر شان بالعرض ناصر اسید دولت خداداد و تقویت بخش بنیان شوکت قوی بنیاد میدانستند رضا داده در ولایات مذکوره سکه بنام نامی سلطان ولایت ارتضا علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا رواج یافت

در بیان محاربهٔ باروميه و فتح نهاوند بدستیاری بخت و اقبال فیروزمند

چون در بروجرد از جانب رضا قلی خان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریه بنا را بر تعلل گذاشته جواب صریحی که افاده فایده کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض رسانید که رومیه آغاز تاخت و تاز و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللهی توکل بیاری کردگار و از آن منزل استفتاح کار کرده در اول شب با یکه تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و بر سم سبائی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعهٔ فجر که لشکر زنگستان روز بسپهداری خدیو خراسانی خورشید بسپاه شامی شب تاختن آورد با نجم سپه علم ظفر پیکر با طلیعهٔ اختر صبح کاهی توام آشکار گشته در میان و وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اهل بیت المال سیاه ملایان را میان کهن بند عثمان پاشا نامی که سردار رومیه

نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود بهمان خیال عرصهٔ قتال آراستند بعد از اشتعال نایرهٔ گیر و دار شکست یافته و بجانب همدان روی بر تافته فرار و سه هزار نفر متجاوز از آن گروه با چند نفر از پاشایان و رؤسای ینکچری و اکراد که در معسکر سردار مزبور می بودند عرصهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار در آمد و ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت

در بیان فتح همدان و کرمانشهان بعون ایزد مستعان

بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ ضبط امنای دولت ابد پیوند در آمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشای ملّی حاکم وان و خانا پاشای ولد سلیمان خان ببه که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیّت وافر قریب سی هزار نفر از توی سرکان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارت را از عطایای ایزدی می شمارند فی الفور بهمعنانی ظفر و همرکابی لطف خداوند دادگر رایت افراز اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکانی مسطح پهناور بود سپاه عسکر رومیه نمودار شد خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را بسه دسته قرار داده قول را بالعز وجود میمنت نمود آراستند و رومیه نیز جمعیّت خود را بسه قسم انقسام داده و پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار گشتند چون رود آب در میانه فاصله بود از دو طرف تفنگ

آتش فشان با آهنگ رود گرم سرود و لشعله آواز برق خرمن سوز حیات
یلان جلادت نمود گشتند بهمین که بازار گیر و دار از آتش توپ و تفنگ گرم
گردید دلیران میمنهٔ میمنت قرین از آب گذشته باشارهٔ والا بجانب میسره
رومیه تاخته تیغ کین از نیام آخته تا یک ساعت شمشیر جنگ بیکرد نبرد سر و موی
جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده گرفت و نهال پیکر دلیران از
شگفتن شکوفهای شکاف جراحت گل صدبرگ گلشن مصاف گردید
بنوعی بهادران جانبین بیکدیگر در آویخته بودند که علمداران رومیه بضرب دست
دلاوران از پای در آمده علم نزدیک رکاب اقدس نگون و بقیه و مد
ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی مایعرف و دواب و اسـ
خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عافیت گریزگاه امان جویان
پا لم کردگان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر در پیش سمند
برق عنان صرصر جولانشان یکسان است سنگلاخ آن وادی پرنشیب دنانه
را خار او حریر چینی و طراز سینه آشته تا نواحی سرکان و حوالی همدان کوکل را
برانگیختند چون اسب رومیه در اصطبل فربهی بخورد و خواب معتاد و مراکب برق تک
دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهت اکثر رومیه در کام نخستین اسیر
دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرضهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشایان معتبر
زنده گرفتار گشته غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل با در فتار بحوزهٔ اکتساب
در آمد بعد از ظهور این فتح بهجت نشان نواحی سرکان مقر الویهٔ نصرت
افتران گشته بهادران لشکر منصور زنده دا ... را فوج فوج عرضهٔ پیشگاه نظر

ساخته

ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهان‌کشا در شرف
نهضت بود بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را
مغتنم خود دانسته با عسکر رومیه سپاهی و جیره بدر رفته پس موکب فیروزی
نشان از توی سرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و اثاثه و توپخانه و قورخانهٔ
رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط در آوردند و ده هزار نفر متجاوز اسیر که
رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده درینوقت فرصت
بردن نیافته بودند امنای سلیم النفس تعیین همه اجمع و دامن عفو نشان
را از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف متجنده صیانت کرده مرخص
کردند که روانهٔ اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت
[illegible] مخافت از همدان تا سنندج که بیست فرسخ مسافت است در یک شب
[illegible] از همان راه نزد احمد پاشا والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور
[illegible] بر او و عسکر رومیه گرفته پانصد سر و زنده از ایشان بدست آورده
بودند و رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت و
نشان گردید رومیه سنندج نیز از ملاحظهٔ این حال ترک سنندج نموده
ولایت را خالی و از آن یوم و بر رفع آثار بیگانگی کردند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ
عز و احتشام در همدان اقامت داشت خبر شکست حسین قلی خان زنگنه حاکم
کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان تعیین شده بود بعرض والا رسید تفصیل
این مقال آنکه حسین قلی خان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف
جادهٔ عام عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود

با عسکر رومیه بمقابله پرداختند و عسکر رومیه بر حسین قلی خان فایق شده جمعی
از زنگنه و کلهر راه عدم پیموده اند بمجرد وصول این خبر لوای توجه بجانب کرمانشاهان
برافراخته فوجی از دلیران عرصهٔ وغا را برسم منقلای یک منزل پیشتر از موکب
همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت توپخانه
و قورخانه و اسباب خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسین قلی خان بلا نزاع
و منازع قلعه را بحیطهٔ ضبط در آورده چون تمشیت کار آذربایجان مکنون
ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع این خبر از اسدآباد بهمدان صرف زمام
عزیمت کرده و کس فرستاده در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدید گذاشته
از جماعت زنگنه و کلهر جوانان کار آمد ملازم و امور ولایت را منتظم ساخته
شهر و قلعهٔ قدیم را خراب نمایند و نیز سابقاً امر والا عزّ نفاذ پیوسته بود
که حاکم بختیاری دویست خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی
اصفهان سکنی دهد درین اوقات که آن طایفه موکب الاراده دور دیدند باستحکام
جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در دادن خانوار نافرمانی کردند لهذا
حکم والا صادر شد که هزار نفر از آن جماعت که در معسکر ظفر اثر سالک طریق
خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از [illegible] که سرکردگان او
فرمانبرداری بودند مقید ساخته به میر محمد خان حاکم [illegible] سپرده [illegible] بعد از اخذ
مبالغی ترجمان بعوض دویست خانوار چهارصد خانوار [illegible] و سای آن جماعت
را نقل محل [illegible] نماید و نیز چون طایفهٔ [illegible] در [illegible] سرکار [illegible] الافاغنه
اتفاق [illegible] الاراده [illegible] امر [illegible] نمانیده بودند

بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آن طایفه جمعی مامور شده قلع قلاع آن طایفه بروجه بلیغ بعمل آمد و در حین حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان هم ملتزم رکاب نصرت بنیان شده از آنجا که هرگز آن طایفه بمتابعت سیاق وتحمیل شاق از راه خودسری گردن اطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان و باس شدید البنیان ظل اللهی ایشان را خواهی نخواهی بزیر این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت فرار کردند هر چند که وجود و عدم آن طایفه در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج از دائره اعتبار لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات میشد صدور این حرکت از ایشان بر خاطر والا عظیم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ بگرفتن ایشان تعیین و محصل مزبور در حوالی خاربالیشان دوچار گشته مدلول فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ درباره آن گروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقرخان بغایری را روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از جریک و ایلات نواحی استراباد و توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه دشت با افاغنه هرات نافرمانی بظهور رسد با مرد استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رساند پس یک ماه آن ولایت را محل ظهور موکب ظفر آیت ساخته بضبط و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم و مداخل آنجا پرداختند

در بیان نهضت موکب والا بجانب تبریز و وصول خبر قتل

اشرف علیه بعون عنایت رب شکور

بعد از آنکه از انجام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب تفاؤل نموده این غزل آمد که

اگرچه باده فرح بخش و باد گل بیز است	ببانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
عراق و فارس گرفتی بشعر خود حافظ	بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

و در غره شهر محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ئیل ایت گیتی گشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج گشته هم در آن منزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضه نیازمندانه مشعر بر اظهار اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف را باین نمط دیباچه صحیفه عرض مطلب گردانید که بعد از آنکه آن برگشته روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام گیتی نورد موکب در باب منع عبور آن طایفه عز صدور یافته بود اهل قلعه لار در بروی آنجماعت بسته راه مخالفت کشودند و ایشان هم از ترس و بیم در جائی مستقیم نگشته از راه بم و نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره همه جا بموجب امر و اشاره اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی ایشان را بسنگ مدافعت ناتوان می ساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار سرحد از راه میانه آهنگ بلوچستان کرده حسین از این معنی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد قلعه لکی بر احوال

گرمسیر

گرمسیر گشته و ابراهیم خان نام غلام خود را با جمعی بطلب و تعیین نموده
ابراهیم متفحص پی و اثر متعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت
به زردکوه که در سمت سفلای شوراب واقع و نزول اشرف نیز در همانجا
اتفاق افتاده بود وارد گشته اشرف باز تکاور گریز مهمیز زده بدر میرود
ابراهیم هم متعاقب او میرود تا اینکه با تفنگ مهیای ملاقی او گشته همینکه بوی
فتیله بدماغ اشرف میرسد خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود ابراهیم
نیز بدستی تفنگ را بسینه اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته
بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از غم هستی خصم خالی میسازد و از آنجا
مهد زرین علیا و بنات مکرمات خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار میرساند
بعد از ورود ملا زعفران جواب عریضه حسین باین نهج صادر شد که بعد
از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نماید اسرای او رخصت خواهند یافت و
نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت همایون در شیراز قریب هزار نفر از افاغنه
و در حین مهیمیه بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال با ایشان
مرقوم و مقرر شده بود که از روی اطمینان وارد دربار عزوشان شوند آنجماعت
حکم مبارک را دستاویز کرده از لار الی داراب و مروج اصفهان خروج باز یافته
و هرجا دستی یافته اند بناخن تسلط سینه خراش دلهای ضعیفان گشته
مال ایشان را غارت میکرده اند بهمین منوال از داراب و مروج گذشته در حوالی
ییلاقات بختیاری به بیر محمد خان حاکم آنجا که محصل آن جماعت بود بر خورده
چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن و تعویذ بازوی آشنا و

بیگانه است در دست داشتند پسر محمد سلطان متعرض ایشان نه گشته آن
طایفه بخاطر جمع گذشته خود را القلعجات در حجرین رسانیدند چون قبل
ازین جمعی به تنبیه سرکشان در حجرین تعیّن شده بودند درین وقت که این
خبر معروض خدمت والا شد بتازگی فوجی را بمعاونت مامورین فتح قلع و قمع
محصورین روانه ساختند

در بیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتاییدات رب عزیز

در حینی که صفاخانه افشار مرکز دایره اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای
حاکم وان و علی رضا پاشای حاکم مکری باتفاق پاشایان آن سمت در
قلعه میان دو آب که مابین دمدم و مراغه واقع است جمعیت عظیمی منعقد ساخته
بتاخت و تاراج ولایات آن سمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و آغروق را
در همان مکان گذاشته طرف عصری از منزل سوار و با دلیران خونخوار ایلغار
و بیست و دو فرسخ طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبه مسعود بکنار رودخانه قزل
اوزن که آرامگاه تیمور پاشا و عسکر رومیه بود واقع شد از آن طرف رومیه
نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسویه الوف و تسویه صفوف پرداخته
و متهورانه پیش آمده بیرقهای گلگون افراختند همین که از یمن همت الویه ظفر
نهضت یافته گرد سپاه خونخوار چشم ایشان در آمد پای ثبات و قرار ایشان
از جای بدر رفته بدون تلاقی و تلاش عطف عنان عزیمت بجانب
مراغه کردند و دلیران ظفر نشان نه فتح ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر

ازایشان تبهٔ تیغ و جمعی غفیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار گشته توپخانه و اسباب
رومیه بدست آمده ولایت دمدم و ساوجبلاغ و مکری و مراغه و ده خارقان
ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید روز دیگر بنه و آغروق اردو که بمعسکر والا پیوسته
عساکر منصوره سر و زندهٔ رومیهٔ اخترمه از نظر انور گذرانیده مشمول عطایا
گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون می بود بعرض رسید
که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمور پاشا به ده خارقان چهار فرسخی مراغه بسیم
قراولی آمده اند موکب ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعهٔ ماهچهٔ لوای
جهانتاب بسمت فرار عنان تاب گشته بعد از طی یک فرسخ مسافت گرد عظیمی که
آثار فرار رومیه بود از دامنهٔ کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقع است ارتفاع
یافت حضرت ظل الهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آن مکان گذاشته خود با
سپاه جرّار و دلیران تیره گذار بعزم اینکه سر راه بران گروه گیرند از بیراهه که بمقصد
اقرب بود شتابان گشته معلوم شد که گرد و سیاهی دو فوج است که یکی از سمت
تبریز و یکی دو فرسخ پیشتر نمایان میباشد پس آنجناب فوجی از دلاوران
گزین را بتعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیهٔ سواران و تفنگچیان پیاده متوجه
فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که کرد اول مصطفی پاشا حاکم
تبریز و ینگیچری آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان که از ابتدای شب از تبریز رخت
گریز بربسته از راه صوفیان عازم فرارند و گرد ثانی از بقیهٔ عسکر رومی است که
بقدر سی هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز
سر خود برگرفته میروند دلاورانی که دنبال اردو و کاروان پیشین بودند بسبکت

عنانی با دپایان برق جولان خود را بآن فوج گران رسانیدند تا گروهی از ایشان
را عرضهٔ شمشیر خونفشان ساختند و شیر دلانی که در ظل رایت اژدها پیکر
جنگ و چنگال طمع بجزن فوج دوم تیز کرده بودند با سنوریان کرد نزدیک شده
بمحض تقارب جانبین آن طایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان
را که همراه داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنهٔ کوه خواجه مرجان که در دو
فرسخی تبریز واقع است کشیده دلیران ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو
گرفته کارزارهای سیف و سنان تیز و از باس جگرگداز تقالب قلب ایشان
لرزه افگن و تب پذیر گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون
ساختند و سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین
بود سه هزار نفر زنده با زنان ماه پیکر و اسرای نیک منظر و غنایم موفور و اسباب
نامحصور بتصرف در آمده معدودی از آن گروه گوی سر خویش را بچوگان دست
از میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ
درخشان شعاع را در غلاف و از معرکهٔ سپهر تیره مصاف کرد وقت به سهیلان
که دران نواحی واقع است جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر موکب ظفر قرین
گشته توپچیان زحل هیبت و ایلچیان مریخ مهابت بجمع آوری اسرا
فرمان یافته کلی را بعنایت آن سپردند که در تبریز باطلاع امینان محکمهٔ شرع اطهر و
اولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه باطالهٔ نظر دست
درازی بذیل عفاف ایشان واقع شود و این فوز دیگر که بیست و هفتم محرم بود
بیدق لوای جهانگشا بساحت شهر تبریز نور بخش گشت و از موبدات اقبال اینکه

رستم

رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم شوشتر و در آن نواحی میبود با فوجی باعانت
مصطفی پاشا عازم تبریز گشته در همان شب چند نفر برای ایصال این خبر
پیشتر روانه تبریز ساخته چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده
با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان
ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان باز سالم از شهر فرار و
رستم پاشا را ازین واقعه خبردار ساخته در حینی که پاشا پا بر کاب گریز شده بود
عساکر نصرت قرین در خارج شهر با او دوچار و او را با جمعیتی که داشت گرفت
بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و معتبرین
بودند بعلاوه جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیه
اسرا بعراده کشی توپخانه مأمور شدند و از آنجا توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر
دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود روانه خراسان
ساختند و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه بذکر
از مراتب صلح و فلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس
سلطان محمود خان بپادشاهی و قتل ابراهیم پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید
توضیح این مقال آنکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشای سر
عسکر و عبد الرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکاکین و رقبات آن دو
ولایت از دولت عثمانیه به پیری که عبارت از دیوانی باشد قرار یافت و ثانی الحال
پاشایان بسبب شنعتهای طایفه ینکچری و صاحبان اوجاق انها را باذن و فرمان
قیصری تملیک و سپاهیه کرده قیمتها را که مبلغهای خطیر باشد صرف عسکر کرده بودند

و بعد از تسخیر اصفهان که رضاقلی خان شاملو از جانب آنجناب بسفارت ولایات
وارد اسلامبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنابر
انتشار آوازهٔ موکب حضرت ظل اللهی راضی بقبول مصالحه و ردّ ولایات
گشته طایفهٔ ینیچری و رؤسای اوجاق که ریشهٔ تصرف در کل و زمین آنجا
محکم کرده خبر بد بهرهٔ تیغ بیدریغ قطع نهال توقع ازان سرزمین نمیکردند
بدعوی برخواستند که یکجا ولایات را بما می فروشید و یکجا بعجم رد می نمایید
اگر متعلق بغیری هم میبود قبول این امر نمی کردیم چه جای اینکه زر داده خریده
باشیم اگر شرعاً خون و مال عجم مباح نبوده چرا محرک سفر عجم و باعث سفک دماء
بین الامم شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار
ساختید و اگر مباح بود حال چرا در مقام رد ولایات آیید و به این قیل و قال
مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازهٔ قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای
نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بقیة السیفی که از نهاوند و همدان
رخصت یافته و سرداران گشته بودند بتواتر وارد آن حدود و کیفیت حال را مذکور
می ساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادره برای سد
راه اقوال رجال سایره بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود
کوکبهٔ قیصری به آن مکان پادشاه نام دلالی که در زمرهٔ اوجاق ینیچریان بود
پای ناپاکی و استرهٔ بیباکی را به تنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی خلیفهٔ اسلام
کشیده این را اصلاح نامید یعنی در اسلامبول حادث فتنه کرده جمعی عظیم در
[illegible] فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایرهٔ شر

نعل وار

نعل واژون بر توسن عزیمت سفر زده و به اسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن فتنه گشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای استرضای اهل فساد راضی به قتل داماد نیکو نهاد شده وزیر اعظم را بخفیه هلاک و به بالای عراده انداخته بیرون فرستاد

چنین است آئین گردنده دهر	نه لطفش بود پایه دار و نه قهر
نه پیرور د کس را که آخر نه کشت	که در مهر نرم است و در کین درشت

با وصف این معنی آن طایفه ترک ازدحام و رفع هجوم و غوغای عام نکرده و سلطان احمد خان را خلع و افسر سروری را زیب تارک سلطان محمود خان برادر او ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پایمال جنود عدوان شده بود پنجره و نه مقر الویه فیروز گشت و عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت در آمد که مقارن آن در غره ماه صفر چاپار از جانب صافی میرزا که در آن آوان دوازده ساله بود آمده خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و قایع آن سمت را بعرض مقدس رسانیده سبب انصراف موکب همایون گردید

در بیان آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان

سابقا در ذکر واقعات هرات سمت گزارش یافت که بعد از وقوع

محاربات با الله‌یارخان و شکست افاغنهٔ ابدالی مجدّداً و ایالت هرات
با الله‌یارخان مسلّم شده عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات
منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین غلجه که در قندهار استقرار داشت
چون چیره دستی ساعد این دولت را دیده میدانست که خمیرمایهٔ فساد ایران
پدر و برادران او بوده اند و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفه
ابدالی از در سازکاری درآمده ایشان را بمخالفت ترغیب و آنجماعت را وسوسهٔ
او موثر افتاده بهوس تاختن ارض اقدس از گریبان ضمیر او بر زد اما الله‌یار
خان بنابر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی دستی
بخاطر گذاشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نمی‌ساخت به اینجهة ابدالی از وی سرگران
گشته در چند کس بطلب ذوالفقارخان حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف
از غلاف بر آمده وارد ناحیهٔ هرات و الله‌یارخان نیز از در ممانعت در آمده
دو فرقگی میان افغان بهم رسیده سه ماه بر شمول نائرهٔ آشوب در هرات
اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقارخان غالب آمده در سوم ماه شوال سنهٔ ۱۱۴۲
داخل شهر و الله‌یارخان با کوچ و اتباع خود روانهٔ قلعهٔ مارو چاق گردید
پسران افاغنه از حقوق عنایات ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده
ذوالفقارخان را بحکومت اختیار و بعزم تاختن ارض اقدس علم لوای
اقتدار کردند الله‌یارخان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعهٔ ماروچاق گذاشته
با مودود قلی خان حاکم سرخس بعضی از حکام ادیماقیه کربال و اتفاق داشتند
سه روز پیشتر از ورود افاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیرالدوله

ابراهیم

ابراهیم خان شرایط اکرام الضیف و مراعات تام بظهور پیوست و ازانجا که ضمیر منیر
حضرت ظل الهی آیینه صورت نمای احکام قضا و قدر و بمقتضای هوشیاری
مغز هیچ نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بود و بیقین میدانست که آن فرقه
عهدشکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر
اصفهان فوجی از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانه خراسان و از
همدان نیز بنحوی که سبق ذکر یافت باقرخان بغایری را برای جمع آوری سه
چهار هزار نفر از تفنگچیان نواحی استراباد و توابع آن فرستاده مقرر
داشتند که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندد و با ابراهیم خان
نیز فرمان واجب الانقیاد اقتران یافت که غله وافر و ذخیره بسیار در مشهد مقدس
سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری گذاشته از معارضه
اعراض نماید اما ذو الفقار خان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویه خواجه
ربیع بار نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کرد و ابراهیم خان خبر ورود ایشان
را عرض نموده ده پانزده روز هر روز از پشت بدیوار بست قلعه داده کر و
فری میکرد تا این مقدمه در هنگامی که سنجق منصور موکب مسعود بود معروض
سده جلال گشته مجدداً در باب منع جنگ میدان تاکیدات بلیغه بعمل آمده
اعلام شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خودداری باشند که
ان شاء الله تعالی عنقریب سپاه و بنه بتنبیه ازان مملکت بدر کرده خود را بان گروه
کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول این جواب باقرخان نیز با چریک و
تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وصف اینکه

از اوج سمای خاطر ظل اللهی در باب امر قتال مکرر خطاب یَا اِبْرَاهِیمُ
اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا نازل شده میدانستند که کلام آنجناب مظهر آیات
وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی است بتحریک بعضی از هواخواهان مغرور
و تیز عنانی توسن طبع عبور سپاه منصور را ببرداشتن آذوقه روزه
مأمور ساخته در سمت کوه سنگین باکوکبه رنگین رایت حرب افراخته افاغنه
نیز بمقابله پرداخته در اثنای گیرودار یاقرخان که سرکرده تفنگچیان پیاده بود
زخمدار گشت و فوجی از پیادگان او که نونیاز راه و رسم جنگ بودند دل از
دست داده روی برتافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشان
را از اراده گریز برگرداند تفنگچیان که در پیش هنگامه ستیز و آویز گرم کرده بودند
حرکت ورا محمول بفرار داسته سررشته جنگ از دست بدادند و لشکریان
نیز ضبط عنان خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند در
آنروز سواره بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان نیز خود را
بچاه قنوات انداخته در ماتم مرگ خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان مشهد
مقدس تحصن جست اینواقعه در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۴۲ در سمت صحرای علم دشت
در کران مشهد مقدس اتفاق افتاده و بعد از ظهور این سانحه حیرت انگیز چون
ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا که در آن
اوان دوازده ساله بود بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامگار ساخت
چون شاه طهماسب بنابر سعایت امرای بیهوده رای مکرر بر زبان جاری
می ساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و آذربایجان بر ذمه اولیای

این دولت و جناب نادری را مملکت علیحده نیست و ما را بکشورگشائی ایشان احتیاج
نیست و یک فقره در مکتوب خود نیز باین معنی تصریح نموده بود لهذا حضرت ظل اللهی
امر خراسان را اهم و تنبیه سرکشان سست عهد هرات را لازم دانسته بتدبیر
تدمیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار سریع السیری بشاهزاده اعلام فرمودند که در
حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده رخنه در بنیان ثبات
و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار باشند چابک
سوار چرخ گیتی نورد از ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسبه مراحل پیمای گشته بسر
وقت خصم تیره روزگار رسیم لیکن ستون بیک افشار را بایالت تبریز و خطاب
خانی و سرداری آذربایجان سربلند و جمیع اسباب و غنایم و ذخایر و مهمات را
که در قلعه تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز می بود باو عنایت و امر والا صادر گردید
که جمعی از ایلات و افشار و مقدم و ترکمان را که جابجا بوده در تبریز سکنی و شش
هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت انسلاک دهد و حکومت هر یک از
ولایات انتزاعی را بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات متعلق
بجناب شاه طهماسب را انسته در خدمت گذاری آن آستان بجان و جان
کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان اسب
و الاغ و خرجی داده کوچانیده و بممالک خراسان فرستاده بودند عدت
ایشان به پنجاه شصت هزار خانوار رسید از آنجمله دوازده هزار خانوار
افشار و از جمله افشار تبریز دو هزار خانوار قرقلو می بودند که شرف ایلی باینجناب
داشتند و چون میاب و کوبکان بنهجی که سبق ذکر یافت یورت ایشان آنجناب

و مسکن طایفهٔ قرقلو و جمعی از آن طایفه با مرو الاکوچیده در اترک رحل سکنی اختیار کرده بودند عوض ایشان را از قرقلو جلایری در میان طایفهٔ افشاریه را در کلات ماوا دادند و چهل و پنجاه هزار خانوار دیگر ترکمانیه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند که بدستور آنها را تدارک دیده در باقی ممالک خراسان متوطن و مسکن و مکان ییلاق و قشلاق بجهت هر یک معین ساختند

در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان

بعد از قبض و بسط امور گشاد کار نزدیک و دور بنه و آغروق را گذاشته با یکه تازان عرصهٔ وغا بجانب خراسان ایلغامشی کرده بدون مکث و درنگ وارد قزل اوزن گشته در انجا چاپار ارض اقدس وارد و خبر رسانیده که بعد از واقعهٔ ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار بیمآل شده از نیام کین شمشیر برده دمی ابن دولت کشیده‌ایم دست این را که بیرون می کنیم پس شهر را انگیزی شرارت دو دانه نهاد قرار و مزارع و خرمنهای شهر برآورده بنوعی نایرهٔ بیداد افروختند که نزدیک شد که از شرارهٔ آتش آن شور و شر خرمن ماه و دستهٔ سنبله در انبار کهکشان و خوشهٔ پروین در مزرع چرخ برین در گیرد و بهمه جهت سعی و تک کرده در حوالی ارض اقدس نایرهٔ عهدشکنی کرده مزارع و مزارع را علف تیغ بیداد ساختند و بعد از اظهار کمال بغی و فساد روانهٔ هرات شدند آنجناب از استماع این خبر ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر

وارد

وارد و آنچه قشون عراقی و فرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب
محمد خان ترکمان بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایرهٔ امر و نهی آن قدوه
والا بوده پرکار وار سر بر خط اطاعت گذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشا
محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والاجاه روم برسم
سفارت بطلب صلح روانهٔ خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب
اوضاع و احوال علیحضرت ظل اللهی را ملاحظه و از رای و خیال حضرتش مطلع
شود امر والا بعز نفاذ پیوست که محمد آقا را بعد از ورود تبریز روانهٔ خراسان
نمایند و نیز سرکردگان افاغنهٔ درجزین با روسای درجزین از در استیمان
در آمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم
یزد و بعد از استیصال او روی نیاز باین دولت عاجز نواز آورده جبهه سای
سدهٔ سعادت قرین گشتند و سکنه در آن مکان نزهت آیین مقر کوکبهٔ عز و تمکین
گشته از راه طهران وارد ایوان کیف و چون ترکمانیهٔ یموت ساکن دشت قبچاق
همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیهٔ کوکلان نیز که در حدود کرایلی سکنی داشتند
در تقدیم خدمت و دادن قراریان همدان نحویکه سبق تحریر یافت رسم فرمانبری
متروک میداشتند از منزل مزبور بجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران نصرت نشان
از راه بسطام و موکب جهان گشا از سمت مازندران شقه گشای اعلام ظفر فرجام
و مهیا شد که در روز پانزدهم ربیع الاول موکب والا از لیورشس میدان چهار فرسخی
استراباد بر سر یموت و ایشان از دامنهٔ کرایلی بر سر کوکلان چپاول اندازند که تاخت
هر دو طایفه در یک وقت اتفاق افتاده اجتماعات خبر بیکدیگر نتوانند رسانید

پس کوکبهٔ ظفر صبح روز مزبور از آب اترک عبور و مکان مشهور بسپیادر را مطار
عقاب نسرین شکار لوای منصور ساخته در آنجا معلوم شد که آن طایفه را
بکوتر کمانان آخریچه که در میان کال دریا سکنا دارند از توجه رایات اقبال
آگاهی یافته بسمت خیوه و جماعت گوکلان نیز بطرف الاداغ سیمبار فرار
نموده اند پس معاودت باسترآباد کرده فراین مطاعه موکد بعموم سرحدات
خراسان نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مقطوع و ایشان را از گرفتن غله
و ذخیره ممنوع سازند و در غرهٔ ماه ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار
دشت به حدود دامنه و سملقان سرانهٔ خراسان و در محال قراباغ من اعمال کرایلی
جمعی از رؤسای متمردین گوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت والا و مستدعی
عفو تقصیر متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول آن طایفه قرین قبول و فرمان همایون
نافذ شد که خانه واری و یورغه مال را متعاقب روانهٔ خراسان نمایند پس عساکر ظفر
توامان را فوج فوج مرخص ساختند که روانهٔ دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو
بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر باشند و در آن مکان از جانب الله یار خان
افغان که در ارض اقدس محبوس بود عریضهٔ مشعر بر التماس عفو تقصیر ابراهیم خان بدربار
مرحمت نشان رسیده جواب او برین نهج از کلک عزت اصدار یافت که عالیجاه
الله یار خان بداند که شرحی که در باب اخوی ابراهیم خان عرض و استدعا نموده بود
که چون مشار الیه از بیطالعی خود دشمن شده و از وقوع شکست که قضای
آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده گشته من بعد بزبان قلم او را بیازارد و
بشرمساری و خجلت بی ادبی خود دشمن که ارباب همت را اعذار اسکب بتر از آن نیست

واگذارد بران عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در
در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان در کار است اما بعد از آنکه
چهرهٔ شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوهٔ ظهور نکند موجب ملامت آن طایفه که با
قبض و بسط جهان معنی کاری و در تقدیرات الهی اختیاری ندارند نخواهد بود
زیرا که مضمون کریمهٔ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللهِ کشایش ابواب فتح
و ظفر منوط بمقالید تاییدات ایزد داور است نه زور و سر پنجه سعی بشر و با
وصف این معنی آنانیکه نه اجمال از غیرت بهره ورانند بنیزه و سنان اعدا سینه
سپر میسازند اما الطعنه پردازی نیزهٔ خطی کلک امثال و اقران تن در نمیدهند
و به تیغ تیز دشمن سرکشی کردن تسلیم می نهند و بچوبکاری عصای خامه پدید
و برادر راضی نمیکردند حرف تند را کشنده تر از سیف قاتل و روی ترش
را تلخ تر از زهر هلاهل میدانند و بمفاد اینکه * در دو زخم بیفکنی چو نام کنه میرا
کانش بکرمی عرق انفعال نیست * از صدور چنین امری مادام الحیوة در
شکنجهٔ خجالت و گرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات راجح می شمارند
چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار زرین لوای مهر بعد از آنکه از معرکهٔ سپهر با
تیغ کشیده و بهزیمت میگذارد از رنگ زردی برزمین فرو میرود و در هر
وقت که رایت جهان کشائی از مرکز نقطهٔ نصف النهار منحرف میسازد از
فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال می بینند هر چند که بنابر معانی
مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته ولی توان
گفت که چرا شمع آسا این همه سرزنش را بر خود روا ساخته و از تیغ تیز رو بتافته

ولیکن سخن در این است که با وصف اینکه یکبار از جانب ما در باب جنگ روم و
ممنوع و از اوج سماء خاطر الهام مآثر خطاب یا ابراهیم اعرض عن هذا
او درا ممنوع شده بود باز بر خلاف مأمول مصدر این گونه جهل و فضول گشته
بایست به راه منوی دلیل عقل و طریق مصلحت پوید یا به راه رهنمای خاطر یار از رفق
ارشاد جوید در هیچ صورت که سالک منهج احدی الامرین و تابع مدلول و هدیناه
النجدین نگشته طعن تیغ را سزاوار و شایسته رنجش و آزار می باشد حال چون
آن عالیجاه در مقام شفاعت و التماس درآمده حسب المسئول آن عالیجاه این دفعه
زبان مسلم را از آزار کردن او کوتاه و بهمان توجهات سابقه او را مشمول انتباه ساختیم

در بیان ورود کوکبه مسعود به مشهد مقدس و صادرات ایام توقف در ارض اقدس

چون حضرت ظل الهی منازل نزهت مراحل را بسان آفتاب عالمتاب جهانتاب
بر رسم ایلغار و شبگیر طی می نمودند در آخر ماه ربیع الثانی که جهانگیر که تاجدار
اقلیم چهارم و سر آرای این بلند طارم از سفر جانب مغرب انصراف یافته
اند دروازه طاق قدم لشهر مشهد که نیلی حصار سپهر گذاشت عسکر ملک نیروی
بسطوت بهرامی و فر غضنفری وارد ارض فیض بنیاد و در عمارت جنت
سرشت چهارباغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفتند و چون در آن
اوقات حادثه شکست بدلهای اهل ایران دیار روی داده ماتم زدگان
هنوز در ماتم کشتگان نوشیش بآذار سینه ریش منجلب آتش جنگ

زن واز جور افغان بانفیر ناله وافغان در گوش روئین فلک خروش افکن
بودند و دلسوختگان طاق نمای دلرا از استخوان سینه چوب بندی نموده
واز لالهای داغ طرح چراغان میریختند و برای گرمی هنگامه از سوز
جگر آتش بازیها برمی انگیختند سوزناک آه آتشناک شان هر شب به آسمان میرفت
و گل نغران دل شرربار شان در هر طرف از آتش غم خروش برمی کشید
صدای کوس و نقاره را که آلت سور و سرور بود از آیین غیرت دور دانسته
در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آذین بندی چراغان
ممنوع ساختند بهمان نوبهای رعد آواز دبدبه جهانگیری و طنطنه ورود را
بمسامع دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفر کشان از رنج
راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظه رسانان افشاریه و ابلاتی که از
فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته جمعی از جوانان نامی
ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فرّ و سیبت بلنبیه و چابک
سواران فراست اندیشه برای تعلیم فنون سپاه گری برایشان
نگاشته به آیینی که ترک سیه مست چشم خوبان با طره دلاویز در دلبازی
و هر دم خنجر گذار دیده فتان دلبران با کمان سیه نور ابرو و تیر دلدوز مژگان
قلب شکنی و قیقاج اندازی کند مشق و تعلیم پرداختند و اندک روزی هر یک
در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند رشید زال چرخ جلاد
اجل شدند † اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد † بناخن سنگ را
آیینه سیما بتوان کردن * و چون سفر هرات در خاطر اقدس [illegible]

الله‌یار خان ابدالی که تا آن زمان در ارض اقدس مهمان و نواله‌خور خوان
احسان می‌بود مستدعی آن شد که رفته در مرو چاق توقف و مشغول
دلالت افاغنه بوده باز در سر راه هرات با دراک ملازمت بپردازد لهذا او را
بنقود وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص عز اختصاص
داده مرخص و روانهٔ مرو چاق ساختند و سابقاً مرقوم کلک بیان
شد که ادن بیکیان کوکلان در قراباغ کرابیلی آمده اظهار ایلی و تعهد کردند
که ولیعت خانوار به رسم یورغمال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند و
چون در انجام این امر تأخیری بظهور رسید احتیاطاً امر والا صادر شد که
قشون استرآباد به بهانهٔ سفر هرات آمده در سرخس است سفر این توقف
و منتظر صدور فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم شهر جمادی الاخری (؟)
با قلیلی از خاصان جریده و سبک‌پای عزم تنبیه آن طایفه روانه و
مقارن ورود موکب والا جلوشان ترکمانیه نیز با امتثال فرمان وارد گشته
حضرت ظل اللهی عطف عنان با رض اقدس فرموده آن جماعت خانواری
معهود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که جمعی از جوانان
سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند و چون بنهجی که مذکور شد
حضرت شاه طهماسب درهٔ صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم
خواهر قدسیهٔ خود را نامزد جبین نتیجه ازدواج عناصر اجرام و مهین فرزند
نادر بیبالی والا مرتبت شاهزادهٔ اعظم رضاقلی میرزا ساخته بود درینوقت که کوکب
کوکبهٔ مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده از قیام مطاعنه فرمودند

که تمامی

که تمامی امرا و حکام و سران جنود نصرت فرجام و عظمای حشمت انجم احتشام در
بزم ارم نظم سور و محفل جشن و سرور حاضر گردند پس کارگذاران بدایع طراز
و نگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست و بازوی
هنروری یازیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونهٔ هشت بهشت
و با آذین بندی و طرح چراغان رشک مینوی سپهر هشت ساختند و در روز جمعه بیست و
دهم شهر رجب المرجب در حینی که قبهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس بود
و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجلهٔ عروس آفتاب جاه از بیت
بود و قمر کدخدای خانه و زهرهٔ زهرا سرود سرای چنگ و چغانهٔ مجلس
طوی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گران بها
در آن روز بسرکردگان سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران
جان سپار از جامه خانهٔ نوازش عنایت گشته بر دوش هر یک مانند کوه
آراسته خلاع خارائی سنگین لباسان شاخ گل حله پوشان ثواب بوته دار رنگین
گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان
افلاک پای کوب سرور بر رقص برخواستند و تا یک هفته بر این نهج مجالس
جشن و چراغان و آذین بندی و دلهای عموم خلایق از موائد گوناگون
لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را هر هفت شاهد
ایام و گلگونهٔ جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه هفدهم ماه مزبور قران
سعدین و اتصال نیرین واقع شده آن عمارت دلنشین از پرتو وجود
مسعود آن دو اختر برج سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید

بعد از انجام کار طوی برسم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی
آنجناب بود توجه فرمودند و بجناح مرحمت گستر فرق آمال سکنهٔ آن دیار که
حسرت کش دیدار فایض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیهٔ خوارزم اکثر اوقات
آمده در اطراف آن که منتهای معمورهٔ سرحد است ابیورد دست یورش اختیار و نهب نواحی
نسا و درون و ابیورد دراز ساخته دست تطاول و اضرار میگشودند اگرچه ظهیرالدوله
ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در ناحیهٔ درون متوقف و
به تنبیه آن طایفه مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنجناب
هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا
ظهیرالدوله را به ابیورد احضار و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان
جان نثار ایلغار و چهل و پنج فرسخ را در سه روز طی کرده در محال ترسخون طرقن
بسر وقت آن گروه رسیده رجال ایشان عرضهٔ شمشیر و نسا و عورات ایشان
اسیر گشته نهب اموال و اسر و احراق یورت و مساکن آن طایفه بر وجه اکمل
بعمل آمده و ابراهیم خان نیز از همانجا مامور به تنبیه ترکمانیه تکه سکنهٔ سرخس
گشته آن طایفه سرکش را بدستیاری سعی دلیران گردن فراز گوشمال کامل
بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد و سابقا صورت نگارش یافت
که حسین علیجم در حین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان افاغنهٔ هرات را
که باین دولت والا عهد بندگی بسته بودند تحریض بمخالفت کرده سلسله
جنبان فسادشی بود درینوقت که خبر عزیمت موکب همایون بجانب هرات
رشته افکن اسماع دور و نزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد حسین فرستاده و

و مفاد

بمفاد اَلْغَرِیقُ یَتَشَبَّثُ بِکُلِّ حَشِیشٍ از ورود استمداد و مشارالیه نیز با
گروهی انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفزار شد که شاید بیاری پایه بگراز
دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان پرور که جوهر اَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ
بَأْسٌ شَدِیدٌ از آن پیدا و تصویرش در عالم وهم چاک افکن قلوب
اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب و بشاخص
گذر بر آفتاب نبارند لهذا از ورود باسفزار بیثاق اتفاق از طرفین صورت
استحکام نیافته حسین استخلاص اسرای خود را ذریعهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ
استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و دودمان محمود نگاشتهٔ
کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان
ناصری حاکم سابق نرده که از جملهٔ آزادکردهای عفو خدیوانه بود ارسال
خدمت الانام اسئول و درجهٔ قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و اناثاً
چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده و ایشان را بنیل مرام و حصول
کام بازگردانیده حسین نیز دو نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه را که در
شبستان اساره بحجاب استتار داشت با ملا زعفران و اسحق
روانهٔ درگاه سپهر رواق ساخته صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ
ندیده از فراه عازم قندهار گردید با وصف مشاهدهٔ این نوع لطف و فتوت
که بایست ما دام الحیوة سر از ربقهٔ صداقت نپیچید باز فساد باطن ظاهر
کرده دو سه هزار نفر از غلجه را بسرکردگی سیدال باعانت ابدالی بهرات
فرستاده حضرت ظل الهی بعد از وصول این خبر معتمدی تعیین کرده تا آن قوم

اختر سپهر عفاف را از همان عرض راه با خواجه سرا و اعزاز به اصفهان روانه کرده و بحرم سرای شاهی رسانیدند ✤

رایت افرازی قلم خجسته رقم در مضمار وقایع تنگوزئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و سه ۱۱۴۳ و توجه موکب نصرت آیات بجانب هرات و صادرات آن اوقات

روز چهارشنبه یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم که بعزم تسخیر شهر بند حمل رایت اعتلا افراشته سفرکنان شهرستان ربیع را که از صحن ییلاق دی در سرایای جویبار و زوایای باغ و گلزار قشلاق داشتند ایلجار عین در رسید و فراشان باد و ستان نامیه اطراف چمن و صحنهای هامون را از جوش لاله و ریحان بسراپردهای رنگین و خیام گلگون برآراستند دلاوران صنوبر و او یا قبه شمشاد و عرعر با ساز و برگ تمام بمعسکر خدیو بهار در آمدند و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع را بگردن گرفته گلشن از روی خلاف پیکان برگ بید آشنا کرده سبزه دسته خنجر برگرفت و سبزه که سپر و شمشیر برداشت چشمه سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد نوروز فیروز شبیخون بدار الملک دی آورده جنود دی شکست راه فتنه یلغا گران زمستان ببست و هجوم سپاه شکوفه و از نار شاخ سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت دلیران

امد سنه

آراسته خلاع زرتاری گوناگون جیب و دامان آمال ایشان از زر سرخ و
سفید مالامال و مشحون گشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم
آن شهر سعادت قرین جام باقر فریدونی و کوکبهٔ کیکاوسی از ارض اقدس فیض
انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب کرده دلیران که چند روزه از
خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فرو بسته بودند آن روز را عید
خویش دانسته از لذت خون آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنهٔ خون خصم
نیز چشم و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کج را براستی هلال شوال انگاشته
مهر روزه از گنجینهٔ دهان رزم تشنگی شکستند بعد از وصول موکب ظفر قرین جام بمنزل پوچکان
من محال جام بنه و آغروق را در آن مکان گذاشته موافق آداب سپاهگری و رویهٔ
رزم گستری تعیین چرخچی و قراول و ترتیب هراول و تسویهٔ منقلای و لشکر
جهت حشر را شش قول مقرر کرد و برای هر قول ساقه و سول و طرح و کمین از نیزه گذاران
رامح قرین و تفنگچیان مریخ آیین و توپخانه و زنبورک جداگانه تعیین و باد و شش
روزه از راه رباط تومان آغاز نورد وادی کین شدند و فوجی از مقدمة الجیش
و گروهی از لشکر پر جوش و طیش از رباط مزبور چپاول بمحال شبش و شکیبان و
غوریان انداخته تمامی آن محال معرض نهب و یغما در آمده و قلعه جاتی که در سر راه
واقع بود بمحض حرکت مفتاح ارادهٔ دلیران مفتوح و مقدمهٔ ظفر و فتوح گشت
و روز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات مقرر روئین تنان زرین
کمر و آهن خایان فولاد پیکر گردیده و دیدهٔ خصم دوز و در چهار آیینه بکینه تازان
ستیزه جو از شش جهت روی مرگ را معاینه دیده و بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان

نصرت طراز و فتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر ایستاده و رزم ساز گشته
ذوالفقار نیز برای اظهار جوهر جلادت از غلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت
نشان با وسعت حوصله تا عصر تنگ تر دیگر با غازیان شهر با آزاد الله باشی هنگامه
ساز عرصهٔ جنگ گشته حوالی شام که طرفین دست از حرب باز داشتند جمعی از صدمهٔ ضرب
کشیده برگشتند سید آل غلجه با جمع کثیر از سوار و پیاده بقصد شبیخون شهر شکسته
را که باردوی همایون پیوسته بود جادهٔ مقصود ساخته از میان آن چون
سایه دنباله رو رایات ظفر اثر گردید چون شب تیره روش را از پرده داری ظلمت لیل
و نهار جمع کرده لشکر و خیل دیده شناسائی بسته گشته و چنین که پاسبانان هیبت
تو اسپهبدان کیوان نهیب دست از ضبط صفوف و نظم و ترتیب باز داشته
اکثری در منازل خویش استراحت و آسایش گزیدند که جمعی هنوز در جانمازها بیدار بودند
که آن گروه دفعتاً در کنار اردو بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب در جنگ شدند تا
از التفات به برجی بر سر نهر بجکم که الاحداث یافته بود آنجناب بعد از وصول
باردوی سپهر کوکبه با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی برای تفرج
از اردو به آن برج بلند اساس برآمده بوجود و صلابت نمود آنرا نمونهٔ برج
اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز از میان نهر با فتیله های سوزان
مانند خیل نجوم از زرد کهکشان ظاهر شده ... ایشان احاطه برج کرده
آغاز خیرگی کردند خدیو شیردل که زهرهٔ شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب می شد
با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آن زمان در موقف خدمت حاضر بودند در
مدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را برج آتشی منقلب

ساختند

ساختند دلیران خصم افگن و بهادران قلب شکن نبرد آزمای عسکر ظفر اثر پیاده
دست از شمشیر با آن تیره روزان درآویختند و از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن
فتنه ریختند جمعی از ایشان را از منزل هستی در بدر ساختند روز دیگر طرفین
مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر با شوکت و فتح بجانب تخت سنقر
قد برافراخت و غریو نای و کوس و لوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت سواره
و پیاده افغان مسابقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم در نشیب و فراز
کوه تخت سنقر قرار گرفتند آنجناب با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه
گشته جنگ در پیوستند بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفای نایره حرارت
و تسکین شر شرارت شد جانبین آهنگ مراجعت کرده و نوبت دیگر که هوا
صاف و آئینه خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند چرخ آئینه سیما
طالب به فتنه انگیزی سبقت کرده زمین گشته طرح شعشعه افگنده ابر پلنگی
بغریدن آمد رعد کوس حب سور و کوفت و برق به آتش افروزی نایره شرارت
از جا جست هم آسمان گلوله تگرگ وار فرو ریخته و باران آغاز تیر باران نموده مرام
مقصود دلیران بر نشان نیامد جانبین تر آمده تشنه کام بمقر و مقام خویش باز
گشتند بعد از چند روز آقا عبد و ذوالفقار که همیشه اسب غرور و سری در زیر پا
و توسن جلادت را پا دیپاد داشتند خود را در تنگنای زبونی دیده نزدیک
شد که جامه جان بر تن درند عهد و پیمان را موکد بایمان ساخته متعهد گردیدند که
تا رمق در بدن دارند باکشتن و کشش بپردازند روز دیگر که شاه سپهر
درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی ساخته تیغ خورشید

را انجا کشت صبح صیقلی ذو الفقار نظر بعهد دشنه پاکرده افغان یکدل و
یک جهت بهیات مجموعی بیرون آمده که قلعهٔ سافلمان را که نزدیک معسکر
ظفر نشان بود تصرف و در آن مکان توقف کرده هر روزه از انجا هنگامه
آرای جدال شوند ازین طرف نیز خدیو کشور ستان سرور با فر فیروزی صف آرای
عرصهٔ دلاوری گشته اولا تفنگچیان پیاده از دو جانب برابر یکدیگر زانو
بر زمین و پهلو بر جلادت شیر غرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق
اجل صاعقه انگیز بود و هیچ یک از دلاوران از زخمهای پهلو شکاف گلوله
تیر پهلو تهی نمیکردند تا انکه بتائید الهی پای ثبات دشمن از پیش پدر رفته
بپس نشست و مفاد کریمه سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ بظهور
پیوست آنگاه یکه تازان عرصهٔ وغا جلوریز بر قلب آن طایفه دغا حمله ور گشته
جمعی کثیر از افغان عرضهٔ سیف و سنان و بقیه رو بوادی طریق فرار و خذلان
گشته توپخانه و نقارخانهٔ ایشان بدست آمده و در وز آن مکان نصرت
اندوز مقر کوکبهٔ فیروز گشته هر روزه دلیران نوید وَعَدَكُمُ اللّٰهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً
تَأْخُذُونَهَا و به مجوای لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ۵
با دیپای عزیمت را بچپاول و اطراف نیز تک ساخته دویست سیصد هزار
گوسفند سوای سایر اموال بحیطهٔ اکتساب در آوردند و آن جماعت هر روزه
از قلعه بر آمده به پشت حصار آغاز رزم سازی کرده از جانب دلاوران نیز همگین
بخدنگ جانسوز دلنوازی و بنوک سنان سرفرازی می یافتند روزی
نمی گذشت که نیزه خطی دلیران چون خطوط اشعهٔ مهر تابان سری از نشیمنگاه

فلک جاه نمیکند را تنبیه و تشبی نمی شد که صولت بهادران مانند حامل راس الغول
با دست و پنجه پر خون سرکشی منقرض نمی رسانیدند از جمله وقایع ایام
توقف اینکه الله یار خان که سابقا از ارض اقدس روانه ماروچاق شده
بود در منزل مزبور جمعیتی از اویماقیه یا دغابسی و ماروچاقی فراهم آورده
باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه
هزار نفر لشکر خونخوار بتاخت توابع فراه مامور گشته بعد از ورود آنجا با مصطفی
نام ابدالی حاکم قلعه جاش جنگ کرده حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول
و سر او را با گرفتاران انفاذ حضور والا و قلعه جات جاش را که در حوزه تصرف
در آورده چون همت گیتی گشا مقصور بر آن بود که اطراف اربعه هرات محصور
جنود منصور شود در بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را
بسرکردگی کار آگهان رزم دیده با توپخانه و اسباب سپهداری بحراست سنگ
نقره مامور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت از سمت زندجان و
کبوتر خان که گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند
و هنگام ظهر که محل موسوم به نو محل نزول اردوی نصرت نشان گردید گرد
افواج قاهره از چند میل راه سرمه کش دیده افغان گشته تصور چپاولان
لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه برآمده به پشتیبانی دیوار بست قریه شمس آباد
که حصن غامر بود آماده جنگ شدند حضرت ظل الهی که مشتاق چنین روزی
بودند فی الفور سمند برابدیع و مغفر لطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام
سوار و مهیای کارزار گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو

بمقابلهٔ افغان فرستادند که آن طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرت
با فوجی از دلاوران اژدر در و بهادران غضنفر فر که بضرب یکه آویز جوزا را دو
پیکر و بابرق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را تودهٔ خاکستر می ساختند
پشت سر آنگروه در آمده مابین قشلوق ایشان فاصل و بسطوت هایل راه
گریز را حایل شدند از یک جانب دهان آتشبار توپ تفنگ از دم تفسیده
زبانه فَاَصَابَهَا اِعْصَارٌ فِیهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ مشتعل ساخته از
یک سمت رمح و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب هَلْ تُجْزَوْنَ اِلَّا
بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ نواسازی پرداخت آن طایفه چون بقهر
خدای یگانه از دو طرف خود را دوچار سرپنجهٔ بلا و گرفتار شستند عناد دیدند آهنگ
فرار کرده شیر شکاران که آن زمان از تعاقب افغان قلادهٔ منع در گردن
داشتند باشارهٔ فالاسرار از سلسلهٔ خود داری کشیده از دو طرف چنگ
و چنگال دلیری یازیده بکشتن و بستن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را
از دم شمشیر آتشبار آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق
آب بگردن رسیده از سر گذشت سه هزار نفر منجا فر یا تجمعی از سوار در
خاک و آب سر بباد فنا دادند و علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست آمد پس
خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و
سلاح مقتولین بدلیران و نقد هستی گرفتاران را بمالک شیران عطا فرموده
و از حسن اتفاقات اینکه جمعی از قشون بیات از سمت معسکر نصرت
بهنا اینها منفرد در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان گرد

کرد

که بر فلک تیزگرد مینا سپهر استنباط فرار آن طایفه کرده و از صفحهٔ دشت سرنوشت
کار آن فرقهٔ تبه روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن
سر راه ایشان از سری رود گذشتند و به آهنگ رود چنگ جنگ ساز و تا پای
حصار هرات بمدلول اَفَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰی اَنْ یَّاْتِیَهُمْ بَاْسُنَا بَیَاتًا
مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چار تار پیکر عنصری
ایشان گشتند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبهٔ نیک اختری
آهنگ سر پل منقطرات این رود نیل فام کرد عازم پل مالان گشته و در جا تنگای
بقریهٔ ناگهان که در کنار پل واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم داور سراپا خرم
برجهای متین بر اطراف اردوی ظفر قرین سر بر سپهر برین سوده هر یک از
سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل ترتیب داده جهان نوی
در عرصهٔ خاک بنیاد نهادند و بفاصلهٔ ده یوم که هشتم ذیقعده باشد ولادرخان
تایمنی که بحکومت او به و شاقلان و غور و ساخر سربلندی داشت با سه هزار
نفر از تایمنی و او یماقیه وارد معسکر فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور
بهره ور گشت و از غرایب اموراتیکه در همان ایام روزی خدیو کامگار ظرف عصر
از سواری مراجعت کرده بود و در میان خیمهٔ همایون اسلحه از خود کنده بعزم
تفرج جانب شهر بکوشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود بر آمد همان دم
توپچیان افغان خیمهٔ مبارک را بنظر در آورده توپی انداختند که گلولهٔ آن سقف
چادر را شگافته در جائی که مسند والا انداخته می شد در کنار فرش به زمین آمده
یک ذرع بیشتر بخاک نشست همانا گذشتن این نوع خطر از وقایع عجیب بود

جز سپرداری حفظ ربانی و قوت اقبال حضرت صاحبقرانی محملی نمی دارد
و چون نحویکه رقمزدهٔ کلک بیان شد سمت غربی هرات که عبارت از
منزل نقره باشد مقر دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر که سرپل مالان
باشد مضرب خیام فلک فرسا شد و طرف شرقی شهر خالی بود لهذا در
چهارم ذیقعده فوجی از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و نارکات شایان مأمور
ساختند که از آب هریرود عبور و در محاذات قلعهٔ کرخ در جانب شرقی
شهر لوای توقف افراخته راه عبور و مرور بر افاغنه مسدود سازند در روز
که مأمورین عازم سمت شرقی بودند حضرت ظل الهی از مستقر جلال عساکر
سمت غربی از سنگر نقره متوجه شهر گشتند تا آن طایفه بسمت شرقی نتوانند
پرداخت و مأمورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر مقام و متفرد برج
و سنگر برای خود توانند ساخت مع هذا سیدال با جمعی از افاغنه علیحده
و ابدالی از در جلادت در آمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست
دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و طرح باقدام توکل بمدافعه اقدام کرده
آن طایفه را شکست فاحش داده سر و زندهٔ بسیاری بدست آوردند
و بعد از چند روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود دست
والا تغییر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم ذیحجه با جمعی از خواص
عزیمت آن سمت کرده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم
کوچ و سلطان زرین کلاه مهر پایه ایست گیتی فروز از سنگر شرقی آغاز طلوع
و خروج کرد اردوی همایون را از اینجا حرکت داده متوجه قریهٔ اردوخان

یک

یک فرسخی شهر گشتند فاعنه بی باک بار مانند خاشاک که سر راه بر آتش تابناک بگیرد و خود در کبیرد بهیات مجموعی از باب ممانعت در آمده یکه تازان طرح بجلو و الا بر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را هلاک و جمعی از رؤسای نامی را اسیر خم فتراک ساخته و شتر و دواب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده قرییار دو خان را منفرد و انجناب عظمت عنان مستقر ظفر کردند و دیگر از وقایع متنوعه آن ایام اینکه در شانزدهم ذیحجه سنه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت میمنه و چیچکتوی من اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت و جمعی از اشرار او زبکیه اکه در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضه تیغ تیز ساخته با اسیر موفور و غنایم نا محصور وارد معسکر منصور گشته سرکردگان پیرایه پوش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب انواع احسان و اصطناع شدند و هم در ان آوان محمد مومن بیگ مروی که سابقا از دربار گردون مدار بحکم همایون نزد عبد الله خان حاکم بلوچستان رفته بود که او را از ان طرف بر سر قندهار بیارد مراجعت و خبر کشته شدن عبد الله خان را بعرض والا رسانید تبیین این مقال آنکه عبد الله خان بعد از وصول خطاب مستطاب خدیو ثریا جناب بدعوت اِنِّی عَبْدُ اللّٰهِ اٰتٰانِیَ اَلْکِتٰبَ لبیه آداب گشوده آنرا تاج تارک مباهات ساخت و تبدارک سفر قندهار پرداخته و در خلال آنحال فیما بین او و خدایار خان حاکم سند مجادله واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر عبد الله خان خورده

از پای در آمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردار شان این قضیه آمد روی
از معسکر حرب برتافته امیر محبت و امیر امتیاز ولدان عبدالله خان عریضه مشعر
بر شنوح این واقعه نوشته مصحوب نبی عم خود برفاقت مومن بیگ فرستاده از
موقف اعلی نیز فرمان ایالت بلوچستان باسم امیر محبت که ولد اکبر عبدالله خان
بود اصدار و مشار الیه و هر یک از اولاد عبدالله خان را بارسال خلاع و الطاف نفیسه
و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند +

در بیان مقدمات فراه و کیفیت محصوری آن

نحویکه سابقاً ایمائی بآن شد محمد سلطان مروی که از سنگ نقره بتاخت توابع فراه
مامور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعهٔ خاش وکده در همانجا توقف داشت
ثانی الحال امامویردی بیگ سارلو بیگلو نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون
کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مامور و مقرر
شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه طبس گیلکی
عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم اینخدمت
اقدام نمایند و در حین آمدن امامویردی بیگ جمعی از قشون او بموجب اشاره
اقدس بتاخت گرشک و بست من اعمال قندهار معین گشته مامورین قلعه
بست مستولی شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از
افاغنهٔ غلجه از جانب حسین خان بسرکردگی یار محمد خان نام بابلی که در ایام استیلا
افغان حاکم الارض بود بکمک قلعه بر سر بست رسیده بشمشیر کارزار گشته و مامورین

با اسیر و غنیمت وافر برگشته با امام ویردی بیگ ملحق و در کاخ سنگر کرده بتاخت
نواحی فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بجد و دطبس خبر تقاعد
ترکمانیه کوکلان از سفر خیر اثر بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بر وفق فرمان آمدن
خود را موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان معطوف ساخت توضیح
این مقال انکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض بنیان اوزن
بیکیان کوکلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته بودند درین آوان ملازمان
مزبوره انجو تعهد سرانجام و روانه ساخته بعد از ورود بجد و داستماع این اخبار
انتشار خبر موحش آن طایفه ایقاد نائره شرارت و دواب اسباب رعایای
آن محل را غارت کرده عنان برتافته بنا بر وصول اینخبر ابراهیم خان بمعاودت
مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علی
قلی بیگ ساریلو باعانت امام ویردی بیگ مامور گشته فرمان والا
بعز نفاذ پیوست که امام ویردی بیگ تا ورود سرکردگان سبک عنانی
نکرده جلادت از جانب قلعه کشیده دارد و امام ویردی بیگ برخلاف
حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار جلادت و رشادت
برخلاف حکم والا در بیست و هشتم ذیحجه بنه را از مکان سابق پیش برده دو نورا
کتا قلعه فراه یک فرسخ و نیم فرامسافت دارد سنگر کرده نزول در روز
ورود ایشان بسنگر ده نو علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه
می بود با افاغنه فراه در حوالی شبلی کوه و فراه رود سر راه برایشان گرفته
محمد سلطان باسرکرده تفنگچیان کرمانی مقتول شدند و افاغنه جری گشته

روز دوم و سیوم نیز همین معامله پیش آورده روز سیوم در اثنای گیرودار
سرکردگان جدید و عساکری که از معسکر همایون مأمور شده بودند بشرف جنگ
رسیده دست قضا نتیجه تاب طاقت و توان آنگروه کشته بقیه آن طایفه
بجانب فراه فرار کردند و امام ویردی بیگ بسبب این خودسری که بسنگر تغییر
داده بسوء خیم او دو سرکرده به قتل رسیدند از نیابت کرمان و سرکردگی
لشکر معزول و باقی سرکردگان و دلاوران در ازای این فتح بعنایات
و نوازشات مشمول گشتند و بعد از ورود موکب لا یزال تا کاهان که رستا
او و باقیه سعادت یاب تقبیل دربار سپهر بنیان شدند ایشان را بسرکردگی
اسمعیل خان ولد ابراهیم خان استاجلو با فوجی از افواج قاهره مأمور
بمحاصرهٔ اسفراز و بفاصله چند روز جمعی را بسرکردگی سردار سلطان قراچورلو
بعزم دستبرد روانه ولایت مزبوره ساخته مأمورین نشیب اخل قلعهٔ
خیران و در کمین کین نشسته هنگام سفیدهٔ صبح جهان افروز معدودی
جلوه گر میدان ظهور و بروز گشته افاغنه قلعه نیز بسواد آن جمع قلیل چشم سخت
سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانگیختند رزم جویان بهرام کین
از مکمن کمین در آمده و تیغ در ایشان نهاده سر در زنده بسیار و دواب
و اغنام بیشمار بدست آوردند روز یکشنبه هفدهم محرم سنه ۱۱۴۶ باز افاغنه
با ذوالفقار خان تجدید معاهده کردند که تا رمقی از ایشان باقی است
در کشش و کوشش کوشند پس در پی قلعه امانند چشم بصیرت دوخته دست
با جمعیت تمام از آب هیرمند عبور و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت ظل اللهی

از فراز منظری که برای تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت
هر روز مشغول نظاره بودند که بدیده یافی دیدهٔ ادراک فهم این معامله کرده
قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج خونخوار عازم
کارزار گشته فوجی را از جانب شرقی بر سر ایشان تعیین و خود با جمعی از پیش روی
آن طایفه اسب انداخته سر زنده موفوری از ایشان بدست آمده و تتمه از
فرط اضطراب خود را به آب زده صحیفهٔ نامهٔ زندگی را در آب شستند و ذوالفقار
تیز در رود خانه از اسب غلطیده تیر دستی طالع بدر رفت اما اسب سواری او
با زین و یراق بدست آمد و چون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعهٔ هرات
نایاب شده بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفهٔ نمک نشناس برای تحصیل
نمک بسمت کشخ رفته بحکم والا فوجی به تنبیه آن طایفهٔ نمک گیر پرداخته شمشیر زهر
آبگون سلجی شور از جان شیرین ایشان برانگیختند و هر روزه دست قضا
برین نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آن گروه می بیخت تا
اینکه زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت و سید آل که از جانب حسین غلجه
با فوجی بمعاونت ابدالی آمده بود چون اکثر لشکریانش در محاربات عرضهٔ
تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا شدند لهذا در شب غرهٔ صفر
جیو بای مشترو از شهر برآمده سپر وادی گریز گردید و چون افاغنه پای تحمل
شکسته و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی
را نزد الله یار خان که در خدمت خدیو اقلیم‌ستانی بود روان کرده بتوسط شفاعت
او مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن خانواری جمعی از رؤسای ابدالی

گشتند هرچند که عنقای بلند پرواز همت آنجناب چند در قلعهٔ قاف تسخیر
آن ملک دلپذیر نشیمن میگرفت اما بر صلاح وقت و استمزاج کار آن طایفه
بحسب ظاهر از در سخت گیری و ابا در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان
ایشان چون ابراهیم خان نیز در همان روز از اردوی همایون روانهٔ فراه
گردید مظنون افاغنه آن شد که حسین غلجه باعانت ایشان می آید که
باعث رفتن ابراهیم خان شد لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که
افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانه فراه کرده اند بعد از وصول خبر بمقتضای
وقت عمل خواهد شد و این حرکت مروحه جنبان نائرهٔ غضب گشته فرمان
والاصدور یافت که مقاطعهٔ این امر حواله بشمشیر تیز است من بعد
افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشیدند روز دیگر که
هندوی تیره روی شب از انجم و کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و
آفتاب زرد گوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از
پنج دروازهٔ هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد
انجام مقرر و مستدعی صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت هرات
به الله یارخان شدند دوباره این تمنا پیرای انجام گشته الله یارخان
بایالت سرفراز و فرمان همایون را زیب فرق افتخار و امتیاز ساخته و
سرکردگان در هفدهم ماه مزبور روانهٔ هرات شده بعد از سه روز الله یارخان
با سی صد نفر از عظمای پنج دروازه و رؤسای صاحب نام و آوازه وارد
اردوی ظفر پیوند و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و به

طبق عرض آن جماعت مقرر شد که ذوالفقار خان با احمد خان برادرش
مرخص بوده و روانهٔ فراه شده اقامت گزین زاویهٔ اعتزال باشند و
الله‌یار خان نیز با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر
افاغنهٔ قلعه بالی خان افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر غلجه
بمدد ابدالی فراه می‌آید از موقف فرمان مرخص باشند که اولا تنبیه غلجه پردازند
چون انحرف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ بادی از لاف و حیله‌وری
میداد و پیغام دادند که ع ــ آن دولتی که می‌طلبیدیم سالها
پرسید راه خانه و خود بدر آمده ــ غلجه و ابدالی هر دو با یکدیگر ارتباط
صوری و معنوی دارند اولا با هم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکهٔ کین
خودآزمائی نمایند آنوقت در مجادله بر روی هم کشایند پس مقرر شد که دلیران
باز مستعد چپاول گشته نهال نیزه و سنان را که دران چند روز با نتظار سحاب
سازگار در حدیقهٔ ظفر خشک لب و تشنه کام مانده بود از جویبار خون خصم سیراب
سازند الله‌یار خان با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته باز روی نیاز
بدرگاه غدیو دشمن نواز آورده چون عهد آن طایفه را مانند سحاب تابستان و آفتاب
زمستان اعتباری نبوده عبدالغنی با بعضی از سرکردگان مامور بتوقف در
اردوی معلی و الله‌یار خان رخصت معاودت یافت و در دوم ربیع الاول
عریضه از جانب سرکردگان مورین اسفزار رسید مبنی بر اینکه ذوالفقار خان
بعد از ورود باسفزار باستیدال که از وقت فرار تا آن زمان در آنجا توقف
داشت افاغنهٔ اسفزار را کوچانیده روانهٔ فراه ساخته چون اینمعنی از دلایل

واضحهٔ نفاق بود یوسف سرکرده باریکزائی را با یک نفر از چاکران دربار روانهٔ قلعه ساخته به الله یار خان و بقیهٔ سرکردگان تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند و فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که افاغنه با الله یار خان بطغیان و سرکشی همداستان گشته در مقام قلعه کشی می باشند لیس عبد الغنی را با جمعی از ارکوسا که در معسکر نصرت اثر بودند بحبس نظر مامور ساخته باقی سرکردگان را که از توده جهل مرکب بودند مانند مداد به سیاه چال افگنده بیک قلم خط بطلان بر اوراق سازگاری کشیدند و یوسف مزبور چون دوباره صداقت ورزیده آمده بود از حکم اُقْتُلُوا یُوسُفَ اَوِ اطْرَحُوهُ اَرْضًا مصون مانده رخصت معاودت یافت

در بیان جنگ با الله یار خان

چون الله یار لبسپر داری حصانت حصار و سخت روی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دورویی یک رو کرده دست امید خود را از حبل المتین این دولت پایدار گسیخت بمرمت برج و استحکام دربندها پرداخته زنگ ستیزه رائی بخشید و در شب نهم ربیع الاول فوجی از ارکوشان نفاق پیشه را در شب سیاه به سمت قلعهٔ سفید فرستاده آن طایفه از تیغ شیر یلان روی خویش را سرخ یافتند مجدداً جمعی را بطرف بادغیس روان کرده ایشان نیز بیار رفته لبسپار آمدند همچنین میر موسی دانکی با جمعیتی کامل شبانه بحوالی چشمهٔ قلقل تاخت بادغیس رفته فی الفور با میر ولا آبا فوجی از بهادران جرار که هریک در قبض درع خصم ثانی

عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که معبر چپاولان بود گشته و افاغنه
نیز بهیأت اجتماعی از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب کوه و
سواران از پشت دیوار ربست تا یک ساعتی شب آغاز جنگ کرده شب تار
را بستاره ریزی گلوله نمونه روز قیام و بشهب نیازک شعلهٔ تفنگ و زنبورک
سطح زمین را قرینهٔ چرخ نیلی فام ساختند و آن شب تا خدیو فیروز روز در
همان مکان که بهناوری وسیع بود بروز رسانیده صبحگاهان باز الله‌یار برآمده
در دربند کاوشیر از خیره سری دست جلادت کشوده پای قرار افشرده
از ضرب دست یلان سرکوب بالیغ یافته راه گریز سپرده و در آنجا بعرض رسید
که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند با آن طایفه برخورده از شعشعهٔ تابناک سیف
لامع که پرتو نصرت دلیران بر ما نیست قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیار
عدم و با شنابد فنا همدم شده اند لهذا عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و
نیز یک دفعه خاک عرصهٔ سیاه‌وشان را بلبسر افشانی تیغ و زمین تن چون خون
سیاوشن نگین و مار دوش زمین را از اجساد کشتگان سنگین کردند یکبارهٔ هم
الله‌یار از سمت کبزان در حضیض هر پرد با خورد و بزرگ قلعه هنگامه آرای عرصهٔ
کارزار گشته کوکبهٔ والا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم یاغی
نیز دستی توپچیان آتشین دم کلهای آتشین دمبدم برمیدمید و در لب آب روی
از دهان زنبورک زبانهٔ آتش بر بانها میرسید تفنگچیان قادر انداز در بانداسیچ
شرای جان تر سرخ زخمهای کاری بیشمار از خزانهٔ تفنگ بیکدیگر می شمردند و
دلیران یکتا زحرف هستی اعدا را از روزنامهٔ ایام بگزلک تیغ جان ستان میسترد

هنگام شام که صولت سلحدار سپهر یعنی سورت مهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گشتند و همچنین مکرر آن گرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر می گشتند و با وصف اینکه هر طرف از گریبان حصار سر بدید میکرد تیغ مغفر شکاف دلیران در رشتن ایشان سر موئی خودداری و نیزه بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد باز از شدت جوع در دل شبها بر آمده برای دانه نخود شدید پروین در می آویختند و برای مشت کاه کاو خرمن کهکشان می بستند بیاد ماست مهتاب می لیسیدند و بشوق شیره تبا شیر صبح چشم سفید میکردند لقمه گلوله که از دهان توپ بیرون می جست بجان و دل تفنگ میکردند و در حوض ناکول نیش تیر و سنان را نوش جان کرده زخمهای کاری میخوردند و روزی بپایان و شبی بصبحگاهان نمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرصه حضور نمی شد و اسیر و مال و غنیمت زیاده از احصا عرضه خدمت نمی گشت و چون کوچ و متعلقان اللهیار خان در ما. و چاق می بودند جمعی را باحکام بادعیت بمحاصره ارک مامور ساختند و ارک را بتصرف درکسان او را بدست آوردند

دربیان محاربه بسمت کبزران و وقوع فتح نمایان بتائیدات ایزد منان

در بیست و یکم ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را هوای بلند پروازی بر سر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشاده از حسن اتفاقات آن شب

جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آن سمت مامور گشته بودند
طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر تلاقی بیکدیگر شده جمعی از آن گروه بمطمورهٔ
عدم و بقیه بویرانه حصاری که در نزدیکی کبزران بود تحصن جسته دلیران نیز
باحاطهٔ آن مکان پرداختند هنگام طلیعهٔ فجر که خسرو زرین افسر مهر پا برکاب شهب
تیزگام سپهر گذاشت قهرمان جهان از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین
متوجه آنجا گشته الله یار خان نیز از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان گزین بمدد
محصورین تعیین کرده آن طایفه همه جادوش بدوش حرب ساز و رزم کوش
با ولوله و خروش رو بآن مکان گذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن
ویرانه بودند بتحریک عصای موسوی اعجاز سر انگشت اشاره و الا بمدلول
فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود العظیم کوچه دادند تا آن طایفه
داخل حصار گشته بیاران خود پیوستند لیس بجناب سواران خونخوار و دلاوران
تیره گذار را دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بیکسمتی و تفنگچیان
چالاک و زنبورکچیان بیباک را در محاذات آه بازداشتند افاغنه بعد از لحظه
درنگ پشت به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهسار
عربده کنان بجانب قلعه شتابان گشته جیوش بحر خروش نیز بحوای فغشیهم
من الیم ما غشیهم اطراف ایشان را فرا گرفته بحوای وحال بینهما الموج
فکان من المغرقین بظهور آوردند جمعی کثیر از افغان غریق لجه فنا گشته آبشان
آب تیره وار از سر ایشان گذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشتند و دیگر
مجلس مینو مثال آراسته عبدالغنی و باقی سران افغان را که در اردوی

فلک تمثال میمنه زند مجلل اقدس بار داده هنوز آفتاب یک نیزه بلند نگشته
بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سرکردگان مورد عطا
و نوال و سر رؤسای افغان سر بزیر افکنده بخجلت و انفعال شدند

در بیان تصرف کردن افاغنه قلعهٔ اوبه را

بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعهٔ اوبه را تصرف کرده اسمعیل خان استاجلو را که از اسفراین مامور بتحفظ آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر تیشمست که در آن وقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت و رفقای ایشان بقتل رسانیده اند تفصیل این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان اوبه در خفیه با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقای تحقیق احوال ایشان و تنبیه آن خیانت کیشان مامور گشته با علام کلانتر اوبه دو هزار نفر افغان بسرکردگی شیرم و اشرف سلطان و ایاز نام از هرات عازم اوبه و شبی در خارج قلعه کمین کرده صبحگاهان که دریچهٔ افق بکلید مهر انور مفتوح و دروازهٔ قلعه گشاده شد افاغنه از کمینگاه بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقا او را بقتل رسانیده چون قلعه مشحون بذخیرهٔ وافر بود بنا بر آن قلعه داری گذاشتند پس حضرت ظل الهی فوجی را بمحاصرهٔ قلعهٔ مزبور تعیین و فیما بین مقابله واقع گشته شیرم و ایاز با جمعی بقتل رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویش علی خان هزاره بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه

بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علی خان بنابر
مجاورت با افاغنه قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان جاه سرباز زده
دلاوران قاینی با جمعی از دلاوران خراسان به تنبیه او مأمور گشته
و مأمورین یورش برده قلعه تمران را که مسکن او بوده تصرف و او را
دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و مومی الیه در روز ورود در درب
دولت سرا که بوسه گاه سرکشان بود به تیغ تیز گردن تسلیم نهاده از بار
خجالت گردن کشی برداخته

در بیان تسخیر هرات و انجام کار افاغنه آنجا

در اوایل رجب الله یار خان شیخ الاسلام افاغنه را با سعادت نامی که
معتمد علیه آن بود در روانه دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه اتفاق
که در قلعه او به محصوری سپاه منصور به با کوچ او که در اردوی معلی میباشند
مرخص کنند بدون غدر و عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد
شد از جانب آنجناب نیز این مسئول پذیرای قبول و وساطا مأمور به
بتوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ الله یار خان و اطلاق
محصورین او لعز اصدار یافت الله یار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوه
مردی را کنار گذاشته تن خود را هلاک ساخت و باز سپر بیشرمی را
بر سر کشیده رایت مخالفت برافراخت و در چهاردهم ماه مزبور که
آنجناب با فوجی بسمت کارزارگاه توجه فرموده بودند از غایت جهل

و غریو آواز نفیر «بل تجافی عنقی او تقفو بی» بگوش دلیران غیور رسانیده
ما بین تخت سفر و کارزارگاه بمعرکه جنگ شتافت و جامه عمر بسیاری از افاغنه
فتنه جو از جویبار شمشیر آبدار شست و شو یافت و حمزه سلطان فوفلزائی
در حینی که ایالت هرات به الله یار تفویض می شد برتبه وکالت اعتبار یافته و
باتفاق الله یار بقلعه هرات شتافته و در و از ین آستان تا فتنه منشا تمرد
و استکبار الله یار شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو
کامگار گشته چون محافظت یک دروازه از جانب الله یار بطایفه فوفلزائی
مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل و اغماض شود طایفه مزبوره
دروازه را بر روی گماشتگان این دولت خواهند گشود برای امتحان
این ادعا در شب شنبه بیستم رجب امان فوفلزائی که از جمله اعاظم افغان و
چندی قبل از آن از الله یار روگردان و دخیل دار الامان دولت ابد بنیان
گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم این خدمت گشته روانه شد
الله یار دانست که حمزه در کجا بند است از در منع و جدال بر آمده امان در
اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قهر تیغ
قصاص بی امان در عقب امان شتافت پس در هر طرفی از اطراف شرقی و
جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه بنازگی قلیچه بلند اساس بنیاد نهاده
در هر سنگری فوجی از بهادران را به قلعجات مزبوره مامور و متصرف نمودند که
بشدت محاصره و کار را بر قلعگیان تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلوله
توپ و تفنگ سازند بعد از چند روز که آنجماعت دیگر متفرق و سوی منقام

اطاعت منفری شدیدند از باب استیمان در آمده مشهد مقدس رخصت الدیار و عفو زلات و تعهد استدراک تلافی مافات نمودند پس در غرهٔ ماه مبارک صیام که باشارهٔ ابروی هلال رمضان شمشیر دلیران لب از خون آشنامی فروبست و از نقارخانهٔ اقبال آوای نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ بلند گردید فتنه فرونشست ندای بخشش آویزه گوش مخالفان گشته بساقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیهٔ قلعه تعین و هر گروهی از افغان بموجب امر اقدس از دروازهٔ سمت خود فوج فوج در آمده بفحوای لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ رخت بخارج قلعه و قرای و نواحی کشیدند الله یار و فقای او که مشمول عطیهٔ امان شده بودند با منشور عفو و بدرقهٔ عنایت سالم و غانم روانهٔ ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب الاغ سرانجام یافته از ابتدای خاک ارض اقدس و ابیورد الی منتهای راس الحد سمنان مکان سکنی بجمیع الشان معین و بالتمام افوج فوج روانهٔ خراسان ساختند و سید محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او سابقاً رقمزد خامهٔ اعلام گشته بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی بهره مند گشته و در هفتم رمضان با حکام و جنود نصرت قرین داخل قلعه گشته بساط تمکن گسترد

در بیان تتمهٔ وقایع هرات و کیفیت تسخیر آن بعون حضرت اله

بنحویکه سابقاً گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس

به تنبیه طایفهٔ کوکلان مصمم گشته بعد از ورود دلیجو هست آن طایفه باز از کردهٔ پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانهٔ دربار فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در سلخ محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند ابراهیم خان نیز بعد از انجام این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشارهٔ والا باسپاه ابیورد و سرحدات وارد اردوی فلک جاه و از انجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعهٔ فراه تحریک لوای نصرت انتما کرده فیما بین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آنطایفه راه یافته و سرکردهٔ آنطایفه با جمعی بعرض فنا در آمدند پس ابراهیم خان بارشاد همایون در مقام تغییر سنگر بر آمده قریهٔ موسومه بنقره را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآن مکان آمده مشغول بنای برج و ساختن حصار شدند افاغنه از مشاهدهٔ این حال مهیای قتال گشته از قلعه بر آمده از هر طرف هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز بتاییدکردگار و اقبال خدیو کامگار صف آرای عرصهٔ کارزار گشته از گرد انگیزی یلان که مظهر آثار وَخَسَفَ الْقَمَرُ بود فتنهٔ دور قمر پیدا از زلزلهٔ آشوب بهادران که حاکی از مدلول وَيَقُولُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ بود قیام قیامت هویدا گشت در یک ساعت هزار و چهار صد نیزه سر در عرصهٔ میدان غلطان و گوی چوگان سنان گردید سرکردگان و جان سپاران دمر بازان بعطای خاص اختصاص یافتند چون در ان آوان مذکور شنیدند که فراهیان از حسین غلجه استمداد کرده و از جانب او جمعی

باعانت ایشان می آیند و تاخت بلوچیهٔ گرمسیرات که در حوزهٔ اختیار حسین
بودند مطمح نظر آفتاب اثر میبود لهذا طهماسب بیگ جلایر چیپچی باشی
لشکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنه قندهار اثری ظاهر
شود باتفاق ظهیر الدوله بمدافعه پردازد و الا از راه چاه نجم الدین و پایاب بتاخت
قلعجات بلوچ رایت عزیمت افرازد و بعد از روانه شدن طهماسب بیگ
چون محمد داگسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و تنسوقات
لایقه وارد دربار ظفر اختصاص گردیده بود امتنانا علیه ضمیر معامله شناس
اقدس اقتضای تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیگ را بمعاودت
مأمور ساختند امّا فراهیان بعد از آنکه هراتیان را درمانده روزگار و
گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش دیدند از امداد ایشان مأیوس گشته
چند نفر از رؤسای فراه را برسم استمداد نزد حسین فرستاده حسین نیز
دو هزار نفر از جوانان نامی خود را بسرکردگی سیدال بمعاونت ایشان ارسال
داشته بود که مقارن آن الله یار وارد فراه و فراهیان از فتح هرات آگاه
شده بمظاهرت سیدال اطاعت این دولت را در حوصلهٔ قبول امر
محال دانسته افاغنه غلجه هنگام شام از آن طرف داخل قلعه و
فراهیان از اینطرف آغاز کوچ کرده بار بدبختی فرار و میان گریز
بعزم قندهار بستند نصف شب اینخبر بانهاء قراولان بعرض
ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی از سربازان عرصهٔ یلی بتعاقب ایشان
شتافته سر و زندهٔ بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه رزم ساز

از راه غلبهٔ طمع و آز که در چنین اوقات حجاب دیدهٔ بینائی و پردهٔ راه شناسائی میباشد بکسب غنایم پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر منزل نجات رسانیدند و قلعهٔ فراه تا دیحک و دلارام و توابع بحیطهٔ تصرف در آمده تمامی اموال اهل قلعه که بر جا مانده بود بدلیران ظفر نشان عنایت و مقرر شد که ابراهیم خان با افواج نصرت نمون روانهٔ موکب همایون گردد پس حضرت ظل الهی بعد از فراغ از ضبط و ربط مهام و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ و خاک سنگ آن وادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و بالعل بدخشی همسنگ فرموده از کمون و بروز آن ظلمت و نور آثار فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً بظهور پیوست و نقش مدلول جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ بر صفحهٔ وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا پای میلهای خارج شهربند تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند و از جملهٔ وقایعی که در خلال آن احوال بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسیده مقدمهٔ شکست یافتن حضرت شاه طهماسب از رومیه است که سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل الهی بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان فسخ عزیمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند باین جهت رومیه را دست از کار رفته گیرائی و دل از دست رفته شکیبائی یافته باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند و چون شاه والاجاه مکرر اظهار میکرد که آنجناب را مملکتی جداگانه است

واسترداد بلاد آذربایجان احتیاجی باعانت ایشان نیست بعد از آنکه
رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال گشای پرچم ظفر بجانب خراسان گردید
امنای آن دولت را مظنون آنکه بهای و هوی دست افشانی ایشان
مرغ شکسته بال جمعیت رومیه از آشیانهٔ فلاح رم کرده طایر مراد پیسته
بدام و کنج تمنا در بسته بدست مرام ایشان در خواهد آمد هنوز ارض اقدس
مقر کوکبهٔ دولت بود که برای رفع مایقال ارادهٔ خاطر و مکنون ضمیر را بخدیو
کشورگیر اعلام کردند از آنجا که آنجناب اعلام دولت شاهی را مرد میدان
مملکت داری نمیدانستند تا بمملکت گیری چه رسد در مقام منع بر آمده
ایشان را بتحمل و تأمل توصیه فرمودند لیکن حرف آنجناب در حریم کاخ
صماخ امرای صاحب رای بار قبول نیافته در ایامیکه موکب والا مشغول
تسخیر هرات بود بتقلید آنجناب کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمادی الاخری
سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ائیل از صفهان باکوکبهٔ تمام و احتشام مالا کلام بعزم
تسخیر بقیهٔ ولایات آذربایجان رایت افراز غرور گشته بعد از ورود
بهمدان ولی قلی بیگ کنگرلو را برای گذارش تهنیت جلوس سلطان محمود
خان با نامهٔ عنبرین شمامه و یک عدد شمامهٔ عنبرین روانهٔ دیار روم ساخته
خود وارد تبریز و آنجا ایالت تبریز را از بیستون خان افشار که جمعیت کامل
منعقد و ایل و احتشام را بهوای خدمتگذاری مستعد ساخته بود تغییر داده
به محمد قلی خان سعدلو تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان
و حکام این طرف ارس که عدت ایشان بجده هزار نفر میرسید بجانب

ایروان نگاه‌داران گشتند جماعت رومیه اردوباد و نخجوان را خالی
کرده بقلعهٔ ایروان نزد علی پاشای حکیم اوغلی که در آن وقت از دولت عثمانیه
سرعسکر روم و با تیمور پاشای ملی مستحفظ آن مرز و بوم بود شتافتند
علی پاشا نیز از ایروان برآمده در کنار رودخانهٔ کربی سه فرسخی ایران پرچل
و مطرلیس ترتیب داده سر راه بر جنود قزلباشیه بست کوکبهٔ شاهی بادرپای
لشکر از کربی چای تندتر از سیل روان گشتند و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین
تلاقی واقع و رومیه تاب صدمهٔ فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه و
اردوی خود را بر جا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشتند قزلباشیه بضبط
توپخانه و اثاثهٔ ایشان پرداختند و موکب شاهی از قلعهٔ ایروان گذشته در
جانب غربی قلعه در سه فرسخی در محل موسوم بپاکر خیام نزول افراختند و
بعد از چند روز قزلباشیه چون توسن جلادت سرکش و نعل بادپای عزیمتشان
در آتش بود زمام خودداری از دست داده بدون ضابطه و ترتیب بیجا پا
و درنگ مرکب همه که جنگ رانده تا پای قلعه جلو باز نکشیدند رومیه نیز
با توپ و تفنگ از بالای حصار و پایین قلعه از در ستیز درآمده قزلباشیه را
عنان پای داری از دست و پای قرار از جا رفته روی برتافتند و بجانب
اردوی خود شتافتند و سیزده روز آن مکان مقر کوکبهٔ شاهی گشته چون
راه آذوقه مسدود بود و غله بانحطاط و غلا بارتفاع رو آورده دیگر در آن
مکان مکث و توقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت و از راه دقوز یلم از آب
ارس گذشته از جانب خوی و سلماس عازم تبریز شدند در آنجا خبر رسید که

علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشای والی بغداد از سمت بغداد
بسر عسکری منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مامور و موکب شاهی
از تبریز و سلطانیه گذشته بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علی خان قرخلو آقاسی
بیگلربیگی فارس نیز با قشون خود باردوی شاهی پیوست و این معنی مایه
اعتضاد و مادهٔ استظهار ایشان گشته از آنجا از راه درجزین متوجه همدان
و دوباره بجمع آوری قشون و چریک همدان و ولایات نواحی پرداخته
در قریهٔ موسومه به کردخان من محال همدان خیام توقف برافراشتند
احمد پاشا نیز بعد از استماع اخبار شکست پادشاه جمعیت خود را درست
نموده حرکت و به دو منزلی اردوی شاهی رسیده از آنجا اظهار صلح و
التیام کرده امنای دولت که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باختگان
عقل و شعور در بازار تمیز نیک و بد بودند نقد جان خریدار کالای این سخن
گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند و روز دیگر
طلیعهٔ عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان ضمیر شان در
کشاکش سر پنجهٔ خوف و رجای صلح و جنگ و امان خاطر شان گرفتار
خار خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار شدند و درین
اثنا فرستادهٔ اینطرف از قلب عسکر رومیه با بلاغ مژدهٔ مصالحه
عرق آلوده شتاب آهنگ ایاب کرده هنوز باردوی شاهی نه پیوسته
بود که از این طرف سفیر جوش لقر پر توپ کوه کوب گرم اضطراب گشته
به آواز بلند صیت تهور قزلباشیه را بر رومیان رسانید در آن روز حضرت

شاهی قلب را بمحمد خان بلوچ و میمنه را بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار
مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر امور جنگ حواله برای و تدبیر محمد خان بود
مشار الیه با جمعی از قول جدا شده مباشر حربی باندک طعن و ضرب عنان تاب
جانب هزیمت گشته و توسن تیزگام خوف سرکشی کرده بر میسره خورده
نظم قرار میسره را که مستقر لوای خاص پادشاهی بود از توزک انداخت
و بعد از آن رومیه بجانب قول تهاجم کرده رایت قرار ایشان را نیز منکوس
ساختند و چهار پنج هزار نفر سواره و پیاده قزلباشیه در آن معرکه قتیل و گرفتار
و تمامی توپخانه و اثاثهٔ شاهی داخل اردو و تصرف رومیه در آمد پس بقیة السیف
لشکر هر یک بدیار و اوطان خود شتافتند و پادشاه با قلیلی از خواص عازم
اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را الی ابهر بدستور ایام تسلط افغان
بحیطهٔ تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس
آمده قلعهٔ دمدم را که مسکن و یورت ایل افشار است محاصره کرده اما رخنه
در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست افگند بعد از یک ماه رفته
مراغه و تبریز را تصرف کرد و محمد خان پی بقبایح خود برده با جماعت بلوچ
و هزاره فرار و تمرد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمد علی خان و غیره بازگشته
بخدمت پادشاه آمد و از وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب
برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا و در حینی که محمود غلجه امر قتل
شاهزادگان نامدار کرده بود الماس نامی که مباشر خدمت و مورد قابلی
و مستحفظ شاهزادگان بود چون با اسمعیل میرزا الفتی داشت او را از جمله

در جوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا حیران بهر سمت تک و پوئی میکرده تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجعول که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه کیلویه لوای فتنه برافراشته بود بر ورود او اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص و اسمعیل میرزا بازمدتی صحرانورد وادی حیرت می بود تا اینکه وارد اصفهان و در محلهٔ عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده موکب همایون مشغول محاصرهٔ هرات بود اعیان دولت شاهی رفته رفته براین معنی مطلع و تحقیق احوال نموده بعد از ظهور صحت نسب و درجه و با او راه آمیزش گشوده همداستان شده بودند که شاه طهماسب را برطرف و او را برادرنگ سلطنت متمکن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد نموده شاه والاجاه را از کیفیت حال واقف ساخته و در روزیکه مههد بوده که مکنون درون را بظهور رسانند پادشاه مسابقت جسته در هنگامیکه اسمعیل میرزا در حمام بوده جمعی را فرستاده برسر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از جواب و سوال و تحقیق علامات و احوال تصدیق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش برادر والاگهر را بتیغ جفا گردن زده خون او را بگردن گرفت

دربیان مصالحهٔ شاه والاجاه با رومیه و فسخ آن از جانب حضرت ظل الهی

چون بنهجی که سبق نگارش یافت رضا قلی خان شاملو از اصفهان از جانب
جناب نادری بطلب ولایات و ولی قلی خان از طرف حضرت شاهی برای
تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندرجاه روم روانهٔ آن
مرز و بوم شده بودند بعد از آنکه خبر حرکت موکب شاهی بر سر ایروان و
شکست او با اولیای دولت عثمانی میرسد رضا قلی خان را بقلعهٔ ماردین و
ولی قلی خان را بجزیرهٔ لیمن فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ
به احمد پاشا تفویض می نمایند و بعد از سنوح واقعهٔ شکست همدان
باحتیاط آنکه مبادا جناب نادری دوباره از خراسان بعزم اعانت
حضرت شاه و قصد کینه جوئی متوجه روم شود احمد پاشا باذن و فرمان
پادشاه والاجاه روم راغب صلح گشته راغب افندی دفتردار را به اردوی
شاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام و از دولت شاهی محمد رضا خان عبدالله‌لو
که دران اوان قورچی باشی بود مأمور بانجام این امر گشته با راغب افندی
روانهٔ بغداد و مقدمهٔ صلح را برین نهج گذاشتند که ولایاتی را که حضرت
ظل اللهی مفتوح و استرداد کرده اند اولیای دولت صفویه متصرف گشته
اینطرف آب ارس با ایران و آن طرف بدولت عثمانی متعلق باشد
و بعلاوهٔ آن نه محل از محال کرمانشاهان که با ایران بوده بصیغهٔ آرپالق
بسرکار احمد پاشا مقرر گردد و برین دستور حدود و ثغور فیمابین قرار یافته
از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شده بود سواد صلحنامه مصحوب
حسن علی بیگ معیر الممالک و میرزا کافی خلفا بدرگاه معلی ارسال و چگونگی را

اعلام

اعلام نمودند مشارالیهما در اواخر شعبان در حینی که کار هرات نزدیک
باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام شدند چون این قسم مصالحه خصوصاً
بعد از واقعهٔ شکست با طبع غیور اقدس درست نمی آمد لهذا صلح مزبور را
بامضا و قبول مقرون نساخته در اواسط رمضان محمد آقا نامی را که در عهد
سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده
بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشا جواب
آن در عقدهٔ تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب
فرموده باستعجال روانهٔ اسلامبول و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند
که یا تمامی ولایات را رد نمایند یا آمادهٔ جنگ باشند و خبر توجه موکب والا را
بجانب بغداد صریحاً باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیهٔ کار بوده مهمان پذیر باشند
و معتمدی از افشاریه را نیز روانهٔ اصفهان ساخته باعیان آن ولایت و نواحی
شیعه و بلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح غرا
اصدار یافت که کلانتران و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق
و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند که از آنجا که ببرکات عنایات ایزد داور
تیغ فلک سای هلال آسای والا را در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب
سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیشرو و جیوش اقبال نیروش را سروش
غیبی رهبر و بازوی با نیروی بخت فیروز اندوز در گشایش قلاع و بلاد دستی
دیگر است درین اوان همت نشان بعواطف تا در بهمان افاغنهٔ ابدالی
هرات که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر در کام نهنگ قهر

مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ فراری و بمصداق وَظَنُّوا أَنَّهُمْ
مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ در قلعه هرات متحصن و متواری بودند بمفاد
وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ کونه احوال تبدل و بفحوای زُلْزِلُوا
زِلْزَالاً شَدِيداً ارکان صبر و قرار متزلزل یافته از شدت جوع بجان
و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون کریمه وَإِنْ
أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ و بمدلول أَحْسَنُ الْعَفْوِ
عِنْدَ الْقُدْرَةِ آن طایفه را امان و بکوچیدن از قلعه هرات فرمان
دادیم و از شصت هزار خانوار ایشان آنچه تا حال در عرصه هلاکت و ورطه
هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ کَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ متفرق ساخته
بممالک خراسان الی خارو شهریار فرستادیم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بمقالید تائیدات
ایزدی فتح قلعه هرات میسر و تمامی ایل مزبور با طوایف غلجه قندهار که با آن
طایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و
قلادهٔ خدمت و فرمانبری بگردن گرفتند و در خلال این حال که از انجام
مهمات هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل
فرموده بودیم نوشتهٔ عالیجاه محمد رضا خان عبداللو سپهدار مشعر بر اینکه
فیما بین او و اولیای دولت عثمانی چنین قرار یافته که ممالک آن سمت
رود ارس بروم و این طرف بقزلباش تعلق داشته باشد الحق این
مصالحه در نظر با حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص
اسرای ایران بود که مطلقا بر آن نپرداخته و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج

و مذکور نساخته‌اند وجود امثال ما بندگان که تا ئید کردگار رتبهٔ برتری
و اقتدار یافته‌ایم برای همین است که بمقتضای کُلُّکُمْ رَاعٍ وَکُلُّکُمْ
مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از سر
مسلمین رفع و مادهٔ فساد را از مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر دل
زده تابع رای دشمن و رضاجوی خاطر خصم عهدشکن باشیم بحول الله و قوته و
امروز روز اعادی تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف بدخواهان
قوی و غلبهٔ دین مرتضوی است در بصورت از آن طایفه کم فرصت که کریمهٔ فَإِذَا
جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي
يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ
بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ مصداق حال ایشان است تحمل این امر کردن از حمیت
دور و منافی طبع غیور است چون سنور مذکور مغایر رضای جناب
سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود لهذا العز امضا
مقرون نفرموده از آنجا که سرپنجهٔ شوق طواف روضهٔ ملایک مطاف
حضرت امیر مومنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب
گریبان گیر دل و توفیق استخلاص سرای مسلمین از درگاه احدیت سایل
میباشد انشاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر بمعنای جنود غیبی همرکابی
تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت وارتضا علی ابن
موسی الرضا علیه التحیة و الثنا مرخص گشته با جیوش بحرخا شیجوی قوی جنگ
و عساکر بهر بر خوی فیروز جنگ بدون تامل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبه

اگر به مقصود خواهیم رسید تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد و لا تقولن
لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله حافظ اگر قدم نهی
در راه خاندان بصدق ٭ بدرقهٔ رهت شود همت شحنهٔ نجف ٭
و هر کس که در این امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره
از سعادت دین داری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزهٔ اسلام
خارج و در زمرهٔ خوارج معدود خواهد بود ٭

در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت مآل هزار و صد و چهل و چهار هجری ۱۱۴۴

نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و دوم رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهرهٔ نسیم فاتح ارک تو بر توی غنچه و قلعهٔ دربستهٔ ازهار گشته و سرخ لاله و قلعهٔ سفیدهٔ شکوفه مسخر سلطان بهار گردید و افغان عندلیبان کوه و شاخ شاخسار آهنگ شور آیک شورانگیزی نموده لشکر یغما کردی و بهمن از شهربند چمن پا بدامن درخت دامن کشیده و قوهٔ نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون بر اطراف دشت و صحن گلگشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال و ضیاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوبادهٔ گل که زادهٔ قوهٔ مولده و نتیجهٔ نفس نباتی بود نافذ الامر عرصهٔ خاک و سپهدار زمین گشته و دار الصفا

چمن زر سرخ گل سوری و درهم و دینار لاله عباسی بنام نامی سلطان
نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزار دستان بهزار زبان در منابر شاخسار
بزمزمهٔ دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشتند مجلس تحویل بآئین جمیل
ترتیب یافته نه هزار دست خلاع زرخشنده و الوان ارزنده بسران سپاه
و چاکران درگاه از جامه خانهٔ احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن
نوروزی کارکنان سرکار والا بامر همایون تهیهٔ و لیساق سفر عراق پرداخته
در عید سعید فطر از پل مالان نهضت و در چولکای کبرزان قباب خرگاه
آسمان جاه بذروه مهر و ماه افراختند و دامنهٔ صحرا را از سراوقات رنگین
رشک دامن گلچین ساختند ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان
از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه و روز دیگر همگی پیرایه پوشش خلاع آفتاب
شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوه حکومت قاین به اسمعیل خان خزیمه و حکومت
اسفزار را به اسمعیل خان لکزی ولد بیجن سلطان که در زمین داور سکنی داشت مفوض
و هر یک را روانهٔ محل اختیار خود ساختند و طهماسب بیگ جلایر را بحکومت
محال راز و جیغان و جاجرم و خطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او
کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات و تفنگچیان آن سرحدات را ملازم گرفته
رفته در جنبد بیر که در جانب دشت قبچاق واقع است قلعهٔ متین احداث و
در آنجا توقف نموده هر وقت که از یموت و گوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان
پردازد و بعد از انجام این امور لوای جهانگشا از منزل هزیور بجانب خراسان در
اهتزاز آمده چون همیشه فتح و ظفر دو اسبه باستقبال موکب همایون می آمدند

در لنگر جام از جانب لطفعلی بیگ کوسه احمدلو و عاشوربیگ پاپالو که از موقف
فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرق بودند چاپار وارد و خبر رسانید که فوجی از ترکمانیه
بسمت ایکده لیک و چشمه خنجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته سرکردگان
با جمعی بتعاقب ایشان پویان و در سمت سفلای قریه لوپایان سر راه بر آن فرقه
چوپان گرفته بسر حد زنده بسیار بدست آورده اسرا و غنایم را تماما از آن طایفه
استرداد کرده اند پس کوکبه والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم
دیده اعیان از ادراک طلعت مهر پرورش بهار دیگر را چشم روشنی گفتند و وضیع و
شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لآلی شکر الهی را بمنقب
زبان سفتند چون حسنعلی بیگ و میرزا کافی بنحوی که مذکور شد در هرات از
خدمت شاهی برای ابلاغ مژده صبح آمده بودند مقدمات سفر عراق و
عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره گشته ایشان
را بمرافقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم ذی القعده
روانه اصفهان ساختند که چگونگی را بیشتر از وقت بحضرت شاهی عرض و
حالی نمایند که این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران
و قم نهضت فرماید که در آنجا حصول ملاقات و طی محاکات گشته باتفاق متوجه
روم و عازم کینه جوئی و قصاص از اهالی آن مرز و بوم شوند پس بسر انجام
اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یساق پرداخته چون بعد از واقعه
وهن همدان در هر یک از ولایات ارباب بغی و نفاق بنحو دیگری اتفاق
کرده تمکین حاکم و عامل نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی از سرکردگان را

بکوه

بکوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت سیلاخور و جاپلق و قزوین و سایر ولایات عراق و مضافات و اردبیل تعیین و اختیار مهمات آذربایجان را به لطفعلی بیگ کوسه احمدلو تفویض فرموده بهمگی حکام ممالک احکام مطاعه صادر فرمودند که منتظر ظهور طلیعهٔ همایون باشند و چون در محاصرهٔ هرات خدمات پسندیده از عبدالغنی علیکوزائی بظهور پیوسته و شایستهٔ ترقی و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبهٔ قدر عالی ساخته با همگی رؤسای افغان بپیرایهٔ پوشش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات ظفر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم یساق حاضر باشند و در شانزدهم ذی القعده بعزم الساق و انتظام حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آنجناب است از راه کلات عازم ابیورد گشته دو روز در کلات که قلعهٔ خدا آفرین و از انکه غریبهٔ روی زمین و در وسعت و رفعت نمونهٔ چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از انجا بجانب ابیورد توجه فرمودند و در آن خطهٔ دلگشا ابراهیم خان نیز با سرکردگان و رؤسای عساکر سرحدات ارجمند و نسا وارد حضور عالی گشته ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطانی مرو با او مفوض و بعد از یک هفته از راه درهٔ خرو و میاب و کوبکان و خرم دره که مرتع ایلخیان خاصه بود ادهم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از نتاج جهای گلگون نژاد تیز کرده و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد بلند زمان رکاب عنایت در چون محل موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان رجحان دارد از محدثات معمار همت بلند

و بناهای چهند رس طبع ارجمند و ساباطها در آن عرصهٔ دل‌پذیر عمارات عالیه که در نزهت و صفا بی‌شبیه و نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر است طرح افگنده بودند وارد آن مکان گشته بتجدید ابنیهٔ دلنشین بهین وقت و میمنت قرین غیرت‌افزای بهارستان ارم و بهشت شد و در دهم شهر ذی‌الحجه ارض اقدس را مقر کوکبهٔ سپهر تزیین ساختند و مقارن آن آوان بیگیان ترکمانیه کوکلان که هنوز چنیدان به کشیدن بارگران اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر و الا بصدور پیوست که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانهٔ ما به جانب جنوب آورده از ما به الی حدکرایلی سکنا و هزار نفر از جوانان کاری بجهت سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت میبودند با پیشکش و تحف لایقه وارد گشته عرایض ضراعت‌آمیز بنظر رسانیدند مبنی بر اینکه مقدمهٔ تخلیهٔ گیلانات حواله برای رزین اقدس و موقوف بامر و اشارهٔ والاست تبسیط این مقال آنکه سبق تحریر یافت که حضرت ظل الهی در حینی که مازندران را مقر کوکبهٔ فیروزی نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات دار المرز بپادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیره بممالک روسیه رسیده بود تخلیهٔ رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر را بسرداران خود که در گیلان میبودند محول و موکول و ایلچی را رخصت انصراف داده در اوقاتی که هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال را معروض خدمت والا ساختند از آنجا بموجب فرمان همایون روانهٔ اردوی پادشاهی

شده فیما بین اعیان دولت شاهی و سرداران روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محال گیلان تا سالیان این طرف که متعلق به ایران باشد و بادکوبه و دربند و سایر محال آن طرف که بعد از آنکه قلعهٔ ایروان از ید رومیه انتزاع یابد بتصرف این دولت واده شود و از جانب شاه والاجاه وزیری هم بپطربورغ فرستاده شد چون دوست و دشمن بساطوت نادری را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران میدانستند و هنوز کار هرات فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش بر آواز مآل کار میبودند امنا روسیه در تخلیه ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور را در لاهیجان بصفحه شماری دفتر حیرت روزی بشب میرسانیدند تا اینکه کار هرات انجام و توجه موکب والا به سمت عراق متحقق یافته سرداران از راه عاقبت اندیشی کس فرستاده بخدمت اقدس نموده تثبیت این امر را منوط بامر و فرمان انجناب ساختند پس از جانب آنجناب نیز دو نفر از یساولان محصلی مأمور گشتند که رفته روسیه را از دار المرز اخراج کرده هرگاه آن طایفه بنا بر شورش لجهٔ طغیان بادبان کشتی عزیمت را بجانب روس نیفرازند و در دریا کنار خلیج لنگر توقف اندازند چگونگی را سریعا و صریحا بعرض والا رسانند

در بیان نهضت موکب والا بجانب عراق تا بیاید مالک الملک به استحقاق

چون بهمه جهت فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردید روز جمعه
بیست و ششم ذی الحجه سنه ۱۱۴۲ مطابق سیچقان ئیل که بحکم فرمان روای
خطهٔ قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت چهار باغ عزم
طواف روضهٔ رضیهٔ رضا و استمداد از روح مطهر آن سلطان کشور ولایت
وارتضا نموده عمارات قدیم را با شعشعهٔ ماه سر علم رشک بیت الشرف سپهر اعظم
و در شب هفتم ماه محرم بشوکت کسری و جم خارج شهر را مضرب خیام انجم
حشم و معسکر اردوی کواکب خدم ساختند و در منزل رادکان توپخانه و قورخانه
را از راه سبزوار فرستاده موکب همایون از راه جنوشان کوچ بر کوچ
عازم مقصد گردید و چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را بموجب فرمان
حاضر نکرده بودند بعد از ورود بسنخواست آغروق را با افواج قاهره از راه
بسطام روانه و خود عازم شهرک کرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در
ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دشت به تنبیه ایشان پرداخته
باستراباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیهٔ ولایات اهمال نمایند از استراباد
و مازندران بلاهای ناگهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصهٔ جانفشانی
را بر در خانهٔ ایشان مهمان سازند و در روز ورود بجاجرم پانصد نفر ترکمانیه
ماموره برسم بسیاق وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت فرار
کردند و چون موسم شدت تابستان و آب در دشت نایاب بود دو هزار یابان
از اسبان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت
انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقهٔ ده روزه قدم بوادی ایلغار

گذاشتند و چون در حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر
که در جنبد مشغول ساختن قلعه بود از راه دشت بجنورد ظفر نمود ملحق گردد
مشارالیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه جمعی از ترکمانیه
پیوسته که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آن مکان اقامت اختیار کرده
بودند دچار گشته مردان ایشان طعمه شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرضه
اسار گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست و تا حوالی کوه بلخان و مشهد مصریان
متعاقب آن طایفه ایلغار منتهی کرده مانند رنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن
طایفه ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت کردند و در حین انصراف طهماسب خان
جلایر را بتفویض منصب سرداری قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که رفته قلعه جنبد را
که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته او و پیر محمد خان
بیگلربیگی هرات هر یک شش هزار نفر از ایلات و طوایف کارآمد ملازم گرفته
باتفاق یکدیگر مهمات آن سمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و با ظهار شوکت
و اقتدار و رعب افگن سرکشان آن دیار باشند و او را از همانجا مرخص و روانه ساخته
موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست و چهارم ماه بکناره رودخانه گرگان وارد گشته
اراده توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه محصلان و اهالی گیلان
رسید مشعر براینکه روسیه بمحض انتشار آوازه حرکت موکب منصور تمامی گیلانات را تخلیه
نموده سپردند پس حکم همیت نشان باحضار عمال و رؤسای گیلان عز نفاذ یافته
حرکت و از راه علی باغ دامغان روانه و در منزل قوشه یارده بجایون ملحق گشتند
و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمال و اهالی گیلان در آن مکان شرفیاب

تقبیل عتبهٔ سپهر بنیان گردیدند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان را مخصوص و مشروح بملاحظهٔ سان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید یراق و صناع و تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه شاه طهماسب بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایز گشته چون طایفهٔ بلوچ و اهالی ولایت از محاسبات او و ابواب شکایت گشوده بودند لهذا معرض مصادره در آمده و محمد علیخان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و عراقی منعقد ساخته در قمشه بموکب والا پیوست و منظور نظر اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون حضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم و طهران شده بود و از این معنی بفکر نفاق کیشی و بداندیشی افتاده و کس نزد احمد پاشا فرستاده و بار دیگر بنای سازش گذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیشنهاد همت والا بود مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال و عطف عنان بجانب اصفهان کردند و بنا بر اینکه عبور لشکر منصور بسبب غدیت از معبر قهرود متعذر بود پیشتر از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهرود و نطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویهٔ آسمان سا و اعلام فلک فرسا حرکت کرده

باغ هزار جریب برای نزول کوکبهٔ بهروزی تعیین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع سلطنت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او

چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب بسان ماه جهانتاب
که با افواج کواکب شبها طی درجات و منازل نماید برسم شبگیر قطع مسالک
و مراحل می فرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت به
قبل از طلوع صبح از منزل خبر حرکت و امرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب
بعزم استقبال آماده بودند از دورباش سطوت باهره و ازدحام جنود
قاهره عز رکاب بوسی در نیافته هنگام طلوع طلیعه فجر باهچه رایت ظفر نشان
آیت نور پاش فضای شهر گشته و در حین ورود کوکبه والا توپهای اژدرهان
کوه توان که در برج شهر و میدان نقش جهان در جلو ظفر همعنان تکیه به
عرادهای سپهر بنیان داشتند عقده غمی را که در دل گره کرده بودند بازو مانند
لولی شعبده باز در عرصه نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند و از عربده
توپهای آتشین همه اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و
از نشئه مستی طالع هشیار گشته بتماشاگاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را در
یک زمان طالع یافتند القصه حضرت ظل الهی باغ هزار جریب را از نزول
موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والاجاه نیز وارد و سر منزل اقدس و
بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط
گسترده آن روز و آن شب با خاصان عشرت تجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن
باده ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی
پیمانه پیمان بیهوده باده اطمینان نوشند و از گذشته‌ها در گذشته بمصادقت
و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار رومیه و انصراف موکب والا بخراسان باز

حضرت شاه بر وفق خاطر خواه بکار مملکت پرداز و هر یک از رخنه گران
ملک را که خواهد بکفیل و دخیل دولت سازد و هر چند آنجناب از در الحاح در آمد
شاه والاجاه بالقای جوابهای بیحاصل پرداخت چون آنجناب این
وحشت و نفرت را در طبع او ملکه راسخه دیدند روز دیگر باحضار سران سپاه و
رؤسای کار آگاه فرمان داد مجمع کنکاش آراستند و گفتگوهای دوشینه را
بیان کرده فرمودند که اگر در بدو فتنه دشمن دفع نشود مفاسد عظیمه متصور و اگر
اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با ما راه مخالفت و با مخالف موافق
باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود داعیان و اکابر بهمگی عرض کردند که سر رشته
نظم اینده دولت که بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود بزور بازوی سعی
حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و اقبال بری و قابلیت اهلیتش عاری
از طراز سروریست ممالک و لق از توجهست و سلطنت حق تست آنجناب از
قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزاده عالی گهر عباس میرزای
ولد شاه والاجاه که در آنوقت هشت ماهه بود منحصر یافته بنا بر نظام کل مصلحت
ملک افسر خطاب شاهی را بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت
را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را مسکنای جناب شاه طهماسب
مقرر داشتند که در آستانه مقدسه رضا بجبهه سائی زمین نیاز و در بندگی پادشاه
بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهاردهم ماه او را
باتفاق اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانه خراسان
ساختند و روز دوشنبه هفدهم آن ماه در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده

پنجهزار دست خلاع گرانمایه و القاب مهرپیرایه فراخور رتبه و پایه به امیران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقاً از فارس علی مردان خان شاملو را روانه هندوستان ساخته بودند در بیوقت نیز محمد علی خان قوللر آقاسی و بیگلربیگی فارس ابراهیم را با آوردن آن مطلب و احمد خان تفنگچی آقاسی پسر زال خان بجانب روس برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشته و شهر قزوین را بتیول اعلی حضرت شاه عباس پردگیان حرم سلطنت مقرر کردند در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن احمد خان حاکم ایشان معروض شده سپهر نمود محرک کوکب منصور بآن حدود گردید تفصیل این اجمال آنکه بعد از ورود رایات همایون به اصفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری منصوب گشته و موهی الیه بعد از ورود به خلیل آباد در مقام ضرب و شتم یکنفر بختیاری بر آمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول و اقوام او نیز بر سر احمد خان ریخته و او را از پا درآورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا العز نفاذ پیوست که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و باباخان چاوشلو سرکرده لرستان نیز از طرف لرستان به آن سمت رود خانه که معبر آن طایفه است آمده سر راه بر آن طایفه مسدود سازند و در بیست و نهم ربیع الثانی بهرکابی تایید سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی با توپخانه و آغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان گشته در زاویه مقدسه

امامزاده سهل علی توقف و منتظر صدور امر مجدّد باشند و در روز نهضت لوای
آسمان سا محمد خان بلوچ را منظور نظر مرحمت نموده بنیابت کوه کیلویه
سرافراز و مأمور ساختند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو نایب فارس تنبیه
شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و باقی اشرار سمت بنادر پردازد و پس از راه
سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بچرخ
برین میزد گشتند الحق کلک برهنه پا اگر خواهد که بذکر شمه از صعوبت و سختی
آن راه پردازد تا ابد در سنگلاخ حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای
عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود بان حدود متحصّنین خلاف رخنه بقلعه
قاف نافرمانی یعنی قلعه منوار کشیده محصور گشتند بعد از بیست و یک روز
که سرشان بسنگ و دلشان بتنگ آمد از قلعه بر آمده قاتلین بحکم شرع
انتقام بیاسا رسیدند و مقرر گردید که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنگ را
کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت بابو الفتح خان عنایت و رایت
جهانگشا از میانه لرستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشهان و روز نهم جمادی الآخر
اردوی همایون نیز از راه زاویه امامزاده سهل علی حرکت کرده در کرمانشهان
بخدمت اقدس پیوست و نیز پانصد و شش صد خانوار طایفه زند که از ایام
استیلای افاغنه تا آن زمان در سمت سرحد و بیلاخور شرانگیز و بشرارت
و مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند بامر والا بعرض قتل و اسیر در آمدند
و افواج قاهره که به لرستان و همدان مامور شده بودند در آن مکان بمعسکر
نصرت اثر مانند موج بدریا پیوستند

ذربیزند

در بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک و بغداد وصادرات آن ایام خجسته بنیاد

از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا و طنطنهٔ شوکت در بسیط زمین
آسمان ساگشته در بیست و دوم ماه مزبور که آواخر قوس بود در برج حوت
محل نزول کوکبهٔ نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید آسمان
از دهشت انّی نسیت الحوت خواند و شیر فلک از صولت هژبران
قسورهٔ رزم خود را فراموش کرد چون احمد پاشای باجلان از جانب احمد پاشا
والی بغداد بحکومت زهاب که در شش منزلی کرمانشاهان واقع است منصوب
و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آن مکان بمحافظت مأمور بوده اردوی
همایون و توپهای از در مهابت را در راه ماهی دشت گذاشته مقرر کردند که
کوچ بر کوچ متعاقب می آمده باشند و خود بدین نهضت و درنگ با فوجی از
نهنگان بیجه جنگ از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار و بعد از وصول بمنزل
کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق کرا و راههای معروف که گذرگاه
لشکر فیروزی اثر میتوانست شد بقراولی اقدام دارند آنجناب بعد از ملاحظه
اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کاروان
اشتهار دارد بنظر در آورده بقلاوزی الهام ربانی و راهنمائی تائیدات
سبحانی عنان عزیمت را بآن طرف منحرف ساخته بلدهای مهارت پیشه که
صحراگرد و کوه نوردان وادی و قریه بقریه و بیشه به بیشه بودند بدو دست

الحاج و نیاز زبعنان توسن عزم خدیو صاحب‌اندیشه در آویختند عرض کردند که طایر
وهم هیچ بلندپروازی در هوای عبور ازین مکان پروبال نگشوده و عنقای عزم
هیچ گردن فرازی بقلهٔ قاف این کوه فلک شکوه آهنگ صعود ننموده آنجناب
قبول این معنی نکرده همه جا اقبال آسا پیش‌پیش لشکر افتاده کریوهای کوه
و بیغوله‌های آن موضع پرشکوه را گاهی پیاده و گاهی سواره پیمودنی شدند
و آن راهی بود بس صعب المسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و
پای شهسوار اندیشه از تصور پست و بلند حبالش لنگ بود آسمان بنظارهٔ
رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میگیرد باز سرگردان آن امر محال است
و چرخ مقوس هر شب بقصد قلهٔ رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش
پای آن به سنگ می‌آید باز سرگشتهٔ همان خیال است القصه آن کوه بلند و آن
قلهٔ آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام غروب به نشیب آمدند چون پای
کوه بفر نزول همایون سر بسپهر برین سود نظم افواج منصوره را دسته بدسته
مرتب کرده بانجواد تیزتک امر جاه بپیما ساختند در عرض راه بنابر پرده‌داری ظلمت
لیل سررشتهٔ جاده از نظر گم گشته آنجناب بجستجوی راه پرداختند بقدر پانصد
ششصد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در آن شب تار پروانه‌
وار جان‌نثار آن شمع بودند از خدمت اقدس غافل نگشته بقیه که از عقب می‌آمدند
بعلت اندک مکثی که در طلب جاده واقع شد دیدهٔ بختشان مغلوب راه زبان
خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعهٔ صبح که آنجناب
بحوالی قلعه رسیدند این معنی معلوم رای جهان‌گشا گشته از آنجا که همیشه

انجناب

آنجناب جنود غیبی را یار و سپاه تایید الهی را مددگار خود دانسته در قید قلیل
و کثیر لشکر و جمعیت قشون و حشم مستظهر نمی باشند بعد از ادای نماز با
حاضرین رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مراتب ترکتازی جلوه ساز کرده
رومیه از صهیل مراکب اسبان دلاوران بیدار گشته و سراسیمه آهنگ گریز کرده
جمعی از ایشان عرضهٔ تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان با اکثر سران معاندین
رومیه زنده گرفتار کمند اقتدار و اسبان فلک خرام چون بهر دم و بادپایان
خاک نورد آتش نشین سم با اختره و کسیه بسیار نصیب یلان ظفر شعار گشت
اگرچه از ماهی دشت تا زهاب سه راه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت
است اما از سه راه و کوه سی و پنج فرسخ می باشد با وصف اینکه آن کوه را
برف فرو گرفته بود به همراهی تایید الهی در یک شبانه روز طی شده و سنه و آغرق
نیز بعد از چپاول زهاب بعسکر والا پیوسته اطراف قلعهٔ زهاب را برجهای مستحکم ترتیب
داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقلعهٔ زهاب و فوجی را برای ضبط
غله و ذخیره و تاخت قری حوالی شهرزور تعیین نموده فرمان دادند که لطف علی خان
کوسه احمدلو نایب تبریز با عساکر آذربایجان حرکت و قشونهای
اردلان و همدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه قلعهٔ جولان
روانهٔ اردوی معلی شود بعد از انجام این مهام روز جمعهٔ غرهٔ
شهر رجب از زهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعهٔ بغداد
معلوم و محقق بود که اگر موکب الامنو جهه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری
و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعهٔ علی بک عازم کرکوک شدند

که شاید احمد پاشا باین تقریب سپاه را آورده معرکه جنگ آراید مفید نیفتاد
از راه بلادت بلد با بعضی از اسباب و دواب اهل اردو را در حین عبور از
آب دیاله بباد فنا رفت آنجناب که در بسیط خاک تیز دستی ادراک آتش را سالم از
آب میگذرانید لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر نیم فرسخ بالاتر براهنمائی الهام
ایزد داد معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت و مخافت گذرانیده
و در منزل خرمالو قباب خیام عزت و تمکین بذروه چرخ برین پیوسته نه هزار
نفر از بهادران را منتخب و لبته و دسته مرتب ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین
و حضرتش فوجی را برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول بسمت
قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج مأموره نیز هر یک
سمت مأموره را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال و اسباب کثیر باردوی همایون
ملحق گشتند و دو هزار خانوار از طایفه بیات در هشت فرسخی کرکوک نشیمن داشتند
ایشان را کوچانیده روانه نیشابور ساختند و از همان مکان هفت هزار نفر از
لشکر منصور را بمحاصره قلعه کرکوک مأمور نموده لوای نصرت انتما را بجانب داش کبری
نهضت داده از راه قراتپه عازم بغداد گشتند و در قراتپه لطفعلی بیگ نایب تبریز
با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و ده هزار از اکراد اردلان نصرت نشان گشته
چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیگ با فوجی برسم منقلای از داش
کبری عبور و محاذات شهروان را جلوگاه خیول سپاه منصور سازد و کوکبه والا نیز
روز دیگر از داش کبری گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر
سیاهی فوجی از رومیه را دیده خبر رسانیده فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان

پر از ایشان شنفته معلوم گردید که فتاح نام سرکرده عسکر دیار بکر است که
با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن ناحیه آمده
دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بطایفهٔ غنیم تاخته نخست بگرفتن
فتاح استفتاح کار کرده جمعی را هم مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون
آورده گرفتاران در سلک عراده کشان توپخانه انتظام یافتند و روز دیگر بعد از
ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد اردوی همایون در ینگیجه مامور
بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زنان از جسر کهکشان
آغاز عبور و خیل کواکب از شارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با جمعی از یلان
منصور متوجه بهرز گشتند که جسر بهرز را از تصرف مستحفظان برآرند آن شب
تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع وصول مطلب گردید از انجا بسمت
بغداد جیاول انداخته در یک فرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه معرض
قتل و جمعی از اعراب کنار دجله نیز که در کار عبور بودند یاسر و نهب در آمدند و
چون بسرحد یقین پیوست که احمد پاشا درگاه دل را از غبار تفرقه و تشویش
خاک ریز ساخته بقلعه داری پرداخته است از انجا بجانب ینگیجه که قرارگاه
اردوی ظفرنشان بود عطف عنان نهضت فرموده از آنجا در اتفاقاً است
اینکه خبر گرفتاری فتاح و سانحهٔ قراولان به بغداد رسیده بود محمد پاشای
حاکم کوی با جمعی از پاشایان و رؤسای رومیه و دو هزار نفر سوار جرار
نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و تحقیق
مقر کوکبهٔ مسعود از راه راست بجانب ینگیجه عزیمت کرده آنجناب از سمت

دیگر بر سر بغداد قدم فرسای اشهب توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت یکدیگر
واقف نگشته بودند صبح که آنجناب زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند
نشان پی بیگانه مشهود دیدهٔ دلیران فرزانه گشت بر اثر آن روانه و عسکر رومیه
نیز گرد و سیاهی اردوی کیوان پوی را در سمت ینیکجه دیده سراسیمه بسمت
بغداد بر می گشتند که در عرض راه فریقین دوچار یکدیگر گشته اولا خدیو کامگار
با سه هزار نفر بهادران نامدار که پیشتاز و صیدگاه دشمن شکار را شهباز
تیز پرواز بودند با ایشان در آویخته بهر شمشیری شیری و بهر ضربی دلیری را از
پا در آورده تتمه آهنگ فرار کردند اما چون جنگجویان رزم ساز در میان
آن گروه و قلعه فاصله بودند راه گریز نیافته در طرفة العینی همگی ایشان
عرضهٔ تیغ کین و بستهٔ کمند افواج ظفر قرین گشتند و محمد پاشا نیز زنده بسلسلهٔ
گرفتاران پیوست پس رایات جهان گشا بالفتح و فیروزی وارد منزل ینیکجه
گشته یک روز برای تقسیم غنایم در آن مکان توقف و روز بعد از انجا حرکت
کرده برای تعیین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف قلعه گرم
جولان ساخته سر آن تپه را که در محاذی زاویهٔ مقدسهٔ کاظمین علیهما السلام
در دو فرسخی بغداد واقع است اختیار و در غرهٔ شعبان شادروان شوکت
و شان را در آن مکان همدوش سپهر دوار ساختند و از بدایع وقایع اینکه
در روز پیش که قراولان رومیه با محمد پاشا صید شیر شکاران گشتند سید علی
نامی افشار عثمانلوی را از مرکب هستی در انداخته سرش را آویزهٔ فتراک جلادت
ساخته سرگرم تعاقب بود که از قفا دور افتاده و سر رشتهٔ جاده را از دست داده

شب

شب دران صحرا سرگردان بسر میبرد و هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید
را از دامن درآورده بند علی خود را در کنار قلعه بغداد دیده مقارن آن چند
نفر از قلعگیان بسر وقت او رسیده چون پای گریز نداشت تیز دستی کرده
سر راه در گوشه پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت
جناب نادری می آیم و به پاشا پیغام زبانی دارم پس او را به قلعه نزد پاشا برده
باین نهج از جانب آنجناب ادای پیام نمود که چند روز است که این ناحیه
جولانگاه دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا
در جواب گفته بود که آنجناب بزرگ و فرمان فرمای ایران و در آن دولت
صاحب اختیار حل و عقد امور بید لیکن ما از جانب حضرت قیصری بسپردن
قلعه مأذون نیم و نه بجنگ مامور پس جمعی از ینگچری همراه کرده او را باخراج شهر
میرسانند بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکرده
دیاله بکر را العذر خواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو خجسته فرجام نمود
و صورت واقعه نحو دیگر بود نزد پاشا فرستادند و در چهارم شعبان جسر معهود
کهکشان شان برای شط بهترین صورت اتمام یافت و جمعی از جزایرچیان
بصیانت مزار امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله معین گشتند که احدی از عوام مصدر
خلاف احترامی نشود و چون قلعگیان ذخیرهٔ آن نواحی را پیش از وقت بقلعه
کشیده بودند مقرر شد که دواب اهل اردو رفته از خرما تو و زنات و مندلیج
آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنابراینکه کشتیهای دجله را تماما رومیه در آنطرف
دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها

یافت شده جمعی از افاغنه را سوار آنها کرده بآن طرف آب فرستادند که شاید
سنگری در آن طرف ساخته توانند شد فوجی از قلعه‌گیان بمدافعه ایشان
پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تتمه به کشتیها نشسته خود را بساحل نجات
کشیدند چون احمد پاشای والی عرفه و قرا مصطفی پاشا از جانب احمد پاشا
والی بغداد آب دجله را در میانه مانع دیده فوجی از رومیه از سمت کهنه
بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آن طرف آب احداث متارس
و مورچل کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و
مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بیخبر دریابند آب ریسمان بندی
شخص فرنگی پل چوبی بطریق جسر بر رودی آب تعبیه یافت که اسب و شتر
بآسانی از آن میگذشت تفصیل این اجمال اینکه در خلال آن احوال شخص مزبور
باسم سفارت از جانب پادشاه ... وارد دربار شوکت مدار گشته بتعلیم
او و حکم محکم ظل اللهی فرمان بر آن جا یافت که از نخلستانات آن ناحیه تختهای
سطبر عظیم و چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار ذرع قطع و بحمل شتران
کوه کوهان در محل موسوم به ... که در ... هفت فرسخی بغداد واقع است حاضر
کرده ... بعد از نقل اسباب هنگام شام یا دوازده هزار نفر
سپاه خون آشام روانه آن مکان و هریک از سواران تخته چوبی به پیش
زین گرفته صبح وارد شهروان دو فرسخی ... آلات ... با ریسمانهای
محکم و طنابهای قوی با یکدیگر پیوسته و ...های بزرگ را پر باد کرده بر آن چوبها بسته
بانند جسر بر رودی آب کشیده دو طرف آن را بقایمهای عمود بزرگ محکم کردند

بعد

بعد از انکه خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از پل عبور کردند هنگام شام که
غرهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال براعت
استهلال بکار میبرد چون همیشه آنجناب را از سپاه وَأَنزَلَ جُنُودًا
لَّمْ تَرَوْهَا از عالم غیب بشیر و حامی باشند مقید بکمی و بسیاری لشکر نگشته
با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند که بقیهٔ لشکر بهر قدر میسر شود
از پل کلک از آب گذشته متعاقب موکب فیروزی اثر ملحق گردد و تا ظهر
روز دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سررشتهٔ طاقت را در
زیر پای آن گروه نفر از آن از دست داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب
اقدس روان گشتند اما حضرت ظل اللهی آن شب تا صبح ایلغار کردند که شاید
عقله بسر وقت پاشایان و رومیه که در مقابل اردوی همایون و خطیره امامین
همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اند رسند لیکن بسبب سستی
بلدها و اعوجاج و شکستگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی نیمچه شش فرسخی
بغداد رسیده قراولان طرفین دو چار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آنطایفه
از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر ورود آن سیل جهان آشوب را از
آب برومیه رسانیدند رومیه فی الفور بنه و آغروق را گذاشته سراسیمه
بجانب بغداد شتابان گردیدند چون درانصورت ایلغار بیفایده بود آنروز
دران مکان مکث و طرف شام از انجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه
شنبه دوم ماه رمضان بوده باشد بحوالی مسجد براثا رسیدند هرچند که آن مکان
مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن در مقامیکه تایید الهی یار و یاوری

اقبال پایدار و مددگار باشد هر پست و بلندی در نظر همت عالم نورد سهل و
هموار است حضرت ظل اللهی آن جمع اندک را که پروانه بی پروای شمع جهان افروز
لوای فیروز بود ند بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار ا تا افراختند احمد پاشا
ملاحظه کرده و سپاهی شکر جلادت اثر را دیده بقلت ایشان کثرت خود را مستظهر
کرده و حصار قلعه را مأمن عافیت ساخته سی هزار نفر منتجا وز از سواره و پیاده
رومیه و ینکچری را با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشای والی عجم و قرا
مصطفی پاشای بمقابله فرستاد آن طایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشه
مصاف بصولت زهره شکاف طرح جنگ افگنده نخست اکراد قراچورلو مامور
گشتند که دست به شمشیر بر قلب آن گروه تاختند و در آن مکان پر مغاک که از کثرت
چاه و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت نیش سنان لذت شهدنده گی را در کام
ایشان تلخ ساختند پیادگان رومیه که فتیله را بر باشنهٔ تفنگ سوار کرده در کمین گاه
انتظار بودند دفعته شلیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر فرش مانند شیر از آتش
رم کردند پس ترکمانیه کوکلان را بمقابله مامور ساختند ایشان نیز بهمین منوال
روی بر تافتند و همچنین دسته دسته بامر الامر کب جلادت بمیدان تاختند تاب
التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز گشتند سوای دلاوران افغان که در جای
خود شیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که در میان حمله و رمی گشتند
سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان
تفنگ جواب ایشان میدادند چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدت ایشان از
خانه زبلوه و توپخانه و استعداد ایشان آماده بود و سپاه انجلاق همه سواره و

و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار پیکار نیاسوده بودند
آن زیبندهٔ افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری برآمده ایشان را بصبر
و تحمل امر فرموده هر چند معلوم دلاوران می بود که اگر از دشمن پرسش دو روی بر تابند مانند
دجلهٔ عدوی خونخوار در قفاست اما چون معامله کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد
دامن این حرف شگرف بر آتش فسردهٔ غازیان بی اثر گشته نزدیک بود که
باصابهٔ عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را این واقعه دل در بر مانند
ماهی در شبکهٔ اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز
و طالب امداد از خدای کارساز بودند که در خلال آن حال گرد و سیاهی فوج
ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب می آمدند از چند میل راه عیان گشته سرمهٔ
چشم ظفر و غبار دیدهٔ خصم خیره سر گردید پس خدیو جهان افسر بکران جهان پیما را
بپیش تاخته فی الفور ایشان را برگرفته مانند لمعهٔ برق و نفخهٔ صرصر از یک سمت
و دستهٔ افغان را نیز از سمت دیگر بیک جانب رومیه حمله ور ساخته بتایید
الهی و سطوت اقبال ظل اللهی اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه
منهزم گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سرافشانی کرده پنج هزار نفر متجاوز از ایشان
به آتش دستی سیف و سنان اکنون از نشیب بادپایان بخاک هلاک افتاده
توپخانه و اثاثهٔ ایشان با کهنه بغداد و سر جسر تصرف آمده هنگام شام با نیل ظفر
و بلوغ مرام بمحاذات اردوی ظفر فرجام که سنگر رومیه بود بازگشته نصب اعلام
کیوان مقام فرمودند و در آن روز طایفهٔ افاغنه چون مصدر خدمت شایان
و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره یاب جایزه و احسان

و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را که روی
از دشمن تافته بودند عرضهٔ تیغ یاسا ساخته سرکردگان را طعن سنان
زبان زخمهای کاری بر دل و جان زدند و فوجی بضبط سامره و حلّه و
کربلای معلی و نجف اشرف و حلّه در ناحیه تعیین کرده همگی آن محال
را بحیطهٔ تصرف در آوردند و همان قلعهٔ بغداد در تصرف احمد پاشا باقی
ماند که آن را هم توپ و خمپاره‌های سرکوب بسته که هر روزه تزلزل در اساس
خاطر پاشا و قلعگیان می افگندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب
پل [illegible] را از شهروان از روی آب بآن مکان آورده در برابر زاویهٔ مقدسهٔ
کاظمین بهمان طریق که مذکور شد از نو بستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر
قرین بآن طرف آب آمد و شد توانند نمود و پس از سران تپه کوچ کرده در نزدیکی
مزار امام اعظم رحمة الله علیه شادروان اعزّ و تمکین به سایه گستر فرق سپهر برین
ساختند و از جانب حلّه در ناحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متینی
ترتیب دادند و نیز بمعماری عزم رزین قلعچهٔ محکم در جانب غربی کهنه بغداد
در طرف سفلی و قلعچات دیگر در جانب جنوب در سمت شرقی و همچنین حصن
استواری در کنار دجله صورت اتمام یافته بمحافظت هر یک از قلعچات فوجی
مأمور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچه ساخته جمعیتی را
بمحافظت آنجا مأمور و کشتیهای فلک رفعت علاوه ترتیب داده تفنگچیان
قادر انداز بر آنها سوار کرده در وسط شط لنگر انداختند که بهمه جهت
راه مسدود بوده قلعگیان از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد

و در همان آوان شیخ عبدالعالی شیخ المشایخ نبی لام که صاحب جمعیت زیاد و همیشه تابع بغداد بوده وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه متوجه تسخیر بصره شود از صادرات امور آنکه غنی خان حاکم حویزه با امیرخان بیک افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خودرائی برآمده و میرزا باقر کلانتر لار نیز با جمعی از اعراب قلعه عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته بر سر ولی محمد خان بیگدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بکرمسیرات نزد شیخ احمد مدنی گریخت لهذا احکام و سرکردگان قشون حویزه و کرمان باتفاق امیرخان بیک تنبیه آن دو مفسد مامور گشته هر دو را بزاویه عدم فرستادند

در بیان وقایع اودئیل مطابق سال فرخنده فال ۱۱۶۵

بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان زمین شرق نموده با اقتضای تصاریف زمان جنود گلشن را بی بار و برگ و ترکان فیروزه جنگ چمن را نیز کناره عاری از جوشن و ترک ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در سوم شهر شوال ۱۱۶۴ بعزم تخریب اوضاع جهان لشکر منزل حمل بتحویل کوکبه عز و شان کرده ساز و برگ قوای ربیعی نمود کردن فرازان گلستان را از تجیر سنه موی خار بر تن راست شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده نیزه داران شاخسار بقصد کینه جوئی شاخشانه

برخواستند ولیساقچیان آذار افواج ریاحین را در ساحت دشت و گلزار صحراها
برآراستند یلان نیکوفر فروردین با عسکر بهمن آغاز مقاتله نمودند و
رومیان تیر منقر سرما را اساس ثبات و قرار خراب و ینگچریان فتنه انگیز
برف و یخ را از ظهور طلیعهٔ اردوی بهشتی زهرهٔ آب گشته راه عدم پیمودند
جشن نوروزی بصد فر و زیب در خارج بغداد ترتیب یافته زرهای
کامل عیار درخشان تر از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق
آسمان برای اهل بزم ایثار و هفت هزار دست خلعت مهر اشعه و اثواب
خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشت و در آن اوقات
از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد بحد اضطرار انجامیده بنوعی آتش
غلا بالا گرفت که هر روزه جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج بزیر انداخته
وارد معسکر فیروزی اثر می گشتند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان
قاآنی سیر چشم موائد گوناگون شده مطلق العنان در اردوی همایون می گشتند
در اواخر محرم سنه ۱۱۴۶ راغب افندی دفتردار و محمد آقای کدخدای بغداد
از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر مثال و در باب
سپردن قلعهٔ بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه بکلید آمد و
رفت سفرا ابواب گفتگو در میانهٔ احمد پاشا و امنای این دولت ابد پیوند
مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم سابق که
بسر عسکری مأمور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب
موصل وارد کرکوک و چون سمین در لباس مبدل این خبر را بقلعه رسانیده

احمد پاشا در ایفای عهد سست و در قلعه‌داری سخت گردید بعد از ورود
سر عسکر بوز بی‌سامره حضرت ظل‌اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را
بسرکردگی امیران کارآگاه بمحاصرهٔ قلعه و محافظت بروج و قلعه‌جاتی که در
اطراف قلعه ترتیب داده بودند مأمور ساخته بجدی ضابطه را مضبوط کردند
که بر قلعگیان مفهوم نگردید که قطرهٔ از آن بحر بیکران و ذرهٔ از خورشید
تابان کم گشته پس افواج نصرت پژوه جوق جوق و گروه گروه قبل از
حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر
ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیهٔ افواج بحر
امواج از ظهر بغداد برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بقشون‌های
پیش ملحق گردید و در آن طرف نیز کوکبهٔ سر عسکر در کنار آب دجله نمودار
گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می‌آمدند
همین که آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند در
همان مکان که موضع شکسته ناهموار و سمت غربی آن نهر دجلهٔ زخار
نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و مطریس استوار ساخته قلعهٔ
آهنین و حصار آتشین از عرادهٔ توپ و بادلیج در اطراف مطریس بنا نهاده
قوائم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار
توپچیان و تفنگچیان کردند پس پیشتازان ایشان بمقابله پرداخته چرخچیان
لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستارهٔ سحر پیشتر و کوکبهٔ خورشید انورند بسپهر پیوستی
که ترک تیره گذار مهر سپهر شاهی ظلمت را انهزیمت دهد بیک حملهٔ ایشان را از

پیش بر داشته لشعشعهٔ سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان
گشته تتمه بدون اینکه به پناه لوای سر عسکر گریزند از میان دار الحرب
بجانب کرکوک شتافتند و دلیران طرح با شتاره و الا مانند فوج نجوم بامداد
چیره خنجیان انجم کوکبه بقلب و میمنه بی‌اندازه هجوم گشته آن طایفه عنان پایداری
از دست داده بمطریس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن
تایرهٔ توپ و تفنگ و به پشت گرمی توپخانهٔ آتش فشان آغاز جنگ کردند
زمانی ممتد هنگامهٔ گیر و دار گرم بود تا اینکه حضرت ظل اللهی بضبط توپخانهٔ آن طایفه
میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مامور بیورش ساخته
خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاغنهٔ بیباک بر سر آن حصن آتشین حمله ور گشته
چند نفر از رومیه خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق اثر در هم شکافته
داخل توپخانه و بعضی از توپخانه را تصرف کرده و از سمت دیگر متوجه
مطریس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روزگار ایشان را الفیصل رسانیده
و رایات عقاب پیکر بتیرکه قول بزرگ در سایهٔ جناح آن استقرار داشته بلند
پروازی سرکردگان جلادت گستر بهوای ظفر از سر چتر زرین بصید گاه خصم فکنی
بال و پر گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر
آمیخت و هر کس بتمنای خود دست بی‌اعتنائی بسمتی برانگیخت القصه زمان
حرب و آوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر بتنگ امتداد یافت چون موضع
جنگ در سمت شرقی و معسکر رومیه در جانب دشت اتفاق افتاده و
آب دجله در تصرف ایشان و رومیه و موسم شدت تموز بود از یکطرف لشکر تشنه

وصولت سورت گرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش بجدی نایرهٔ کین را اشتعال داد که حوت در تابهٔ فلک بریان و حین التنور بر تشنه کامی شیران بیشه وغا گریان می‌شد نظم

ز خورشید گردان مشوش همه	که بود آب آن چشمه آتش همه
چنان آفتاب آتش افروختی	که نامش زبان در دهان سوختی
چو مرغی شدی در هوا جاوه گر	ز تاب خورشش سوختی بال و پر
دل خاره کاب از تف و تاب بود	سر کوه را چشمه آب بود
سمندر گزو آتش افروختی	اگر سوی آب آمدی سوختی

القصه خدیو بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر سطربیس مشغول گیر و دار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین ستام آنجناب در آمده چون رخ سفله چو را شاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون در زیر پای آنجناب دارا درایت سکندری یافت پس چابکی کرده با پیشگیری تایید و عنانداری زالیجل اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون شعشعهٔ طلعت شهریار مهر گستر در میان آن جهان لشکر بمثابهٔ خورشید انور در برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیدهٔ رومیه گشته دیدند که خدیو بی‌نظیر مانند سمندر از آتش و شرر رو برنمیتابد گرم ستیز گشته از اطراف آنجناب تفنگ بر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایات باری نگهداری نموده گزندی بذات مقدس نرسیده و خدیو همایون فیروزه در هنگامه کمیت سفینه کردار پیش پیاده بانی قوایم بادپای بحرنورد در لجهٔ آتش و دریای نبرد شناور بود و چند نفر از سواران

رومیه را از خانهٔ زین بنوک سنان بخاک هلاک افگنده یک نفر را نیزه زدند که
مرد و مرکب هر دو بصدمهٔ ضرب آنجناب بسر غلطیده ابرش پر و بال هنر کشی
کرده بر مرکب تو پیکر آن شخص خورده دوباره بسر در آمد جنیبت کشان از جنیبت
خاص پیش آورده آنجناب باز قدم بر حلقهٔ چشم رکاب گذاشته سوار گشتند
و چون نوایرهٔ عطش التهاب افگن تیغ و شتاب قاتب سپاه چون قلب سپاه بیتاب بود
غلطیدن اسب گردون خرام آنجناب نیز علاوهٔ علت گشته دلیرانرا گمان
آن شد که مگر سرور کشور تاجداری را زخم کاری و گل قبالش را در گلشن و رنگ
جهان موسم خاری رسیده تمام اختیار از دست دادند یسقچیان زحل پیکر و
یساقچیان مریخ منظر نیز از ضبط و نظم لشکر عاجز شده دست باز داشتند
خدیو گردون توان ناچار از مشاهدهٔ این حال جنگ کنان عطف عنان
کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف بغداد کوچ
کرده بموکب همایون ملحق گردند و خود بجانب بهرز توجه فرمودند و دران معرکه
جمعی از دلیران از بی آبی دل بدریا کرده خود را آن دریای آتش زده جرعه
نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با دهان خشک و زبان تفسیده بلب
دجلهٔ روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن اینکه به همه
جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچی عرضهٔ تلف گشته و عمارهٔ توپخانهٔ
همایون نیز متصرف رومیه در آمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بیمانع
آغاز کوچ کرده در بهرز بموکب والا پیوستند و چون پیشتر از وقت یکنفر از
رومیه گریخته این خبر را ببغداد برده بود جمعی از قلعگیان برآمده جسر دجله را

قطع و جمعی که در جانب غربی قلعه و قلعجات آن سمت اقامت داشتند راه
عبور را بسته دیده جمعیت و از راه حکه و حله با عانت طایفه بنی لام و بلدی شیخ
داؤد خزاعی خود را بمأمن عافیت رسانیدند سر عسکر بعد از بنوا قعه وارده
بغداد دو سه روز مکث کرده رایت عزیمت را بجانب کرکوک افراخت و موکب
همایون بعد از ورود بمنزل لیح الواب مشاوره برده سران و سرکردگان
لشکر گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر در پرده غیب مستتر
سر از رشته تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی گفته

بمن گر کند بخت و دولت قران	بگیرم جهان را کران تا کران
کرم سلک دولت نیفتد بدست	من و سرنوشت ازل هر چه هست

همگی بالقای هاتف غیب با عقیده صاف و اخلاص خالی از ریب عرض کردند

تو آن سایهٔ بر زمین از خدا	که دارد در آن سایه منزل هما
اشارت ز تو کین گذاری زمانه	بشارت ز تو جان سپاری ز ما
نداریم اندیشه از روزگار	تن ما و تقدیر پروردگار

پس آنجناب با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب
و باقی مایحتاج که در آن سفر عرضه تلف و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فرامین
مؤکده در باب سرانجام آنها باطراف ممالک در قلم آمد و نیز با لکای لرستان فیلی و
کرمانشاهان و همدان حکام صایب اندیشه و امینان اخلاص پیشه تعیین
کرده ایالت کوه کیلویه را به محمد خان بلوچ که تا آن زمان به نیابت اشتغال
داشت بعلاوه شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق

امیرخان بیگ قرقلو نایب فارس وانه گشته تا مدت دو ماه بتجدید یراق و صناع
سپاه خود کرده بموکب الاعلی ملحق شوند و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد
که طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و تون و غیرها
و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر
در همدان حاضر شده پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر قشون
مقرری خود بصیانت حدود قندهار پردازد همچنین جمعی از جوانان غیرتمند
خراسان که تربیت یافته و کار آموخته رکاب خدیو ثریا جناب بودند به استعجال
وارد اردوی نصرت اشتمال کردند و از منازل عازم همدان و در بیست و دوم
ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند و چون سابقا برای کوچانیدن ایل
افشار ارومی و تدارک ایشان صد هزار تومان زر نزد محصلان موجود بود لیکن از
وقوع این سانحه کوچانیدن افشاریه والوار فیلی و اکرا دار دلان را سبب
اینکه این کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود عراق را از ایلات بد
احتشام مقتضای مقام و مناسب هنگام نبوده بتعویق انداخته عازم همدان
و در بیست و دوم ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند معادل بیست و دو
هزار تومان برای تجدید یراق و صناع و غیر آن بلشکر نصرت دستگاه بدست وجوه بخوبی
بخشیده مسعود از خزانه احسان مکرمت گشته جیب و دامان آمال از نقود
عنایت مالامال و بهر یک اسب ده تومانی اسقاط شده بود عوض بیست
تومانی عطا فرمودند همچنین از اشتر و اسب و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر
و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب تعمیرات دیگر

۱۴ کدبر

که بر وفق فرمان و بهارستی قدری از ممالک محروسه وزر پروز وارد میشد فیما بین آن گروه جلادت پرور بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع اموری که موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام یافت لشکر فیروزی اثر و افواج حمیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیلاب کوهساری که به حجز و خار نپیوندد وارد اردوی نصرت پرور و داخل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز آنکه در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوسته که تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از سنوح واقعهٔ بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته از سمت قراچه داغ توسن جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون مأمور بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت تیمور در صدد تخلیهٔ قلعه و شهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هر چند لطف علی بیگ نایب تبریز بممانعت پرداخته بود مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطفعلی بیگ آن روز تا شام با معدودی از افشاریه و ملازمان خراسان که همراه داشت در شهربند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه را با این جمع قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت عبد الرزاق خان مقدم که در آن وقت از جانب آنجناب حاکم آن مملکت بود در بروی لطفعلی بیگ بسته راه بدبختی گشود ناچار لطف علی بیگ عازم خلخال و حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس از موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره بمحافظت حدود دار المرز مأمور و بیکتاش قرقلو حکم آنجناب که در ابیورد

می بود بخطاب خانی و سرداری دارالمرز و ایالت استراباد سرفراز و با جمعی از
سپاه خراسان بسرعت روانهٔ گیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان
را که بسبب این هنگامهٔ دولت گشته و از معسکر لطفعلی بیگ فراری و در زوایای
جنگل دارالمرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده در ازای
این بیعاری تیغ سیاست برایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف
ولایات در دست شحنهٔ تادیب کشته گشتند و نیز طایفهٔ بختیاری که در
کوهستانات خود زاویه نشین بمقولهٔ تواری بودند از استماع حادثهٔ بغداد
سر از گریبان خمول برآورده یکباره ترک اطاعت و فرمانبرداری کردند و چون
پیوسته پیش نهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات روم بار دیگر حضرت
شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد ان ارضی واسعة
شاهباز بلند پرواز کشورستانی را در هوای فضای اقالیم دیگر بال کشا
سازند در ایام توقف کوکبهٔ ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت تکمیل
ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن حضرت
شاهی روانهٔ ارض اقدس ساخته مامورین نیز در هیجدهم ماه صفر آنجناب را
از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحهٔ بغداد حادث و
تعویق مطلب را باعث شده چون سلطنت او درچنین وقتی که عزم همایون
حضرت ظل اللهی مقصور بانتقام و کین خواهی بود از مصلحت دور و عایق بعضی
امور می نمود فرمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه دامغان
موکب شاه طهماسب را بمازندران و مخدرات سراپردهٔ سلطنت نیز

با شاه عباس که در آن آوان سکه و افسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده
روانهٔ مازندران گشته آن خطهٔ نزهت بنیان را مقر کوکبهٔ عز و شان ساختند
و طهماسب قلی خان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام عراق
را بقبضهٔ اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور
و روانه ساخته مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق را
در سلک ملازمت انتظام داده در مملکت عراق که وسط ممالک محروسه
است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی بسرکشی گردن افراز
با جمعیت خود به تنبیه او پردازد و جمعی هم بحدود سلطانیه معین و مقرر فرمودند که
بیگتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیگ با حکام افشار و مقدم و غیره هر یک
از حدود و ولایات خود را خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام
نمایند

علم افرازی خامهٔ راست مبانی در مضمار شیوه بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در مرتبهٔ ثانی و رفتن موکب والا بر سر کرکوک

بعد از اجتماع سپاه منصور و انتظام شان التیاق امور و سیاست در دوم شهر
ربیع الثانی بهمعنانی تائید سبحانی با شوکت اسکندری و فر سلیمانی
بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر از بلدهٔ همدان رایت افراز لوای
کینه جوئی و ملک ستانی شدند و در روز ورود بکریان شاهان بآهنهای

منهیان راست بیان خبر رسانیدند که فولاد پاشای شامی والی اوزنه و جمشش پاشا
و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از جنود روم و سپاه آن مرز و بوم
از جانب سرعسکر که در قلعهٔ کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله که بشت
فرسخی زهاب در مکانی که بچمنشاه اشتهار دارد نصب خیام اقامت کرده
منتظر اند که موکب والا اگر بجانب تبریز نهضت کند ایشان بسمت کرمانشاهان
رایت جلالت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند
خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان
گزین و بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه روز
موطای خیول باد رفتار ساختند و چون مطمح نظر آن بود که روز را شبیخون
بر آن طایفهٔ تیره روز سازد اما بر عادت لشکر و تنگی معبر افواج کواکب اختر از
جادهٔ مدارات فلکی زود تر گذشته و تا مانجیه لوای سپیدهٔ گیتی فروز پیش
از عبور کوکبهٔ فیروز جاه در عرصهٔ ظهور بروز گشت آن نیر جهان افروز سپهر
کشورستانی که همه جا انس ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود برای تماشای
رای آفتاب پیوند بر فراز تپهٔ بلند که در آن نزدیکی واقع بود صعود و بدیدهٔ
تحقیق ملاحظه فرموده آن دریای لشکر را که در کنار آب دیاله بر اوج سپهر
نیلگون متموج میزد در کنار [illegible] دار
نگونسار آن سپهر پر انقلاب دیده دانستند که آن گروه از هیجان غبار و گرد که
بر چرخ تیز گرد میرسید آمدن سپاه را و جلول بخصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست
از عنان و پا از رکاب نشناخته [illegible] گریز آمده اند

دلیران

دلیران خون آشام به اشارهٔ والا جلوریز بان طایفه اسب انداخته تیغ در نسخ
ایشان را تعاقب و سر و زنده بسیار و اخترمه بیشمار بدست آوردند و
جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آن طایفه جابجا بحیطهٔ ضبط در آمد
دلیرانی که دو شبانه روز با اسب و تیغ مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای
وادی تعب بودند سالک قطار و مهار شده آسایش گزین خیام راحت
و سایه نشین سرادق امان استراحت گشتند و بعد از دو روز در همان مکان
خبر عبرت افزای طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض
والا رسید تبسیط این مقال آنکه محمد خان مزبور بنحویکه در ضمن صادرات
افاغنه مجملاً اشارت رفت باتفاق محمود غلجه از قندهار آمده بعد از انکه
نوبت سلطنت مستعار به اشرف رسید از جانب او بسفارت روم مأمور
گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز برگشته بود محمد خان چون دست خود را
از دامان دولت افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و از انجا با نامه و
تحایف و هدایائی که برای اشرف آورده بود باقدام امیدواری بپایهٔ درگاه
والا شتافت خدیو فیروزمند که در عرصهٔ نخیز دولت نادره اش مهر آسا
نور پاشش بهر نشیب و فراز و پست و بلند یکسانست با او از در عاجز نوازی بر آمده
بایالت کوه گیلویه عزّ امتیاز بخشیدند و بعد از معاودت موکب الانجم احتشام
آن روسیاه که در میان اعیان دولت شاهی باظهار جوهر خودنمائی کار
تیغ سینه تاب میکرده تجلّدهای خود را ظاهر ساخته در جنگ ایروان و
همدان منشأ شکست قزلباشیه و مصدر بیحسابات شده و در حین ورود

مسعود کوکبهٔ والا که حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگرچه اختر عزتش
چند روزی افول یافت لیکن در روز حرکت جهانگشا از اصفهان نیر جهانتاب
لطف خسروانه که ذرّه پروری لیسان خورشید علم و فروغ بخش ساحت احوال
نیک و بد عالم است دوباره بدر شبستان تیره روزیش گشته او را حاکم
کوه کیلویه و شوشتر و دزفول کرد بعد از واقعهٔ بغداد که امیرخان بیگ نایب
فارس و محمد خان با قشون کوه کیلویه مامور برکات گشتند برای آنکه آن ولایت
از وجود شخصی خالی نباشد از همدان احمد سلطان کهلوی مروی را بفارس
و قاسم بیگ قرقلو را که برتبهٔ مهرداری سرافراز بود بکوه کیلویه تعیین و روانه
ساخته در حینی که محمد خان خاین با امیرخان بیگ بعزم اردوی معلی وارد
جایدرهٔ فیلی شدند سر پنجه برگشته بختی گریبان گیر حال محمد خان و خار خار زهر
دم عزمتش گشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبهٔ
مقصود روگردان و بهوای فساد بجانب فارس روان و امیرخان بیگ
با قشون افشاریه و خراسانی که همراه او می بودند عازم دربار معلی گشتند
اگرچه در چنین وقتیکه هنگامهٔ یاری و زمان خدمتگذاری بود صدور آن حرکت
فساد انگیز از اهل آذربایجان و تخلیهٔ تبریز و ظهور این امر حیرت آمیز از فارسیان
در موافقت محمد خان بایست که در عزم قوی اساس مورث وهن و فتور و
موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوع این گونه حوادث در پیشگاه دل دریا
حوصلهٔ آنجناب بحکم جنبش خار و خس در برابر کشتی زرف و لطمات گیاه در
جنب بحر نهنگ وش دارد مطلقا وهنی در عزم و تزلزل در رای قرار نداده

متوکلاً علی الله با همت راسخ و نیت ثابت بعد از شش روز که بنه و آغروق بموکب همایون ملحق شد بقصد مقابلهٔ سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاولی وارد حوالی لیلان سه فرسخی کرکوک گشته روز دیگر که سلطان خاوری ماهچهٔ منجوق بر اوج عیوق افراخت بتمنای لقای سرعسکر با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موضع موسوم بعلیداران که در محاذات قلعهٔ کرکوک واقع است تسویهٔ صفوف ظفر و تسویهٔ جنود شوکت و فر کرده عساکر فیروزی مآل را بآیین روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم سیال داده طنطنهٔ دلاوران و ولولهٔ رزم گستران و دبدبهٔ کوس رویین و غریو نای زرین بدروهٔ چرخ برین رسید کوکبه و آیینی از آن سلک و نظم و فر و شکوهی از آن رای و عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم نظارهٔ آن حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان گشت

نظم

سلیمان بدینگونه لشکر نداشت — چنین دستگاهی سکندر نداشت
کس این رسم و ترتیب و آیین ندید — فریدون در ایام خود این ندید

عثمان پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد با نواع مباهات و افتخار در قلعهٔ کرکوک و خارج قلعه یکسر صولت لشکر ظفرشعار نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار و اطراف اردوی خود را بچپر و خندق استوار کرده بود صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلوتهی کرده سر به بستر ناتوانی نهاده و جمعی از سران لشکر رومیه بفرمان او پشت بقلعه رو بجنگ آورده دست

دلاوری باز یدند از ینطرف نیز دلیران روئین جنگ بصولت شیر و جرأت
پلنگ بدون تأمل و درنگ بمعرکهٔ کین آهنگ و ببازوی تیغ و سنان و
انداختن توپ و تفنگ آتش فروز نایرهٔ جنگ شدند جمعی از آن طایفه را
سر مانند گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود بر
گرفته از همان راه بسمت ازدن روم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن
جستند رایت منصور تا عصر تنگ در وسعتگاه جنگ قامت اقامت
افراشته بپنجهٔ گوهر نگار آن گروه را بمیدان کین اشارت میکرد چون اثری
از عسکر و سر عسکر بظهور نرسید در همان مکان نامهٔ کشنده تر از تیر و
برنده تر از شمشیر بهمه مسکت و گلوگیر بجانب سر عسکر بسلک تحریر در آورده
مصحوب یکتن از گرفتاران فرستادند مشعر بر اینکه بشوق ملاقات آنجناب
راه دور و دراز را طی کرده آماده ایم اگر از مردی نشان دارند بمعرکه قدم رنجه
ساخته نان و نمک و جاق عثمانی را بر خود حلال سازند پس بانتظار
جواب زمانی درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل عدا تنگ بود عطف
عنان بمستقر عز و شان فرموده روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته
چون همت عزم توپال پاشا را در مضمار گیرودار لنگ دیدند نقیب بانجام کار
او نه گشته تسخیر قلعهٔ سورداش را که محل تجمع دردو منزلی کرکوک بر
فراز کوهی بلند اساس و مقام متعیّنان اکراد ببه و بلباس و شیخون و ذخیره و غله
بی قیاس بود وجههٔ همت سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجه
آن سمت گشتند که شاید این معنی محرک سلسله جرأت سر عسکر شده

از

از در مقابله درآید در روزی که موکب جهانگشا سایهٔ وصول بآن مکان می‌افکند
قلعهٔ مزبور بحیطهٔ تصرف در آمده جمعی از اکراد بابلانی که از محال بعیده به استظهار
متانت حصار از بیم سیلاب شورانگیز سطوات جنود قاهره پناه بآن قلعهٔ
استوار برده بودند معروض تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار
گرفتار گشته غنایم موفور بساحت آمال سپاه منصور که با فضای جهان
برابر بود انتقال یافت و چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد همت قوی بنیاد
بود فراین مطاعه بعز نفاذ پیوسته که امیرخان بیگ با قشون خراسان و
افشار و کریان که در طاق وسطای کریانشهان منتظر فرمان بودند آمده
در کنار آب دیاله در همشاه که آرامگاه اردوی فولاد پاشا بود رحل اقامت انداخته
بروج مستحکم در آن مکان ساخته حکام اردلان و کریانشاهان نیز با
جمعیت خود رفته غلات شهرزور و توابع را برای راتبهٔ ایام محاصرهٔ بغداد
ضبط و از کردستانات و نواحی آن دواب و الاغ گرفته غلات مزبور
را نقل معسکر امیرخان بیگ نموده در بروج انباره نمایند و بعد از سه روز
اعلام ظفر طراز از آن مکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش
انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد و تبریز استشار کرده فرمودند
که اگرچه اهل خراسان را راه صعبی است که پیش و بار گرانیست که بر دوش
خویش گرفته اند اما هلال لاغر تا تن بسپر سفر ندهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ نیسان
تا دل دریا نکرده با بحر ذخار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود درین حالت که
اهل قلعه از معاونت عسکر پایوس به تشویش قحط و غلا مایوس اند

هرگاه این سیل خونخوار تخریب قلعه بغداد روان و آن مکان محاط محیط لشکر بی امان شود قلعه حکم خانه حباب و بنیان توانائی قلعه گیان صورت نقش برآب خواهد داشت

بیت

بازی ما گرچه اول خار می آید بچشم | در عقب دارد تماشاهای رنگین بید ما

پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمانبری خواهیم کوشید بعد از این مکالمات امر والا العزّ صدور پیوست که اهل رود و آب زاب ذخیره را روانه شهرزور و غله یک ماهه را حمل کنار دیالی نمایند که بعد از ورود موکب والا ببغداد از آنجا بدفعات نقل معسکر نصرت بنیاد شود

در آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب قراتپه و وقوع محاربه فیمابین و قتیل رسیدن سرعسکر

پس موکب والا در محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیالی جمع و در آن نواحی کشتش کرده میروند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال این طرف راه یافته یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را از این خبر آگاهی دادند او نیز این معنی را قبول و بر ضعف حال این طرف محمول ساخته ممش پاشا نامی را که محرّره پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل پیشاپ

ار

اردوی همایون توسن جلادت جولان میداده باشد چون قراتپه مقر کوکبهٔ جلال بود و نیز آق دربند هفت فرسخی سورداش را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیک راه بود با همین ساخته خیام اقامت برافراشته این مژدهٔ دلپذیر بانهاء قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسید و روز پنجشنبه غرهٔ جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه پنجبین یا سرکه جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ عبور از آن طرف نمیرفت موکب ولا ایلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیده بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بوذند بر بسته بود از عبور موکب منصور واقف نه گشته هنگام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور بدربند افق کوکبه وصول افگند * بیت

خدیو عدو بند کشور گشای	ز دربند افراخت زرین لوای

نخست جمعی از جزایرچیان شیر صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست رعد خروش را از دو طرف برفراز کوه جاداده داخل دربند شدند رومیه سراسیمه بتسویهٔ صفوف پرداخته از طرفین نیران قتال اشتعال و دست و بازوی دلاوران بخصم افگنی و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعد از روانه کردن ممش پاشا بخیال اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آید و گوی نیکنامی از میدان رباید دست اجل بر فتراکش زده بتقریب امداد و متعاقب روان گشته در عین گیرودار که بارقهٔ با دلیچ و تفنگ چشم مهر و ماه خیره و گرد و غبار عرصهٔ کارزار روی سپهر نیلی چهر را تیره ساخته بود طلیعهٔ رایت سرعسکر نمودار

و سیاهی لشکر شب از محاذات آق دربند بر جهان مستولی و فحوای یولج اللیل
فی النهار گردید هر چند که وصول کوکبهٔ سرعسکر و رسیدن چنان فوج
بیحد و مددی بهنگام و بی خبر معرکهٔ شور و شر انگیخت موجب دلیری رومیه
تفرقهٔ خاطر دلیران ظفر اثر گردد اما بمدلول اینکه

رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ	گرد گله توتیای چشم گرگ

از جناب این معنی را عین مدعا دانسته بجنود غیبی باعانت آن داور جهان
پرور کوکبهٔ دلیران ظفر گشته بعد فتحتین بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که
حملات مردانه و صدمات دلیرانهٔ افواج نصرت قرین صفوف رومیه را
از پیش برداشته بقلب سرعسکر رسانیدند از مشاهدهٔ اینحال در احوال
عسکر سرعسکر اضطراب و در سلک اوار شان انقلاب راه یافته سر بپای
اسب گریز گذاشتند سرعسکر با کمال شوکت و شان در تخت روان می آمد
ناچار بجنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران تهمتن و یلان
عرصهٔ کین متعاقب رسیده با ایشان در آویختند چون حضرت ظل
اللهی بعد از ورود به دربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانبین کوه
به منتهای دربند مامور ساخته بودند که بعد از امارات شکست سر راه
بر آنطایفه بندند مامورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداختند و سر و سینهٔ
آنطایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آن گروه عنود
کشتهٔ شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید و سرعسکر را در اثنای
هزیمت الله یار نام کرایلی از مرکب هستی افکنده سرش را بر سر سنان

مظفر

مظهر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی همش پاشا و احمال و اثقال و توپخانه و خزانه
سرعسکر با بیشتر بتصرف لشکر نصرت اثر در آمد و چون اعزار سلان برکردن سرداران لازم
بود سر سرعسکر را نعش ملحق و مصحوب عبد الکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران
آن معرکه بود با تحت روان روان ساختند که او را برده در ممالکت روم مدفون سازند و از انجا
باز نقرائیه که مستقر موکب ظفر نشان بود مظفر و کامران عطف عنان کرده باباخان چاوشلو
بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سرمنزل ای ایصال و کلکسته از وجله عموم
وحله و نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطه ضبط در آورده راه ذخیره را
از آن طرف آب بر قلعه گیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود موکب
والا باشد چون اساس خصم قوی بر انداخته و ساحت ملک را از دشمن چیره دست
پرداخته شده به تنبیه تیمور پاشا که در میان رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور
بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و سبکپای بجانب آذربایجان عازم
گشتند بعد از ورود رایات جهانگشا بیانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که
تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست قولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست
تبریز را خالی کرده به دیار روان روان گشته لطفعلی بیگ نایب تبریز که در آن
آوان در قلعه مراغه توقف داشت وارد تبریز و قلعه را تصرف کرده چون
این خبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قرانیه که قرارگاه اردوی
همایون بود انعطاف داده از راه لیلان و از خریاتو گذشتند و در آن مکان
خبر اقتدار انجمهمان بلادت تتوار معروض شده والاکر دید مفصل این
مجمل آنکه بنحوی که سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از منزل جابدیر برگشته

بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در اوّل وهله انشای خبر اراجیف کرده
بقاسم بیگ که در قلعهٔ دزفول بود بمقتضای سرشت زشت دروغهای
مکرآمیز نوشت قاسم بیگ از ناصیهٔ حال مکاتیب و خطوط او استنباط آثار نفاق
کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشارهٔ مهراو را تمکین نکردند
قاسم بیگ روانهٔ بهبهان گشته بعد از چند روز محمد پسر او رفته داو را با اتباع
بدست آورده محبوس کرد و ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علی
خان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی آنجا مقدم او را مغتنم
شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه آسمان عنقریب
این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بیاد اش این خیال خام آش
طرفه پخته در کاسهٔ ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حویزه نیز با او رسم
موافقت پیش آورده دست متابعت دادند و او حویزه را بسید عبد الرضای
برادر سید علی خان و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ
شیراز کرده و در یک فرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی
و غیره که عددش لبلغه هزار نفر میرسید بمدافعه بر آمده و مغلوب گشته قلعه
تحصن جست و بعد از سیزده روز که در قلعهٔ مزبور محصور بود بعد از فقدان
آب و ذخیره عاجز شده طالب راه نجات گشت محمد قبول کرده احمد سلطان
بالضروره با اتباع از قلعه بر آمده روز دیگر او را با رفقا تاراج و در محبس
ناکامی همنشین قاسم بیگ ساخت اهالی و اعراب بنادر نیز همه
با او موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی و شیخ جبارهٔ که از رؤسای آن قوم

بودند دم از یکرنگی و وفاق او زده در رفته رایت اقتدارش ارتفاع
یافته عدد لشکریانش به ده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون
محاصرهٔ قلعهٔ بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان بیگلربیگی
استراباد را بسرداری خوزستان و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علی خان
والی حویزه مأمور و بافشون استراباد و غیره از راه جستان و بادرائی روانه و
اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را بایالت کوه کیلویه سرافراز و هر یک از ولایات
فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعیین و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی
اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانهٔ فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که
طهماسب قلی خان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و
اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه کیلویه با حکام و جنود انجم احتشام در
دشتستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه بپردازند و رایات
جهان کشا از منزل خرباتو عازم سر من رای گشته شرف اندوز زیارت
آن مکان فیض بنیان شدند و از انجا عریضهٔ بابا خان بنظر محجاب بارگاه
سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یک شب در حوالی کهنه بغداد بانتظار
اینکه شاید سرعسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون قلعگیان
را از محاربهٔ سابق که در ان مکان واقع شده بود سکتهٔ خرد برده و از خوف
چنان هوش ربای دماغ شده بود که اگر عنتر آن لشکر در سراچهٔ آن بوم
و بر از باب کینه جوئی حلقه بر در میزد نفس کشیدن جواب باز نمیدادند لهذا
روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حلهٔ زرنگار مهر انور در بر کرد بابا خان بجانب

مقصد بدوان گشته اهالی حله و اماکن مقدسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند
موکب جهانگشای از سر پل عازم بغداد و در ششم جمادی الاخری سنگر
قدیم مقر کوکبهٔ فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بچابکدستی فراشان
موکب اقبال از ثری سر بثریا افراخته اطراف و جوانب آن منزل محل قرار
و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سه روز معتمدی را از
راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت از دولت عثمانیه
در باب استقرار حد و سنور قدیم و رد ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان
وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند در وزاین عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض
خدمت خدیو عاجز نواز میکردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنای
او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط
شریف بقانون عثمانی به پاشایان گنجه و شیروان و ایروان و تفلیس
در باب تخلیهٔ قلاع نوشته با معتمدان خود همراهی گماشتگان این دولت
روانه کرد اگرچه در باب برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود
معذرت خواست اما پیشکشهای لایق گذرانید و گرفتاران این طرف
را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در کنار شط بتصرف
رومیه در آمده بود بمصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت
تقدیم رسانید از ینطرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق طبقات
رومیه که در محاربهٔ عثمان پاشا و آق دربند گرفتار سرپنجهٔ دلیران ظفر پیوند
شده بودند مخلع و مرخص گشتند اگرچه در سفر اول منظور نظر آن بود

دامسلم بعد

القصه بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای معلی دریافتند آن
سعادت میسر نه گشته بود درینوقت که این امر فیصل یافت بلا فاصله
عازم زیارت کاظمین علیهما السلام و از انجا از راه حله بادراک طواف مشهدین
شریفین عازم گشته عطف عنان فرمودند

در بیان توجه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمد بلوچ و شکست محمد و وقایع آن اوان

رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد زمستان از ظاهر قلعهٔ
بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد ذیلی روانهٔ اصفهان ساختند چون
ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر نیز چو بکیا ایمای بآن شد نیل روسیاهی بر
جبین وخط البطلان بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعهٔ شوشتر را
ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همدستان و بنفاق اندیشی این آستان
گشتند و طایفهٔ کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افتتاح شرارت کرده
بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبانی
لوای گیتی گشای اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بیات بنه و آغروق را
روانهٔ دزفول و جمعی را بر شوشتر تعیین نموده خود با فوجی از راه بیابان بجانب
حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد حسین خان
سردار که تا آن روز گوشهٔ کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه نسبت
با اعراب مطیع ترکتازی میکرد به تنبیه فارس آل کثیر که در قلعهٔ خود متحصن و

و در مقام مخالفت تمکن نشست داشت مامور ساخته و شش روز نیز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجه موکب همایون به شش‌شدر حیرت افتاده جز اطاعت چارهٔ ندیده اند پس چند بوارحمند وارد آن قلعهٔ سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیارگان در خلوت سرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بصندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان قهر بقتل ابو الفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بد اختر حاکمی از رؤسای خراسان بآنولایت تعیین و چون طایفهٔ بختیاری بنحو یکه ایمائی بآن شد در کوهستانات خودسری برداشته بودند بابا خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و بیست و چهار هزار نفر ملازم دایلجاری بتنبیه آن طایفه مامور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه کیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغروق را در رامهرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل متعاقب موکب منصوره وانه شود و در یک منزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلی خان از اصفهان و اسمعیل خان خزیمه بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد بپردازند و محمد نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعه ایشان می آید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امر والا باحضار خوانین مزبوره و سپاه ایشان اصدار یافته مامورین نیز در محل موسوم بدو گنبدان به اردوی ظفر نشان پیوستند و در آنجا

معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را مقدمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان این طرف بایشان دچار و بازبان نیزه و دستان بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از قراریان نیز عنانی کرده خبر ورود جنود مسعود را بدربند سامعهٔ محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبردار نشد و سوای دلیران نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت و ولی نعمت خویش نداشت آن فوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار تصور کرده با شنکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آنشب خدیو فیروزمند در نیم فرسخی دربند توقف و صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجر گذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل بهر گز کشد آهنگ صعود کرده هر چند تفنگچیان محمد از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب کوهساری تصور کرده دست قدم بر تر گذاشتند و پای استعلا بر آن قلهٔ بلند که سر بر سپهر میزد دست استیلا یافتند و یک ساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد بعزم نظاره شکن نصرت اثر

ببالای کوه برآمده همین که جیقهٔ زمردنگار همایون مشهود نظر افعی خصال
گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که توسن
بختش پی و مرحلهٔ عمرش طی شده این المفر گویان شبدیز گریز را مهمیز تیز
انگیز داده دلاورانی که مانند دشنه بخون او تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه
فهلیان و جمعی از راه تنگ کرا بتعاقبش پرداخته تا ده فرسنگ بسیخ آشوب
دلاوری اعنان و درزدن و بستن و کشتن و افکندن سپاه آن روسیاه
دست از قبضهٔ تیغ و سنان باز نکشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود
هنگام شام صرف زمام مستقر و مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که
فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار جنگ گریز میکردند تمامی دستگیر
دلاوران و از کریوهٔ هستی بمطمورهٔ نیستی روان گشتند و جمیع اسباب و مالیعرف
آن فتنه جو و لشکر بالشش بمعرض کسب در آمدند و از همان مکان طهماسب
قلی خان سردار را با فوجی بتعاقب او مامور ساختند اما او از راه حیله وری
با چند تن از اعوان خود را بکوه کشیده شب همه جا بخلاف جاده از راه
با شنط ممتنی اسب تاز و وارد شیراز شده زنان خود را بردشته از راه
جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقا احمال و
اثقال خود را با جبه خانه و آذوقه وافر در قلعهٔ شیراز گذاشته جمعی از افغان
و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود مستحفظین ز باب استیمان در آمده قلعه را
تسلیم و قاسم بیگ و احمد سلطان را که بآن امر نامقید مقید داشتند مرخص
ساخته بملازمت سلطان کمر بستند سردار یک روز بانتظار جمعیت سپاه مکث

و بار

وباز بتعاقب او با یکه تازان گزین توسن عزم را زین کرده روانه شد لیکن
محمد بعد از ورود بحوالی لار یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا
فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقا او گرفته محبوس و محمد را به پیام
تیر و تفنگ از اعانت قلعگیان مایوس و خود محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته
مقارن آن سردار که تا خطه لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران
را روانهٔ دار البوار ساخت و رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل
بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شعبان وارد شهر و اردوی همایون نیز
که از راه جهرم جدا گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا پیوسته خبر فرار
محمد بسمت گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون
شد که طهماسب خان سردار عساکر نصرت شعار را در فسا و جهرم گذاشته
خود بچاپاری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در هجدهم ماه وارد
و باوامر علیه و سفارشات بهیه ارشاد یافته مامور شد که باستعداد کامل
رفته از روی انتهاز فرصت به تنبیه محمد و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان
اعراب گرمسیر و قلع قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضه از جانب
سردار حویزه رسید مشعر برانکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعه
کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد
که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانهٔ استرآباد
ساخته خود با عساکر منصوره از راه شوستان وارد اصفهان شود در آن
آوان شاهزاده رضاقلی میرزا که بر وفق فرمان از خراسان مامور بخصوص

شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط کردون نماط اقدس سرافراز گشته

در بیان وقایع سال فرخنده فال اودئیل سنه ۱۱۴۶

در چهاردهم شوال در هنگامی که خطهٔ دلگشای شیراز مقر موکب ظفر طراز بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر منیر چهر به ایوان حمل خرامید و بر تخت جم سپهر برآمد کوکبهٔ سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از مشیمهٔ گلبن قدم بعرصهٔ ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایهٔ ابر بهاری شیر نوشین نوشید و برید صبا نرگس شهلا را ازین مژده چشم روشنی گفت فساد پیشه کان دی که رخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند هستی قلع گشته و خاقان گیتی ستان نوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق یکران سبک خیز صبا و شمال را جولان داده و قلعهٔ شماخی قلل شامخه را که آرامگاه جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد مسخر ساخت و لشکر بهمن را از عرصهٔ ملک چمن برانداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران لشکر بخلاع زرتاری آراسته پیکر و از شعشعهٔ لباس و خفتان بازرلفت پوش آفتاب همدوش همسر شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعدهٔ دوماه برای آوردن وثیقهٔ صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامد و بوضوح پیوست که اولیای آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و استقرار سفور بدفع الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان

وبنادر

و بنادر فارس و کرمان بطهماسب قلی خان سردار موکول و اتمام مهم محمد و شیخ احمد بساباو محوّل و میرزا محمد تقی شیرازی را که آن زمان باستیفای فارس سرافرازی داشت بنیابت آن ولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع کرده در چهاردهم ذیقعده بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه و روسیه میبود رایات نصرت طراز از خطهٔ شیراز بجانب صفهان اهتزاز یافت و در منزل آسپاس من محال یزد خواست چاپار از خراسان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت و جلال شاهرخ میرزای خلف ارجمند شاهزاده رضا قلی میرزا را رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق ۱۱۴۶ بعد از انقضای سه ساعت و کسری از بطن مطهر مخدرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین قدم بعرصهٔ وجود گذاشته از فوز بدین نسیم بهجت شمیم این مژدهٔ روح پرور گلهای زنگارنگ نشاط و شگوفهای شگفتگی در حدایق دلها شگفته گشت و مؤلف این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس مستقبل حال فرخنده مآل آن غصن برومند حدیقهٔ اقبال رالقرآن مجید تفأل نموده این آیه آمد که وَكَذَالِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ و حسب الامر همایون بضبط آیه مبارکه مأمور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم ذی القعده اصفهان را مقرّ کوکبه جهان کشا ساختند و اهالی اصفهان

بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداختند میدان نقش جهان و رسته بازار آنخطهٔ ارم نشان
را از دروازهٔ خواجوی الی طوقچی بچراغان و آذین بندی بساط گل دوزی
گستردند و اهل نغمه و ارباب طرب فوج فوج در هرجا مشغول رامشگری
و رونق شکن بازار زهره و مشتری گردیدند و در همان اوان عبد الکریم
افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش
پاشای مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی
با نامهٔ اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در صفهان توقف
داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامهٔ وزیر مشعر
برین بود که عبد الله پاشای کوپرلو اوغلی از دربار قیصری بسرداری مامور و
به صلح و جنگ ماذون و در دیار بکر توقف دارد معتمدی نیز ازین طرف نزد
پاشای مزبور رفته اموری را که مقرون به مصلحت و دلنشین باشد طی نماید
هرچند که بر ضمیر الهام پذیر روشن و لائح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تاخیر
و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را ازین قصد منحرف ساخته
ببهانهٔ اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند اما چون آنجناب
میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کارسازی مفتوح شده بدون تضییع
نفوس و سفک دماء مدعا بحصول پیوندد برای اتمام حجت احمدی را باتفاق
افندی از راه بغداد نزد عبد الله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات
آن طرف ارس است اگر بتصرف دادند فبها والا مهیا و مهمان پذیر باشند
که ما خود انشاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم و

چون

وچون قبل ازین که اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشاره ازین طرف خالی کرده وسپرده در باب تخلیه بادکوبه ودربند تا استرداد قلعهٔ ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کناس معتبری از جانب پادشاه والاجاه روس بسفارت مأمور ووارد دربار معلی و مقرر شد که همه جا در موکب همایون باشند

در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه

بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم محرم سنه ۱۱۴۷ لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلی خان سردار بعد از رخصت از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعهٔ خنج و قلعهٔ عوض که مساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعهٔ کشتک متعلق به شیخ احمد مدنی و موحی الیه راس الرئیس مخالفان ذی بود و جمعیت کامل از اعراب سیمعانی وافغان ودر کزینی وشت محمد بلوچ که دران آوان در قلعهٔ دشتی بود داخل بود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم کشتک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عددش بپانصد می رسید رایت قرار افراخت سردار ازین معنی خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و گوشمال آن طایفهٔ باغی تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد بلوچ ایلغار و جمعی

از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی به سمت سواحل فرار کرد
و چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه منشأ اختلال امور سواحل و بنادر
و مفاسد کلیه از و صادر می شد سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشته در اندک
روزی سپه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی قلعگیان دستگیر و
جمیع قلاع و مساکن آنجماعت که در بنادر می بود بتصرف جنود مسعود در
در آمده سردار بفرمان والا قلعجاتی را که آشیانهٔ فساد بود ویران و اهل قلعه
را کوچانیده از راه کرمان روانه خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از
رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد که در روز ورود دیار دوی
مسعود لذت سیاست چشیدند و سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد بعد از
فرار از حوالی قلعه گمشتک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته
و در آنجا به کشتی نشسته بجزیرهٔ قلیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ
علاق ولد راشد هوله که کوچ او در بندر مخیلان گرفتار غازیان شده بود
محمد را با رفقای او اسیر کمند تقدیر و دست آویز نجات گرفتاران خود
ساخته در ازای اینخدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند
گشت و سردار محمد را برونق فرمان مقید و روانهٔ اصفهان ساختند چون
مکرر حضرت ظل اللهی از تقصیرات او اغماض عین فرموده و منظور نظر
عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول وهله که عزیمت
بغداد داور را بنیابت کوه گیلویه تعیین کرده روانه می ساختند در الافالیوکنا بان
او را یک باشمرده فرموده که اگر این دفعه مصدر خیانت و شور بختی

شومی

شوی چشمهای تو نمک گیر این اجاق خواهد شد او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد و درین وقت که این فساد فاحش از و بظهور پیوسته بود بعد از ورود او باصفهان به اشاره همایون در همانجا که این وعده و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عِبْرَةً لِلنَّاظِرِین از حدقه او برآورده چون از حق احسان مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل را بچشم خود معاینه دید و بفاصله دو سه روز بکوری قدم براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که دران آوان حاکم ارومی بود ده هزار خانوار افشار ارومی را کوچانیده در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشار الیه بر وفق فرمان عمل کرده رایات جهانگشا را از راه سنندج وارد آن مکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده روانه خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه و میان گشته چون معتمدان احمد پاشای والی بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیه ولایات رفته بودند پاشایان بحکم مخالفت ایشان را جواب داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورود موکب دارالامرا خوی افشان خجالت سعادت تقبیل عتبه خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بیک تاشخان قرقلو سردار دار المرز را با جمعی از خوانین و حکام مأموره تبریز و حکام افشار و مقدم و مکری را نیز مأمور بدم ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقیق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر مجدد باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود

استتار در جاهای سخت و بیشه های پر درخت مسکن داشتند از راه زبونی بخت
در اوامر خاقان فیروزه بخت گونه مخالفت بظهور میرسانیدند لهذا احکام
استتار اوار دبیل و گیلانات با جمعیّت آن نواحی و فوجی از جزایرچیان
جلوی ظفر پیشیر و به تنبیه ایشان معین گشته آن گروه را که در بیغوله های
جنگل و کریوه های کوه تحصّن و اختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال دادند
و در نوزدهم ربیع الاوّل خطه اردبیل مقر کوکبه جلیل گردید

در بیان کیفیت تسخیر شیروان و غارت قموق و تنبیه لکزیه داغستان و فرار سرخای

بعد از ورود موکب جهان کشای به اردبیل تاتار چاپار از جانب عبدالله
پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبه
ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده
ولایات را طلب نمایند تا اولیای آن دولت در برابر قرال فرنگ
بی نزاع و جنگ و صنع منت کرده ولایات را به سپارند و از خارج بوضوح
پیوست که فرستاده این طرف را تا رسیدن جواب مجلس نظر کرده و سایر
پاشایان هم بهمچو یک سبق ذکر یافت بفراین قیصری اقبالی نکرده فرستادگان
احمد پاشا را راه گفتگو نداده و بدستیاری چابک دستان سعی کمند پر خم
این گفتگوها در کنگره دماغ بلند سرعسکر و پاشایان دیگر جای گیر نیست و
قلاع سخت بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر و در تسخیر نیستند

چون

چون از جملهٔ پاشایان مزبور که فرمان معنون بخط شریف باسم ایشان
موافق قانون دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لگزی بود که
در آن آوان از دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را در حوزهٔ
اقتدار داشت موسی خان حاکم استارا بموجب حکم همایون آن فرمان را
مصحوب آدم خود برای سرخای فرستاد و سرخای حامل فرمان را
کشته جواب لاطایل که بر زبان حوصلهاش افزون بود بموسی خان نوشته
در آنجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بالضرب شمشیر شیران لگزیه تسخیر کرده ایم
احمد بغدادی و غیر او را چه حد آنست که از این مقوله امور دم و در وادی
اظهار این مطلب قدم زنند لهذا نخست گوشمال آن زیاده سر مغرور را
پیشنهاد ضمیر انور و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته
در بیست و پنجم ربیع الاولی ورود موکب همایون بکنار رود کر واقع گشته
سرخای از آوازهٔ توجه آن دریای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر
ذخار که رو بدیار شیروان کرده بود رخت بقلل جبال داغستانات کشیده
و در بیست و نهم ماه مزبور رایت لوای جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ
شماخی انداخته محمد قلی خان سعدلو حاکم اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی
یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لگزیه و اشرار در محل موسوم بیلغی که
که در سه منزلی شماخی واقع و صعب مواضع است سلسلهٔ جمعیت را
انعقاد داده در کمین فساد ند فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان
تعیین نموده پانصد سر و زنده و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمد ثانیاً

عفو خطا پوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داده بیگلربیگی شیروان
آنها را بدستوری خدیو فلک سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد
از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر موکد صادر شده بود که
طهماسب قلی خان سردار فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار
سپهر اقتدار گردد مشارالیهم در شماخی شرف آستان بوسی اندوختند
و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لکزیه در قبله
جمعیت کرده لوای فساد اعتلا داده پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق را با شاهزاده
مرتضی قلی میرزا در قلعه شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی
واقع و منتهای داغستان است در آن اوان مسکن و مقام سرخای و
گریزگاه آن مغرور خودرای بود بنابر اینکه او را بچار موجه اضطراب اندازند
تسخیر و تدمیر آن مکان را وجهه همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی با
توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و سبکبار آهنگ
قموق کرده طهماسب قلیخان مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز
با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام
آن امر مقید بمعاودت موکب الا و اذن مجدد نگشته از راه فارس و سیستان
روانه هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری آن ناحیه را
مخصوص خویش داند در یک منزلی قیرکمن اعمال داغستان خبر رسید که
سرخای در موضع دیوه باش که مابین قلعه و شماخی واقع است با سردار جنگ
کرده شکست فاحش یافته روانه قموق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای

بعد از واقعهٔ شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکزیهٔ جار و تله را جمع و از علی پاشا والی گنجه و اسحق پاشا والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنا بر مخالفت والی زاده‌های گرجستان از اعانت پهلوتهی کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و تنوز پاشا و فتح گرای سلطان تاتار و هشت هزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت سرخای ارسال داشته بهمه جهة بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار نیز بوفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفنگچیان خود را در مکان موسوم به دیوه باتن که از یک سمت بکوه و از یک سمت به بیشه اتصال دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار داده از این طرف پیشتازان سپاه سردار بجمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنگل بود از انبوهی خصم خبر نداشتند تصور اینکه قراول غلام سرخای است که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان بستیز و آویز در آویخته ایشان را مغلوب و منهزم ساختند فوجی که در پشت آنگروه لوای قرار افراخته بودند در آویختند لکزیه را مظنون آنکه حضرت ظل اللهی است که باین جرارت بسروقت ایشان رسیده عنان شکیبائی از دست داده روی بر تافتند و از نهیب آن گروه قلب لشکر سرخای و پاشایان بهم برآمده سلک قرارشان از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضهٔ تیغ بیدریغ گشته رومیه بسمت گنجه و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان اتخاذ و کسب دلیران ظفر نصیب گشت و از آنجا غازیان قلعهٔ خاچمز را که احداث

سرخای و مکان بس معمور بود نهب و غارت کرده و آتش زده توده خاکستر
ساختند خدیو مهر افسر بوصول این خبر جمعی را بسراه فراریان فرستاده سرخای
چون از عزیمت موکب همایون بسمت قموق مطلع بوده بعد از شکستن هیچ جا
ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته و همان شب از راه میان
کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آن مکان گشته جمعی از لکزیه و
تاتاریه که از راه وحشت طریق فرار را گم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب
فراز آن راه دور و دراز به ناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند و چار لشکر منصور
گشته کردن سیصد تن بر زخم شمشیر و حلقه کمند خصم افگن در آمد هنگامی که
سلطان بلند اختر مهر از خنگ سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا وارد آن مکان
گشته بعد از لحظه درنگ با فوجی از بهادران بیره گذار و جزایرچیان خونخوار
بتعاقب سرخای کمند کوه پیکر دریا نورد را تیز رفتار و در عرض راه بسیاری
از آن جماعت را که افتان و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار
ساختند و تمامی ایلخی و اغنامی که در کوهستانات سر راه بود بتصرف لشکریان
در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک و کوهستانات
سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده بدوش
پیادگان از قلل جبال بجر ثقیل نقل و تحویل میشد و برین نهج وارد قریه خسرک
یک منزلی قموق گشته روز دیگر جواد باد رفتار زرین ستام بجانب قموق آغاز
خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر بر استدعای عفو تقصیر
و صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در

دار الضرب طبع همایون نقد روی اندود حرف او قابل سکهٔ قبول نبود حکم والا
صادر شد که در صورتی که در پناه عفو و بخشایش خواهی بود که جبین سای پیشگاه
حضور شود و الا اراده این سیل پرآشوب را بخار و خس اینگونه حیل نتوان بست
و به افسون و افسانه ازدم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست
اما سرخای با تمامی لکزیهٔ داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه
یک فرسخی قموق سینه سپر و پل را که معبر منحصر در آن بود شکسته مهیای
دفاع و جدال شد و آن رودخانه ایست از میان درهٔ بس عمیق جاری
که آئینه موج روی آبش چهره نمای پشت ماهی است و از تعمق قعرش
کار غوّاص اندیشه در تباهی بعد از زمانی که شعله‌ها و از شلیک زنبورک و
تفنگ از طرفین هنگامهٔ جنگ را گرم کرد غنی خان حاکم ابدالی با طایفهٔ مامور بعبور
گشتند و بعضی بسیار راهی باریکتر از مژگان دیدهٔ مور پیدا کرده چون نور
بصر طرفة العینی از رودخانه گذشتند سرخای و لکزیه را از ملاحظهٔ اینحال
زمام قرار از کف رفته روی برتافتند و کوکبهٔ ظفر قرین متعاقب فوج افغان
آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان گروه ایشان خود را بکوه رسانیده هرچند
که جمعی انبوه از ایشان خانهٔ زین را خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند
لیکن سرخای که نفس فتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را سبایی و
جریده از قموق برداشته به دیار اوار و چرکس آواره شد پس آن دریای
لشکر پرشور و شر در خانه و سرا و ساخت و فضای قموق موج زن و قصور
و بیوت عالیهٔ اساس فگن گشته بکنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین آلود ادا

هر راز نهفته و سرّ سربسته که در درون نهان داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه و
گنجینه سرحاهای و اهالی آنجا را آنچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق
عرض گذاشت و خاص فولاد خان ولد عادل کرای خان شمخال که
بزرگ داغستان بود در آن سرزمین شرف اندوز تقبیل عتبه سعادت
قرین گشته منصب عالی شمخال و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد خدمت
و مستدعی عفو تقصیر اهالی آن سرزمین گردید چون جنود بهمن ورود پا
بر رکاب وصول و در تنگناهای جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار
سرحاهای نیز قابل آن نبود که خود را معطل و سازند بعد از یک هفته که
مال آن وادی اندوخته و بنیاد اعادی برانداخته شد جمعی از لکزیه را
که در قید اسار گرفتار بودند ذکورا و اناثا به شمخال بخشیده و رقم عفو بر جریده
آن تمام اهل شموق کشیده صرف زمام کردند و بعد از ورود منزل آخشی
پاره داغستان معلوم شد که لکزیه آنجا سر طغیان پیش آورده پل رودخانه
سمور را که معبر کوکبه منصوره است شکسته قله کوه را استفناق کرده اند موکب
والا آن روز در آن سمت ورود فرموده امر بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان
داده تا وقت غروب پلی در کمال استواری بر آن بسته افواج منصوره را
فوج فوج مأمور بعبور ساختند هنگامی که مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت
رایات جهان‌گشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور در دامنه کوه نزول نموده به روز
دیگر هنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر
استفناق آن گروه و صعود درجات آن کوه فلک شکوه پرواز کوهه زرین قرار

گرفته

گرفته جمعی را هم از دامنهٔ کوه بموضعی که زنان و نسوان آن طایفه تحصن در آنجا داشتند
روانه ساختند آن جماعت را پای تحمل از جا بدر رفته آغاز گریز کردند آنجناب
با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آن روز از بام تا شام طی پست
و بلند آن وادی هولناک کرده بسیاری از آن طایفه را از شعاب جبال بمغاک
هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تتمهٔ لکزیه اطفال شیرخواره و پنج شش ساله
را از فرط دهشت در میان درّه ها و آبها انداخته بیم جانی برای خود مغتنم شمرده
خویش را بالقلهٔ قاف نجات کشیدند زمانی که خسرو تکبیر سوار خورشید از زین قلهٔ
بلند رخت بسر منزل غروب کشید خدیو کشورگیر بعزم آسایش از بارهٔ کوه مسیر
بزیر آمده منزل گزید و چون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همایون از
آن راه تعذّر داشت امر والا بصدور پیوست که بنه و آغروق از راه مشکینج
و شاه داغی البرز روانهٔ قبله شود و روز دیگر آنجناب از راه چاخم متوجّه قبله
گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرهای بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ خشونت
و صاروج بر آورده احداث راهی کرده که پیاده یک یک در کمال دهشت و
خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن راه است
آنجناب با ملتزمان رکاب تمام آن کوه را پیاده طی کرده بهم دستی ناخن همت گره
از رشتهٔ سر در گم آن راه پر پیچ و خم گشوده در شانزدهم جمادی الاول محل
موسوم بقوتقاشین من اعمال قبله را بمحراب نقش قدم قبله گاه انجم ساختند
و بعد از سه روز بقیهٔ لشکر فیروز که از شاه داغی می آمد به اردوی بزرگ و بنه
و آغروق که در شماخی می بود ملحق و بر وفق فرمان موکب فیروزی نشان

پیوستند و چون طهماسب قلیخان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بنجو مقرر از شماخی عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در هرات بطهماسب قلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عرضیه از حلوشیه میرزای ولد نظر علی خان والی سابق و علی میرزای برادرزاده او لشتوایم سربر کردن مسیر رسید مشتمل بر اینکه در حینی که سرخای بسبب جنگ قبل از پاشا یان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشای والی تفلیس با جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمده والی زادهای مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و در عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از زمره فتیل و اسیر و سلک جمعیت الجماعت تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خود سازی نیافته بقلعه تفلیس فرار مینماید والی زادگان در ازای این خدمت بخلاع مهر شعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند

در بیان حرکت موکب والا از شیروان بصوب قلعه گنجه

چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیه داغستان فراغ حاصل شد در بیست و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعه گنجه سپهر کشور کشائی گشوده با مردالا در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافت کوکبه عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور در روز چهارشنبه ششم جمادی الاخری

از سمت کلیسا کندی گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروه مهر و ماه افراشته شد
علی پاشا که دران آوان از دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب و بافتح گرای
سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مامور بود شهر را خالی
نموده بنا را بر تحصن و قلعه داری گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر
توان معجزه لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان سیبه و اطراف قلعه
را بدیده دید دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا
پای حصار تخمینا صد و بیست گز فاصله بود طرح سیبه بندی ریخته
جزایرچیان خون آشام را دسته بدسته بر سر سیبه تعین و از طرف دیگر
مورچلها معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی و هر سرگروه بمکانی اختصاص
یافت جمعی از جزایرچیان قادر انداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه
و در تیررس آن حصن متین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها آشیانه
کمانداری نموده نخست توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلوله
آتشبار و به آتش سبقی مهارت در عرض سه روز با سطح زمین هموار کردند
پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه ایران
ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بار و ویران کرده روزی رایت سرافرازی
آنها را نگون ساخته برات حیات بالانشینان آن برج حصاری را حواله قابض
ارواح کردند در آن فوارهای آتشین که در جوبار خونخوارگی سر بفلک کشیده
بود از جوش صاعقه باری تسکین داد بعد از آن حوالیهای بلند سپهر پیوند
که نازل منزله نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده

سنبهابپای قلعه کشیده سرکوب قلعه گیان می ساختند اما همینکه آن
قلعه های چوبین قامت استعلای عالم نگردند از برج قلعه اساس سربلندی
آنها را بصدمهٔ توپ گران سنگ از پای درآورده چنان هیأت عظیم را نمونه
عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از دهان منجنیق و خمپاره
آیات و امطرنا علیهم حجارة بر قلعگیان وارد میشد و فرمان پذیران
کوه کن پیشه بیرون خندق و سیبه کوشیده از طرفین بکندن نقب او دریا دستی
میدادند دو سه دفعه از جانب سیبه داران نقب بپای حصار رسیده آتش
زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت و یکدفعه هفت
نقب بنقبهای مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه بنهانخانه یکی پی برده
باطل نمودند اما از شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من بارود بکار رفته
بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان ثوابت و سیار بر فراز این قلعه
بلند بافروختن مشعل نور ضیای صبح گرم کار بودند اولا بحکم والا یک نقب آتش
داده از اطراف قلعه لوای یورش و بر کاخ فیروزگون فلک زلزله و شورش
درافگنده قلعه گیان را تصور اینکه همان یک نقب بود که نایرهٔ شرارتش
تسکین پذیرفت از خوف یورش ببرج و حصار ازدحام و هجوم عام
کرده همینکه فراز آن قلعهٔ استوار مقام استقرار مردان کارگر دید شرارهٔ
از آن آتش جانسوز بنقبهای دیگر درگرفته از اینجا دود درنهاد قلعه افتاده
اختر حیات هفتصد تن از حصارسان برج با کوکب عمر وله علی پاشای
والی گنجه احتراق یافته از آن طرف تیر رس دو سیبه دو نقب بپای سیبه

آورده

آورده یکی را سیبه‌داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقدهٔ دل آتشکدهٔ قلعه
از آتش درون خانمان‌سوز هستی سی چهل تن از جزایرچیان سیبه‌دار
گردید و چند دفعه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد
و خنجر و طپانچه دست بگریبان شدند و یکدفعه نیز هنگام عصر در وقتیکه
مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپاره‌های دستی
و تیغهای آخته غفلةً از قلعه بیرون دویده و خمپاره‌ها را آتش داده بجانب
سیبه‌داران انداخته با تیر و سنگ و تیغ و تفنگ هجوم‌آور شده اهل سیبه را
تا منتهای میدان دوانیدند ازین طرف سپرداران اکراد و دلیران جلادت
بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه درآویخته جمعی را در خاک و خون کشیده
تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج‌بخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه
پای توجه رنجه کرده بکار هر یک از کارگذاران و فرمان‌پذیران می‌پرداختند
اهل قلعه این معنی را یافته در آنوقت بجدّی تمام نایرهٔ توپ و تفنگ را مشتعل میساختند
که اگر حزم خدیو اولوالعزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخگر پرشور و شر نمی‌نشست آتش
خرمن عمر بسیاری از راه‌روان طریق جان‌سپاری بآن آتش جانسوز در
میگرفت و دو دفعه چنان اتفاق افتاده که در وقتی که سرور گردون‌فراز
به پشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال پایدار سررشتهٔ کار بدست
کاربنیان هوشیار میدادند گلولهٔ توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون آن شخص
بر سر و صورت و لباس آنجناب پاشید که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه
نیز در مسجد بیرون قلعه که آنجناب از سر سیبه بروزها بآنجائی آمده آسایش

میکردند گلوله خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یک نفر از غلامان را از پای
درآورد و بهمین نهج مدتی نیران جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری
در زد و خورد نمی شد و اکثری از زدمیهای اهل قلعه را بگلوله توپ و تفنگ و
خمپاره اساس هستی فرو ریخت از آن جمله قوچعلی پاشا حاکم ترکشاط بود
که در سر حصار بضرب گلوله توپ از پای درآمد و دیگر ولد علی پاشا بود که پاشش
نقب سوخته پدر را کباب کرد از ینطرف نیز علی خان بیک توپچی باشی که در سر
سیبه میبود بگلوله خمپاره قلعگیان راه فنا پیش گرفت و تا غره رمضان
اوقات شبانه روزی صرف بیرون سیبه گشته خندق قلعه را بچوبهای
ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شیر حاجی
رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران توبرهای سیبه ممتلی شده
آلوده بخاک شد دست از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر برآمیختند
برین نهج که سمت ما بین مشرق و جنوب قلعه که آب میگرفت سد سدیدی
ترتیب داده آب بستند و دیوار شیر حاجی با حصار و برج آن سمت انهدام
یافته نصف قلعه را آب فرو گرفت و ابنیه و عمارات در روی آب بگونه خانه
حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپرلو اغلی که در آن
آوان بسر عسکری منصوب و آوازه آمدنش روز بروز می آمد پشت به دیوار
امیدواری داده دست از دامن قلعه داری برنمیداشتند و درین چند
ماه آنچه لازمه کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از انجا که کلید
گشایش امور در دست کارفرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر

ایزد

ایزد بیهمتاست تسخیر صورت تیسیر یافت چون یورش هیچگاه راه و رسم خاربوکشور کشا نبوده فوجی از دلیران خون آشام و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم احتشام باطراف قلعه مأمور و انحصار آن حصار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را نیز بسرداری صفی خان بغایری روانه تفلیس فرمودند که باتفاق تا داوان و انادران گرجیه مشغول محاصره قلعه تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بزودی سرپنجه اقبال بزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر میگردد و مجاری حالات آن داستان انشاء الله العزیز در ضمن وقایع آن سال نگاشته قلم صدق مقال خواهد شد سأتلوا علیکم منه ذکرا و از نتایج قوت اقبال نیک در ایام محاصره گنجه چون اردوی همایون در تیررس توپ واقع شده بود سه سدی در برابر خیمه خسروانی کشیده که تیر ملازم توپچیان بسنگ می آمده باشد از اتفاقات در خیمه حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرده همینکه از جا برخاسته راهی شدند به دستوری که در ایام محاصره هرات اتفاق افتاد فی الفور قلعویان انداختند که گلوله در پهلوی مسند مبارک بزمین آمده و چنان آفتی بنگهبانی حفظ الهی از ذات بیهمال گذشت ٭٭

در بیان تنبیه سرکشان لگزیه چار و تله و باقی صادرات امور ایام توقف گنجه

در حینی که رایات جاه و جلال در خارج گنجه توقف داشت جمعی از رؤسای لگزیه چار و تله را که در دربار شوکت مدار گشته بلیت سوز تعهد کردند که جمعی ملازم برسم

یساق در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن موعد اثری از وعده [illegible]
بظهور نرسید جمعی از خوانین و حکام سپاه نصرت پناه را که در حدود داغستان
مستعد و منتظر فرمان بودند به تنبیه آن طایفه تعیین کرده فوجی از معسکر فیروزی
اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از کرجیه کاخت نیز بسرکردگی علی میرزا ولد
امام قلی خان از آن سمت بدخانه کرابین امر مامور گشتند و مامورین بعد
از انعقاد جمعیت متوجه مسکن آن جماعت گشته آن طایفه نیز از قلاع و مساکن خود
رخت تحصن بقلل کوهی که مهین فرزند البرز بلکه البرز پروردهٔ دامان رفعتش بود
کشیده مانند کوه کمر بعزم جنگ بسته دست بچیره دستی گشودند و علی الغفله
با سواره و پیادهٔ خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم آور شده اردوی انجم حشم را
آماج گاه گلولهٔ تفنگ ساختند اما خود را نشانهٔ تیر ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان
بمعرض تلف در آمده روی برتافتند و بسقناق خود شتافتند پس سرکردگان
یکصد و پنجاه تن از آن طایفه که در دست داشتند از پای در آورده بکند و
کوب برفت و روب آن ناحیه پرداختند و تمامی قری و مساکن ایشان را
آتش زده اموال و اسباب ایشان را عرضهٔ نهب و خسار و ذکور و اناث آن طایفه
را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون موسم زمستان
رسیده و خیل سرما کرهٔ زمهریر را مسخر کرده به ییلاق آن مکان رخت نزول
کشیده راه آن نیز منحصر بیک معبر بود که آنرا لکزیه بدرختهای عظیم و چوبهای
قوی مسدود نموده آب بسته بودند هر چند که از هیچ جهة [illegible] بود
اما یورش صورت امکان نمی نمود لهذا بحکم والا عنان [illegible]

آن

آن گروه که درار دوی نصرت پژوه بودند بسلسلهٔ حبس و قید گرفتار آمده انجام کار ایشان حواله بوقت دیگر گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور بخراسان بودند از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کرده از موقف اعلی بابا خان چاوشلو بیگلربیگی فیلی بتنبیه آن طایفهٔ خیره سر مامور گشته در محل موسوم بزرد و قلهٔ کوهی که سقناق آن جماعت بود و پیاده از اطراف آن کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی از ایشان در رود خانهٔ آن ناحیه غریق و برخی هم بسیارهٔ شمشیر صاعقه بار دلیران حریق گشتند و تتمه با عیال و اطفال دستگیر شده با نساء و اولاد با اهتمام سرکردگان بالوار سکنهٔ خلیل آباد کوچیده روانهٔ خراسان و در حدود جام پهلونشین اهلیت وفاق گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی بتنبیه بلوچ دیزک مامور ساخته بودند با نهار عرایض حکام مزبور معروض عتبهٔ علیا شد که سپاهی مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را قرین خذلان و هوان و جمعی را ببلای تیغ کج براه راست عدم روان ساختند و قلعهٔ دیزک را مسخر نمودند

در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۴۳ هو انعقاد مصالحه با روسیه و استرداد قلعهٔ بادکوبه و دربند بتایید خداوند بی مثل و مانند

چون وقت آن شد که دار الملک بساتین و قلعهای شکوفه و ریاحین که در
تصرف لشکر بیگانهٔ دی بود بهجوم سپاه ابر آذاری و قلعه‌گشائی نسیم بهاری
گشوده گشته از دریابار قوهٔ نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار آید و بنی
الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار ناکامی بپیماید
سلطان سیارگان روز سه‌شنبه بیست و پنجم شوال سنهٔ ۱۱۴۷ علم افراز خطهٔ حمل
گشته باب الابواب لاله و گل را که گشایشش در بند نقل و تحویل او بود
باهتزاز جوشش سپاه ربیعی بر روی باغ و بستان گشاد و طنطنهٔ کوس نوروزی
و غلغلهٔ فتح و فیروزی مژدهٔ بهجت و عالم افروزی بدور و نزدیک در داد
و مجلس خسروانی که گلزار بهار استعارهٔ آب و رنگ از آن گلشن رنگین باغ ارم
اکتساب نزهت ازان حدیقهٔ خلد آئین میکرده و داغستان لاله و شقایق
داغ رشک از آن بر دل میسوخت و سرخای گل سرخ از خجلت صفای آن
قفا بناخن خاره میخارید و بنفشه از غیرت کبود گشته در لوتهٔ سبت میخفت
مشحون بانواع خواسته و بر و دوش روسا و سران سپاه از اثواب گلگون
و خلاع زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستانی دیگر در نظر آمد و بعد از
انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش گلزار رنگ و بوی دولت ابد پیوند
رسیده در آن روز فیروز نخست افتتاح قلعه گیری باسترداد ولایت دربند و
بادکوبه کردند مفصل این مجمل آنکه سابقاً سمت ذکر یافت که کناس ایلچی
که از جانب پادشاه روس بسفارت در صفاهان بهره یاب تقبیل عتبهٔ
علیا شد و از ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعهٔ شماخی

خیال

خیال انتزاع قلعهٔ دربند وغیره که در تصرف روسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور را از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته درباب انجام آن امر مستلزم ماهه استمهال و بدولت روسیه بیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون دانست که اهمال و تعلل در اسوقت و عاقبت کار را بهبود نیست درباب تخلیهٔ ولایات فرمان فرستاده که تا سر ایادان ولایات مأذون ساخت لهذا دران روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیما بین دولتین بوقوع پیوست ازین طرف قرین الشرف حکام بولایات دربند و بادکوبه و سالیان تعین ورد وانه و مقرر کردند که اسرائی که در تصرف روسیه باشد جمیعاً باز یافت و ولایات را تا قلعه سولاق که راس الحد ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانهٔ روس نمایند و مأمورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته و ولایات را بحوزهٔ ضبط درآوردند و بعد از طی مرحلهٔ این مدعا چون اصل بنای شهر و قلعهٔ شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تسلط لشکر بیگانه سرکوب حصار آن میتوانست شد همت والا به تغییر آن مکان تعلق یافته بوقوف و بلدی دیده وران صایب نظر در چهار فرسخی محل موسوم به آقسو که باین رو دکر و شهر قدیم واقع و بحسب مکان امتیازی داشت معین و مقرر گشته بدستور و الابنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه باتمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی کنگرهٔ آن حصن متین را بهم دوش قلعهٔ ذات البروج چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعهٔ قدیم را کوچانیده در آن مکان نزهت نشان مسکن

و آن قلعه را دار الملک حکام شیروان قرار داده‌اند و نیز از اخبار بهجت‌پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم حسین وکیل مویت را با سه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده و آن جماعت دو فرقه گشته گروهی بجولکای بانه و فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشکزک است رفته در حینی که آن طایفه مشغول کوتازی و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را طعمه شمشیر ساخته در ازای این خدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند

در بیان حرکت موکب والا الجانب فارس بعزم محاربه عبد الله پاشای سر عسکر و بقتل رسیدن سر عسکر در خارج قلعه ایروان

چون مدتی بود که عبد الله پاشای سر عسکر روم با افواج قضا هجوم آن مرز و بوم از روان بقارص آمده هر چند آوازه آمد آمدنش بسیل کوهساری مسارعت و ام میداد اما کوه پایه جای از نهضت موکبش گرانجانی بعاریت میکرد بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصره گنجه امتداد یافت و سر عسکر سر از گریبان خمول بر نیاورده فوجی را مولا بتاخت نواحی قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سر عسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود و سر عسکر بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس عزیمت توجه بآن سمت در خاطر والا تصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران مریخ صلابت الکردی

چند نفر از خوانین به تسدید طرق و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مأمور ساخت
و فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آغداش توقف کرده هر گاه لکزیهٔ چار و
یا داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند انگیز فسادی نمایند با بیگلربیگی
شیروان و حکام آن ناحیه به تنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت
و صیانت ایروان بجانب نخجوان تعیین فرمودند بعد از انتساق این امور
و انتظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعه سیزدهم ذی الحجه طرف عصر از
حوالی گنجه بحر زخار اردوی همایون در جوش و آن دریای لشکر بیکران در خروش
آمده در منزل الاکورمن محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای
ملی حاکم وان با ششهزار تن از عسکر روم و اکراد وان روانه تفلیس است
خدیو جهان پرور باستماع این مژدهٔ بهجت اثر با فوجی از دلاوران رزم آزما
بعزم اینکه شاید که سر راهی بر آن خیره سر گرفته پا گیرند عازم تفلیس گشته و اردوی
همایون را مقرر داشته که کوچ بر کوچ رفته در قلعهٔ لوری باقامت گشاده
منتظر انصراف موکب اعلا باشند بعد از ورود رایات جهانگشا بسمت فرنجی تفلیس
معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره می برده است کار را انجام
داده و مراجعت کرده آنجناب فرمودند که از میان کوه مشهور بقابیغولی
از بیراهه غفلةً بر سر قلعهٔ قازانجالی که در نواحی قارص واقع و محل توقف
جمعی از رومیه است رفته آن طایفه را تنبیه نمایند با وصف اینکه در آن زمان
یکه تاز آفتاب در برج جدی نور گرم کوتازی بود میان کوهها و درها بحدی
مالامال برف بود که کوه از دشت و جادّه از راه تشخیص نمی یافت آنجناب

پیادگان را در آن کوهستان بکوبیدن برف مأمور ساخته دو شبانه
روز آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه‌خواه رومی را که در آن
وادی هولناک کوه کوه برف روی هم متراکم بود پایمال نمودند که شاید بشهر زور
عبور بدست جنود منصور افتد میسر نشد و چند مرکب هامون نورد را از زورق
آسا بادبانی قوائم تیز کرده بآن دریای بیکران انداختند چنان غرق
شدند که تخته پاره از استخوان شبدیز پیکر هیچیک بکنار نیامد لهذا عطف عنان
کرده در قلعهٔ کوری باردوی همایون پیوستند و از آنجا عزیمت ضمیر
مقدس را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسرعسکر نوشته او را از توجه
موکب منصور بآن سمت آگاهی داده با دوازده هزار نفر از عساکر نادره
یکه‌تازان عرصه گیر و دار عازم مقصد گشته در غره ماه محرم سنه ۱۱۴۸ بیچی ئیل
فارس را مقر اردوی انجم حشم ساختند و سحرگاهان که زد چرخ کوکب
زر زرین کوس کوس رحلت کشتند آوای نای و غریو کرنای غلغله در چرخ
برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبه سماک و قبه افلاک
افراخت بضابطه و آیینی که می بایست و فر و شکوهی که میشایست در برابر
قلعه تسویه صفوف کرده پرچم اعلام زرنگار گشودند چون سرعسکر پیش از
وقت باعلام خدیو مهر افسر از نهضت کوکب ظفر واقف گشته حصار قلعه را
را مأمن عافیت ساخته و به استحکام درون و بیرون شهر پرداخته خود در قلعه
توقف و عسکر رومیه را که شمار آن فوج بیشمار بیک صد و بیست هزار نفر میرسید
با تیمور پاشای ملی بخارج حصار فرستاده بود که از روی عزم پشت بدیوار رزم

نهند

نمایند تا عصر بعضی رزم سازان و شور انگیزی جان بازان سعی و تلاش نمودند که شاید آن طایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور گردند مفید نیفتاد چون وسعت قلعهٔ قارص توقف آن عسکر پر شور و شر را بر نمی تافت + جمعی از ایشان در فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود و نصب خیام قرار و اطراف آنرا بمطریس و خندق استوار کرده بودند لابد توپخانهٔ جلو را با امر همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی آن اژدرهای ثعبان دهان نوبت کارزار بسر چشمهٔ تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف و سنان صاعقه بار بر آن طایفه حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی برتافته فوجی دیگر از همان خارج قارص بجانب وان و ارزن الروم شتافته تتمهٔ خود را بقلعه کشیده با تحصن گشودند و چون شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام ظلمت را از برای آسایش طناب در کشید خدیو فیروزمند و زعطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده سه روز دیگر آن مکان را مقر کوکبهٔ گردون احتشام و تمامی نواحی قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سر عسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کردند جوابی نیامد معلوم شد که بنای کار ایشان بر تغافل است چون قلعهٔ گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مقصود بود عطف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سر عسکر بسبب امداد یکی از حصارهای محصوره جلوه گر

میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ جنب اوچ کلیسا را با فراختن قبه بارگاه
پهلونشین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از چند روز بیک فرسخی ایروان
نزول کوکبه جلال فرمودند حسین پاشای والی ایروان بقلعه داری
پرداخته و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور کردن قلعه بایزید را
معرض تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آن مکان را دستگیر و
با سر و زنده بسیار بپایه تخت گردون نظیر رسانیدند عبدالله پاشای
سرعسکر از کار سرعسکر سابق تجربه اندوز نگشته بمفاد اذا جاء القدر
عمی البصر انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و فوج
حادثه در بلاد ایران محمول داشته مجددا جمعیت آن لشکر شکسته را
درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثابت دفتر و مبیه و تقریر
محمد آقای ذخیره چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار
پیاده ینکچری بود عازم ایروان شد بعد از عبور عساکر روم از آرپه چای این
نوید دلپسند و مژده بهجت پیوند معروض خدمت خدیو ارجمند گشته
برای سبکباری غازیان بنه و آغروق را با اردوی همایون روانه کوکچه
دنکیز ساخته موکب والا که عدتش پانزده هزار سپاهی بقصد استقبال حرکت کرد
سرعسکر با هزاران کوکبه و فوجی آمده وارد محل موسوم بباغاوره من اعمال
ایروان گشته چون دست از دامن حزم کشیده نمیدانست آن شب با
آن گروه انبوه در دامنه کوه فرود آمده کوکبه والا نیز بیراهه که در دو فرسخی
آن کوه در جنب قریه اخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان

مسطح بود برای نزول اختیار نموده سر عسکر که طایر نگاهش در هوای خیال
معارضه از آشیانه عارض هی پر پیچیده چون باد بروت در قلعهٔ قاف
بلند پروازی قرار گرفته آنشب هر یک از شیر شکاران را صید فتراک و
دلیری را گرفتار کمند لوند بیباکی تصور میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه پابرجای
جهان یلی و لنگر کشتی دریا دلی بود آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطایای
حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصلهٔ شگرف و عزم ثابت و همت ژرف
تا نصف شب بانتظام امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند
آنشب در عالم واقعه دیدند که جانوری مهیب که بگاو میش و اشتر پلنگ شباهت
دارد در میان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آنجناب در منازل زده میشد رو به
آنجناب کرده خود بود شیر صولت نیز با و حمله ور گشته قفای گردن او را گرفتند
آن جانور هم شروع بتلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند اما پاهای
جانور قایم بود آنجناب با ودر آویخته لشکریرا که در انجا حاضر بودند بامداد اشاره
کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که آنجناب بقوت بازوی
شیر افگن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را احضار
کرده اولا جام گوش و ساغر هوش ایشان را از باده لب تلخ این بیان سرشار ساختند
که دشمن سرمست می غرور و باده جمعیتش پر زور است که در پیش رو نشسته و
دو طرف اردو نیز بقلعهٔ ایروان و زنگی چای پیوسته اگر فتوری در حزم و
قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته خواهد بود
و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را مژده خصم افگنی و دلداری

و بفتح و ظفر امیدواری دادند مقارن آن رومیان از قلعه بر آمده از پشت سر
اردوی همایون کنار زنگی چائی را فرو گرفته که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه
بمقابله پردازد ایشان بمعسکر نصرت اثر در آویزند و اردوی سر عسکر نیز از پیش
رو آغاز کوچ نموده همین که با کوکبهٔ از دحام براه افتاد نادخدیو بلند اقبال
که با افواج خونخوار مکمل و آراسته بهیاهای کین در کمین ایستاده بود ناز فراز تپه
مانند رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب
کرده رو به لشکر رومیه آوردند سر عسکر روم توپخانهٔ خود را دو دسته کرده
یکدسته را بجانب یسار و دستهٔ دیگر را بر سر تلی که در فضای میدان واقع
بود قرار داده و خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشنده جنگ
یعنی توپ و تفنگ صاعقه بار ساخت شهریار کشورگیر نیز با فوجی از
جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانهٔ بالای تل که سر عسکر آن را پناه خود ساخت
بود یورش برد و فوجی را نیز بر سر توپخانهٔ جانب چپ مامور ساخته قول
همایون را بر سر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده توپخانهای جاورا بر ایشان
بستند نخست جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفر قرین هجوم
گشته توپخانهٔ روی تل را تصرف کردند و بنیان پایداری قلب سر عسکر
نیز از صدمات توپهای گران در هم شکستند و لوای انهزام آورد نامر کبه تازان
جلادت آئین نیزه گذاران ظفر قرین که در طرح و کمین مهیای کین بودند باشاره
سرور روی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران پرداخته فوجی نیز به پیش
روی پیادگان در آمده آن صیدهای بدام افتاده را جرگه وار احاطه کرده

لیمه

بسر افشانی دست باز نبرد کار بجائی رسید که یک نفر چریک و تن بیکپچری بیلتن را زنده بپیش انداخته می آورد سواران لشکر تا کنار آب بیچای از عقب ایشان شتافته در آن روز پنجاه هزار متجاوز از آن گروه عرضهٔ تیغ هلاک و اسیر خم فتراک شدند و عبدالله پاشای سرعسکر را رستم نام قراچورلوی معاودتی عنان گیر گشته زنده می آورد و چون او را شناخته چنانکه عادت اوباش سپاه است باو در آویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده سر گشتش بسنگ آمده نیمجان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل دید او را ذبح کرده سرش را بنظر رسانید و چون طالعش در محافظت آن بزرگ ناسازکاری کرده بود بنوازش کامل سرافرازی نیافت و سارو مصطفی پاشای والی دیاربکر که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه و پیچاه روم اختصاص داشت بجلیل بیک مینش بست خراسانی او را از اسب انداخت چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافت که نعش او را بارده وی ظفر قرین آوردند و ده دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میرمیران همین نهج سر به سر این ستیزه رای گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و آلات و اسباب سرعسکر و لشکریانش فزون از حیطهٔ حساب بمعرض اکتساب در آمد و این فتح روز یکشنبه بیست و ششم شهر محرم ۱۱۴۸ اتفاق افتاد اما تیمور پاشای ملی در آغاز اشتعال آتش جنگ با اکراد وان سبقت بهزیمت جسته از جانب اوچ کلیسیای و فوجی از راه سب گرنی او شترک عازم فرار شده ندار مینکه و باست در دره حوالی اشترک سرراه برایشان گرفته

ارامنه از پیش و بچوب و سنگ و دلیران از قفا بتیر و تفنگ اسب هستی ایشان را
رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان پای در رهسپر پایان انداخته مرد
و مرکب بچاه سار عدم شتافتند الحاصل دو روز برای ضبط و تقسیم
غنایم و اعطای جوایز و عطایای در آن مکان فیروزی نشان مکث و آن
مکان را بمراد تپه موسوم و نعش سر عسکر را الیاس و یلحق ساخته مصحوب محمد آقای
ذخیره چی بقارص نعش سار و مصطفی پاشا داماد را بقلعه ایروان روان کردند
و جمیع گرفتاران رومیه را خرجی داده و بدرقه همراه نموده روانه اوطان
فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت بجانب
گنجه و تفلیس و ایروان فرستادند پس بمعنای فتح و ظفر و بمرکابی تایید ایزد
داور کوکبه فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان نهضت یافته تپه تخماق خان
را مقر کوکب نصرت پژوه و بشوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند
و باباخان چاوشلو بیگلربیگی فیلی که بعد از واقعه فتح بموجب امر والا باردوی
معلی پیوسته بود با شش هزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصره قلعه ایروان مامور
و مقرر فرمودند و در آن مکان شاهزاده رضاقلی میرزا که با حرم محترم از ارض
اقدس مامور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شد

در بیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان و تحمیل وقایع آن اوان

چون مشیت ایزد داور که بست و گشاد حصن حصین جهان و بسط بهام قلعه متین
چهار ارکان در دست قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بیرون

سنة

سعی و طلب کلیدِ دار الملک مطلب بدست می‌آید و رخنه‌های گشوده از شستِ همت
بسته‌گشا درهای بسته از هر باب گشایش مهیا. مصداق این مقال
مقدمات قلاع مزبوره است که درین چند سال نهال پا برجای طایفهٔ رومیه
در آن زمینها ریشهٔ تصرف دوانیده بجدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود
که بگشایش آن ره آمد و رفت ایلچیان و دهرهٔ حرف و صوت سفرا بهیچ وجه از پا
درنمی‌آمد و درین چند وقت نیز که این همه از سرکشان رومیه بپای مردی
جلادت سر در پای قلعه گذاشتند دست از قلعه‌داری برنداشتند درین وقت
که خبر قضیهٔ سر عسکر بگنجه رسید اولا علی پاشا والی آنجا میرزا پاشا را با چند نفر
از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان گشت این
مسئول در حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبد الباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان
با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه در
هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی
تسلیم نموده مستدعی شد که با فتحگرای والی‌زادهٔ تاتار کام دل از تقبیل عتبهٔ علیا
دریابد و بعد از حصول سربلندی بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پاشا
و فتحگرای سلطان باتفاق عبد الباقی خان روانهٔ دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان
نیز رومیه قتلوسه اسالما از آرپه‌چای که ابتدای سنور است گذرانیده معاودت
نمایند پاشا و فتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف
پابوس و تقبیل پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص عز اختصاص یافته
علی پاشا متعاقب لشکریان خود را از راه قارص و فتحگرای سلطان تاتار که ولایتش

دار الملک قرم بود از راه تفلیس طریق مقصد پیموده بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشای
والی تفلیس از باب استیمان در آمده او نیز بهمین نهج مورد امان گشته در بیست و دوم
ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایران و کرجی و توپخانه و قورخانه
بتصرف سرداران این طرف داده خود با رومیه قلعه عازم اخسقه گردید اما حسین
پاشای والی ایروان در سپردن قلعه ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این
تعهد از پاشا محمول بتدبیر شد لهذا تسخیر قلعه را بعهده مامورین نموده در دوم ماه
ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان بجانب قارص لوای کشورگشائی افراختند
و در دهم ماه مزبور بجانب غربی قارص که معبر ارزن الروم است مخیم آردوی
کیهان پوی گشته تیمور پاشای ملی حاکم وان که از معرکه پر آشوب جنگ ایروان
بپای مردی سعی تیز دستی کرده و سر عافیت بدر برده در قارص میبود با حاکم
قارص و پاشایان بقلعه داری پرداختند و از کنار آرپه چای الی ارزن الروم تمامی
ابنیه و قری و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضه غارت شده چون بعد از مقدمه
قتل سر عسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشای والی بغداد را که بتهمت
تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند بسر عسکری منصوب
و بجنگ و صلح مأذون ساخته او نیز در آن اوقات در ارزن الروم توقف داشت
عریضه فرستاده متعهد انجام این امر شده و پاشایان و اهالی قارص و ارزن الروم
عریضه ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند
مشروط براینکه خدیو بیهمال فسخ عزیمت آن دیار کرده پیرامون ابدا و اضرار ایشان
نگردد چون همت انصاف گزین آنجناب که از علو همت طبع خطابخش خاقان

چنین نگیرد سخن با حضرت قیصری و زبردستان رومیه داشته نه با رعایای عاجزه
و زیردستان مسلّط ایشان را نپذیرفته نقیب الاشراف و قاضی ارزن الروم
نیز با چند نفر از رکوساهی اوجاق وارد قارص باتفاق علما و معتبرین آنجا
کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان امان روانهٔ ایروان گشتند
حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت اما چون قلعه‌داری را سودمند
ندید آن منشور عاطفت و احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیهٔ قلعه
کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حصن سپهر مانند را با توپخانه و اسرا بگماشتگان
این دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانهٔ دیار روم گردید
و حکم والا العز نفاذ پیوست که باباخان بیگلربیگی لرستان و سرکردگانی که مأمور
بمحاصرهٔ قلعه بودند آمده در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع
آن ایام اینکه جمعی از لکزیهٔ داغستان را هوس فسادانگیزی سر از گریبان
ضمیر بدر کرده و با اشرار قبه اتفاق ورزیده قلعهٔ قبه را محصور ساخته بودند خاص
فولادخان شمخال از آن طرف و حاکم دربند از این سمت بمدافعهٔ ایشان شتافته
سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده لقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند
و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند
و هم دران اوقات که شمخال آمده در دربند میبود اوسمی قاره با فوجی از
لکزیه بر سر قلعهٔ ترخو که مسکن شمخال است آمده با اتباع شمخال مجادله کرده اوسمی فرود
با جمعی بمعرض قتل درآمده تتمه بدیار فرار شتافتند و از مؤیدات اقبال
اینکه سنبه سلطان مرو که بنابر مصلحت ملکی در بدو طغیان سیل آشوب تاتاریه

وشورش مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه بستن آن بند امر فرمودند آبی بروی کار نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مامور به بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته تشنه کامان مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند و نیز کناس ایلچی روس بحسن نهجی که بسبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب همایون میبود در حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم قارص میشد او را رخصت انصراف داده میرزا کافی نصیری خلفا را بسفارت تعیین و یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه فرمودند

در بیان حرکت موکب همایون از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان

بعد از استرداد قلعجات ثلثه چون انتظام امور گرجستان پیش نهاد خاطر اقدس بود در بیستم جمادی الاولی از قارص علم عنان بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا و سید حسین از تاوادان و ازناوران کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مامورین در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عز و جاه نمودند هرچند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی و احق بود و به ملکت داری الیق اما چون علی میرزا از فرقهٔ گرجیه بشرف اسلام مستسعد و پدرش

محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود و والی کری کارنیل
را بعلاوه کاخت لعلی میرزا عنایت و اورا بخطاب خانی سرافراز و با جمعی
روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاوادان از ملتزمان رکاب
بوده در ظل جناح همای عاطفت خسروانه بسر برد و در دومنزلی تفلیس از
مکان براتیلی طهمورث میرزا را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت
به تفلیس بیاورد طهمورث میرزا که توقع والیگری را باسم خود داشت و در
مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود و این معنی از قوه
بفعل نیامده مایوس بود دیار توسای کرجیه توطیه کرده بدون اینکه وارد تفلیس
شود بخانه خود شتافته جمعی از تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوههای
خود را بر گرفته بسمت قراقلخان و روس و چرکس که امکنه صعب المسالک است
بدر رفتند خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل غانلوق سپاه نصرت پناه را
فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف کرجیه تعیین و
در بیست و نهم ماه مزبور شعشعهٔ چتر آفتاب قباب پرتو وصول بجانب تفلیس
افگند و از انجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان
بمعرض مواخذه در آمدند و شش هزار خانوار ایشان را کوچانیده روانهٔ خراسان
ساختند و بیست روز تفلیس مقر کوکبهٔ نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه
والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند تبیین این مدعا آنکه
در حینی که عبد الله پاشا کوپریلی اوغلی از دولت عثمانیه بسر عسکری منصوب و عازم
جنگ و دفع اردوی ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قلیچ

سلک جمعیت از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولان و دربند متوجه ایران
شود خدیو بیهمال بعد از استماع این خبر علی قلی خان ساریولیلو بیگلربیگی شیروان
را با حاکم و قشون استرآباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مامور
ساختند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود در آن نواحی مشغول خود دار
بوده معارضه و جنگ ورد برا موقوف داشته مترصد طلوع طلیعهٔ نیر اقبال
بیزوال و منطوع اشعهٔ ماهچهٔ رایات ظفر اشتمال باشند در تفلیس معروض سده
والا شد که خان مزبور باعساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور ممالکت ایران
و روس است وارد گردید اما پادشاه سکندر جاه روم بعد از آنکه مطلع
میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آن دولت بیرون رفت و این
دفعه نوبت حواشی روم خواهد بود علی پاشا والی گنجه را که از خدمت اقدس
مرخص گشته بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت علیه روانه ساخت
که باطلاع سرعسکر حد و سنور را بدستور قدیم بین الدولتین استقرار دهد و فرمانی
هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلام گرای سلطان برادرزادهٔ
خان مزبور که در دربار قیصری میبود بجا باری فرستاده اعلام داشتند که
چون حال درمیان این دو دولت بنای صلح است آمدن خود را بجانب
ایران موقوف دارد اسلام گرای سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات
و سرعسکر نیز معتمدی را رفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز بدرگاه معلی
روانه کرده کیفیت حال و مقدمهٔ آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب
صلح معروض سدهٔ جلال ساخت سلطان و فرستادهٔ سرعسکر در تفلیس

شرف

شرف اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال
فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت همایون رخصت طلب شد
و چون صدور این جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس
گشته بود مانع رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه به آب شمشیر
تیز آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان شورانگیز را از شکرآبی که در میانه
ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای کشتن خان قدیم شفاعت فرمان
قیصری در کار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور
را روانه گنجه و عبد الباقی خان زنگنه را مامور ساختند که در تفلیس توقف کرده
علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آید بگنجه برده منتظر فرمان مجدد باشد
و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت و اراده جار و تله
عازم مقصد شد بعد از عبور از آب قانیق چون لگزیه جار و تله را نیز گوشمال در کار
بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته عازم تنبیه آنجماعت شدند و ایشان
پیش از وقت مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت
مشهور عالم است سقناق نموده بودند باشاره والا تفنگچیان و جزایرچیان
از اطراف کوه بیورش پرداخته بآن کوه فلک شکوه صعود و به آتش افروزی
نایره جزایر و تفنگ قله زمهریری جبل را کره نار نموده یک سمت سقناق
را تصرف کردند لگزیه چون آن فوج بی امان را با خود دست و گریبان
و بر خلاف عادت بلا را از زمین صاعد آسمان دیدند بشواهق و زوایای
جبال متفرق گشته خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر از ایشان

قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده از انجا عازم اردوی
نصرت شعار و از راه شکی و ارس دلوزی و وادی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب
همایون بشماخی خبر رسید که خان قدیم که بخارج دربند رسیده بود آوازه توجه
موکب جلال را شنیده عنان عزیمت برتافته و دو منزل را یکی کرده و بجانب قدیم
شتافته لهذا حکم والا نفاذ پیوست که اصلانکرای سلطان که در گنجه توقف داشت از همان راه معاودت
و فرمان قیصری را برده با منشی آن دولت الاساس سپارد و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند
ایلدار نامی از شمخال زادهای سابق را بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان را با [illegible]
و حکومت دربند را با محمد خان وسمی تفویض و دو هزار و پانصد تومان با شمشیر و ترکش و کورک و [illegible]
باو داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر لکزی بهمراهی خان مذکور تعیین و چون بعضی
از اشرار آن طایفه هم عرصه را خالی دیده با خان دم از وفاق زده بودند
هر چند که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف فرو گرفته بود
از معابر آن با آسانی مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که رایت بلند جهانگشا
مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان می شمارند لهذا عزم بلند و همت ارجمند
مقتضی بر راه و شتافتن و تنبیه آن طایفه که دست اهرمن نهاد خاطر
اقدس شناخته از راه آلتی آغاج روانه و بعد از ورود بمنزل [illegible]
فرمان همایون اعلی نفاذ و مقرون شد که [illegible] داغستان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

افواج منصوره را به سمت دو قوزپاره و آلتی پاره و آختی پاره تعیین
و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت [illegible] سرپاره بر فراریان بندند و بعد از آنکه
لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب در باره آن طایفه بعمل آمد عطف عنان کرده
در منزل کلیسا کندی باردوی ظفر قرین پیوستند و در همین وقت بسمت شمالی
قلعه دربند [illegible] خیابان [illegible] شده [illegible] چون بعرض رسید که ایلدار
شمخال [illegible] و سرخای [illegible] جمعیت را منتظم ساخته
اراده دارند که [illegible] خاص فولادخان شمخال برند لهذا رایات جهانگشا از
[illegible] خان محمد [illegible] در آنجا توقف داشت
گشته خان محمد [illegible] آغاز ستیز نموده جمعی از ایشان
قتیل و اسیر گشتند [illegible] تمامی آن محال را مال و ذخایر را فر بتصرف
لشکر [illegible] آنجا حرکت منزل بمنزل بهمین نهج قتل
و نهب [illegible] کردن که متعلق بخاص فولاد
خان شمخال [illegible] ایلدار از وصول کوکبه منصور
آگاه گشته [illegible] و خاص فولادخان باتباع
خود [illegible] بسمت آستان عرش نشان
[illegible] سرخای بجانب قموق
[illegible] قموق را و سرخای نیز
[illegible] بنا کرده دره را که معبر جیوش
[illegible] بالا بست محمد [illegible]

تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته اول دسته افغان فراز کوه را
از دست لگزیه گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر
از دامنه کوه در کار صعود بودند که لگزیه تاب مقاومت نیافته فراری و یکه تازان
گزین در عکس کمین بتعاقب پرداخته تیغ تیز را بر ایشان جاری ساختند و زنده
بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت و ضیق معبر عبور عسکر فیروز در آن زمان
از آن تنگنای میسر نبود جزایرچیان زحل تمثال را بصیانت قلل جبال مامور و
همان مکان را محل نزول کوکبه منصور فرمودند در اثنا ایلدار از لگزیه
داغستان و آواز جمعیت بسیار منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای
می آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان سر کوه را لگزیه سرخای
تصور کرده در کمال اطمینان آمدنی شد بعد از آنکه کاشف الحال آمده خود را
با اجل دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده با اندک کروهی راه
یاران خویش پیش گرفته و جمعی که سرشان سربار دوش بود گردن زیر تیغ نهاده
سبکبار به دیار عدم شتافتند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق تنها افراشته
نهضت شده که مقارن آن رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی همایون
و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش از این
بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد بعد از مقدمه شکست بسمت آوار
گریخته و ما بندگان خود از سال گذشته آزاد کرده عفو و بنده احسان خدیو جهانیم
چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوست اهل قموق را نیز دو سال پیش مورد امان
ساخته بودند لهذا بکار ایشان پرداخته بعزم تنبیه احمدخان اوسمی عطف عنان

بجانب قلعهٔ قریش فرستادند و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب
غازی قموق قاضی آق قوشه و اهالی آنجا در سر راه از در عصیان درآمده
بعد از گذشتن کوکبهٔ منصور در مقام مخالفت درآمده جمعی را خفیةً باعانت
سرخای فرستاده بودند این معنی موجب جنبان نایرهٔ غضب قاآنی گشته
جمعی به تنبیه قاضی و جماعت قوشه مأمور و قاضی با جمعیت خود در صدد
جدال درآمده شکست فاحش یافته و مقهور و تمامی ایل آق قوشه غارت
زده و ماسور شده بودند دیگر قاضی بعذرخواهی ایام ماضی شمشیر ندامت را
آویزهٔ گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس او اسرای آق قوشه
که در تصرف سپاه بود بآن طایفه رد کردند پس حوالی قلعهٔ قریش مضرب سرادق
جلال گشته اوسمی حیدر دختر خود را به شبستان دولت و چند نفر از معتبرین را بدرگاه
معلی فرستاده مستدعی عفو و بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردید لهذا
تقصیر او بعفو مقرون گشته بنا براینکه لکزیهٔ سمت قوزیار و قبیرسرا سابق
بعنوان پیشکش و خانوارهای معتبر بسیم گرو داده و همچنین کدخدایان طبرسران
هم خانوارهای قریش را بحصول این امر سپرده متقبل خدمت و انقیاد گشته
بودند و امور داغستان بهر جهت صورت انجام یافته بود و خاص فولاد خان
شمخال و باقی سران داغستان را که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات
شایسته بهره‌مند ساخته رخصت انصراف داده و خانوارهای داغستان
و طبرسران را مأمور بدربند و اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای
دلگشای مغان منعطف ساختند

در بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح بنای سلطنت در آن موضع میمنت نشان

در هنگامی که سرابوستان نزهت نشان ایران باستیلای خزان حوادث
رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی قوی شاخ مانند شجر سرو افراخته
و بهجوم سبزهٔ بیگانه ریاحین پررنگ و بوی گلستان را در میان گرفته باغبان
بی اندیشه و بستان پیرای قضیات پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن و زاغ
و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشته اگرچه خاربُن کردن فرازد که سر تاج سلطنت
صوری فریدونی آورد بپیشنهاد نهاد و الا آن بود که بعد از استرداد ولایات
مغصوبه این باغ را بآن باغبان ارزانی دارد و ملک ایران را با قلاع
مفتوحه دربسته بصاحب ملک سپارد و خود در کلات وابیورد که مسکن
مالوف آنجناب است براورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازد در این
آوان که بقوت سرپنجهٔ تائید الهی و نیروی بازوی تیغ و تبرزین این خدیو عالم
آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده نهر ورا اقبال
همایون فال پیرایش بنیان از ریاحین گران این زنگ در آورد و دست پرورش
و توشیح اختیار را بشمشیران عزم یافت از سر این فرقهٔ ملامت کیش کوتاه گردید
برای کنگاش آن امر خطیر چون موسم و دستانگاه هر یک از میدان توقف
موکب گردون بسطت را بر میتافت جولنگاه مغان که از معظم دلپذیر و در
وفور آب و علف و وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بقشلاق مشتی

مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام و رؤسا
و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جمادی در صحرای
مغان در پایه سریر فلک مسیر بقورلتائی حاضر شوند و نیز حکم همایون نفاذ
مقرون شد که نزدیک بجسر جواد در مکانی که رود کر و ارس بهم می‌پیوندد دوازده
هزار رواق و منظر و سرای نزهت پرور از چوب و نی برای خاصان و رؤسای
لشکر بانضمام حمامات دلگشا و مساجد روح بخشا و رباطات باصفا و
میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرمسرا
و بیوتات که شایسته چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت
با چوب و ستون باین قسم بی ستون برافرازند و بنوعی که از تهیه کنان
و انتظام امور داغستان فراغت روی داد عطف عنان فرمودند بعد از
ورود بحسن قلعه‌سی با معدودی از خواص اردوی همایون پیش افتاده شش
منزل صعب المسالک را در یک شبانه روز طی کرده وارد قلعه آقشو شده
از آنجا در شب نهم شهر خجسته فرجام صیام صحرای مغان را مقر رایات جهانگشا
ساختند و علی پاشای والی موصل که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی
عبدالباقی خان که در گنجه توقف میداشت مقارن آن وارد گشته شرف
جبهه سائی آستان سپهر بنیان دریافت و مأمورین ولایات هم آغاز آمدن
کرده هر روزه فوج فوج سر سرافرازی از تقبیل سده آسمان اوج بر اوج
آسمان میسودند و در میعاد مقرر جمعیت کل آن طایفه که عدت ایشان
بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم انعقاد پذیرفت آن الطایفه

تماماً بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاهزاده ایشان در مهد و سریر موجود اند ایشان را یا هر کس را که برازندهٔ افسر سروری دانند بریاست و سلطنت بردارند اما آنچه سعی و کوشش بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسرای ایشان از دست افغان و اروس و رومی خلاص کردیم که

حالیا مصلحت وقت در آن می‌بینم
که کشم رخت بمیخانه و خوش بنشینم

بعد از ابلاغ این پیام همگی آن جماعت دست بدامن عجز و ابرام زده عرض کردند که

تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود
سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود

امروز پادشاهی حق آنجناب است که به آب شمشیر آتش بار خاک ایران را از دشمن باد پیما پرداخته و ببرق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداخته هرگاه حضرتش دیده از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه او برنمیگیریم که

از آستان پیر مغان سر چرا کشیم
دولت درین سرا و گشایش درین در است

آنجناب فرمودند که ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارید که منافی رضای خاطر و دور از اندیشهٔ باطن و ظاهر است تا یک ماه گریبان این مطلب در کشاکش سرپنجهٔ گفتگو می‌بود چون مبالغه از حد گذشت حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که سند و عجم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایل بوده و در ایران هم سابقاً همین مذهب رایج و متداول

بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی حال بنابر صلاح
دولت خود این مذهب اسلاف را متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک داشته
بعلاوه آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مقاسد است در السنه و افواه
عوام و اوباش دایر و جاری کرده شرر شرارت بچقماق دوبیه بهمزنی بر گلخن
و خاک ایران را بخون فتنه و فساد آمیخت و ما دام که این فعل مذموم انتشار
داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی
ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را
که مخالف مذهب اسلاف کرام و اسلاف عظام نواب همایون ماست تارک
و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن چون حضرت امام جعفر
صادق رض ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و طریقه اهل ایران بمذهب آنحضرت
آشنا است او را سر مذهب خود ساخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد
آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الآرا این حکم را بسمع اذعان اصغا داشته
کل جعفری این مذهب حنیفت را آرایش دستار روزگار ساختند و ثیقه برای
توکید و استقرار این مطلب مرقوم و بمهر یک اعتقادی مختوم ساخته بخزانه عامره
سپردند آنجناب نیز مسئول ایشان را بزیور قبول گوشزد آرزوی ایشان را
بار و میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان جاه روم خادم حرمین
شریفین است این عهد که از جانب شما بعمل آمده من هم بحضرت پادشاه ایلچی
فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذارم که رفع اختلاف
صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من بعد رسم الفت مابین روم

و ایران مسلوک باشد اول چون شما از عقاید سالفه ناکول و طریق اهل سنت را بتقلید امام جعفر صادق علیه السلام که از ائمه حق است اختیار و قبول کرده اید قضات و علما و افندیان روم اذعان صحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دویم چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب نیز در یک رکن با ایشان شریک بوده بآئین جعفری نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران نیز بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک مسلوک شود چهارم اینکه اسرای دو دولت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاده بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد پنجم آنکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازای این مواهب خاص سر بر خط عبودیت را نقش جبین کلک زبان را جهت شکرگذاری ساخته بتمامی بعنایت دولت بیزوال پرداختند

در انجمن سازی و محفل آرائی و شرح جلوس میمنت مانوس خدیو عالم و نشر روایح وقایع آن آوان بنحو قلبله عنبر قلم و مجمره گردانی دوات مشکین رقم

ساقی

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت	کار چراغ خلوتیان باز در گرفت
بارنجی که خاطر ما خسته کرده بود	عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت

رصدبندان دقیقه‌یاب و اختر‌شناسان بطلمیوس‌انتساب روز پنجشنبه بیست و چهارم شوال مطابق توشقان ئیل سنه ۱۱۴۸ که دوازده روز به نوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان قوای نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در بزم گلشن صف آرا گشتند و گردن فرازان اشجار از غنچه و ازهار تاج و طومار بر سر گذاشتند و در لباس مشجر بوته‌دار در حاشیهٔ مجلس گلزار زانو بزانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده در پیشگاه چمن مهیای کورنش گشتند و یساولان سرو آزاد کتک بر دست به بندگی بر سر پا ایستادند همیشه کشیکان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و جارچیان بلند آواز عرعر و صنوبر تو لو زد و شمشیر از بار خویش بر دوش گرفتند و ریکابیان بید مجنون بکلاه قورقی شلاله‌دار و قبای کوتاه دامن شاخ سرو برآراستند سقایان ابر آذاری بزبردستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد بهاری ساحت گلزار را بسبکروحی از خار و خس دی پرداختند پس فراشان با فروشان بافراشتن بارگاه انجم اوتاد مجره طناب و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب نشست و بازوی کارنمائی از آستین برآورده اورنگ گوهرنگار شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمت گذاران جان سپار و حجاب

و خدمت پیشگان دربار رخصت باریافته مانند انجم هاله بدر آن دایره گشتند
در آن روز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع
به ششم درجه اسد خدیو گردون وقار فرق فرقدسا را با فسر گوهرنگار آراسته
با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی
گذاشته زبان حال را باین مقال گویا فرمودند

نوبت من افتاد بگویید که دوران | آرایشی از نو بکند مسند جم را

غریو تهنیت از نقارخانه و ولوله مبارکباد از کوس و کورکه شادیانه برخواست
و فتنه هائی که در ایران برخواسته بود فرونشست بهمدستی تایید الهی
دست و بازوی قدرت کشود و دست آشوب فتنه را از پشت بست

افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن | مقدمش یارب مبارکباد بر سرو و سمن
خوش بجای خویشتن بود این نشست خسروی | تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن

روس منابر و وجوه دنانیر بنام نامی و القاب گرامی آن خسرو دادگر زیب و فر
یافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان معموره جهان
تافت میرزا قوام الدین محمد قزوینی «الخیر فیما وقع» تاریخ جلوس یافته
و بعضی از نکته سنجان «لا خیر فیما وقع» خواندند و تاریخ قوامی را سکه دار الضرب
کرده بر روی دیگر «السلطان نادر» نقش کردند و چون عزیز قلی بیگ دادخواه
اندخود من اعمال بلخ که از افشاریه آنجا بود در ابتدای حال به ارض
اقدس آمده و از مستظلان لوای جهانگشا گردیده بود و بعلی مردان افشار
حاکم اندخود حکم والا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ و ایل و دار را روانه ارض

اقدس سازد علی مردان خان از قبول این حرکت سر باز زده این معنی بر طبع
همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت درینوقت که آغاز
بهار سنبلستان دولت برومند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت والا
از شوکت سرکشان فساد پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان
را بسرپنجه اقتدار شاهزاده رضاقلی میرزا تفویض و اختیار مهمات آن سرکار
بطهماسب قلیخان جلایر که از معتمدان این دولت ابد بنیان بود عنایت
و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تهیه استعداد و
تدارک احتشاد کرده از راه بادغیس و ماروچاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه
اندخود شود و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان بظهیر الدوله
ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و
حکام آذربایجان از حد قپلان کوه الی آرپه چائی و منتهای داغستان
و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییر پیر محمد خان به بابا خان چاپ
وشلو مرحمت گشته و میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیگ
خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان فائز و بخطاب خانی و امیر الامرائی
سرفرازی یافتند پس علی پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول
عواطف خاقانی گشته رخصت انصراف ارزانی داشتند عبد الباقی خان
زنگنه را که امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابو القاسم کاشانی
صدر و ملا علی اکبر ملاباشی با نامه همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانه
دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت ماجرا باعلیحضرت

پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق به شرایط خمسهٔ مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ این خبر بجا پاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضا قلی میرزا و ابراهیم خان مرخص و روانهٔ مقر حکمرانی ساختند و همگی حکام و قضات و اشراف و اعیان ممالک محروسه هر که شرف تقبیل سدهٔ والا یافته بودند بخلاع و التفاتات فائض گشته رخصت انصراف یافتند

در بهارآرائی قلم خجسته رقم باظهار ازهار ریاحین و وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال

دگرباره جهان از بخت فیروز — طراوت یافت چون ایام نوروز
بهار دلگشا از کامرانی — نشاط افروز چون روز جوانی

خسرو گردون سریر اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعده بعد از انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از حوت بشبستانگاه حمل خرامید براورنگ جهان آرائی نشست و گلهای نوروزی بتاثیر قوهٔ نامیه نشاط ابر خواست نشستند کوس نوروزی و دبدبهٔ جهان افروزی آوازهٔ فتح و فیروزی بفلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوائم سریر فلک مسیر بشکوه طاعت خداوند یا منزلت سریر پیر سعود صنادید ملوک و اعاظم امرا و سروران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق

مانند گلهای بهاری سرو بر را با ثواب زنگار رنگ و خلاع زرتاری آراسته
چون غنچه جیب و لعل را از نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند
و بعد از انقضای مجلس که هنگام شگفتن گلهای اردی بهشت دولت
والا و آرایشگری بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمناً
استفتاح کار و افتتاح سخن بتدبیر فتح و تسخیر قلعهٔ قندهار فرموده افاغنه
را که بالبدیهت و استحضار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار
و کیفیت منازل و آب و آذوقه و معابر راه استفسار و رؤسای لشکر را
بامور تهیه و تدارک آن سفر خیر آثار ساختند و چند روز که از اشغال جهانبانی
فراغ روی نمود بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت
قرین بود و همدوش خیمهٔ زرنگارگون فلک ساختند آسمانی دیگر بر روی
زمین افراشتند و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون قباب بود محتوی آن
خیمهٔ کهکشان طناب ساختند و رصدبندان اخترشناس را از تعدد
فلک اطلس در شبههٔ حیرت انداختند چند روز بهروزه بزم سپهر بسطت بتجرع
اقداح راح ارواح ریحانی پرداختند

در سرای مغان رفته است و آب زده
نشسته پیر و صلایی بشیخ و شاب زده

صبوکشان همه در بندگیش بسته کمر
ولی ز ترک کله چتر بر سحاب زده

شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده
عذار مغبچگان راه آفتاب زده

صحرای مغان چون سرای مغان نشاط خیز گشت و طبع جوانان چون
دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دوم ماه ذی حجة السال فرخنده فال رایات

نصرت اشتمال بعزم تسخیر دار القرار قندهار از چولگاه خان و
ابهر از آنجا از راه کرمرود و هشترود وارد اردبیل که بوفور آب و علف
شهرت داشت روانهٔ قزوین و فرمان همایون بعز نفاذ قرین شد که ظهیر الدوله
ابراهیم خان در منزل قراچمن که از محال گرمرود است با سپاه آذربایجان
بموکب فیروزی نشان ملحق شود و لهذا از ورود کوکبهٔ مسعود بظفر آیین
ظهیر الدوله نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طائفهٔ قزون از قبایل
ملباس که متعلق بخاک روم است بعضی حرکات زشت اساس
شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را بسرکردگی نصر الله
میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری بهم سپاهی تاخت
آن جماعت مامور ساخته مامورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسنگ
راه را طی کرده وارد مسکن آنجماعت گشته هزار خانوار آن طائفه
را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده مراجعت اتفاق نمودند و بقیه
ایشان در موضع مشهور بترکش من اعمال مکری سرکوه را سنقناق کرده و دست
بترکش جلادت زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف
کوه یورش برده سنقناق ایشانرا که مکان بس صعب بود بنابید یزدانی
در کمال آسانی بحیطه تصرف در آورده هزار نفر متجاوز از ایشان با دو نفر
سرکرده عرضه شمشیر تیز گشتند تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و
موکب شاهزاده با فتح و ظفر برگشته و ابراهیم خان با عساکر آذربایجان
روانه تبریز و شاهزاده بانضمام رکابی در روز ورود کوکبه همایون بقزوین

باردوی ظفر قرین پیوسته و از اخبار مسرت افزا که در خلال این احوال بعرض حضور [?]
سپهر مثال شد فتح بحرین بود تفصیل این اجمال آنکه در حینی که محمد تقی خان
بیگلربیگی فارس که در جولگاه مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف
حاصل میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود
که در تصرف شیخ جباره هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند محمد تقی
خان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس بالعزم تسخیر بحرین بقلعه مبارکه
نادریه فرستاده خود نیز در عقب حرکت برآمد چون قبل از ورود بیگلربیگی مشارالیه
شیخ جباره عازم کعبه معظمه گشته و قلعه را بنائب خود سپرده بود نائب او بعد از
مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را
تصرف کرده کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت و درازای این خدمت بخلاع خاص عز اختصاص
یافته ولایت بحرین ضمیمه باقی ولایات او گردید و نیز در اثنای آن حال عریضه از جانب
دلاور تایمنی مشعر بر اظهار ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایه سریر گردون مسیر رسیده
توضیح این مقال آنکه مشارالیه در قدیم الایام با ایل تایمنی در محال جام و باخرز من اعمال
زمین داور سکنی داشت و در ایام استیلای افاغنه بنابر سیادت سر باطاعت ایشان
فرود نیاورده خود داری میکرد تا اینکه بعد از ورود موکب والا بهرات بنحوی که مذکور شد مومی الیه
در منزل نالهان با جمعی بعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت اوبه شاقلان سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات
کرو سامی اکثر اویماقیه بنابر ضابطه ملکی مامور بسکنای هرات شدند و برادر او نیز بهمین فرمان [?]
جریان یافت او بنای ستیزه والی گذاشت لهذا سبحانقلیخان سردار و پیر محمد خان بیگلربیگی بدفع [?]
با او بجدال اعمال کرده چون دانستند که بنابر غرور کافر نعمتی سر بباده سری خارده تا بتنبیه [?]

اقبال پایدار او را گوشمال دهند یا به راه اوج نمیگذارد و او را با هشتصد نفر از کسان
او گرفته محبوس کردند و دلیران دلاور که در اوج بودند شاقلان می بودند بجبر و اتباع ابن
خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت غرجستان فرار کردند و حینی که موکب
والا مشغول محاصره بغداد بود دلاور بحکم والا بدرگاه معلی ایل او را که هزار
خانوار بیشتر در دست بودند بجنوشان روانه ساختند بعد از ورود مشار الیه موکب
همایون بر ملاحظه حق سبقتی که در آمدن بسفر هرات برکاب مستطاب داشت او را مورد
بخشایش و مشمول نوازش ساخته تشریف خاصه و اسب تکمل با زین و یراق طلا با او
عنایت کرده رخصت مراجعت داده و مشار الیه متعهد شد که در ازای این موهبت بعد
از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد خود را آورده در
هرات سکنی دهد هر چند که از خط جبین او نقش لشوبات درونش معلوم
و خوانا بود لیکن برای آنکه بر ظاهر بینان عالم صورت که از کنه معانی
بیخبرند حالت آن هرزه درون روشن گشته وقوع آن نوع سلوک را حمل
بنقص مروت ننمایند او را روانه هرات ساخته بسردار بیگلربیگی مقرر
فرمودند که آنچه از مال او و ایل او معجزه در آمده باشد رد کرده او را
با تمامی ایل او که در هرات و جنوشان می باشند مرخص سازند که روانه
غرجستان شود مشار الیها بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بعنایت
با ایل و اعوان کوچیده روانه غرجستان شد و در آنجا دست از آستین
جرأت و سر از گریبان خودسری بر آورده نخست با فوجی همراه به آباده
نایب او را با شصت هفتاد نفر از متحفظین آنجا علی الغفله بقتل رسا

دران اوان سردار بامور فارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان
بتعاقب او پرداخته دلاور را از غرجستان بسمت کوهستانات بلخ گریخت
حاکم هرات حاصل و ضیاع و عقار آن طائفه را بمعرض تضییع در آورده مراجعت
نموده دلاور باز عود بمکان خود نموده سفارت آن سردار نیز از اتمام امور
فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده وا
ساخر نمود که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور مجدداً بر سر
ساخر رفته در کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم مزبور بیباکانه
از قلعه برآمده همین که دست ایشان از دامن قلعه گسیخت دلاور اسب از کمینگاه
بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانید و از آنجا
بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای ثبات بند
نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون بتعاقب او راسودی ندید برگشته
احشامات غرجستان را که همیشه بسرکشی گردن عصیان می افراختند گوشمالی
بلیغ داده از آنجا بجانب میمنه و چخچتوی بلخ رفته آن محال را غارت و هزار
خانوار از سکنه آنجا را کوچانیده روانه هرات ساخت بعد از آن که دلاور
بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنه قندهار باعانت او آمده او را در محل
موسوم بنقره اجنگل که در دشت فرخی زمین داور واقعست سکنا دادند چون
با حسین غلجه در موافقت میرحسین تزویج دختر او را پیشنهاد خود ساخته دلاور
نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرد حسین از این جواب برآشفته جمعی بتاخت
او تعیین نمود او چون روی توقف ندید باز فرار کرده بغرجستان آمد

در آنجا شاهزاده رضاقلی میرزا را شفیع گناهان ساخته عریضهٔ اعتذار آمیز بدرگاه معلی فرستاد بنابر آنکه رایت جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوابی الموافق اسعاف اصدار نیافت

در بیان توجه فرازنده لوای شهریاری بجانب کوهستان بختیاری برهنمائی تائید حضرت باری

سابقاً کیفیت احوال طائفه بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرر مجال جام و لنگر سکنای آن جماعت مقرر گردید چند گاهی از جسته گریختهای آن طایفه که در زوایای جبال بکامن خمول متواری بودند جمعیتی منعقد ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بمرور ایام بایشان پیوسته علی مرادی نام همیوند شایدراه و سپاهی و منشأ ارتکاب طریق گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معلی جمعی به تنبیه ایشان مأمور گشته در محال زراز آن جماعت مغلوب شدند ثانیاً بابا خان چاوشلو با جمعی از خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار گردید بعد از آنکه بابا خان حسب الامر مطاع بامور بدربار سپهر ارتفاع شد علی باز فرصت جسته سلک جمعیتی تهیه داده در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد برگشاده و بعد از آن سلطان ولی بیگ ابیوردی و نجفقلی بیگ بیشر با شرارت بافوجی باتفاق حاکم شوشتر

و با

و نایب کوه کیلویه بامر والا حازم گوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور
بسالم نزول و چون بسرحد وضوح میرسد که علی قلعه کوه را که سر بسپهر برین
میبرد سقناق خویش ساخته و در آنجا بتحصن پرداخته قشون شوشتر و کوه گیلویه
در پای کوه توقف و سلطان ولی بیگ و تخته قلی بیک بیاتی بپیادگی آهنگ
فراز کوه کرده بعد از انکه آن سنگلاخ صعب الاقدام بسختی طی کرده بنیمه راه رسیدند
آن طایفه جمعی از جانب قلعه و فوجی از کمر کوه ایشانرا گرفته بانداختن تفنگ
و غلطانیدن سنگ مشغول گشته و هر دو سرکرده را با جمعی از غازیان مقتول
ساختند بقیه سپاه که در پای کوه بودند سر خود گرفته روانه ولایت خود شدند
چون دران اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر قلعه ایروان بود دفع ایشانرا
بدفع الوقت انداختند درینوقت که کوکبه همایون از قزوین حرکت کرده وارد
محال چاپلق و بروجرد گردید علی مراد سراسیمه روی بوادی نامرادی
گذاشته با جمعیت خود که نصابش بچهار پنجهزار غول دیوافکن بیابانی میرسید
در محل موسوم بلیروک که صعب المکمن تنگنائیست سقناق کرده تحصن گزیدند
همت والا حازم تنبیه آن سرگشتگان بادیه ضلالت گشته فوجی از غازیان کامیاب
را با قشون فیلی و اردلان و همدان از جانب ولایاتی که متصل بکوهستان
فیلی است و جمعی از جزائرچیان کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمانشاهان از
از طرف دشت کردکان و بنات نازه و فرقه عظیم از افواج قاهره را از صوب
ماروت و گروهی انبوه با عساکر کوه کیلویه از سمت کوه کیلویه و جمعی کثیر از راه
اصفهان بجانب شهر ارجمند بختیاری مامور و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود روانه

جبال و مجهولهای کوه را بپای سعی درنوردند و جسته گریخته اشرار را اگر
شرار آسا در میان سنگ باشند برآرند و بنه و آغروق را باتفاق شاهزاده
نصرالله میرزا در منزل چرپاس بپرده گذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم
ربیع الثانی سنه ۱۱۴۹ از منزل مزبور عازم کوهستان گشتند و همان روز
بحوالی کوهی که جمعی از آن طایفه سنگرها ساخته پای قرار استوار کرده بودند
وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را بدفع ایشان مامور ساختند آن طایفه
بمتانت مکان مغرور شده و بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب
در آن موضع بسنگر لیروک که قلعه و سغناق اصلی ایشان بود شتافته از آنجا
جمعیت خود را برگرفته از آب لیروک که بدر غول جهبان دارد
عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور مامور بودند
که از راه هزار چشم از آن طرف رودخانه آمده بضبط پل بپردازند
مامورین اگرچه در وقتیکه خبر آن طایفه از آب گذشته بود
بسر وقت ایشان رسیدند اما بانهم مجادله پرداخته شصت
نفر از آن گروه را معرض قتل و اسیر آوردند و روز دیگر کوکبه مسعود وارد سر
پل گشته فرمان پذیران باشارهٔ والا بساختن پل پرداخته عبور و فراز کوه
غار پناه را مقر موکب منصور ساختند و در آنجا عساکر فیروزی قرین را منشعب
ساخته و دسته دسته بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعیین
فرمودند و مامورین جمعی از ایشان را در گوشه و کنار و کریوه و مغاک بخاک
هلاک افگنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار نمودند و از امکان تحصل

موسوم

موسوم بدار ور امتوجه گشته فوجی را بکوه مالی آنجا گماشته از انجا بگذرگاه
تلاشکوی توجه آوردند و از ان مکان فوجی را باقشون الوار بجبال
سمت شتر و جمیع نواحی و لرستان مامور ساخته بازعطف عنان بجانب کوه
سالم فرموده لبه منزل وارد و محل گرد بنشینند و بانتظام ضابطهٔ مامورین
آن حدود پرداخته نبواز را مطلع ماهچه رایت خورشید انوار ساخته از انجا
بده منزل وارد للگر گشتند از مؤیدات اقبال و حسن اتفاق اینکه علیمرادی در سمت
کورکش کر بالکای فیلی پیوسته است در مغولهٔ کوهی پنهان گشته چند تن از رفقای
او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بوده اند که بپای آن کوه گذار
جمعی از غازیان گشته کام جستجوی او بودند دوچار گشته او را با کوچ و
جمعی دیگر گرفته بسجدهٔ بساط اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع دست و پا و کندن
چشم او صادر گشته دو روز در صحرای هستی بیدست و پا دست و پای می زد
تا جان بقابض ارواح سپرد و قلیلی از ایشان که در زوایای کوه ازین خطا کار
سر بر سنگ میزدند بالتماس و استدعای رؤسای بختیاری که در رکاب همایون منقلد
قلادهٔ جانسپاری بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طوایف
خود مامور به سکنای جام گشتند و بهمت یکماه کوهستانات آسمان پیوند بختیاری
مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردیده و از انجا وارد سرچشمه
زنده رود و بهار دوی مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب اصفهان
نهضت داده در ششم جمادی الاخری خاک اصفهان که بتباشیر مقدم اقدس سرمهٔ
دیدهٔ مهر و ماه کردند و چون تنبیه و تدمیر سرکشان بلوچستان نیز مطمح نظر انور می بود

پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات و الماس خان بیگلربیگی سابق تفلیس را
بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در
هفدهم ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک لوای
گیتی ستانی بجانب قندهار افراختند و در حوالی سیستان مراد سلطان
استاجلو حاکم دربند را بسبب سانحه قتل مهدی خان بیگلربیگی شیروان
مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید تفصیل این اجمال اینکه
در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید
بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام بعضی امور بجانب دربند رفته بود و مراد سلطان
استاجلو که در آن اوان بحکومت آنولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه
نقاری که فیمابین او و مهدیخان بوده امر بهانه را دست آویز فساد ساخته
مردم آنولایت را که بسبب مجاورت لکزیه بهرزه درائی و بادپیمائی معتاد
بودند در جزو شهر باب بشورش کرده مهدیخان را بقتل رسانیده اند صدور این
از اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند گشته سردار بیک
قرقلو توپچی باشی جلوی ظفر پیشه را با الکای شیروان تعیین و با فوجی از جزایرچیان
بهرام کین روانه و حکومت دربند را نیز بنجف سلطان قراچورلو عنایت و
مقرر فرمودند که سردار بیک مرتکبین را بدست آورده تادیب گوشمال
کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد و در اصفهان چند نفر از روسای
دربند وارد درگاه معلی و معروض سده والا ساختند که ابتدا از آنکه پیمانه عمر
مهدیخان در دست اهالی دربند پر گشته بود تا آنکه ساقی این بزم و مجلس

آرای این قصد و عزم بود بد از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که
عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و احتساب شحنهٔ بازخواست خدیو
جهان دست مراد ایشان را بر قفا خواهد بست فرار کرده با احمد خان اوسمی
قیطاق توسل جستند بعضی هم گریخته بارک قلعهٔ دربند متحصن گشته جمعی از اهل
دربند که درین امر سر از ربقهٔ موافقت ایشان پیچیده بودند ایشانرا از ارک
بنا برین قلعهٔ عدم روانه و مراد سلطان را نیز که سرمایهٔ فتنه بود گرفته
در بند دارند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عز صدور
یافت که جمعی را که باو توسل جسته اند مقید ساخته نزد سردار بیگ روانه نماید
اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده و سردار بیگ ایشانرا با بقیهٔ اشرار که کوچه گرد
شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده اجساد ایشانرا
طعمهٔ کلاب ساخت و جمعی را که شایستهٔ سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده
در قلعهٔ جدید شیروان فرستاد و طایفهٔ صورصور را از شیروان بجای آن طایفه
آورده در قلعهٔ دربند سکنا و نجف سلطان را در امر حکومت تمکن داده مراد سلطان
را مقید بدربار سپهر مدار فرستاد که مشار الیه در روز ورود به تیغ تیز سر بر
آستان تسلیم گذاشت و بعد از ورود کوکبهٔ گیتی ستان بسیستان حرم
محترم و بنه و آغروق اردوی همایون با سرکردگی امام وردی بیک
قیرقلو که در ان اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافرازی داشت با جمعی از
تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان گذاشته در دوم ماه شوال الفیروزی
و اقبال از سیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه دلنجک

و دلارام روانه و در پنجم ماه مزبور خارج قلعه گرشک را مضرب خیام
سپهر احتشام ساختند افاغنه آنمکان از در قلعه داری برآمده توپچیان
فرنگی نژاد آتش دست باشارهٔ همایون توپهای کوه توان را از توپخانهای
والا باطراف قلعه کشیده رعدآوا و صاعقه بار ساختند زلزله در بنیان قرار
بروج و حصار انداختند قلعگیان از بیم جان بر دامن استیمان آویخته
قلعه را سپردند و از آنجا کلب علیخان افشار و لدبابا علی بیگ را بسرداری
هزارجات و زمین داور سرفراز و با فوجی بتسخیر قلعهٔ زمینداور مامور و جمعی
از لشکریان را بتسخیر قلعهٔ بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و
در بیست و یکم ماه مزبور کوکبهٔ منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب
موسم زمستان صحراها خالی از علف و همچنین غلات را حسین پاشا از وقت
قلعگی کشیده و همه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از گرشک عازم شاه
مقصود گشتند که دواب اهل اردو رفته از هزارجات غله حمل و نقل معسکر
فیروزی اثر نمایند شاید باین تقریب حسین نیز جلوه گر میدان جلادت گردد
دوازده روز آنمکان مقر کوکبهٔ عز و شان گشته از آنجا کنار ارغنداب
محاذی مزار بابا ولی مضرب خیام دلیران عرصهٔ یلی گردید در آن شب
حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت را بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه
آب تند دستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی معسکر فیروز
اثر شورش هجوم در انداختند طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان از
عین بیداری در اطراف اردو نیزه و سنان بر کف نمود در صف پیوسته

ولبسان

ولسیان دیده انجم و اختر طرفة العینی از نگهبانی نظر نبسته بودند بایشان
درآویخته جمعی را انجا که هلاک افگندند و بقیه خایب و خاسر بجانب قندهار
فرار کردند اگرچه آن شب در حوالی اردوی کیهان پوی های و هوی
بلند اما صبحگاهان که شیحه خورشید پرده از روی کار برداشت معلوم شد
که حسین بوده و بقصد شبیخون آمده پس ایات نصرت آیات ازان مکان
در اهتزاز آمده چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر
بطلب معبر اشهب گردون خرام را در لجه سعی شناور ساخته براهنمائی حدس
و فراست از برابر قلعه کوکران دو فرسخی قندهار گذر پیدا کرده آن لشکر
انجم حساب با بنه و اسباب سالما از آب گذشته از جنب کوه لکی که یک
جانب قلعه بر فراز آن واقع ست آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه بهیبت
لشکر نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریا جناب رعد و برق توپهارا صدای
ذباب انگاشته بدون اینکه چینی در جبین صفوف فوج خونخوار و یا موجی
دران بحر جهان آشوب ذخار پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته
در سمت شرقی قلعه با فراشتن بارگاه عز و شان پایه زمین را بر آسمان سائید

در بیان وقایع ییلان ئیل مطابق سال ۴۹ سنه الهجری

شب پنجشنبه نوزدهم ذی القعدة الحرام بعد از انقضای پنجاه و هفت
دقیقه ماه ور خاور مقام شرفی انتساب اعنی آفتاب عالمتاب بتخت زرنگاه

فلک قرار گرفته جنود قوای ربیعی بمحاصرهٔ دار القرار چمن و احاطهٔ قلعهٔ
گلشن پرداخت و ازمنه و ساعات بهمن و دی را نوبت بسته رسیده افواج
سبکروح نسیم فروردین فاتح قلاع غنچه و قیتول شگوفه گشته عرصهٔ جهان را
از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت بحکم خدیو زمین داور مجلس جهان آئین
برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی تزئین یافته آن بزم مینو مثال
از لبنه‌های زر سرخ و سفید گاز از مشحون با آله عباسی گشت سران و سرکردگان
لشکر از جامه‌خانه همت سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته بیکر شدند و روز
دیگر فتحعلیخان افشار را که بجرچی باشی گری لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت
با فوجی از جانگسواران جنگجو بتاخت قلات مامور ساخته شب سوم اسیری
از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته
هنگام شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان
روان کرده خدیو بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را بحلقهٔ چشم رکاب آشنا
ساخته سوار و با جمعی از دلیران کینه‌خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور
و از اتفاقات امور اینکه فتحعلیخان تاخت کابل کرده بی پاسبان و قراول و
نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب وارد
چون غازیان را از اندیشهٔ خصم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده
بود بقصد اینکه علی الغفله بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشانرا از هم اندازد
در کمین کمین بجود سازی پرداخت مقاولان آن طلیعه رایت ظفر آیت
آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان مراکب خاک

نوزده آتشین سهم را با ورفتار وبسیاری از آن گروه را عرضه تیغ آبدار ساخته
جمعی از افاغنه بدامنه کوه متفرق وبقیه با سید ال خود را بقلات رسانیده
تحصن اختیار نمودند خدیو نامدار مظفر وکامکار عطف عنان بمقر اقتدار
کرده امیر مزبور را که این خبر آورده بود موسوم به مسئول ودامن آمال او را به
نقود حصول فرمودند ودر هشتم ذی الحجة الحرام از مکان مزبور تحریک لوا
منصور کرده در مکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل بنادر آباد اشتهار دارد وشادروان
عز وشان را باوج آسمان افراختند ودران مکان نزهت نشان معماری
رای زرین ومهندسی طبع سعادت قرین قلعه وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و
بازار وچارسو وآب انبار وحمامات ورباطات ومساجد وقهوه خانه طرح
افگنده آب تورنوک را که در لطافت آبروی کوثر وتسنیم برده بآن جاری ساختند
وبنایان چابکدست که از اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع آمده
بودند دست وبازوی اهتمام بازیده آغاز کار کردند ودر اندک روزی قلعه
مزبور در کمال متانت واستحکام صورت اتمام وابنیه وعمارات آن بروضع
دلنشین سمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که سواد آن طعنه بغره بیضای
شهر شوال میزد بعرصه ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق وانگشت نمای آفاق
گشت وبنادر آباد موسوم گردید ودر شب سیم ماه مزبور اشرف سلطان
غلجه که در عهد سلاطین سلف حکومت غلجه به پدران او اختصاص داشت
از قلعه فرار وجبهه سای دربار سپهر اقتدار گشته مشمول نظر عنایت شد ومدعا
آن معروض سده والا گشت که بخوبی از غلجه بعشیرهم ومنسوبهم یکبار رخصت اب

برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری
از ایشان را بزلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چند روزه میدانی
بایشان داده شده بود که شاید قدم جرأت از قلعه بیرون گذارند بعد از
وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسپرداری مناعت
حصار بخود داری پرداختند لیس جهت والا محاصرهٔ قلعهٔ قندهار قصور گشته
در اطراف آن قلعه سپهر مانند بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دائرهٔ محیط
آنها شش هفت فرسخ باشد ترتیب داده بهر قلعه فوجی مامور و در سر صد قدم
برجی استوار احداث کرده و بهر برجی جمعی تفنگچی سجراست نامزد گشت و ثانی
الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان جربا
سبک شتند با این سر برج دو برج دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعگیان
مسدود ساختند و هر یک از ایشان که بتحصیل علف و دانه بانند. وانه سر برجی ورند
مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا در می آوردند و
در سیزدهم ماه محرم ۱۱۵۰ عریضه از جانب سرکردگان که مامور بتسخیر قلعهٔ
بست بودند رسید که توپ و خمپاره بقلعه بسته افاغنهٔ آنجا از در استیمان
درآمده قلعه را سپرده اند از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین و حکم والا بعز
نفاذ قرین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنهٔ قلعه را برگرفته وارد دربار سپهر
اقتدار شوند چون در حینی که متعاقب سیلاب از جنب شهر صفا عبور کوکب
منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود بکاران نپرداخته بعد از ملاحظهٔ فوجی
با توپخانه و مستعد او به تسخیر شهر صفا معین گشته در چهارم ماه مذکور بعرض

و افغان عتبهٔ علیا شد که مامورین آنجا نیز توپهای کوه توان و خمپاره‌های
آتش افشان را برق خرمن جان قلعگیان ساخته در عرض یک روز
قلعه را مسخر و افاغنهٔ آنجا را اسیر و قربان بر ساخته اند جمعی از دلیران بصیانت
قلعهٔ مذکوره و تنبیه لشکر با نصرافشا مامور شده بودند در آخر ماه مزبور حرم محترم
و بنه و آغروق که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده چندی در
سمنان و از آنجا آمده در فراه توقف می‌داشتند بحکم والا وارد اردوی
معلی شدند چون سیدال که قبل ازین از قندهار بر آمده از صدمهٔ دلیران ظفر
شعار فرار و بقلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین و جمعی از روسای
افغان در قلات می‌بودند فوجی از بهادران عرصهٔ وغا را بسرکردگی امام ویردی بیگ
قرقلو ناظر بیوتات به تسخیر قلعهٔ مزبوره مامور ساختند امام وردی بیک بعد از
چند روز یورش برده برجی را که در سمت شرقی قلعه بود تصرف و افاغنه
در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بخود داری پرداختند چون دیدند که سیلاب
مرور زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمی‌آورد از باب استیمان
در آمده قلعه را تسلیم نمودند و امام ویردی بیگ باشارهٔ اقدس جمعی از
تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعین کرده محمد ولد حسین را با سیدال و روسای
افغان که در قلعه می‌بودند باردوی معلی فرستاد چون سیدال تنبیهی که در تلو
صادرات احوال اصفهان و هرات ذکر یافته مرد فساد پیشه و هنگامه طلب
بود باشارهٔ والا دیدهٔ کج بین او را از حدقه بر آورده بصیانت حال
ولد حسین از روی اعزاز پرداختند

در بیان احوال بلوچستان و مآل کار سرداران و سرکردگان

سبق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان و الماس خان را بسرداری بلوچستان
تعیین و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار خاران را مأمور ساختند بعد
از آنکه ساحت قندهار مستقر اردوی عز و اقتدار گردید محمد علی بیک سردار بلوچ
نایب ایشیک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجه با جمعی به تنبیه طایفه شیرخان
بلوچ و با جمعیت شوراوک که در مقام شورانگیزی بودند تعیین نموده مأمورین
بدو فرسخی شوراوک رسیده طایفه بلوچ از ورود لشکر مطلع و جمعیت
کرده با عساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز و آویز و بمقصد لقای ایشان عرصه
شمشیر تیز گشته استر و اشتر بسیار بحیطه ضبط و کسب در آمد و بعد از
استیصال آن طایفه عازم تنبیه طایفه شیرخان که مابین چاکی و اشکی سکنی
دارند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را با شیرخان
سرکرده آن جماعت از تیغ گذرانیده و تمامی مساکن و اماکن ایشان را
بمعرض نهب و اسر در آوردند و حکم والا بعز نفاذ پیوست که محمد علی بیک
با مأمورین رفته در چابق و خاران بسرداران بلوچ ملحق و بعد از انجام کار
عازم شوراوک و به تسخیر قلعجات آن نواحی پردازند در سیوم ماه محرم سنه ۱۱۵۱
امیر محبت خان و امیر الیاز ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص ایشان
و نسبت با این دولت ابد پیوند سابقاً نگاشته کلک اجمال شد وارد و در بارگاه سپهر
مدار و بخلعت و اسب و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته مجدداً امیر محبت خان

برتبه

برتبهٔ ایالت بلوچستان سرفرازی یافت و حکومت شوراوک بمحراب سلطان بانی که بخدمت و خدمت انصاف داشت عنایت گشته و با جمعی از غازیان مأمور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط غلات قوشنج بپردازد و دو سه هزار نفر از فرقهٔ کاکری و ترینی جمعیت کرده آمادهٔ قلعهٔ قوشنج را محصور و از نیطرف تیر فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار مأمور گشته جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری نشدند این بود که قلعهٔ چاپق را که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بحوزهٔ تصرف در آوردند اما چون پیر محمد خان که سردار بزرگ بود و مرد کم عقل بی باده سر و بنا سازی و ستیزه رائی مخمر بود بمحض لجاج از السلمس خان جدا گشته و بر سر خاران رفته غازیان را بدشت و کوه برده بمهالک خطر انداخت و جمعی از لشکریان را از تشنگی و بی آذوقگی تلف و دواب و اسباب ایشان را برطرف ساخته لهذا فتح علیخان چرچی باشی و محمد علی بیگ قرقلو ایشیک آقاسی باشی بحکم والا بیجاپاری رفته پیر محمد خان را گردن زده سر او را با قشونهای مزبوره بدربار معلی آوردند

در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عمر بدخواهان از غرچه بلخ

سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزادهٔ کامگار رضاقلی میرزا بموجب حکم اعلی مأمور به تنبیه علی مردان حاکم اندخود گردیده اول کوچ عزیمت قلعهٔ حیا

داد خواه باقی افتاریه انجا از باب امتناع درآمده بود گردید بعد از آنکه ساخته اقند یا مقر الویه نصرت شعار شد شاهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه و استعداد و سرانجام اقتضا کرده از راه بادغیس متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود دلبستگی ایل افشار اختصاص داشت بورود کوکبه مسعود شاهزاده بدوشته سهرلی افشاریه آنجا علیمردان حاکم خود را دست آویز اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده پرداخته کلید قلعه را سپردند و سکنه شارغان نیز چون طایفه جلایر بودند در عالم ایلی از باب اطاعت درآمده رسم القیاد بجا می آوردند شاهزاده بعد از انتظام امور آن دو ولایت علیمردان را با چند نفر از روسای آن طایفه روانه دربار فلک مدار ساخته و خود متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز شرایط خدمت تقدیم رسانیدند در غره ربیع الاول سنه آغزوق را با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته و خود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیوم که خسرو خاوری علم بر طارم چهارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعه سید ابوالحسن والی بلخ نیز در یکفرسخی شهر درمیان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشارالیه موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور شاهزاده کامکار افواج منصوره را دست دسته پیاده کرده در میان آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بستیز و آویز مشغول ساخت مخالفین و هی نیز یافته ببالای برج و حصار

به آماده بمدافعه پرداختند دلیران سپهر جلادت بر روی کشیده بتعاقب ایشان
قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افگنی بازیده بسیاری
از اوزبکیه را از شهربند هستی دور و دروازه را تصرف کردند ابوالحسن و
روسای بلخیه بار تحصن جسته بخودداری پرداختند ازین طرف نیز فرمان
پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپاره ها را بارک بسته شبانه روز
رخنه افگن بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه می بودند
تا اینکه قلعگیان را بالکلیه سلب صبر و توان گشته و باب استیمان گشوده
والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی از روی اعتذار جبهه سای
دربار شاهزاده والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران سرگردگان
اوزبکیه و طوائف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول
نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بچپاول و تاخت
سقناقها مامور گشته بودند اکثر محال را نهب و اسر ساخته حصار شادمان و
قلعه مارو مور را بحیطه تسخیر درآوردند اهالی قندز نیز که در بیست و پنج
فرسخی بلخ واقع است تا حدود بدخشان از انتشار آوازه غلبه و قهر سپاه
ظفر دستگاه در صدد انقیاد درآمده آن ولایت ضمیمه ممالک محروسه گردید
و روز هفتم ربیع الثانی آن سال خجسته تال چاپار از جانب شاهزاده کامگار
وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سده جلال ساخت اگرچه شاهزاده
خزانه و خلاع و اسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزا باشد همراه
داشت لیکن در ازای این فتح نمایان دو الف و چهل هزار نادری که باصطلاح

متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت و چند راس
اسب مکمل با زین و یراق طلا نزد شاهزاده عالی لوای ارسال داشتند
که فراخور قدر و منزلت بهر یک از سران و سرکردگان سپاه عطا نماید اما در باب
عبور از آب آمویه امری از کمین فرمان صادر نشده مقرر گردید که اوضاع
بلخ را انتظام و آذوقه وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغ بعمل آورده
چگونگی را عرض نماید شاهزاده با انتظار جواب نپرداخته و بلخ را فی الجمله استحکامی
داده از آب آمویه گذشته از راه قرشی عازم بخارا گشت از آن طرف
نیز ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی خوارزم استمداد
و چهل و پنج هزار نفر از اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سایه جمعیت اتحاد
داده در کمال استعداد وارد قرشی گردید هر چند که تعداد جمعیت لشکر نصرت
اثر زیاده از دوازده هزار نبود لیکن بفحوای الشبل یحکی عن الاسد
شاهزاده عدت خصم را در برابر آن فوج نصرت اشتمال مثل فوج غراب در
جنب شهباز تیز چنگال دانسته و متهورانه بکوشش پرداخته پادشاه
بخارا مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعه قرشی متحصن شد و لشکر
خوارزم نیز بدون تلاش و رزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند اما شاهزاده
بعزم تسخیر شلاق که در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بود
رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه
مستولی شده اهالی آنجا را عرضه شمشیر و آتش زده بساط آن خطه را نیز در نوردید
لیکن باباخان چاوشلو که از روسای لشکر بود در اثنای یورش بضرب گلوله

وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کار قرشی فراغت
روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان
دست طمع شسته خود را غفلت بداد خواه رسانیده او را بزخم کارد از
پای درآورده حاضران نیز فی الفور با او درآویخته او را در همانجا پاره پاره
و به تیغ خونخوار از دیار هستی آواره کردند و چون اینخبر بعرض مولای
دادخواه یعنی خدایو داد گر رسید فرمان همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه
بخارا و بزرگان ترکستان عز صدور یافت مشعر براینکه چون آن سلطنت
مآب سلیل سلسله جنگیز خان و دوحه خاندان ترکمان است مقرر شد که شاهزاده
بکار بخارا نپرداز دازانجا که در عالم ایلی تمکن او برا و رنگ سلطنت موروثی
منظور نظر اقدس می باشد چند نفر از روسای آندیار را برای بنای کار و
استقرار امور ان مملکت روانه دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم همایون
بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه والاجاه ارسال داشته
و خود معاودت ببلخ نموده بانتظام و التساق امور آن مملکت پرداز دو
هرگاه توران راه فرمان باقدام امتثال نپیمایند فهو المراد و الا بتاییدالهی از
دست جنود قضا تمثال گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون
را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک محاصره قرشی کرده از رود
آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبه منصور ساخت اما حقیقت حال مبتدا
اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود کوکبه مسعود سردار
زمین داور و هزار جات بکلب علیخان کوسه احمدلو عنایت گشته با توپخانه

و استعداد تمام او را روانه ساختند و مشارالیه تا مدت نه ماه بمحاصرهٔ آن قلعه
پرداخت و کاری نساخت و در آخر کار یکدفعه بنای یورش گذاشته بعضی از
افاغنهٔ نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان
عهد و پیمان نموده بودند که رفته افاغنه را که مستحفظ برج بودند با خود
همداستان سازند که در حین یورش برج و دروازه را متصرف و به آن
جماعت باین بهانه رفتند و قلعگیان را خبردار و همگی را در وقت معهود
آماده کار ساختند بعد از آنکه غازیان در شب معین بعزم قلعه گیری دامن
جلادت بر میان زده و سپر بپای برج کشیده باقدام تهور بجانب قلعه
دویدند و هر یک خود را هدف چندین گلولهٔ جان سوز دیده تدبیر را مخالف
تقدیر یافتند و جمعی از قشون و چریک الکهٔ فراه از آن حرکت بهنگام بقتل
رسیده لهذا سردار را در ازای این نقص و قصور بعزم معزول و بدرگاه معلی
طلب فرموده چوب تادیبی که در مزاج آتش حکم چوب چینی داشت بسا و جار
ساختند و دیوان قلی بیگ افشار علمدار باشی را باتفاق یار بیگ سلطان
توپچی باشی بآن خدمت نامزد و با اسباب نقب و کندکوب و آلات یورش
روانه کرده مامورین از روی جد و جهد بکندن نقب و بردن سیبه پرداخته
در دهم شوال آن سال خجسته مآل ندا خان افغان که از جانب حسین بحکومت
زمینداور منصوب بود ندای امان بگوش غازیان رسانیده ولد خود را با اعزه
استیمان بپایهٔ سریر فلک بنیان فرستاده و قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب
حکم همایون با افاغنهٔ مستحفظ آن حصار بودند باتفاق یار بیگ سلطان بدرگاه

معلی

معلی شتافت و از جان و مال بخشش یافت و چون افاغنهٔ قندهار چند سال
بود که در جمع ذخیره و تهیهٔ اسباب قلعه‌داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و
عدت خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در
پناه حصار قلعه‌داری تحصن داشتند تا مدت ده ماه امتداد یافت در نهم
شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولا جمعی از سربازان معارک
جلادت شعار به تسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطهٔ تصرف بود مامور گشته یکیک برا
بحیز ضبط و تصرف درآوردند و از انجمله برج عظیمه که در فراز تپه رفیع واقع
و فوجی از افاغنه با چند توپ مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتأیید الهی
مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند و بعد ازان به تسخیر برج سنگین
پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت جبل سینه در قله کوه بسیار
بلندی واقعست که بقلعه قندهار اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن
جلادت برمیان زده بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهار برج دیگر که
از برج فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود
و سیصد نفر از افاغنهٔ قادر انداز بمحافظت آنها اقدام داشتند یورش
برده تصرف و کمند اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنهٔ برج
تمامی بمعرض قتل و اسر درآمدند و خمپاره‌های ثعبان دهان و توپهای کوه
توان را که گلولهٔ هریک بوزن هفت هشت من بود از چنان راهی صعب
که پیاده را عبور ازان راه بسهولت ممکن نبود بجر ثقیل بالا کشیده بر قلعه کمان
و بر برج دده که جانب غربی قلعهٔ قندهار می باشد بستند و الحق عقل محال

اندیشه از این امر غریب در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانیست هر کس آنرا
تنگ فضای پیچ و خم آن کوه سپهر شکوه آسمان توأم را برای العین دیده
باشد بیقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکانی که
عنقای فلک سیر وهم از تصرف قاف قلاعش پر میریزد منوط بنفاذ امر
پادشاهی و چنین حکمی البته ثانی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ
و خمپاره را بر حال قلعگیان مظهر فحوای وَقُودُهَا النَّاسُ وَالحِجَارَة
ساخته بیکر هیولانی برج دده را از صورت جسمی انداختند و بعد از آنکه
بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری که باستحفاظ آن
شب اقدام داشتند بگرد باد طلب مستدعی اذن یورش بودند از طایفهٔ مزبوره
و اکراد چمشکزک و افغان ابدالی از هر کدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست
و دویم ذی القعده بامر همایون مهیای کار گشته هنگام طلوع فجر بجانب
آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع
بودند قریب دویست نفر از داد طلبان بمقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات
قصر مقصود دلیران نگردید پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند

ذکر وقایع یونت ئیل مطابق سال سعادت اشتمال سنه ۱۱۵۰

هنگامیکه شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذیقعدة الحرام را ماه
طالع از غرهٔ سلخ پیوست نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعه سلخ

ماه مزبور از انقضای شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر بشبیخون
عزم دار القرار جهان کرده به برج حمل در آمد و افواج سبکروح صبا و شمال بصفا
نوائی دلاور جری القلب صنوبر و رایت افرازی بها در چیره دستی چنار عیبای
یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی آوردند نیلوفر با صولت و شیم
قدم بر فراز کنگرهٔ شاخ بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیرق منقش
پیچیم برافراشت افغان غراب و کلاغ بنغمهٔ قمری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان
شکرخا که از شورانگیزی دی تلخ مذاق بودند در قندبار شیرین بیانی شکر
افشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصهٔ چمن مسکن گرفته بودند بیاد
وطن مانند فاخته کوکو زنان گشتند روز جمعه که چتر گیتی ستان آفتاب بعد
ظلمت را مسخر و دار الخلافهٔ جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم و
کواکب از مدارات بروج راه تواری گزیدند ممالک محروسهٔ بهار بنوروز
و قلعهٔ ظفر بروی جهانیان گشاده گشت و از دیوان قضا صوبهٔ بهار و
بلاد سنبل و حصار فیروزهٔ سبزه و قلعهٔ حصار گلشن بجاگیر نفس نباتی مقرر گردید
فراشان بافروشان با فراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی
پایهٔ زمین را بر آسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فر و زینت
به تنظیم و ترتیب بزم نوروزی پرداختند و سپاهی لشکر و کبرای عسکر
و امرای نامدار و عظمای کامگار از جبا خانهٔ همت سرشار مانند زرین کلاهان
انجم و اختر و نورانی لباسان ثوابت و سیار بخلعتهای طلاباف و البسهٔ زرتاری
بر و دوش آراسته در حواشی آن محفل مینو مثال فراخور رتبه و شان نشستند

و ایستادگان طبقهای اشرفی چون اطباق چرخ هشتمین نثار آن بزم
میمنت قرین ساختند و بعد از غنچه‌گشائی باغ و گلزار نوبت قلعه‌گشائی
اقبال ابدیدار گشته در همان روز فیروز تهیهٔ اسباب یورش پرداختند و
چون طائفهٔ بختیاری در اول دله دار و طلب گشته کاری نساخته بودند باز
ایشان را باین امر مامور و سه چهار هزار نفر از دلیران خونخوار و سربازان
عرصهٔ گیرودار را انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجه همراه برده در اطراف
قلعه در مغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشتند
و خود نیز آن شب در جانب برج چهل زینه در پناه کوه در جائی که از نظر قلعه‌گیان
مستور بود بانتظار صبح فیروز که غیرت روز نوروز و رشک شب وصل مهوشان
دل افروز بود توقف فرمودند روز بعد که دوم ماه مزبور باشد در اول
ظهر که اعدای عصر دولت بیزوال را وهم پیشین بود نماز ظهر را ادا و استعانت
از ایزد بیهمتا کرده نخست از جانب برج دده سورن انداخته شور و شورش
یورش در افکندند چون سمت آن سمت بطایفهٔ بختیاری تعلق داشت
آن گروه را بخت یاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته برج را تصرف
کردند و از آنجا بجانب برج مشهور بچهار برج هجوم آور گشته تا مستحفظان
آنجا بجود مسیر واختند بیرق استیلا را در آن مکان افراختند افاغنه سه
مرتبه بهیأت مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته لازمهٔ خیرگی بتقدیم
رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتش دم و
سپهداران خنجرگذار مریخ توام بر سم کومک بدلیران قلعه‌گیر میرسیدند هر دفعه

آن

آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب تیغی یافته روی تافتند بهادران
نصرت قرین نیز که در کمین بودند از اطراف قلعه زور آور شده بپای مردی تلاش
از نردبانهائی که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه و
برج کرده قلعه را بحیطهٔ تسخیر در آوردند حسین چون راه چاره را بسته و دست
تدبیر را شکسته دید با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را
برگرفته بقیتول که در جانب جنوبی قلعه بر فراز کوه واقع بود گریخت و بقیهٔ
آن طایفه ذکوراً و اناثاً عرضهٔ شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند پس باشارهٔ
والا توپهائی را که در بالای کوه در برج و حصار قلعه بود بقیتول بستند از آن
آوازهای رعد خروش انهدام اساس دولت و قصور قصر شوکت او را باو
اخبار و از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمس
جهان خورشید از شبستان لیل از زیر پردهٔ احتجاب در آمد زینب نام خواهر
بزرگ خود را که عاقلهٔ او بود با چند نفر سرکردگان غلجه برسم ننوات که باصطلاح
افغان عبارت از دخیل باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف
عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با والدان محمود و اقوام و اتباع
خود و تمامی رؤسای افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایهٔ اطمینان
و استظهار ساخته در بارگاه زرین قبابی که در خارج دروازهٔ باباولی مخصوص
نشیمن آنحضرت بذروهٔ عیوق افراشته بودند بشرف پای بوس سر بلند و
و بنوید جان بخشی و مرحمت بهره مند گشتند و همت بحر خاصیت والا نظر قبول
بمال و غنائم قلعه گیان که از تعداد اندیشهٔ محاسبان بیرون بود نیفکنده

همگی آنها را بدلیران جان سپار عنایت و حسین با اولاد و اقربا و بنی اعمام
و مالی که مالک بودند روانهٔ مازندران و سکنای ایشان را در آن ولایت مقرر
ساختند و چون ذوالفقارخان ابدالی را با احمدخان برادرش که سابقا از هرات
فرار کرده آمده بود حسین گرفته در قندهار محبوس میداشت در روز فتح قلعه ایشان
نیز از محبس نجات و بدار الامان عنایت ظل اللهی توسل جستند لهذا مرحمت
بیکران خاقانی ایشان را نیز بامور مازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت
بقدر کفاف در وجه هر یک معین فرمودند و طایفهٔ غلجه مشتمل بر دو گروه میباشند
یک گروه موسوم بهوتکی و متعلق بحسین و فرقهٔ دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان
بودند چون اشرف بنحوی که سبق ذکر یافته در احراز کرسی سعادت سبقت
جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار شرف اندوز خدمت کامکار شده بود
حکومت ایل توخی بعلاوه قلات باو تفویض و قلعهٔ قندهار را که سمت شرقی آن فراز
کوه لکی واقع و فی الحقیقه در نحوست اساس و تثلیث بنا که رخسار دیار و امصار
بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان ساختند و همان نادرآباد را دار الملک
و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده بودند که من بعد از اهل اسلام
احدی را گرفتار قید اسار ننمایند امر والا بفک رقاب تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها
بصاحبان اصدار یافت و ایالت آن ولایت را بعبدالغنی خان حاکم ابدالی که
سالک طریق اخلاص و درستی و خدمت سگالی بود مرحمت و بکرشک و بست و
زمینداور نیز از رؤسای ابدالی حکام تعیین و جمعی از جوانان کارآمد غلجه را سان
دیده انتخاب و ملازم رکاب ساختند نادرآباد و توابع را بسکنای ایل ابدالی

که در

که در نیشاپور و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی کوچیده آمده در آن مکان توقف و غلجه هوتکی بجای ایشان رفته در نیشاپور سکنی نمایند و آن جماعت را در بیست و چهارم ماه مزبور از عنداب گذرانیده و آن مکان مستقر ساختند.

در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای آن دولت ابد پیوند بدربار معلی

سابقا سمت تحریر پذیرفت که بعد از واقعه شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابو القاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانه دولت علیه عثمانیه شده بودند از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبد الله افندی صدر اناطولی و خلیل افندی قاضی اورنه بایلچیگری تعیین و بمعیت سفرای این دولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مامور بدربار فلک مدار شدند در نوزدهم محرم سنه ۱۱۵۹ که پنجاه روز از نوروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافته پیشگاه حضور اقدس گشته اسبان کوه توان تازی نژاد مکمل بساخت مکلل و هدایای نفیسه

که پادشاه والاجاه روم بتهنیت جلوس همایون مصحوب باشا فرستاده بود
از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی گشته با عطای
کورک سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول
سلف مشمول عاطفت و احسان شدند چون در نامهٔ پادشاه والاجاه
روم در باب مذهب حضرت امام جعفر ع اذعان صریح نکرده در خصوص اختصاص
رکنی از ارکان مسجد الحرام با ائمهٔ این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام نموده
بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمهٔ مذاهب اربعه
مخصوص است تغییر آن مودی بمفاسد میگردد و رفتن امیر حاج ایران از راه
شام متضمن وقوع فتنه است و خواهش کرده بودند که عذر دو مادهٔ اولی
متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر سال
حجاج را بکعبهٔ مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه
نجف اشرف پذیرفتند بشرطی که محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج
حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچی را با آفندیان عظام مورد اعزاز
و اکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه
شرعیه اقامهٔ دلائل و براهین کرده از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه بر
آنچه در سوالف زمان بایلچیان روم عطا میشد بایشان مرحمت و چون
مقدمهٔ تخمیس مذاهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیر شرعیه و
معاذیر ملکیه محول و موکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای
مذاکرهٔ آنها علیمردان خان بیگلربیگی را بحجابت و تعیین و رفیق مصطفی پاشا

و آفندیان

و آفندیان ساخته در غرهٔ ماه رخصت انصراف ارزانی و روانهٔ دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند

در ذکر بواعث توجه موکب منصور بجانب هندوستان و فتح و تسخیر غزنین و کابل

قبل ازین بنهجی که نگارش یافت علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان و بحضرت پادشاه والاجاه اعلام فرموده بودند که چون تنبیه افاغنهٔ قندهار مطمح نظر است بناظم صوبهٔ کابل و آن نواحی مقرر گردد که سد راه فرار اشرار نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود که درین خصوص بصوبه‌داران تاکید و خزانه و فوج ارسال گردید که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد علیخان قوللر آقاسی ولد اصلان خان را که عمدهٔ امرای ایران بود بسفارت مامور و پادشاه والاجاه همان جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوایل کار قندهار که افاغنه آن دیار بسمت کابل آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای بستن راه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات و غزنین نامزد گشتند اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیمابین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان جمعیت را از دست اندازِ جنود و فتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابدپیوند را مرعی و ملحوظ دارند مسر

سرکردگان لشکر منصور منزل کماتانک چهار فرسخی قلات را تا منتهای
کوهستان آن ناحیه تاختند و از انجا با ولنگ مرغه چپاول انداخته قریب
سه هزار نفر از افاغنه غلجه را که دران نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته
و مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار
می نمایند و در خلال اینحال معلوم میگردد که از دولت علیه گورکانیه کسی بسر راه
مامور و مانع عبور و مرور آن فوج ستهور نیست چون نعازیان بنابراینکه باذون
نبودند که از انتقام مقر زنده قدم فراتر گذارند دران جا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان
عتبه والا رسانیدند بعد از وصول اینخبر محمد خان ترکمان را برسم سفارت برای
استفسار علت خلف وعده تعیین و در یازدهم محرم سال قبل برسم چاپاری از راه
سند روانه دربار هند فرمودند و ضمنا اشارتی درباب ولایت کابل و غزنین
بکار رفت اما امر موکد بصدور پیوست که زیاده از چهل روز در آن ولایت
مکث نکرده زود جواب و خبر بخاقان بحر و بر و خدیو هفت کشور رسانند
محمد خان وارد هند و ابلاغ نامه همایون کرده پادشاه والاجاه از جواب
تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف نداد چون
یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم ۱۱۵۱ بعد از فتح
قندهار فرمان موکد خطاب بمحمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف
مرخص است برگشته هر نحو جوابی که از دولت علیه گورکانیه صادر گشته باشد
بعرض رساند و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری از راه سند
روانه ساخته پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر

اقدس تصمیم یافته در غرهٔ ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانهٔ آن مرز و
بوم فرمودند رایت ظفر آیت از سمت جلال‌آباد بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمهٔ
مخمور که حد مملکت ایران و هندوستان است عبور و منزل قراباغ شش فرسخی غزنین
را مستقر کوکبهٔ منصور ساخته از آنجا شاهزادهٔ نصرت لوا نصرالله میرزا را به
تنبیه افاغنهٔ غوربند و بامیان مأمور فرمودند باقرخان نامی که حاکم غزنین
بود از طنطنهٔ آمد آمد موکب همایون مغلوب دهشت گشته فرار و قضات و
علما و روسای غزنین بلدهٔ قافله سالار عجز و نیاز با پیشکشهای لایق
روی امیدواری بدربار عاجزنواز آورده مشمول عنایات خدیو گردون
فراز شدند کوکبهٔ والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزنین افراخته
در بیست و دویم ماه مذکور اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میکرد
ضیابخش ساحت ملک غزنین ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار
از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره راه کندی و راه زنگی
و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده
بودند مأمور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پایمال سم
ستور و بسیاری از رجال را مقتول و نسوان را اسیر ساخته این مژده
را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بعز صدور پیوست که اسرا را مطلق العنان
ساخته فوجی از آن جماعت را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب حاضر نمایند
و همچنین افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هر یک که بسرکشی گردن افراخته
به نیروی بازوی شوکت قاهره از پای در آمده و هر یک که پا بجادهٔ انقیاد

گذاشتند سرافراز عفو خدیو بنده نواز شدند و از آنجا لوای توجه بجانب
دارالملک کابل افراختند اعزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال
پیموده ادراک تقبیل عتبه سعادت پرور و تشریفات فاخره پیرایه شرف
در بر کرده رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه
و سپاهیان کابل از جادۀ انقیاد نکول و شیرزه خان و رحیمداد خان توالان
قلعه در پناه حصار نادانی در آمده بقلعه‌داری پرداختند و روز شنبه بیست و سیم ربیع الاول
که پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از
قلعگیان از دریچه پای حصار سعادت بیرون گذاشته آغاز محاربه کردند
حاملان پیشخانه چون مأمور بجنگ نبودند بحال ایشان نپرداختند و نصب سرادقات
گردون شکوه و وضع احمال و ادوات انجم گروه را در اولنگ نیم فرسخی سمت
شرقی شهر نموده کوکبه جهانگشا نیز روز راجعه وارد آن مکان گشته روز شنبه
پنجم ماه مذکور بعزم سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و آن طایفه
باز بهوای روز پیش بازدحام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع
بانداختن توپ و تفنگ کردند اتفاقاً هیجان مادۀ غضب خاقانی گشته جمعی را
که در آن وقت در رکاب اقدس حاضر بودند بتنبیه آن جماعت اشاره فرمودند
مأمورین بجانب آن جماعت اسب برانگیخته و با شمشیرهای آخته با ایشان
در آویخته تا پای قلعه سرافشانی کردند و همان روز عزم ثابت بر تسخیر
قلعه کمر بسته اطراف شهر را محصور جنود منصوره ساختند و از یکطرف سرکار همایون توپهای
قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج مشهور بعقابین را که هم پرواز نسر طایر و سیم

آشیان عقاب رزین چنگ چرخ دائرست هدف توپهای برق آثار نمودند
و از یکجانب ابر مطیر خمپاره را بر حال قلعگیان صاعقه بار نموده زلزله در بنیان
ثبات برج و حصار و اساس قلعگیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی
آتش دیده میان شعله شور و شر بخویش پیچیده چون تاب و توان را از خود
مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی
وارد دربار سپهر مبانی گردیده بزبان نادانی باداء آیه أتهلکنا بما فعل السفهاء
منا با اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از
پیشگاه نظر گذرانیدند و خزانه و جباخانه و فیلخانه پادشاهی که در ارک فلک تمثال
می بود بضبط سرکار خاصه تعلق پذیرفت مابین سهل روز دیگر کابل مضرب خیام عساکر
انجم احتشام گشته همت کشورگشائی فاآنی بانتظام و انضباط مهام کابل و توابع
پرداختند و شاهزاده نصرالله میرزا که سابقا از منزل قراباغ بتنبیه سرکشان
ضحاک و بامیان و غوربند مامور گشته بود تنمه زمین را بتنبیه و قلعجات ایشان را
تصرف و آن جماعت را بحوزه اطاعت در آورده در بیست و چهارم ماه مذکور
از راه چهاریکار شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامگار گشت مقارن آن
عرایض محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد شد مضمون آنکه
از دولت گورکانیه اورا نه جواب میدهند و نه رخصت ایاب لهذا احدی از
یساولان دیوان بچاپاری تعیین و نامه همایون به پادشاه والاجاه نگارش
یافت مشعر بر این مضمون که قبل از این علیمردان خان و بعد از او محمد علیخان به
سفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شد و بخصوص سد راه فرار اشرار افغان

شاه والا تبار اشعار و از جانب آنحضرت نیز تعهد آن مطلب بعمل آمده بود
بنابر وعدهٔ آن پادشاه ذیجاه کوکبهٔ عز و جاه وارد قندهار گشته ابداً از آنکه
خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یکسال متجاوز
شده که او را نگاه داشته و بجواب نامه نیز نپرداخته اند اولاً در آن باب وعده کردن و ثانیاً خلف
وعده بعمل آوردن و بعلاوهٔ آن ایلچی را برخلاف قانون سلف نگاه داشتن و
جواب مکتوب همایون را در عهدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و
بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و ابداً از فتح و تسخیر قندهار چون
وهن و قصوری که از افاغنه بایران صدور یافته بود زیاده بر آن بممالک
هندوستان واقع شده مظنون آن بود که البته تنبیه آن طائفه مرضی طبع
اقدس شاهی می باشد و این دو دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم و بتنبیه
آن جماعت گشتیم مردم غزنین از باب آداب در آمده مشمول نوازشات
گشتند اما اهالی کابل قطع نظر از آنکه بایست ورود رایات نصرت آیات
را مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین بلوازم خدمتگذاری و اقامت
پردازند و سعادت بر روی خویش بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم
نفاق کردند چون این حرکت منافی طریقهٔ ادب و پاسداری حرمت موکب
کوکب بود از راه یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آن
طائفه در آمدیم ثانی الحال که بسیاهی قاید بخت بیدار روی امید بدیار سعادت
طراز آوردند ایشانرا بنابر خاطر آن پادشاه ذیجاه مورد عطوفت و مشمول احسان
ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نگردد و اما از سپاه

از مبادی حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبود و بازهجان و وستیها
منظور نظر می باشد و چاپار مزبور را با چند نفر از اعیان دار الملک کابل و ریست
و شش ماه مزبور روانه شاه جهان آباد ساختند که یساول بوساطت نامهٔ
همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان
خصال سازند بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آن مملکت ایشان را مانع
و به پیشاور راجع ساخته یساول را که بچاپاری میرفت ولد میر عباس نام افغان
در عرض راه بقتل رسانید و چون غله و محصولات آن ولایت کفایت
باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت
قلعه دارک مامور ساخته در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تائید یزدانی
عازم کوهستانات چهاریک کار و نجراد و صافی که موضع حاصل خیز و مکان
معمور پر آب و علف و مساکن طایفهٔ افغان بود شدند بلکه هم گوشمال سرکشان
آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنه آن سمت بقلل
جبال تحصن جسته دلیران رزم آزما بجلگه و الا کوه نورد و دشت پیما گشته
سقناق و مساکن ایشان را بپای مردی جلادت لگدکوب سرکشان را
مقهور و منکوب ساخته آن طایفه بعد از انکه خود را گرفتار مهالک بیکران
صدمات آن فوج و سقناقات خویش را مستغرق لطمات آن دریای
آهنین موج دیدند بجودی خود خدیو بحر و بر که قرارگاه لنگر امان کشتی شکستگان
طوفان حوادث بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند
و همگی سرکردگان و روسای آن طایفه با سعد الله و ملا محمد ولد میا جیو افواجاً

بدرگاه معلی شتافتند و خدمت رکاب اقدس را حلقهٔ گوش غلامی اولاد خود
ساخته جمعی را بتقریب بندگی این آستان بشاه راه آزادی رسانیدند
و بیست و دو روز در آن مکان پایهٔ سریر مینو چهر سرکوب بزم سپهر بهار وش
ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کندمک
که در خوبی آب و هوا و وفور نزهت و صفا طعنه بر سر ایستان جنت میزد
افراختند افاغنهٔ آن سرزمین نیز جمعیت کرده در قلعهٔ کوه باستحکام اساس
خودداری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سنقناق ایشان
عازم شده آن طایفه چون دشت و کوه را در زیر پای یکران تهور غازیان
یکسان دیدند طالب امان گشته رؤسای ایشان وارد دربار فلک مدار
ذیشان و مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بحر امواج که بامور تنبیه
هزارجات بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آن طایفه را
در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه مزبور وارد دربار عز و جاه
گشتند و از آن مکان جمعی بضبط قلعهٔ جلال آباد و تادیب ولد میر عباس افغان
که مرتکب قتل یساول دیوان شده بود مامور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن
کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آن دیار طریق اطاعت پیموده روز پنجشنبه
سیم جمادی الاخری بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را تصرف دادند و خود
ولد میر عباس پیش از وقت در فراز کوه احداث سنقناقهای محکم کرده و
جمعیت عظیم از مردان کار و دلیران کارزار فراهم آورده اساس آنها را بلوازم
اسباب خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته بسنقناقهای

او پیوسته آن بناهای قوی اساس استیاری سرپنجه شوکت قاهره درهم شکسته تصرف و رجال ایشان را عرضه تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان و لد میر عباس بیرق‌دار اک ساخته بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سقلی را که بنج فرسخی جلال آباد واقع است بجمیں آرائی قدوم قرور دوین اثر رشک بهار و سر گل زمینی از آن وادی را زیب گوشه دستار روزگار ساختند

در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در منزل بهار سقلی و سرافرازی بافسر نیابت و دارائی ممالک ایران

چون درین اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهاد همت خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده نامدار به دارائی و فرمان روائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل فرمان بعز نفاذ پیوست که رضاقلی میرزا که اکبر وارشد اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت ولایت بلخ را ببدر خان افشار بیگلربیگی هرات و حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده و فوجی از غازیان بمحافظت انجا گذاشته و ضابطه آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان وارد اردوی نصرت نشان شود و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که

هنوز موکب همایون از نادرآباد توقف داشت بشاهزاده امر والا نافذ شده بود
که در ایامی که افواج ظفرشعار از کار رزم و پیکار بیکار باشند متوجه قندز گشته
امور آن ناحیه را منتظم ساخته مضبوط نماید شاهزاده بر وفق فرمان رایت افراز
متوجه آن ولایت گشته یوسف نام قاتاغان که تا آن زمان در مقام مخالفت
اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاورده سالک طریق
هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد
در حوزه اقتدار عمال نهاد و درآورد و در اثنای آنحال امر همایون بشاهزاده واصل
گشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار دارد و حکم مبارک باحضار او عز اصدار
یافت شاهزاده راه نورد طریق امتثال فرمان گشته بعد از ورود بکابل بنه آغرق را
در کابل گذاشته در بیست و چهارم رجب ادراک خدمت خدیو کامگار گشت روز دیگر حضرت
ظل اللهی بملاحظه عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز
آن جماعت بدین سان از نظر آفتاب سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر
بلخ بمعرض اسقاط درآمده بود همگی اسبهای تازی نژاد و اسلحه عنایت و
بنیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرمان دهان را
بشاهزاده کامگار تفویض و در روز جمعه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک
تارک او و شاهزاده نصرالله میرزا را زیب افسر بلندی داده مقرر فرمودند
که در عهد شاهزادگی جیقه را بسمت چپ زده بعد از آن پادشاهی بهر یک از اولاد
بحکم قضا التعلق که جیقه بدستور ملوک بطرف راست بزنند و در روز یکشنبه
سیوم ماه رضاقلی میرزا را مرخص با فرشته گشتان روانه ایران ساختند

روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد
گذشته بجانب شرقی و بفاصلهٔ نیم فرسخ قباب بارگاه عزّ و جاه بر اوج مهر و
ماه افراشته شده و در اینجا دوازده هزار تن از یلان پیل افکن برسم منقلای
مقرر کردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس نیز
به پیش خانه کشی موکب همایون اختصاص یافتند

در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصرخان و تسخیر پیشاور

چون از دولت علیهٔ گورگانیه صوبه داری کابل و پیشاور با ناصرخان می‌بود
بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک از حوزهٔ تصرف گورگانیه بدر رفت
ناصرخان در حدود پیشاور سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خودداری
شد و در حینی که اعیان کابل باذن همایون عازم شاه جهان آباد شدند
منشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن ایشان باسم ناصرخان عز
صدور یافته بود ناصرخان بملاحظهٔ پاس حقوق آن دولت ابد پیوند راه امتثال
بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت گورکانی بر وجه جنبانی دامن
تحریک بتیز کردن آتش جنگ پرداخته لعلّ و عسی این معنی بیست هزار نفر از
افاغنهٔ خیبر و پیشاور را در ناحیهٔ جمرود اجتماع داده بمحافظت دربند خیبر
اشتغال ورزید روز دوازدهم که منزل موسوم به بریکاب مضرب خیام
سرادقات انجم اوتاد مجرّه طناب گشته بنه و آغروق را در موکب نصرالله میرزا
در آن مکان گذاشته خود از طرف عصر از راه مشهور بسته چوبه که کوه بسیار بلند

و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرّار و دلیران نیزه گذار شتابی
و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز
گذشته سی فرسخ راه را طی کرده از بیراهه بسر وقت آن جماعت رسیدند
ناصرخان از آمدن طلیعهٔ همایون خبردار گشته تهیهٔ جنگ و ستیز نموده
و صفوف لشکر آراست پیشتازان سپاه جلوریز بر قلب ایشان ریخته
در طرفة العینی سلک جمعیت ایشان را پراگنده ساخته جمع کثیری طعمهٔ
شمشیر و ناصرخان با جمعی از رؤسای همه زنده دستگیر شدند و بقیه
راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصرخان و لشکریانش
بحوزهٔ ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آن مکان مقر کوکبهٔ
فیروز بود بنه و آغروق نیز بموکب اعلی پیوسته و متوجه لیشاور شدند و آن
مملکت دلگشا و عرصهٔ نزهت پرور از پرتو ماهچهٔ الویهٔ ظفر رشک هالهٔ قمر گردید
و سانحهٔ ملال افزا درین اثنا معروض سمع داور دارا فر گردید اینکه چون جماعت
لکزیه جار و تله که در البرز کوه سکنی دارند بنابر اینکه مساکن ایشان مشتمل بر
کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت است باستظهار جا و
مکان بعضی اوقات از در نافرمانی بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان
سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته اولا شعشعهٔ سیف
درخشان غازیان سایه پرداز هستی اهل سقناق و مساکن ایشان از
اخگر شور و شر دلیران احراق گشته مغلوب شدند ثانی الحال جمعی از ایشان
که فراز کوه را کمینگاه کین و قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از اطراف

آغاز جنگ و ستیز که بزم را بدلیران کارآزما تنگ کرده ابراهیم خان بحکم
قضا هدف گلولهٔ تفنگ شد پس فسخ و قصوری ازین قضیه بر پیشرو ربیع
بنیان عزم ملوکانه راه نداده امیر اصلان خان قرقلو را با ایالت آذربایجان
وصفی خان بغایری را که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و
روانه و مقرر فرمودند که با عساکر آن سمت بقدر امکان بتادیب آن طایفه
و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در
پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم نصرت انجام بجانب شاه جهان آباد
اهتزاز یافته امر همایون بفرصدور مقرون شد که رود اتک را جسر متین بسته
افواج قاهره چند روز فوج فوج مانند خیل نجوم از رود مجره ازان جسر
کهکشان شان گذشته کوکبهٔ منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه تا حال معلوم
نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رودخانهای پنجاب بدون سفینه و کشتی
عبور میسر باشد اما کسی را که تایید الهی یار و مددگار باشد بر وجه یکسان کار
سخت و صعب بر او آسان مهیا شد براهنمائی اقبال خسروی در هر یک ازین
رودخانها که نمونه بحر زخار و شعبهٔ دریای خونخوار بود معبر و گذری پیدا شده اردو
و دواب با بار و اسباب از آب گذشتند و پنج شش هزار کس از سپاه لاهور
در آن طرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندر خان قلعه کاچه میرزا مامن
عافیت ساخته رایت خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون
بمدافعهٔ ایشان پرداخته در اساس قرار آن مشت خاشاک کار سیل بی
امان کرده کوکبهٔ والا متعاقب از آب گذشته در آن سمت نزول و نصب

سرادقات سپهر نمود نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود هندیه بسرکردگی
زمیندار آدینه که سلسله جمعیت انعقاد داده بامداد زکریا خان ناظم
صوبه لاهور می آمدند در ملک پورشش کروهی لاهور مشهود دیده قراولان
گشته فیما بین کار به ستیز و آویز انجامیده ایشان سپر بسپاران گذشتند بیتونن
مگر معدودی که باقتضای قضا از حلقه دام کمند دلیران رهائی جستند و بعد
از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه
گردید زکریا خان چون معارضه خود را با فوج منصور از قبیل معارضه
ظلمت با نور دیده کفایت خان وکیل مهمات خود را بطلب امان به دربار
عز و شان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان
فائز گشته بیست لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر با نفایس هدایای دیگر
برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد
تقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی و اسب تازی نژاد با ساخت
و زین زرین و کمر و خنجر و شمشیر مرصع باو عنایت و نوازشات دیگر درباره
او مبذول و ایالت لاهور بدستور باو محول و موکول گشته فخرالدوله خان ناظم
صوبه کشمیر از حکومت او کناره کرده وادی اطاعت بودند و بی سر و سامان
در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرافراز ساخته روانه آنولایت
و ناصر خان صوبه دار را که از جمله گرفتاران و در رکاب نصرت اقتران میبود
مجدداً بصوبه داری کابل و پیشاور سربلند و فوجی را تعیین فرمودند که
بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای پنجاب پرداخته مترددین را روانه اردو

ظفر قرین نمایند

دربیان وقوع جنگ سلطانی فیما بین اعلی حضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد

بعد از آنکه دار السلطنهٔ لاهور بحیطهٔ تسخیر در آمد بعرض ایستادگان پایهٔ سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابلهٔ موکب نصرت پناه است شرحی نگارش یافته مشتمل براین مضمون که چون نواب همایون ما ترکمانیم و آنحضرت نیز از دوحهٔ ترکمانیه و سلیل سلسلهٔ گورکانیه و سوای دوستی امری مرکوز خاطر نبوده بنابر آنکه از افاغنه نسبت بهندوستان بیشتر از ایران بی اعتدالی واقع شده بود مظنون خاطر ما اینکه البته تنبیه آن طایفه مرغوب طبع امنای آن دولت خواهد بود باین عقیده ایلچیان فرستادیم و درباب سد راه فرار آن طایفه اظهار نمودیم متعهد گشتند باز ایلچی دیگر یاد آوری کرده همان جواب را شنیدیم و ثانی الحال که خلاف آن ظاهر شد محمد خان را روانه کردیم یک سال ورا نگهداشته بجواب نپرداختند از قراری که معلوم میشود جمعی در منزل بین آن دولت رشتهٔ تصرف در برده پادشاه والاجاه ایران امور تکلف می سازند و الا آنحضرت را بمقتضای

بزرگی ازینگونه مواد مضایقه نخواهد بود اعیان آن دولت در ارادهٔ خود
راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و آن والاجاه نیز از خزانه و لشکر
تقویت و امداد ایشان کرده در استعداد ایشان کوشند انشاء الله تعالی
بعد از آنکه خود آزمائی کرده خوب ضرب دست جنود مسعود را دریابند اگر از
معرکه راه سلامت پیش گیرند باز اگر عفوی در بارهٔ ایشان بعمل آید بنابر
خواهش والتماس آنجناب خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته موکب
جهان‌گشا روز جمعه بیست و ششم شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای
ژرف عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعده وارد سرهند شد و در آنجا
بسر حد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل
جنگی و سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه
رزم و آلات جنگ وارد محل موسوم بکرنال بیست و پنج فرسخی شاه جهان آباد
گشته و چون رودخانه فیض که علیمردان خان آنرا بشاه جهان آباد جاری
ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است در آن
مکان حصن حصین دقورغان متین ترتیب داده توپخانه را محیط اردوی خود
ساخته بعزم مقابله توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه
خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی محمد شاه
دستبردی زده و تحقیق احوال نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از
روانه ساختن ایشان موکب ذی شان روز سه شنبه هشتم آن ماه از
سرهند حرکت و وارد منزل راجه سرای دوازده کروهی و چهارشنبه

نهم وارد قصبهٔ انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروه مسافت دارد گشته حرم محترم وبنه وآغروق را بسرکردگی فتح علی خان افشار چپنی باشی وجمعی از سرکردگان در انجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت و پانزده کروه راطی کرده شاه آباد را محل نزول اردوی ظفر بنیان ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسیده موافق کیش سپاه گری در گوشهٔ کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانهٔ او جمعی را قتیل وچند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت کروهی تهانیسر برگشته توقف و شب جمعه یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد وگرفتاران را بحضور والا آوردند که تحقیقات زبانی از ایشان به عمل آید پس معتمدی را روانهٔ سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند که در همان سرای توقف وجمعی از یکه تازان جلادت نشان دران حوالی از روی حزم وثبات عزم بقراولی پروازند وچون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت وچهار کروه آن تمام جنگل ومشتمل بر یک راه باریک ودو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شتر باشیان را دو دسته کرده از جانب شرقی وغربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه وجا ومکان نزول وهمواری زمین وکیفیت جنگل ومیدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر بموکب والا رسانند و روز دوشنبه دوازدهم رایت جهانگشا از شاه آباد روانه تهانیسر ده کروهی گشتند و روز یکشنبه سیزدهم هنگام صبح از منزل مزبور کوه آسمان سا

نهضت یافته قول همایون بشاهزاده نصرالله میرزا بتفویض جوقی از خوانین را
سایه گزین جناح همای لوای همایون فال شاهزاده ساخته خود با فوجی از
دلاوران یک ساعت و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند چون
محل مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که بسنگ و آجر بر آورده بودند حاکم انباله و اهالی آن
مکان باستحکام قلعه و رباط مغرور گشته بسرکشی پرداخته اند بحکم والا توپ
بحصن آن جماعت بسته همگی ایشان از بیم جان طالب امان گشته بپابوس
همایون سربلند شدند و در آنجا سرکردگان قراول با دو نفر شتربانان بر وفق فرمان
حاضر گشته مجددا هر یک سر زنده که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند
بنظر اقدس رسانیدند و از گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح
پیوست که محمد شاه از دست پردلان پناه بحصن کرنال کشیده همان
مکان را که جای محکمی است مأمن عافیت ساخته و شتربانها نیز که ملاحظه
سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف
بیشه است و زمین مسطح که شایسته نزول کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان
جنگ باشد نیست و چون راهی که باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل صعب
می شد و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده کردند که بسمت شرقی اردوی
او متوجه گشته در طرف پانی پت که مابین کرنال و شاه جهان آباد واقع است
در میدان وسیع و عرصه هموار دوسه روز نصب کوکبه فیروزی و رفع
رایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازد و الا از همان
راه رایات توجه بسمت شاه جهان آباد افرازد موکب همایون در روز

دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رود خانه
فیض گذشته در دو فرسنگی اردوی محمدشاه مکان هموار مسطحی دیده خیام
فلک احتشام را در آن مکان افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام
تا نزدیکی معسکر محمدشاه جائی که علمها و بیرقها و توپخانهٔ ایشان نمودار بود
بادیهای جهان نورد را صبا رفتار ساخته و به لشکر و لشکرگاه ایشان
نظر تحقیق انداخته بمقر دولت بازگشتند هنگام شام بعرض رسید که برهان
الملک سعادت خان که صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان
بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد محمدشاه وارد
پانی پت شده فی الفور جمعی از سپاه ظفر پناه بمقابلهٔ او مامور شدند اگرچه
همه جا بفاصلهٔ نیم فرسنگ کما بیش اطراف اردوی محمدشاه جولانگاه
سپاه نصرت کیش بود که از گوشه و کنار سر و زنده گرفته می آوردند اما
بازنوجی راهیمان شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز سه شنبه پانزدهم
از آن منزل حرکت و چون رود خانهٔ فیض که بشاه جهان آباد جاری است
تا دریای جمون یک فرسنگ و نیم فاصله دارد کوکبهٔ جهانگیری آغاز نهضت
کرده قشون نصرت نمون را سه قول قرار داده شاهزادهٔ نصرالله میرزا را
تعیین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمون تا حوالی کرنال آمده رایت
قرار افراز و شهریار کشورگیر ما بین رود خانه فیض و جمون را مسیر یکران کرده
نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظهٔ جای یورت و موضع جنگ عازم اردوی
محمدشاه شدند در عرض راه قراولانی که شب بر سر راه برهان الملک

سعادت خان مأمور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت خان در
نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانید و قراولان بعقب او
رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس
آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمد شاه گذشته سمت شرقی اردوی او را
بفاصلهٔ یک فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و بر وفق امر
اقدس نصر الله میرزا با قول همایون ملحق و در آن موضع نصب لوای قرار
کردند در اثنای آنحال سعادت خان آگاه می شود که پیشتازان جنود منصور
بنهٔ او را تاراج کرده اند حوصلهٔ تحمل این معنی را برنتافته از راه غرور آمادهٔ
جنگ گشته خان دوران و سپهسالار هندوستان با مظفر خان سردار
قشون خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده باعانت او از جا برآمده قشون
خود را سه دسته کرده با توپخانهای سنگین و اخشام رنگین آهنگ میدان
جنگ نمودند این معنی محرک عرق حمیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک
که صاحب هفت صوبهٔ ممالک دکن و امرای اعظم آن دولت بود و قمر الدین
خان وزیر الممالک و بقیهٔ خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد افزون و فیلان
مست و بالس و توپخانه و اسباب آتشخانه به نیم فرسخی میدان جنگ بیرون آمده
تا بقورخانه خود پشت به پشت تسویهٔ صفوف و ترتیب ارباب سیوف کردند
ازدحام و جمعیت ایشان بحدی بود که از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معسکر
ایشان پشت به پشت صف بسته و همچنین طول سپاه آن گروه نیز نیم فرسخ
بنظر می آمد خدیو کشور فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمعی

بیشمار

بصیانت اردوی همایون مقرر و سر و بر آراسته درع و مغفر ساخته بر شهب
گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصرالله میرزا و جمعی از خوانین
نامدار گشته توپهای کوه توان را که میدان جنگ متحمل آن تغابین برق
آهنگ نمی شد در تحت لوای شاهزادهٔ والاتبار گذاشتند و رایت آیت
یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللهِ در عرصهٔ رزمگاه افراشتند و خود با
افواج نصرت قرین و مبارزان عرصهٔ کین چون توپخانه جلو متوجه میدان نبرد و
عازم معرکهٔ رزم و آورد گشتند

زبس تعداد لشکر بیکران بود / سر انگشت کواکب خون چکان بود
برون رفت از هجوم صف کشیده / مژه بر هم زدن از جنگ دیده
شد از آمد شد مرد سپاهی / غبار خرمن مه گاو و ماهی
فلک چندانکه دامن بر کشیدی / سر انجم بنوک نیزه دیدی

غریو خم رویین و لوله بر چرخ هشتمین انداخت و پرچم رایات گلگون پرند سا
سپهر را شفق گون ساخت نخست چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو
بشورانگیزی پرداخته مبارزان جرّار و بهادران خونخوار دست باستعمال
آلات حرب گشودند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم اسبان
غلطان شد و رؤس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان
هر قبیله که سوار با نشئهٔ تفنگ پیشه چابک سواری را از مرکب هستی پیاده
می ساخت و هر اژدها توپی که دهان آتش فشان می گشاد بزبانهٔ شرر برق هستی
خشک و تر میگزید القصه از ابتدای ظهر تا انقضای چهار پنج ساعت نایره

حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران ببرافشانی و خشم قلبی
اشتعال داشت و از زبانه نار حامیة وصف حال میکرد و زمین
از کر و فر سواره و پیاده تفسیر اذا زلزلت الارض زلزالها
میگفت صفیر تیر صدای فاتبعه شهاب ثاقب در گوش جان می انداخت
و برق سنان جان ستان صورت یکاد البرق یخطف ابصار
هم در دیده و دل جلوه میداد گلولهٔ تفنگ مرگ آهنگ تفسیر آیت
و جعلناها رجوما للشیاطین بزبان حال ادا می نمود و زبان تیغ
مسحا بالسوق والاعناق برهان قاطع بادعا میرسانید لراقمه

شدا فروخته آتش رزم و کین	ز خون گشت گلگون سرای زمین
گرفته ز گرد سپه مهر و ماه	فضای جهان گشته چون شب سیاه
ز نوک سنانهای خارا گذر	شده چشمه چشمه زره سر بسر
ز غلطیدن کشتگان در مصاف	شده پشته پشته چو کوه قاف
ز بسیاری کشته و خستها	در آن عرصه خالی نبد جای پا

تا اینکه سعادت از لشکر هندیان روی برتافته یکباره بجانب انهزام
شتافتند برهان الملک و نثار محمد خان برادرزاده او که در هودج فیل
قرار داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که
سپهسالار و مدار الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته پسر او با
مظفر خان برادرش مقتول و میان عاشور خان و دیگرانش بقید اسار
درآمده خود نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود درگذشت

وصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی با شهداد خان افغان و یادگار خان
و میر حسن خان کوکه و اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگ خان و علی احمد
خان که از امرای معتبر بودند با قریب صد نفر از خوانین و عظمای دیگر و سی هزار
تن از لشکریان ایشان عرضهٔ شمشیر سرآبگون گشتند و جمعی کثیر زنده به سلسلهٔ
گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم چون
قریب به اردوی خود تسویهٔ صفوف و اعلای اعلام صولت نموده بودند بمعسکر
خویش باز گشته دست بذیل تحصن زدند و خزاین بیحد و حصر و فیلان کوه پیکر
و توپخانهای پادشاهی و امرائی که بعرصهٔ جنگ آمده بودند با غنایم بسیار و
اسباب و اثاثه فزون از شمار بحیطهٔ تصرف در آمده تا عصر تنگ عرصهٔ
میدان از وجود سپاه هند خالی و با جساد کشتگان مشحون گردید بعد از
وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف غورغان خود را بمور چل
و خندق و توپخانه استحکام داده بود حصر کردن شکوه سپاه انجم گروه را
اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او مأمور ساخته تسدید راه
فرار سند پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید نوشته که آنرا هوی
بآن پادشاه ذیجاه نگارش یافته بود که چون فیما بین حضرتین نسبت ترکمانی
اتحاد و سلسلهٔ جنسیت تحقق دارد بعد از جنگ و خود آزمائی هرگاه عفوی
دربارهٔ اعیان آن دولت بعمل آید باز بالتماس آنجناب خواهد بود همان نوشته را
وثیقهٔ تشفع و وسیلهٔ اعتذار ساخته روز سیوم تاج سلطنت از خود کرده و
افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا باستظهار مقام وافد درگاه سپهر

احتشام گردید و در حینی که پادشاه ذیجاه عازم دار الامان حضور اقدس بود بمراعات
نسبت ایلی که فیما بین حضرتین تحقق داشت از جانب ظل اللهی شاهزاده نصر الله
میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال شتافته
هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمهٔ مبارک راه و رسم اعزاز
پیموده از انجا که دستگیری در چنین مقامی شایستهٔ آئین سروریست دست
آنحضرت را از روی تلطف گرفته در مسند همایون همنشین خویش ساختند
و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بدست تصرف دولت نادریه
در آمد و محمد شاه چاشت آن روز در خیمهٔ مقدس مهمان آنحضرت بوده اکرامی
که از جانب چنان میزبان در خور چنین میهمان بود بعمل آمده باز محمد شاه بعد
از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرد اما افواج منصوره همان تیغ دست از ضابطهٔ
محاصره باز نداشتند محمد شاه روز ثانی با امرای که داشت از اردوی
خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظهٔ پاسداری حرمت
آنخاندان والا تبار خیمه نشین پادشاه والاجاه و سراپردهٔ حرم محترم او
در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبد الباقی خان که از اعاظم امرا بود ذاتجعی
بامور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه والاجاه نموده باشد و
بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و از انجا روز پنجشنبه
غرهٔ ذی الحجه رایت جهانگیری بجانب دهلی که بشاه جهان آباد اشتهار
دارد نهضت کرده روز چهار شنبه هفتم ماه دارالخلافه باغ شعلهٔ ماه متقر کوکب
عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم

مهمانی مرخص شده پیشتر روانه شهر گردید روز جمعه نهم از باغ مزبور سواره و غازیان
از ابتدای باغ تا درب دولتسرای خاص پادشاهی بیسان بستر پا اندازهای قیمتی
از زربفتهای گران بها و اقمشه نفیسه از سرکار پادشاهی انداختند قلعه‌ای که از منتهیات
طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دار الخلافه سلاطین والا آیین
هندوستان بود مقر کوکبه دولت ساخته محمد شاه را نیز در میان همان
قلعه جای داده و در روز ورود موکب اقدس جناب محمد شاه سفره
افتادگی در بزم ضیافت گسترده خدیو جهان دار بعد از انقضای مجلس
به تجویل آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدی که روز اول قرار یافته
سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شرط اتحاد و
رسم وداد است به مقتضای ربط ترکمانی در بارهٔ دولت گورکانی
بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم و تقدیم رسانیده بشکرانهٔ
این عاطفت که تاج بخشی را علاوه جان بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین و
اثاثهٔ پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود
مفصل بمعرض عرض در آورده برسم نیاز نثار و ایثار کرد هر چند که همت
کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتنا بران کنوز و خزاین که حسب
مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری نمیکرد نیفگنده
دامان نیازمندی از آنها در چیدند فاما بنا بر مبالغهٔ پادشاه والا جاه که
این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان الیه بضبط
خزاین و بیوتات تعیین نمودند

در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده فال ۱۱۵۱ هجری

چون افواج خنک رومی شتا و سپاه سرد مهر زمستان سا که با دپیمایان عرصهٔ جهانند به هواداری اسفندیار اسفندارمذ سهی قدان ریاحین که در دارالخلافهٔ گلزار بر طرف جویبار بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را مشاجره در هم شکستند و رنود و اوباش بهمن از محلات خیابان چمن دست تطاول افراخته سینهٔ گل را بزخمهای کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان زر در آوردند شب شنبه نهم ذی الحجه که عید نوروز سلطانی مقارن افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل خرامیده نوخواستگان قوی بازوی قوای ربیعی یغماگران صبا و شمال را بنهب آن شهر غارتگر یعنی دی ماه فرمان داده تا بست قدمان اشجار بهاری را از غنچه دسته برگ عمود برگرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروخته از جای جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان بر دست گرفته میان ستیز چست بستند قوی دستان چنار بگوشمال فوج پرخاشجوی زمستان سازو برگ خویش کردند و یلان صاحب شوکت گلستان و دلاوران صنوبر لوای گلگون بر در عرصهٔ گلشن افراخته بیکبار سوی باز از فصول رومی آوردند و خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده بر جای خویش

خدنگ ماندند حریف زمستان چنار آسا با آتشی که خود افروخته در گرفت یعنی
گلهای آتشین دود از نهاد سر در وی زبانه در آورد در روز سه شنبه طرفه عصر
خدیو عصر منزل محمد شاه را القدر و میمنت انتساب رشک بیت الشرف
آفتاب ساختند و شام آن روز دهر دو رنگ فتنه عجب بهجت و نقش طرفه
برانگیخت **تفصیل** این اجمال آنکه در شب یکشنبه یازدهم
بدون اینکه از جانب محمد شاه اشاره یا از طرف معارف تحریکی
واقع شود لوای فتنه و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش
در میان شهر با اهل اردو پرخاش کرده ببعضی از جند منصور که در اصل
شهر نزول نموده بودند در آویخته در هر اسم دست درازی کوتاهی نکردند و
چند نفر از لشکر ایرانی را به تیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحهٔ قربانی ساخته خون
ایشان را حنای شب عید و خضاب دست امید نموده سر پنجهٔ دلیری
را بهمان کشتی رنگین کردند و از آنجا بپای تهور بر سر فیلخانهٔ شاهی رفته فیلان را
متصرف گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران در سر دروب محلات
مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبحگاهان دیده از
خواب بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا
از منهج خودداری بیرون گذارد تا فردا بانچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام
طلوع آفتاب که قهرمان قهر آلود صبح مهر از دل بدر کرده بقصد انتقام
تیغ از نیام برکشید و خدیو خورشید از سر کین سر و بر را بلباس سرخ شفق
آراسته با چهرهٔ برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک برآمد خسرو

بیهال با هیبات خشمگین و صورت سهمگین سوار یکران جهان پیما و خنجر گذاران
نیزه دار و بهرام صولتان کیوان آثار هاله بدر رکاب هلال آسا گشته مسجد
میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام ساختند و در آن مکان بعد از
تحقیق اینکه حرکات دو شبینه از کدام محله و چه جماعت صادر شده دلیران
را فوج فوج به تنبیه آن گروه تعیین و امر بقتل عام آن محلات فرمودند شور محشر
و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد و فی الفور در و دیوار عمارات
زیبنده نقش عالیها سافلها گرفت و مساکن اصحاب شان صفت
خانهٔ زنبور پذیرفت بناهای دلکش بزور نشاءهٔ شراب نادانی عوام مست
خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند زره باده زنجیر شیون در گرفتند
سراهائی که طعنه بر قصور جنت میزد بصدمهٔ کلنگ کاوی بلان قصور یافت و حوضهائی
که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد فوارهٔ جوش خون شد و بازار جواهریان
و صرافان و راسته بازار و دکاکین تجار و ارباب مکنت و تمامی اسواق
شهر بحیطهٔ یغما در آمد عاقبت آن گروه باغی چنار آسا بآتش خود سوختند و
از این دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویختهٔ دار سیاست گشتند و شرارهٔ
این شرارت دود از دودمانها بر آورد و سوز و آه دلهای افروخته چون
شعله و دود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از دروازهٔ اجمیری الی در
مسجد جامع و چند محلهٔ دیگر صغیرا و کبیرا ضمیمهٔ شمشیر شد از هنگام طلوع
نیر اعظم تا زمان غروب زبانهٔ این شعلهٔ پرشور و شر بالا میرسید و در کند و
کوب و رفت و روب و قتل و نهب و اسر و سبی تقصیری نشد هنگام شام که

نصف آن معموره لگدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام برق خرمن زندگانی
سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام استیمان
و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمرالدین خان در صدد شفاعت
برآمده التهاب آتش جهان سوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو
نشست و فرمان دارای فتوت راه بر یغماگران لشکر شور و شر بست و
اسیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی استرداد و با ولیای ایشان
تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سرا و مساکن آن طایفه
سپند سوخت و چون در شب شورش سید نیاز خان داماد قمرالدین
خان و شاه نواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته مرتکب
قتل فیلبانان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جایی
متحصن گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورگانیه
بودند بحکم والا مأمور بگرفتن ایشان گشته مومی الیهما را با چهارصد و هفتاد
نفر گرفته بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرصهٔ تیغ یاسا شدند و از وقایع
بهجت افزا اینکه مخدرهٔ سراپردهٔ گورگانیه را بجهت شاهزاده نصرالله میرزا
خطبه کرده بتهیهٔ اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته کنار رود جمون
محاذی ایوان دیوان خاص را هر شب چراغان مطلع صد هزار بدر و تا
یک هفته ایام و لیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر
ساخته هر روز فیلان کوه پیکر و گاوهای فیل منظر و شیران اژدر مهابت
وارنه‌های صاحب صلابت بجنگ انداختند روز یکشنبه بیست و پنجم

ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق
آداب و آئین آن سلسله علیه خفتان مروارید دوز مزین بجواهر شاهوار بسلوی
قامت شاهزادهٔ والاتبار ساخته چند قطعهٔ الماس بی تکلف و سه زنجیر
فیل و پنج راس اسب با ساخت مرصع برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلو
کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور مقارنه سعدین واقع
شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام
شغل مقرر فارغ شدند حاصل بحر و کان و ظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب
مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم ضبط در آمد که محاسبان اوهام
و دفتر نویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از انجمله تخت طاوسی
بود که کنوز کیکاوسی و خزانه دقیانوسی رونمای جواهر شاهوار آن نامی قسابیست
و در ایام سلاطین سابقه هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند
هر کروری صد هزار لاک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است صرف
ترصیع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و الماسهای رخشان که نظیر آن
در خزانه هیچ یک از ملوک سلف و سلاطین عهد وجود نداشته بخزاین
دولت نادریه منتقل شد و امرا و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه ورایان
خودرای و صوبه داران ممالک آرای نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر مرصع
آلات و نفایس اسباب برسم پیشکش و هدیه بارگاه حضور ساختند و بعد
از فوت سعادت خان محصل صوبه رود و لکهنو فرستاده یک
کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان

و اسباب بیکران از صوبهٔ مزبوره که متعلق به سعادت خان بود بخزانهٔ عامره
رسانیده و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امرا و صوبه‌داران
دور و نزدیک مساوی پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت و از جواهر
و خزاین و اسباب کارخانجات و اثاثهٔ سلطنت مقداری خطیر که فزون
از حوصلهٔ تحریر و شایستهٔ سرکار جهان پادشاهی بی‌نظیر گردون سریر باشد
بسرکار پادشاه والاجاه گذاشته بآن وسیله ابواب منت بر روی بیوتات
عامرهٔ گورگانیه گشودند و بعظما و روسا ارش که مصدر خدمت شده
بودند انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان و ملازمان ظفر قرین مساوی
مواجب که از دیوان داشتند و بخدمت کاران اردوی همایون نیز بقرار
نفری شصت و پنج و صد و پنج روپیه برسم انعام مرحمت گردید از خواص و عوام
اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام هر کس فراخور تبه
و حال از خزینهٔ جود و گنجینهٔ احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت
نصیبی نموده جیب و دامان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت و از ارقام
مرحمت انجام همگی ولایات ایران عز صدور یافته بالوجوهات سه ساله
ایران عموماً بتخفیف مقرر گشت و در روز سه شنبه ماه صفر همگی امرا و خوانین
دولت گورگانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی نژاد عنایت
و مجلس خسروانی آراسته محمد شاه را طلبیده بدست مبارک تارک او را بافسر
سلطنت سربلند و بتفقدات خاص بهره‌مند ساخته و شمشیر مرصع زیب
میان او فرموده برو دوش او را بجواهر گران بها چنانچه معتاد سلاطین

بدست همت زینت افزا نمودند تاج و نگین پادشاهی هندوستان را کماکان
بحضرتش تشریف کردند محمدشاه بعد از آنکه سر بافسر سروری آراست استدعا
کرد که چون بالطاف جناب نادری دوباره صاحب تاج و تخت و درمیان
سلاطین جهان فیروزبخت شده ام ممالک آنطرف آب اتک از دریای سند
از حد تبت و کشمیر تا جائی که آب دریای مذکور به دریای محیط اتصال می یابد
بعلاوه ولایات تته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش ضبط
و بممالک محروسه شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی آب
اتک از قبیل غزنین و کابل همیشه داخل ممالک خراسان شمرده می شود
آنحضرت نیز قبول ضمیمه ملک و قدرت فرمودند و در همان مجلس همگی امرا
و اعیان گورگانیه را بخدمتکاری و رضاجوئی خاطر مقدس و الاجاه ترغیب
و لآلی شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و رسم سلطنت اشنایه
آویزه گوش سپهنیوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند
که در سرابستان هندوستان بتازگی گلهای محمدی فرامین محمدشاه را
گل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه که تا آن زمان در ممالک هند بنام نامی
شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمدشاه رایج سازند و احکام مطاعه
مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بعمده داران اطراف و ارجای
اکناف از موقف اعلا عز صدور و ارسال یافته محمدشاه را باورنگ دارائی
تمکین داده فوجی از سروران در رایات جنبش هندوستان را بملازمت رکاب
همایون مقرر ساختند در روز سه شنبه هفتم ماه صفر از فتح و ظفر از

شاه

شاه جهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله یار را مقر قوایم سریر
عزوجاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهان گشا
در شاه جهان آباد اتفاق افتاد و بعد از وصول کوکبهٔ همایون بسرهند طریق
را منحرف ساخته بهمه جا رودخانهای پنجاب و اتک را جسر بسته از دامنهٔ
کوهستان که نسبت بسایر امکنه پیلاقیت داشت متوجه مقصد و در
بیست و هفتم ماه صفر کنار رودخانهٔ جهناب مشهوربه وزیرآباد مضرب خیام
سپهر بنیاد گشته بعد از آنکه نصف سپاه از آب گذشت چون موسم برسات
و شدت طغیان آب بود جوصله جسر طاقت آن بحر زخار را برنتافته گسیخت
و بحکم و الاکشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره با کشتی و گلی بر دو روز آغاز عبور کرده
چهل روز موکب فیروز دران طرف آب رود با نتظار گذشتن جنود مسعود
لنگر توقف انداخته و در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف خدائی خود نیز
به کشتی نشسته از آب گذشتند با وصف اینکه بهمه جا عبور موکب انجم شکوه
از دامنهٔ کوه واقع می شد باز گرمی هوا بحدی استداد داشت که از شدت
آن مرغ نفس از طیران باز می ماند و جوشن آهن در بر دلیران تنور تفسیده
میشد زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود جهناب در رکاب
فیروزی انتساب بلوازم خدمت پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت
و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان
بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود بپردازند
لهذا از شاه جهان آباد نجارهای ما به کشتی سازهای صاحب وقوف

روانهٔ بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود آموئیه
مرتب و مهیا سازند تا رایت جهان گشا وارد آنحدود شود ابوالفیض خان
پادشاه بخارا از شنیدن اینخبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار
حالات موکب همایون حاجی یوزباشی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضهٔ
اخلاص نشان به دربار عزّ و شان روان ساخته فرستادهٔ او در بیستم
جمادی الاخری وارد پیشگاه سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بنفاذ
مقرون گشته احدی از ملازمان دربار را با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور
روانه و اعلام فرمودند که چون آن سلطنت مآب از خانوادهٔ قاآنی و نقاوهٔ
دودمان چنگیز خانی است تمکین او و خیریت مملکت منظور نظر اقدس و توجه
جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میباشد هرگاه با اعاظم توران بتقدیم
فرمان برین پیش آیند فبها و الا آنچه در مشیت الهی گذشته باشد از قوه
بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل حسن آباد من اعمال اتک اکنون خاطر
دریا ذخایر آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان و انصراف موکب
گیتی ستان ایلچی بجانب ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از
جواهر نفیسه آن ولایت رصد بجهت پادشاهان ذیشان فرستند مقارن
آن چاپار و عریضهٔ اخلاص آثار از جانب احمد پاشای والی بغداد
مشعر بر وفات علی مردان خان فیلی ایلچی روم در سیواس و توقف
رفقای او در صدد رحکم محمد د نبنظر و اقفان درگاه فلک اساس رسید
لهذا حاجی خان چمشکزک جیبه جی باشی را بسفارت روم و سردار بیگ قیرقلو

توپچی باشی جلو نصرت بیشتر و ممالک روس تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب این زمان دو الف و چهل هزار نادری باشد جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه و ارمغان بجهة اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال و در بیستم رجب ایلچیان عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بهجت آثار اینکه در اواخر همان ماه عریضهٔ شاهزاده رضا قلی میرزا بنظر انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب اقبال بجانب هندوستان آگاهی یافته و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرزن و در حینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد مقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابلهٔ او وارد سرخس و ایلبارس نیز از طرزن به پنج فرسخی سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان این طرف دستگیر اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس گشته دیگر پای جرأت پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعهٔ موسومه قاخلان را که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور و بطرح یورش و افکندن شورش اساس آن قلعهٔ محکم بنا را گرفتار لجهٔ شر و شور ساخته اگرچه اهالی آنجا در قلعه داری میکوشیدند اما هما نوقت داروغهٔ آن محل در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعگیان با جمعی عزیمت سمت قلعه نموده از

اتفاقات در اثنای گیرودار جمعیت داروغه نیظرا بیلیارس درآمده متصوّر
اینکه گرد موکب شاهزاده است که بسرعت او رسیده برفرق دولتش غبار
ادبار می‌افشاند سراسیمه ترک قلعه‌گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم
رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه که بآن نواحی دست تطاول گشوده فرصت
نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار عرصهٔ شمشیر آبدار گشتند
پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعتلا یافته بحکم همایون رود اتک را
بر جسر بسته جنود مسعود ظفرنمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند و چون
کوهستانات آن ناحیه بسکنای افاغنهٔ یوسف زائی اختصاص داشت
و آن طایفه جمعیت موفور و عدت غیرمحصور و در عهود سابقه همیشه مصدر
انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند
رای جهان آرا بتادیب آن جمع دیوسرشت وحشی خصال که در حوزهٔ
ممالک محروسه مسکن داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه بمساکن
ایشان و جبال آسمان سان تعیین فرموده اکثر آن طایفه پابستهٔ سلسلهٔ
پاداش عمل و گردن عمر آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه رؤسا
و سرخیلان ایشان پا براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت
رکاب ظفرانتساب امتیاز یافته موکب همایون از راه پیشاور و خیبر و
جلال آباد در غرهٔ ماه مبارک رمضان وارد دارالملک کابل شد در آنجا
تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنهٔ آن ولایت شرف اندوز جبهه‌سای
آستان و مورد عنایات بیکران گشتند و بجهت از ولایات سمت غربی

اتک

آنکه بدولت علیهٔ نادریه اختصاص داشت و چهل هزار از طوایف افغان پیشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه‌نشین در سلک ملازمت انتظام داده روانهٔ هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و ما یحتاج و استعداد آن جماعت باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش و زر کابل مضروب سرادقات خلافت گشته به انتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون با فیلخانه و توپخانهای بزرگ روانهٔ هرات ساختند صوبه‌داری کابل و پیشاور تا کالان درباره ناصرخان برقرار و او را با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفرشعار مامور بانتظام و انتساق مهام آن دیار ساخته عازم سمت سند شدند

در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایارخان عباسی و وقایع آن سمت

خدایارخان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در آذربایجان و همچنین در نادرآباد که طنطنهٔ جهانگیری و دبدبهٔ گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در این اوان که هندوستان مسخر گشته ممالک سند بعلاوه بعضی ولایات باین دولت روزافزون منتقل شد بایست که سنگ کفران را از دامن باطن

فرو ریخته روی عقیدت بقبلهٔ جهان آورد اما از غلبهٔ خوف و هراس و هجوم
تشویش و وسواس خیالات شکست اساس بخاطر راه داد و از جبههٔ حالی
گرایش سپهر ماس سر باز زد چون محال سند از ولایات گرمسیر تبازگی
ضمیمهٔ ممالک خدیو کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سردرویی نمود و فصل
اقتضای سفر گرمسیر میکرد و عزیمت آن سمت پیشنهاد خاطر خطیر شده فرمان
همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس
و کرمان و کوه کیلویه و بنادر و حکام مابین که مهیای سفر مسقط بودند از راه
خشکی و توپخانه و زرادخانه قشون با غرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا
وارد سند و تهته شود و رایات جهانگشا در هفتم ماه مبارک رمضان از
کابل حرکت و با توپخانه جلو از راه بنگش و دیره جات سواد سند و در بنگش وکیل و وزیر
از برای ضبط مداخل مالیات صوبهٔ ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظهٔ سان
قشون او تعیین و باتفاق ناصرخان روانهٔ پیشاور فرموده و همه جا موکب همایون
کوچ بر کوچ برسم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی
آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی و زور بازوی
همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده در پنجم
ماه شوال وارد دیرهٔ اسمعیل خان گشته اگرچه اسمعیل خان اول به قلعه‌داری
پرداخت اما چون ثبات و قرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدار از قبیل
معاملهٔ مشت خس با التهاب نائره و اهالی آن سرزمین را مانند گیاه علف
داس تیغ آتشبار یافت با رؤسای دیره بدایرهٔ اطاعت درآمد هرچند که

درکنار دریای اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود هشت
کشتی را بنا بر ملاحظه از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده
بودند که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیرهٔ اسمعیل خان
نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفاین همراهی را نیز بهم پیوسته
توپخانهٔ همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیهای از روی دریا روانه و از
منزل مزبور لوای جهانگشا بجانب دیرهٔ غازی خان نهضت داده در یازدهم
ماه مذکور دیرهٔ مزبوره را مرکز دائرهٔ دولت ساختند غازیخان و سرکشان
آنجا یار روی نیاز بدربار فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات آن نواحی و
عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری و استبداد
بودند مقلد قلادهٔ انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان
هر یک بدستور سابق بزمینداری دیرجات خود فایز شده مشمول عاطفت و
احسان شدند از انجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمهٔ کریمه آن بود که
سالکان طریق ضلالت را اولا بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت
بتنبیه او پردازند و او را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمانی خطاب به
خدایار خان صادر گشت که در هر باب خود را در بدرود و رعایا را گرفتار ورطهٔ
شورو شر نساخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن
امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه معلی شتابد در چهاردهم ذی القعده
محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در انجا بالعرض رسید
که آن آیهٔ نجات در گوش خدایار خان از مفاد و لا ینفعکم نصحی خبر داده و باغوای

تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت رو فرار نهاده تنبیه او
مصمم گشتند و بنه و آغروق را با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه گذاشتند
و خود با فوجی از غازیان جریده و سبکباری در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور
بتعاقب او نهضت و به کشتیها از دریای سند عبور کرده بایلغار مشی پرداختند
با وصف اینکه از طرف دریای سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت طریقش خار راه
پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد
شهدادپور و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدربار معلی آمده بوقوع
پیوست که ریش درون او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت محلی را که در دشت بی آب
و آذوقه واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ از آب و آبادانی دور است بتصور
اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان سرزمین عاجز خواهد بود از راه دیگر که آبادی
داشت بمکان مزبور رفته آن قلعه را پناه عافیت خود ساخته خدیو جهان
پناه روز شنبه بیست و هشتم آن ماه سپاه منصوره را ببرداشتن آب و آذوقه امر کرده
هنگام صبح ببلندی لطف الهی از شهدادپور روانه و آن روز و آن شب ایلغار
و در روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند و
با وصف اینکه خدایارخان مدتی بود که رخت هزیمت بقلعه مذکور کشیده تمامی جواهر
و ذخایر و خزاین خود را در چاههای بسیار عمیق که طناب فهم بقعر آن بمشکل رسیدی
مدفون ساخته مهیای فرار بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه
سرپنجه تایید رب قدیر مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی
نخواهی بدست میدهد خدایارخان را قلعه مذکور تیه حیرت و محبس غفلت گشته

بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکبه غبار دیدهٔ مرادش گشته استنباط ورود رایت عقاب پیکر نموده مانندهٔ مرغ لگندهٔ و طایر پرکندهٔ از قفس قلعه برگوشهٔ بام فرار جسته آغاز پرافشانی نموده که شاهبازان اوج دشمن شکار که پیشتازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند و او مانند صعوهٔ پرشکسته بال تدبیر را بسته دید خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحهٔ بغیر از اینکه از صدمهٔ چنگل شاهین حوادث آشیان قفس جناح گریز در راه نجاتی برای خود گمان نکرده با سران قلعه و اعیان الطایفه دست بدامن استیمان زده بپابوس قدس سرافراز جست و تمام خزاین و سیم و زر و شمامات لآلی و گوهر که در زوایای زمین پنهان داشت بحیطهٔ ضبط درآمده بهر جهت یک کرور مجا وزند تحویل گنجوران کنوز عامره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایارخان برسم حبس بهمراهی رکاب نصرت انتساب مامور گشته

در شانزدهم ماه مزبور برایات خدایت بیگانه با فتح و فیروزی

وارد لارکانه شدند

در بیان وقایع پیچی ئیل مطابق ۱۱۵۲ هجری نبوی

سلطان زرین افسر سپهر اعظم روز جمعه بیست و یکم ذی الحجه سنه ۱۱۵۲ مربع نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغی که از خدا با چمن مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی حرمان میبود باز بهزار نوا صیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاخته زار که در حسرت دار الملک گلشن کوکو زنان می گشت بطوق بندگی سروگردن آزادگی برافراخت رسول نسیم بهار با هدیهٔ شمیم مشکبار از

جانب دارای فریدون فر فروردین با وصول بپای تخت گلزار گشوده
و سلطان یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته
طبعی بروی جگر گوشگان گلشن آراست و ملک و بنار غنچه قلعه خود را بر روی
لشکر بسیج گشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج گردید و ساحت گلزار
از رستن گلهای عباسی بندر عباسی شد و توران زمین چمن ترکتازی جنود
قوای نامیه بتصرف قزلباش گل در آمد خوارزمیان دی که غارتگران صحن چمن
و بلغاییان دار الملک گلشن بودند سر بپوستین کشیدند و ازبکان تنگ چشم
شکوفه و ازهار بیچارگی کوشیدند گاهی نافرمانی فرمانبری اختیار کردند و اتراک
صحرانشین ریاحین دست و دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند
چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز اقبال دولت نادره از پرتو انوار تایید الهی
روشن و برساخت حال جهانبانان ضیا افکن گشته طریقه مرضیه سبحانیه آنست
که هر یک از گردن فرازان که با این دولت خداداد سر بسرکشی بر آورده عاقبت
بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پا در آمدند ایشان را باز از عین مروت و دستگیری
کرده بر صدر کامیابی جا میدهند درینوقت که خدایار خان گیرو اسیر سلسله
تفقد بر شد عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بی بهانه است
با او از در اعانت در آمده بحکم فتوت ولایات سند و تهتها را البته قسم انقسام
داده تهتها را بالبعضی از محال سند بخدایار مرحمت و اولاد ابناه قلیخان منصب
و سرافراز ساختند و یک سمت سند که با بلوچستان اتصال داشت بمحبت
خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را بالبعضی از مواضع سند که در

جانب علیا واقع شده بخوانین و ادو پوتره تفویض و اقامت ایشان را
بخلاع نوازش و اصطناع آراستند چون حیات الله خان ولد زکریا خان
ناظم صوبهٔ لاهور و ملتان در سفر شاه جهان آباد از ملتزمان رکاب اقدس
و به نیابت والد خود بصوبه داری ملتان فائز و روانهٔ ملتان گشته بود درین
اوقات بموجب امر همایون مجدد در رکاب بخدمت والا پیوسته در سفر عمر
کوت نیز طریق ملازمت پیموده و در حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمرکوت
بشد فرمان همایون باحضار زکریا خان اصدار یافته درین اوان که انصراف
کوکبهٔ والا از عمرکوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم اشرف شرف
اندوز تلثیم عتبهٔ سعادت شمول و مطالب و مسئول ایشان در حضرت
خسروی بعز انجاح موصول گشته درباب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه
با ایشان تاکیدات موکده و سفارشات بلیغه و حیات الله خان که استدعای
غلامی نموده بود مخاطب بشاه نواز خان گردیده رخصت انصراف یافتند
و دران مکان عریضه از طرف محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن
بسمت سند صورت تیسیر نپذیرفته و از کیچ و مکران و در آنجا ملک دینار حاکم آن
محل در مقام قلعه‌کشی برآمده مشار الیه فوجی را بسر قلعهٔ او تعیین نموده بر او مسلط
و او را بحلقهٔ اطاعت در آورده بنا بر احتیاط از اقتضای موسم دریا غرابات
را از راه دریا به بندر عباسی برگردانیده خود در کیچ و مکران توقف دارد حکم والا
نافذ شد که چون کار سند بر وجه اتم و اکمل فیصل یافته قشون را مرخص و باستعجال
وارد رکاب سپهر تمثال شود و چند روز بنظم مهمات آن سرزمین و انجام امور

آن عرصهٔ سپهر تزئین پرورده شدند هرچند که کامیابان میوهٔ کام رس جهانبانی
که گلبند باغ کامرانی عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است
هیچ گاه از لذت اندوزی میوه های رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بستان سرای
مشتهیات نفسانی فارغ نیستند اما و چیزی بیشتر از سایر چیزها محظوظ و مرغوب
طبع این خدیو کامگار میباشد از جنس فواکه خربوزه است که با آن رغبت تمام
دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد مکرر از کار بنه هرات که فالیز آن بر حسب
مزیت بفالیز سایر بلاد است خربوزه ببغداد می آوردند و در اوانی که رایات
عالیات در ممالک هندوستان می بود از بلخ و هرات و مرو این قافلهٔ حلاوت
در راه و مطایای کوه پیکر گرانبار خربزهای انفس آن بوم و بر شسته حاشنی بخش
ذائقهٔ دور و نزدیک بندگان درگاه سپهر ذیل و بکرات پسند خسروی به نسبت که پیوسته
مرضی رابطهٔ ریاضت کش طبع همایون می باشد و چون این معنی مفهوم آشنا
و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته فرمانروایان اطراف اسپان تازی نژاد
را پیش خرام کاروان پیشکشهای خویش ساخته باین وسیله تحصیل تقرب
تقرب می پویند و باستان خواقین سجده گاهش توسل میجویند و در ایام توقف
موکب والا در سند فرستادهٔ پادشاه والاجاه محمدشاه با تحف و هدایای
مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در
خلال آن حال اسپان ممتاز و والی بلخ نوبادهٔ خربوزه را از بلخ برسم
پیشکش انفاذ خدمت خدیو کردون فراز نموده بود چند سر اسپ کوه توان با دو
شتر خربوزهٔ بلخ بجهت سرکار پادشاه والاجاه هندوستان ارسال و فرستادهٔ

آن

آن دولت را معزز ساخته رخصت انصراف دادند

در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آن مملکت نزهت بنیان

بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند میان همت به تسخیر
ممالک توران بسته فرامین قضا آیین بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک
محروسه اسب و استر و اسلحه و ملبوس آنچه میسر شود جهت غازیان
نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شاهزاده
رضاقلی میرزا به نیابت سلطنت ایران فائز بود در آن اوان بموجب امر
اقدس در طهران که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را
در آنجا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را بنیه سرانجام گرداند مقرر شد
که شاهزاده با قشون ناهی خود در هرات بموکب والا پیوسته و شاهزادگان
کامگار را برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد و در سیزدهم محرم سنه ۱۱۵۳
مطابق ییچی ییل اعلام جهان گشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه
آسمان سا گشته از راه سیسو و دادر و روشال و قوشنج من اعمال بلوچستان
عازم نادرآباد و روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خوبی را که در یک فرسخی نادرآباد
واقع است مضرب خیام عزوشان ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان
از تاریخ غره صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز ورود بآنجا
دو سال و هفت روز و مدت حرکت از شاه جهان آباد تا ورود بنادرآباد یک
سال کامل اتفاق افتاد و چون بنجی که سبق ذکر یافت در حین توجه رایات

نصرت آیات بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان لکزیه چارتله
و سانحه مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسید از انوقت عزم انتقام
و تنبیه آن طایفه مرکوز خاطر مقدس همی بود و بعد از ورود موکب والا بنادر
آباد و غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را از سفر ترکستان معاف و مقرر
فرمودند که در ابتدای میزان با قشون ابدالی از نادرآباد مخصوص روانه
شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو گرفته که راه فرار بر آن
طایفه مسدود میگردد به تنبیه ایشان بپردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه
احمدلوی افشار چنچی باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان را
با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان
باین امر نامزد و حکام گرجستان و آذربایجان را نیز بمرافقت و همراهی
ایشان مامور ساختند پس در دوازدهم صفر موکب مظفر از نادرآباد
رایت افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و چون الکا
کهدستان یکفرسخی شهر مقر الویه گیتی ستان گردید چون بسبب
مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاهزاده رضاقلی میرزا موعد قرب بوقوع
پیوسته حکم والا نافذ شد که شاهزادگان نامدار شاهرخ میرزا و امام قلی
میرزا با علی قلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس
افرازی داشت مقید بورود رضاقلی میرزا نگشته زودتر وارد هرات
شوند و رضاقلی میرزا از راه زورآباد در قرابته باد غیس بموکب همایون
ملحق گردید و شاهزادگان نیز با علی قلی خان در هجدهم ماه وارد خدمت

خدیو

خاریوار رسیدند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوسی
که در ایام سلاطین سالفه هندوستان صورت اتمام یافته بعد از تسخیر شاه جهان
آباد بجواهرخانه همایون انتقال یافته بود همت بلند شاهنشاهی که اورنگ
نه پایه فلک را پست ترین پایه درجات شان خود میداند بران تعلق یافت
که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن و شایسته چنان شاهنشاهی
فیروزبخت باشند مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از
حرکت از شاه جهان آباد به حکم همایون استادان صنایع کار و مهارت
پیشگان جواهرنگار هندی و ایرانی بسرانجام آن تخت و خیمه گوهرآگین
پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی غلطان گوهرهای
درخشان که هر یک باخراج اقلیمی برابر و در بها با گوهر شب‌چراغ ماه و لعل
درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خور
آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر انجام ساختند و تخت
نادری موسوم گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب
کرده چند روز مجلس نشاط بروی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران
بها و بازوبندهای مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصله قیاس و تخمین
بود بشاهزادگان و علیقلیخان عطا و دارالسلطنه هرات را چون تختگاه
خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان بوده بسبب همنامی قرة
العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا
بود عنایت و سکه دارالضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از

طی این مقدمات شاهزاده گرامی را با نصرالله میرزا مرخص و مقرر ساختند
که شش ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال پذیرد وارد
ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور
با صولت بهمنی و سطوت تهمتنی از چولگای کهدستان حرکت و در
کارزگاه که از منزلهای مشهور آن ولایت است نزول و در روز یکشنبه غره
ربیع الثانی وارد قراتپه بادغیس گشتند و در روز ورود موکب جهانگشا
رضاقلی میرزا با سپاه آراسته در سر راه با آیین شایسته از سعادت
تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته
و جوقه بجوقه در کمال رنگینی و استعداد صف بسته بودند یکایک از نظر
آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار موقع قبول و استحسان و
بافسر و بازوبند گوهرنگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار
بآن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت گردید و شش روز برای انجام مهام
سپاه در آن منزل مکث و از راه مارو چاق و پنجدیه و اندخود عازم بلخ
شده در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور بقوشخانه بیک فرسخی بلخ مضرب
سرادقات اقبال گشته چون عزیزقلی بیک دادخواه سابق اخلاص و خدمت
در این دولت داشت و در شورش ترکمان باخلاص کیشی نقد جان را باخته
بود لهذا ابنای او محمد قوش بیگی برادر او بوالیگری بلخ سربلند و بخطاب خانی
بهره مند گشته حکومت اندخود بکلبعلی سلطان ولد دادخواه عنایت گردید و حکام
و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه مزبور بمسیر بلخ و عماراتی که از

مستحدثات طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف برده چون سابقاً هزار
وصد فروند کشتی که هر یک دو سه هزار من بار بر میداشت سردار بلخ بامر همایون
ترتیب داده و در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را
از غله و ذخیره پر کرده توپخانه را نیز نقل کشتیها نموده آن دریای آتش را
با غله و ذخایر بحید و قیاس از روی آب روان ساختند و در ایام نصرت
آیات در بیست و نهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب
بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها از آب عبور نموده مامور شدند
که همه جا از آن سمت آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی مقصد
باشند و در بیست و هفتم ماه نزول کوکبه همایون بمنزل کوکی که معبر بخارا است
اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم بی آتالیق که در زمان سابق و دوران آوان
عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کشی و اکثر روسای آن
طرف آمویه وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فائز و متقبل خدمت
گردیده بخلاع فاخره و نوازشات اختصاص یافته و از منزل مذکور رضاقلی
میرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر التعیین فرمودند که برسم منقلای
همه جاده و منزل پیشتر رفته در چارجو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود
و علی قلی خان را نیز بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات
معسکر شاهزاده مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی آن سمت هر کس در مقام ایلی
و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه نماید بعد از عبور علی قلی خان
از آب جمعی ایلات گردن بقلاده انقیاد نهاده فوجی که از جاده صواب منحرف

و عازم فرار شدند بمعرض قتل و نهب درآمده آن فوج منصور با اسیر و غنایم
موفور مراد و در معسکر گشتند و رضا قلی میرزا که بسمت چارجو مأمور بود چون آن
ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم و بخارا کوچیده رفته بودند صیدی بدست
ازان طائفه در دام آن شیرشکاران معسکر شاهزاده در نیامده در چهارشنبه
هشتم ماه جمادی الآخر چارجو مقر اردوی گیهان پوی شده بحکم والا
در عرض سه روز جسر متین بر آب آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز عبور
کرده فوجی بمحافظت چارجو و صیانت سر جسر و جمع و ضبط محصولات
آن نواحی مأمور شدند و در چهاردهم آن ماه آن حضرت با غلامان خاصان
بکشتیهائی که از نجاران هنرمند هند و ایران مشتمل بر نشیمن و عمارات در
کمال صنعت و مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس بهاری و طراحی پرداخته
بودند سوار گشته از آب عبور و حکیم بی آتالیق که وزیر و مدار الیه سلطنت
توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا در آن روز وارد و بار عرش فرش
و تقبیل عتبه علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند
گشته یکروز آنجا مکث و روز دیگر حکیم را با رفقا مرخص ساخته که ابوالفیض
خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار معلی آورد و موکب
همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و یکشنبه نوزدهم ماه چهار
فرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گردیده چون ابوالفیض خان قدرت
معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را که دران مدت از اقصی
ممالک خود فراهم آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب

یافت جز انقیاد چاره ندیده با حکیم اتالیق و تمامی خواجه زادگان و
نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود بجمعیت تمام از باب
اطاعت و خدمت پذیری درآمده روی امید بدرگاه سپهر اشتباه آورده
بیک فرسخی اردوی معلی نزول و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن
کورنش یافته بتقبیل عتبهٔ علیه فائز و نگین افسر سلطنت را سپرده
چون از خاندان چنگیزیه و دودمان ترکمانیه بود خلعت جلوس در
مجلس مینو مثال یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش
خاطر او گردیدند و بعد از لمحه جمیع رؤسا و نقبا باریافتگان پیشگاه حضور
اقدس و جبهه سای آستان گردون شان مقدس گشته رخصت انصراف
یافته بخیمه و منزلی که بجهت خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت
کردند و روز چهارشنبه بیست و دویم ماه موکب عز و جاه از آن منزل
کوچ کرده نیم فرسخی بخارا مخیم حشم و اردوی محتشم گشته ابوالفیض
خان بخلاع خاص و بالاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسب تازی
نژاد با ساخت و زین طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خاص و
خلعت شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره مند گشتند و در ایام توقف
موکب جهانگشا ابوالفیض خان آنچه لازمه خدمت و فرمانبری
بود بتقدیم رسانید و جمع کثیر از ایلات ترکمانیه و ازبکیه بخارا و سائر
ممالک توران را سواره و مسلح آورده از نظر انور گذرانیده هر طائفه
با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند و امر جلالا

تا قدر شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات نصرت آیات همایون برده
بخراسان رسانند و چند نفر دیگر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را
با فوجی روانهٔ سمرقند فرمودند که از ترکمانیهٔ آن نواحی جمعی را بملازمت
رکاب اقدس اختصاص داده از راه چارجو روانهٔ خراسان شوند و احدی
را قدرت نشد که گردن از سلسلهٔ انقیاد بیرون کشد و بهمه جهت بیست
هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیهٔ بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از
کامیابان خدمت رکاب شرف اندوزان ملازمت اردوی میمنت
انتساب گشته بسمت خراسان مامور شدند و در پانزدهم رجب
بتازگی بر دوش ابو الفیض خان بخلعت آفتاب طلعت زینت
امتیاز و اعتبار و فرق دولتش با افسر گوهرنگار زیور افتخار یافته
اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و ماوراء النهر با مرحمت و چارجو
و باقی محال جنوبی آمویه را ضمیمهٔ ممالک محروسه فرمودند که باسنور بلخ
و ولایات تابعهٔ آن بدولت علیهٔ نادره متعلق باشد و چون سلاطین
سابقهٔ توران ابا عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت
تارک نام ابو الفیض خان را با افسر خطاب شاهی سربلند ساختند و حکام تمامی
ولایات ترکستان تعیین و جمعی که از روی انقیاد بدرگاه سپهر بنیاد
آمده مستسعد خدمات شده بودند باز بسپاری نیابت و مکمن حکومت
تمکن دادند چون علی قلی خان را تشرف برادرزادگی آن حضرت سربلند
می افراشت و دران سفر از سعادت اندوزان خدمت والا بود در خاطر

اقدس خطور کرد که دره از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج
او درآید ابوالفیض خان این معنی را مایه مباهات والسنه لقا عاده و
قانون سلطنت از راه و رسم ترکمانی دوشیزه مقصود شبستان حصول
پیوست و دختر دیگرش که در حجله عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت
سراپرده عصمت مقرر گردیده و در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدره خاندان
چنگیز خانی در سلک پردگیان حرم انتظام داشت و چون معروض سده
خلافت شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه آنجا قدم از جاده صواب
بیرون گذاشته اند طهماس قلیخان جلایر را که چاکر قدیم الخدمت این
دولت ابد پیوند بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی
آب اتک را که از اتک تا منتها و سند و پیشاور الی تبت که از هندوستان و فتح و
دولت خداداد منتقل گشته بود باو تفویض و جمعی از بیگلربیگیان و
حکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را باو مامور ساخته روانه فرمودند
که از راه حصار رفته فشون ترکمانیه و اوزبکیه حصار و قبادیان را که بعضی
از سرکردگان آن طایفه متعهد انجام آن شده بودند ملازم کرده روانه
خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته بتنبیه سرکشان آن نواحی بپردازند
و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر
شد که بدستور سابق در شغل خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند
و مقرر شد که زکریاخان صوبه دار لاهور و ملتان از آن طرف آب اتک
و سردار مزبور از این طرف باهم رسم اعانت و طریق همراهی

مساوک داشته آنچه متضمن خیریت دولتین باشد بعمل آورند

در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم

چون در ازمنهٔ سالفه سرحدات خراسان اکثر اوقات دستفرسود تطاول و پایمال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم شده آن ولایت خراب کردهٔ آن گروه و قصد قصاص از آن جماعت هنوز ضمیر خاطر بود و از اینکه خصوصاً در این اوان که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی قدم بحدود خراسان گذاشته بود همت والانهمت به تسخیر و تادیب آن مملکت کمال تعلق داشت بعد از انتظام ترکستان در شانزدهم رجب موکب فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد ورود بخواجه قلعه سی که تا چهارجو دوازده فرسخ مسافت داشت با نهایی مستحفظان خبر بمسامع جلیله رسید که تمامی ترکمانیه خوارزم بسرکردگی محمد علی اوشاغ با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چهارجو شده اند خدیو پاینده اختر بتجهیز و شتابیدن انجیر بنه و آغروق را مامور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی منصور هنگام شب سواره و راه لوزد وادی ایلغار گشته یکساعت از روز گذشته از جسر عبور و آن روز با انتظار گذشتن افواج قاهره در ناحیهٔ چهارجو توقف و روز دیگر که پنجشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم

تنبیه آن جماعت اعلای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آن روز که علامت
گرد و سیاهی لشکر و جمعیت خوارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند
مقرر شد که غازیان شیر شکار که مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و بشیر و
لشکر فتح و ظفر بودند با آن جماعت در آویخته ایشان از روی صرفه و خرم
به ستیبازی مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده دستبازی
آن گروه را بسر بازی انجام دهند بعد از آن بیهال از قول همایون جدا گشته با فوجی
از یکه تازان گزین و جا نبازان ظفر قرین بمقابله تکاور انگیز عرصه تهور شدند
یکمیدان اسپ فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار
شکسته که بهوای لطمه سیل از پا در آید بزور صدمه توجه آن سیل بی زنهار
شکست یافته روی بر تافتند دلیران جرار بتاییدات الهی و فرمان شاهنشاهی
بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را لقمه شمشیر تابناک خس و خار
زندگانی در گرفت و فوجی را حلقه کمند دلیران هم آغوشی در بر گرفت
و سر و زنده بسیار به پیشگاه عرض پیوست بعد از انکه تیغ تیز دلیران آن
طایفه گردن کش را از سر وا کرد روز دیگر در همان منزل که تا چارجوی شش
هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه سر دا خرمه توقف و روز سوم
عطف عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضا قلی میرزا را
شوق دیدن نصر الله میرزای برادر کامکار خود که از هندوستان آمده
در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود لهذا مرخص گشته
با علیقلی خان روانه مشهد مقدس و رایات جهانگشا با انتظار عبور بقیه

افواج منصوره و بنه و آغروق را که در عقب مانده بود بخیر و زودیگر در آن مکان
توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل از این بحکم والا برای سفر خوارزم تهیه
یافته بود و توپخانه همایون و غله و ذخیره از حد افزون که خوراک دشمن و دوست
بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانه حدود خوارزم و کوکبه والا روز
پنجشنبه بیست و هشتم ماه با دبدبه خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد
گردید و در سیزدهم شعبان موضع مشهور بدیوه بوئی که ابتدای معموره خوارزم
است مضرب خیام دولت گشته چون ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت
تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت خوارزم و ارال را جمع و در قلعه هزار اسب که
تا دیوه بوئی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته بود
دو روز در دیوه بوئی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه بالعرصه معرکه گذارد
سری نگرفت دیوه بوئی را غورغان ساخته و کشتیها و ذخائر زائده را با اغروق
در آن منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب هزار اسب نهضت و نیم فرسخی
قلعه را مقر اردوی رزمجو فرمودند معلوم شد که والی آنجا پای جلادت پس کشیده
و سر قلعه کشی پیش آورده چون قلعه مذکور مشتمل بر خاکریز محکم و حصار
استوار مستحکم بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بچنین قلعه
متین از رویه حزم دور می نمود لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته
روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه ولایت خوارزم و وسط
معموره مملکت بود نهضت دادند که شاید باین معنی سلسله جنبان حرکت
ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبه مسعود یک منزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزار

اسب

اسب آمده از کنار آمویه عازم آن سمت شد هر چند که از استیلای خوف
از کنار آمویه دور نگشته جرأت بمقابله بنیاید اما طایفهٔ یموت و تکه و
باقی ترکمانیه آن ولایت که از کم خردی نشهٔ باده سرکشی معتاد بودند بعزم و شتابی
بپای جرأت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را سامان
ترتیبی که داشتند از رفتار باز نداشته خود بسعادت با فوجی از جان سپاران
جلادت پیشه و شیر شکاران درست اندیشه سر راه بر آنجماعت گرفته سر بسیاری
از آنها را گرفتند و بقیهٔ آن طایفه از ضرب دست و بازوی دلیران گردن
فرار سر خود را برگرفته با ایلبارس پیوستند ایلبارس از همانجا بلا مکث و درنگ
خود را بقلعهٔ خانقاه که از قلاع خمسهٔ خوارزم و مابین هزار اسب و خیوه واقع است
رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده بنصب خیام اقامت کرد و موکب
همایون آمده در همان جنگگاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعهٔ خانقاه حرکت
کرده شش ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوه گاه اشهب ظفر گشت از دلیران
گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه
که داشت ناچار از در ستیزه درآویزد در آمده غازیان موکب ظفرنشان باشارهٔ
اقدس جلوریز بجمعیت آنگروه تکاور انگیز گشته بعنایت باری و اقبال
بیزوال جهانداری آن طایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را
به تندی شمشیر تیز روانه دیار فنا کردند و بقیهٔ آن جماعت که در اجل ایشان
تأخیری بود داخل قلعه نگشته از همان راه فرار شتافتند نصرت مولان
ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرضهٔ تیغ هلاک و برخی زنده

بسیار باسر کرده آن جماعت آویزنیزه وبسته خم فتراک ساختند واسه
نزبور باوزبکیه بقلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چهار طرف
بیورش مامور گشته فی الجمله تمامی خیام وتوپخانه واموال واغنام اوزبکیه
وجمعی از سپاه ورعیت ایشان را که در شیر حاجی وخارج آن خیمه نشین توقف
بودند بدست آورده شیر حاجی را تصرف کردند پس حوالهای
آسمان فرسا ترتیب یافته توپهای رعد آوای اژدر دهان وخمپارهای
ستاره ریز آتش فشان را شبانه روز برق خرمن صبر وتوان و
خانمان سوز حال قلعگیان ساختند ونقابان چابکدست از چند جا بشگافتن
زمین وحفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران نقبها
بابرج وحصار دست وگریبان گشته غازیان جلادت قرین ودلیران بهرام
کین مهیای یورش گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت در ورطه بلا
دیدند باکثری اوزبکیه ازباب استیمان درآمده در بیست وچهارم ماه
وارد درگاه جهان پناه وایلبارس باوصف اینکه کشتی وجود را تباه وروز دولت
را سیاه دید بازبا اعوان خود در حالت ضلالت باقی ودرآمدن تعلل میورزید
روز دیگر باشاره اقدس رفته اورا بار وسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند
خواهی نخواهی از قلعه برآورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که
مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو واغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر
دشمن زبون روا نمیداشتند امادرحین توقف موکب همایون در بخارا شاه
ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم والاچند تن از معتبرین

را نزد والی مذکور فرستاده او را باره ایلی و اطاعت دعوت و در حین عزیمت
موکب اقدس بجانب خوارزم از چارجو دو نفر از خواجگان آنجا برای
اتمام حجت نزد والی مزبور رفته بودند و موصی الیه همگی را عرضهٔ شمشیر بیباکی
ساخته بود لهذا فرمان شاهنشاهی بحکم عدل از در خونخواهی برآمده او را
با بیست نفر از رؤسای اشرار که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند
بیاسا رسانیدند و والی گیری بطاهر خان نوادهٔ ولی محمد خان چنگیزی
که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتگاران این دولت ابد توام بود عنایت
و آتالیقان و ایناقان موافق معمول آن مملکت تعیین فرمودند و از سوانح
اینکه بار جوقه حکم نهب قلعه در میان اردو منتشر گشته و فوجی از رجاله و
سائر الناس اردوی همایون خودسر بجانب قلعه شتافته آهنگ تاراج
خانقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را در درب
کشیکخانهٔ همایون بحکم والا گردن زدند چون سابق بر این ایلبارس
بقزاق و ارال کس فرستاده استمداد کرده ابوالخیر خان والی قزاق با فوجی
از قزاقیه و اوزبکیهٔ ارال بقلعهٔ خیوه که دار الملک ولایت خوارزم می باشد وارد
گشته چون مآل را بدین منوال دیده بود عریضهٔ اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت
و انقیاد مصحوب چند تن از معتبرین بدرگاه معلی روانه و بعد از ارسال عریضه
و آدم فرصت جسته توسن گریز را بجانب قزاق مهمیز زد این خبر که بسمع اقدس
رسید رایات جهان گشا بجانب خیوه نهضت یافته چون قلعهٔ مزبور بمتانت
مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیهٔ آنجا پیش از

وقت تردستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه غازیان جلادت
پرور که از دریای آتش روان تر و از آب تند تر از سر صرصر میگذشتند مسدود
کرده بودند لهذا ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر
احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهری حفر کرده آب را از
کنار قلعه بجهة اجرای سازند مأمورین بانجام این امر دامن همت بر زده
در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند
و حوالی گردون شکوه انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و خمپاره را از
چهار سمت کفش فرو ریختند و سر داز نهاد قلعگیان بر انگیختند چون آن
طائفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان
و با کلید قلعه وارد درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت
ظل اللهی چهار هزار نفر اوزبکیه کاری و جوانان اعتباری قلاع خمسه خوارزم
را سان دیده انتخاب و بلازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان باسور
و محصلان شد بعد از تمکین جلال لقبین و تمامی اسرا که در عهد سلف از
ولایت خراسان برده بودند کورا و اناثا جمع کرده هر یک از خویشان و
اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقا جمعی از طائفه روسیه
گرفتار قید اسار اوزبکیه شده بودند ایشان را نیز مستخلص و با زاد و راحله
مرخص کرده روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان بهیچ جهت
دوازده هزار نفر متجاوز میشد که از آن جمله چهار هزار نفر آنها در قلعه خیوه
می بودند بارگیر و دواب بجهت ایشان سرانجام و جیره و ماکول در وجه

ایشان معین و ایشان را روانهٔ خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی
ابیورد در موضع موسوم بچشمهٔ خلیجان که بمعماری همت بلند و سرکار
نیت ارجمند آن حضرت احداث شده بود سکنا داده قلعهٔ مزبور را بخیوه آباد
موسوم کردند و چند روز بانتظام امور خوارزم و انجام مهام آن ولایت
پرداختند چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمیل سکنه و اهالی
میشد لهذا رؤسای خوارزم خود متعهد تقدیم خدمات آن ولایت و متقبل
ادای لوازم ایلی و اطاعت گشته خدیو بیهمال نیز والی را با معدودی
دران مملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام از خیوه صرف زمام
نصرت فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجوی شدند و بعد از ورود
الویهٔ منصوره بچارجو حکیم آتالیق که مشار الیه و معتمد الدوله شاه ابوالفیض خان
بود از جانب والا جاه مزبور با عریضه و پیشکش وارد و شرف
اندوز تقبیل عتبهٔ علیهٔ شاهنشاهی و بعنایت خدیوانه مباهی گشته رخصت
انصراف یافت و از انجا رایت جهان کشا بجانب مرو نهضت نموده در
مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و اعیان آنجا و حسب
الاشارهٔ اقدس حسین ساهی نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی و اوامر
علیه و ارشادات بهیه از موقف والا القا گشته مرخص گردیدند و موکب
فیروز انتساب از راه کلات و میاب و کوبکاب که مسکن قدیمی آن حضرت
است متوجه مشهد مقدس و بعد از ورود بکلات هرچند سابقا بحکم همایون
عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه در انجا ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار و چارسو

وحمام و مسجد و رباط در آن مکان ریخته حکم معلی نافذ شد که کارکنان
در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند و از انجا بیکلربیگی و عمال خیوه
آباد الفتین و برای هر یک از سکنه آنجا که بیشتر اسرای خیوه بودند سر
رشته معیشت معین و امور آن ولایت را منتظم فرموده از راه عشرت
آباد خبوشان وارد درادکان و چند روزی بسیر نزهت سرای آن مکان
پرداخته و در اواخر شهر شوال وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف
آستان مقدس گشتند چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع
مینا که در قبه مینائی سپهر بر تمثال دیل طلای ماه و مهر طعنه میزد و همچنین بعد
از تسخیر ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب
یافته نذر روضه رضیه رضویه گشته بود وضع هر یک در مکان موضوع له
فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود کوکبه والا فرستاده از
جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند
زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز بار یافته
بپیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشته و تفویض پرگنات
و محال متعلقه بصوبه تهته و محارف صوبه کابل را که در سمت جنوبی و
شرقی دریای اتک واقع و موافق عهدنامه بین الدولتین به پادشاه
والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تبیین این مقال آنکه بعضی از
پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک در ازمنه سالفه مخارج
و اخراجات کابل مقرر بود و در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیمابین

دو دولتین محدود و معین می شد پرگنات مزبور چون در سمت شرقی اتک و در صوبهٔ لاهور واقع بود مدتها بود که سال باین دولت روز افزون حواله شد که باز بدولت علیهٔ گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق بصوبهٔ تهتها و سند بود ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف موکب همایون از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلق به مصارف کابل بطریق ابو دو استمرار بدولت علیهٔ نادریه قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول نیافته این سخن بانهای معتمدان بعرض حضرت پادشاه والاجاه محمد شاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت نقاوهٔ دودمان بزرگی و حق شناسی بودند در ازای حقوق عنایاتی که از اعلی حضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند گورکانیه بفعل آمده بود انمیعنی را مغتنم دانسته برای مزید التیام بصوبه داران لاهور و تهتها و سند فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پرگنات مزبور را که صد و بیست هزار تومان متجاوز بالیات و داخل آنها بیشد از ممالک هندوستان وضع و بعلاوه تهتها و سند و غیره داخل حوزهٔ قدرت شاهنشاهی و ضمیمه حوزهٔ ممالک ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان و صوبه داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک شان آمده فرستادگان ایشان بنوازشات خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل که بامور بگرفتن بقیهٔ قشون توران بود عریضهٔ ملحوظ نظر و افغان عتبهٔ جلال گردید که

اوزبکیه غاقاتان سکنه کولاب اولاً بهانهٔ اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله در آمده بودند سردار به خیالات باطلهٔ ایشان پی برده آن جماعت را تنبیه بلیغ و جمعی را عرضهٔ تیغ بیدریغ ساخته ملازمان رکابی صدر آن طائفه را نظم انعقاد داده روانهٔ رکاب و خود از راه ملتان روانهٔ کابل گردید

دربیان نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس بسمت داغستان

چون سبب قضیهٔ مرحوم ابراهیم خان تنبیه لکزیه چار و تله و داغستان منظور نظر آفتاب نشان بود چنانچه گذشت نگارش یافت از نادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی آنجا را با افاغنهٔ ابدالی مامور به تنبیه لکزیه چار و تله ساختند در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده فوجی کثیر با سردار و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان و دربند گشته با فروختن پایرهٔ گیر و دار هنگامهٔ کارزار را گرم سازند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکیه توران و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی گشا بحکم والا فوج فوج بهمراهی آن دریای آهنین موج روانهٔ آن سمت شدند و دو ماه ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جنبش اختیار امور ممالک خراسان بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و در روز چهارشنبهٔ بیست و ششم ذیحجه هنگام غروب ماهچهٔ رایات جهان گشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت

پناه و اوزبکیه تورانی و خوارزمی غلات راه نیشاپور و سبزوار بمصرف
رسید و از اتفاقات آن سال غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله
در ولایت سر راه کمیاب بود الویه فلک فرسا از راه خبوشان و استرآباد
و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم سنه ۱۱۵۵ منزل علیاباد
خبوشان مضرب الویه عز و شان گردید

دربیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۵

شب سه شنبه سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان
گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک قدیر برای مجلس تحویل خسرو گردون سریر
مهر منیر زر سرخ و سفید انجم و اختر را بر طبقهای سیمین افلاک چیدند
و فراشان قضا از نمالیش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی در صدر ایوان
کشیدند سلطان سیارگان مربع نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذار
بجوشش نشو و نمای اسباب تجمل گل را پامال سیل طراوت ساخت و جراح نسیم
بهاری خراش گلبرگ وجود تخت نشین زمرد فام چمن یعنی لاله را که از بندق
ژاله دریافته بود التیام داده خدیو نوبهار بعزم انتظام باغستان لاله و
شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرد و ریاح ربیعی غبار
اندوده‌ٔ دی را که در دلها نمونهٔ کوه البرز گشته بود زائل نمود جشن نوروزی
مرتب گشته تمثال سرو سهی که بزرگ دهغستان چمن بود بیکرنگی قد برافراشت
و سرخاهی گل سرخ خار خار را از خاطر برافشاند و او سمی سیاه اندرون لاله
را عنادی که در دل بود گل کردار دو دی ظفر شعار مانند کوکبه سلطان بهار خیمه

بر دامن دشت و کوهسار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود
بسماقات انقلاب در مزاج هوا راه یافته شروع ببارش و آنچه درین
ختم سربسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و علیق نیز علاوهٔ علت
باران و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده
مزارع برای جنود سلیمانی از خانهٔ مور دانه وام میکرد تا شهر کرایلی که
پنج شش منزل بود به دوازده روز طی و چارپای بسیاری از فرط
گرسنگی از رفتار بازمانده پی شد و بسیاری از اسباب اهل اردو در
حین عبور از آبها بباد فنا رفت از آنجا که سرشت روزگار حالی قرین دهر
خزانی را بهاری در آستین میباشد بعد از ورود بشهر کرایلی که دامن
صحرا چون دامن گلچین لبریز سبزه و ریاحین بود اردوی همایون
را افاقه حاصل و ایام عسر و تعب زائل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم
بنای حرکت را بیک فرسخ و نیم گذاشته بتأنی طی مسافت کرده چند
روزی در جانب شمالی رود کردکان بهمت دشت تعب جنبانم ظفر
اختتام گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و دران مکان عریضهٔ خوانین
و سرکردگان که مامور بچار و تله بودند بنظر اقدس رسید مشعر برانکه پیر پنجهٔ
اقبال و بازوی قوی نیروی بخت بیزوال خدیو جهان آن طایفه را
گوشمال بلیغ داده و ابواب دمار و هلاک بر روی ایشان کشاده کو تنبیه
این مقال آنکه کنگریه چار و تله بتقلب شهور معروف و بفسادانگیزی موصوف
و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آن کوه از جبال

مشهوره

مشهورهٔ جهان و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردان است و خوانین
و سرکردگان بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در پانزدهم ذیحجه
وارد کنار رودخانهٔ قابق شدند و آن طائفه سه موضع را که موسوم بجار
و جاوج و آغزی پر باشد استحکام داده در هر یک سر راه بر غازیان گرفته
بجنگ پرداختند در سنگر اوّل که جار بود غازیان زور آور گشتند و جمعی
از آن طائفه ناچار بهوار فنا گشتند سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود و آن
طائفه تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجاوج رفته بنا بر بیهٔ خاش
گذاشتند بعد از چند روز که در جاوج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع
پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود را بسنگر سیوم که در فراز کوه واقع
و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آن مکانیست
بسیار سخت و مشتمل بر بیشه و درخت که در قلهٔ کوه اتفاق افتاده و بیکراه
انحصار دارد که مشهور است بدهنهٔ آغزی پر اگر پیادهٔ گرم رو خورشید بر فراز آن
آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر پیک سریع السیر ماه بر قلهاش
آغاز بالا روی کند خود را از درجهٔ اعتبار انداخته دلاوران ابدالی ۱۹ و طالب
گشته استدعا کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند هنگام روز طرح
جنگ افگنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل در آمدند و نیم شب مانند
دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپای مردی جلادت آغاز صعود
کرده هر چند لکزیه بغلطانیدن سنگ و انداختن تفنگ بمدافعه پرداختند
دلیران روی باز پس نکرده پای جرأت پیش گذاشتند اگر چه صد تن از

ابدالیان مقتول و زخمدار گردیده اما بتائید الهی سنگر را تصرف و چون
از سمت شمالی کوه را مسدود و طریق فرار ایشان بسته شده بود جمعی ازان
طایفه از غلبه هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیه
ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی از ایشان که از میانه بدر
رفتند و تمامی اماکن و مساکن آن طایفه از صدمه جنود مسعود جعل عالیها
سافلها گشته اثری از آبادانی دران نواحی باقی نمانده در اثنای این
فتح نمایان دویست هزار روپیه بصیغه انعام و خلعت بها بسرکردگان و
غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید و عطایای مجدد از
موقف اعلا خطاب بسرکردگان عز صدور یافت و بفاصله دو سه
روز عریضه مجدد از سرکردگان مزبور رسید که با لکزیه جار و تله مجادله
بر آن طایفه مسلط و ایشان را تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب
و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان را بقید
اسار در آورده عرصه جار و تله را که مسکن آن طایفه بود بالکلیه از
وجود آن طایفه پرداخته اند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه
و صاعقه روی داده قریب بدویست نفر از غازیان در میان برف
تلف شده اند پس موکب جهانگشا از کنار گرگان حرکت و از خارج استرآباد
عبور کرده وارد اشرف و سه روز آن مکان دلپذیر مهبط عز و شرف
گردیده از انجا از راه سوادکوه عازم قصبه اشنند شد و از سوانح حیرت
افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان سلاطین

سلف

سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر بهمان
خیابان است اعلی حضرت شاهنشاهی در اوان جنگ و کارزار
نمی بود با حرم طی منازل فرموده جمعی از خواجه سرایان و غلامان و همیشه
کشیکان بقورچیگری پرداختند آنراه را نیز بطریق معهود طی کرده
در محال سواد کوه از پل سفید گذشته مابین زیرآب و نیچال نزدیک
بقلعهٔ اولاد که از مواضع قدیم و در شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه
بیست و هشتم صفر که مقابلهٔ شمس و مریخ واقع و هشت روز قبل از
آن قران نحسین اتفاق افتاده بود دو روسیاهی سیه گشته بخت در شب
درخت در کمین کمین نشسته در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را
هدف گلولهٔ تفنگ ساخته از جائی که تخمیناً بیست قدم فاصله داشت
تفنگ را گشاد داده از آنجا که حفظ الهی در همه جا حافظ و نگهبان وجود
خدیو بیهمال میباشد گلوله درگشته زیر بازوی راست را بقدر یک
انگشت خراشیده بر شست دست چپ و از آنجا بر گردن اسب
آمده اسب بسر غلطیده رضاقلی میرزا در آن روز در سواری همراه بود خواجه
سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان
سراسیمه و بیتاب بر کوه و کمر و بیشه و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو
گشته تا خبردار گشتن فدویان رکاب آن دغا بیشه خود را بمیان
جنگل و بیشه زده بدر رفت چون آنرا در دامنهٔ کوه و جنگل بسیار انبوه بود
اثری بظهور نرسید از آنجا که مربی و کارفرمای این کارخانه خداوندگار است

تا حال مکرر از اینگونه سهام حوادث از شست تیر انداز قضا گشاد
یافته بسپر داری الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته و صرصر این قسم بلایا
با بهواداری فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان افروز ذات
مقدس نشانده یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و الله
متم نوره القصه بعد از ورود بطهران رضاقلی میرزا بحزم بیلاق مشی
از رکاب اقدس مرخص و مامور بتوقف در طهران گشته الیات طهران به
اخراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع
الاول وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بردع وارد
قبله و از آنجا از راه شاهراه شاهراغی متوجه مقصد شدند در عرض راه تمامی رؤسا
و سرکردگان طوائف لگزیه که در شوامخ جبال البرز اماکن صعب المسالک
داغستان ماوی داشتند بشرف پای بوس سرافراز گشتند و در صدد
اطاعت و فرمان بری در آمده هر یک بسر انجام ملازم و یورغه مال رصد
خود پرداختند و در غره جمادی الاخری تنازی قموق که منتهای داغستان
بود مقر موکب همایون گردید و از قضایای سانحه که در آن مکان بعرض
خدیو والا گهر رسید مقدمه انقلاب خوارزم و قتل طاهر خان والی آنجا بود
و کیفیت آن واقعه آنکه سابقا در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم
جمعی از اشرار اوزبکیه و طائفه ارال که در سمت شمالی خوارزم متصل
بقزاق می نشینند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند
و درین اوقات نورعلی ولد ابوالخیر خان والی قزاق با آن طایفه اتفاق

گرده آمده قلعهٔ خیوه را محصور و بعد از چندی بقلعه مسلط و طاهر خان را با بعضی
از رؤسا که دم از هواخواهی ایلبارس می‌زدند مقتول و مقلد قلادهٔ و البکری
گشته بعد از استماع این خبر نصر الله میرزا را با جمعی از سرکردگان و افواج
قاهرهٔ خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرداد تسخیر آن ملک مامور و محمد علیخان
قرقلو و حاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات
سرکار شاهزاده ساخته دستور العمل مفصل که قانون کشورگشائی سلاطین آفاق
می توانست بود بایشان داده روانه خراسان فرمودند که به تهیه و تدارک آن
سفر پرداخته در روز نوروز ایت ئیل در رکاب شاهزادهٔ ارجمند جازم سفر
خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قموق مکث و خاصفولاد خان
شمخال و سرخای خان قموق و احمد خان اوسمی قراقیطاق با جمیع عظما و اهالی
داغستان وارد اردوی معلی و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیا گشته بهره یاب
عنایات شاهنشاهی و بخلاع فاخره و عطایای اسب با زین و اسباب طلا
مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان اوار که مساکن
ایشان در منتهای داغستان است و بجد و جهد کس اتصال داشت گردیدند
و صعوبت راه و سختی اماکن آن جماعت نه بحدیست که بپای مردی اشهب
قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام آن مرز و بوم که از ابتدا تا انتها
دوازده روز راه است قطعه زمین مسطح پیدا نشد و راهی که دو نفر پیاده پهلو
هم توانند رفت بصعوبت پیدا میشد و قطع نظر از آن بحدی ییلاقیت دارد که در
تابستان قلل جبال آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تا بستان

آن با دمستان امکنهٔ دیگر لاف مساوات میزند پانزده روز دیگر دران نواحی
به تنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از جزایرچیان
را به تنبیه فرقهٔ از لکزیه مامور ساخته بودند چون جزایرچیان را نابلدی بدرقهٔ
راه بود و در مقام نامناسب مابین کوه به برف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین
فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ بمعرض هلاکت درآمدند چون
موسم عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما بالغ شد که
تنبیه طائفهٔ اوار به وجه بلیغ بعمل آید لهذا از آن منزل حرکت و عطف عنان فرمودند
سرخای نیز با کوچ و بنهٔ خود از قموق حرکت و در موکب همایون روانهٔ دربند
گردید چون احمد خان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب اوار قموق
با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانه داری و ملازم لکزیهٔ قراقیطاق ساخته
روانه فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان مامور نیز حرکت کرده
در دربند بموکب همایون ملحق گردند در عرض راه در حوالی چراغ من اعمال
داغستان بعرض رسید که در حینیکه غازیان از قراقیطاق که بیشه و جنگل انبوه
بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لکزیهٔ قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان
جنگل و کریوهٔ کوه شروع به شلیک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را
جمع نمیتوانستند کرد بهم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف
لکزیه درآمد جمعی هم بقتل رسیدند وصول این خبر موحشه جنبان آتش غضب و دامن زن
نائرهٔ سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که در حدود دربند
و داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد

نشانزند لوای توجه بسمتی دیگر منظیر از ذیل احکام همایون عز صدور یافته
محصلان لتعیین شد که از حد تفلیس الی تبریز و خلخال و اردبیل از خالصه جات
دیوانی و غیره غله جهت سیورسات غازیان باعراده و دواب حمل و نقل
اردوی معلی نموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم ماه شعبان وارد
دربند و روز چهار دهم آغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال
قرا قیطاق گشته از دربند تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصله دو فرسخ و سه
فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را بآنجا لتعیین فرمودند که تمامی آن محال
در تصرف غازیان بوده و هر جا اثری از لگزیه بظهور رسد در تنبیه ایشان
کوشند و در دهم رمضان المبارک مراجعت و سمت وشت کافری سه فرسخی دربند
را که جای پرآب و علف بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و آغروق
را بالبقیه اردو در دربند احضار و مقرر فرمودند که هر یک از روسا و غازیان
خانه و سرا از چوب فی ترتیب داده تهیه اسباب زمستان پردازند از مویدات
اقبال که در اوان توقف موکب جاه و جلال روی داد اینکه سابقا نگارش
یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند چون بجمعی نفر از
جماعت تاامینی که در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر
ساختن آن جماعت لتعیین و فراریان مزبور را در حدود داوبه و شاقلان گرفته
بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام زلاو رتاامینی باغوای قا
میرزای ولد زلاو رمصدر اینحرکت شده بود آقا میرزا و درازای صدور این خیانت
بمعرض سیاست در آمده چون بانیکقدم اقرار جان بخشی شده بود داد رالاز

هر دو چشم کور کردند و نیز در آن اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه
هندوستان با تحف و هدایا بجهت فتح توران و خوارزم وارد و بعنایات
خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی
و حنیف نام آفندی از دولت علیه عثمانیه بسفارت مامور و باتفاق حاجی
خان ایلچی روم که از دربار شاهانی رخصت انصراف حاصل کرده بود در ماه
ذی القعده وارد درگاه معلی و نامه پادشاه والاجاه روم را که مشعر اغتنام
قبول تصدیق مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانید جواب آنحضرت
بپادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران زمین به
سلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هند و ترکستان
داخل حوزه مملکت آن طبقه بوده بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت
ایران زمین بسلسله صفویه انتقال یافت و در عهد آن سلسله بلخ با
توابع متصرف اوزبکیه و کابل و توابع آن متصرف هند و عراق عرب
دیاربکر و بعضی از آذربایجان متصرف دولت عثمانیه درآمد چنانکه بطون
سیر بآن مشحون است و حدود و ثغور هم که فیما بین خاقان مغفور امیر تیمور
و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان نگین قرار یافته معلوم میباشد و در
مغان که بتائید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی
و معهود ضمیر گشت که انشاء الله تعالی ممالک موروثی که در تصرف
سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود و سوای ممالک متصرف فیه
روم که اولا آنحضرت را القبول تکالیف خمسه تصدیع داده هرگاه صورت

حصول یابد فهو المطلوب چون غرض اصلی تنظیم سررشتهٔ الفت است
البته در باقی سواد مضایقه نخواهد بود و ملک مملکت فیما بین جدائی نخواهد داشت
و هرگاه مقرون بقبول نگردد و کنون آن را نگاشته توجه اعلان سازیم و در
عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال
مسلمین بود و آن حضرت نیز خلیفهٔ اسلام بودند بر وجه اتم و اکمل فیصل
یابد آن خود در عهدهٔ امتناع ماند چون میانه دور و نزدیک حرفی گفته ایم
بطلب حرف خود عازم روم میباشیم امیدواریم که انشاء الله تعالی بعد
از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی از حرف قرین الشرف آن
دولت علیه امور معهوده دریغ نگردد و چون در خلال آن احوال اوسمی نیز
پسر خود را با دو نفر از صبایای خود برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان
بدرگاه معلی فرستادند و کار داغستان نیز قریب باتمام بود ایشان را مرخص
ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جملهٔ عطایای خاص جناب مالک
الملک لایزال نسبت باین خدیو بیهمال آنکه در چنین موسم زمستان که برف
و باران لحظه سررشتهٔ نزول را از دست نداده لاینقطع میبارید در فضاهای
سفید و آبی در فضای سوانساجی میگرد از اطراف ممالک محروسه غلات بمحل
اردوی معلی گشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم و کوکب در موکب آسمان شکوه
در رکاب نصرت پژوه می بودند کفایت می نمود هرچند که در صحرای مغان بنحوی که
سابقاً ذکر یافت شناعت سب و رفض الفهیم و حالی اهالی ایران کرده ایشان
نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای گرانبها شده بودند اما درین اوقات

از برای مزید تاکید تحجیر بحکم موکد و فرمان شدید خطاب بهمگی اهل ایران
از حد دربند الی منتهای کابل و پیشاور باین مضمون صادر گردید که بیگلر
بیگیان عظام و حکام کرام و سادات عالی مقام و علما و فضلای کروبی
احتشام و اهالی شرع مبین و واقفان مسالک حق و یقین و کلانتران کدخدایان
و رؤسا و سرکردگان و قاطبه قاطنین جمهور سکنه و متوطنین ممالک محروسه
شاهنشاهی و مستظلان قصر قصیور دولت ابد بنیت ظل اللهی بمکارم بیدریغ
خاقانی و عنایات از حد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه
اسمعیل صفوی که در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را
با خود متفق ساخته باعتبار غرضهای نفسانی و ریاست دنیای دنی در میان
اهل اسلام فتح رزنا و دو بر همزنی کرده بنای سب و رفض گذاشت و باین
وسیله احداث مبغضتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشت
بحدیکه کفره در مهد امان آسایش گزین شده فروج و دمای مسلمین
معرض تلف درآمد لهذا در شورای کبرای صحرای مغان در حینی که جمهور انام
و کافه خاص و عام ایران از نواب همایون ما استدعای قبول امر پادشاهی
میکردند با ایشان تکلیف فرمودیم که در صورتی مسئول ایشان مقرون به
قبول خواهد شد که ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده که از بدو
ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع یافته نکول و حقیت خلفای راشدین
رضوان الله علیهم اجمعین که مذهب آبای همایون ما و رفض میمون بوده
بالجنان واللسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا اجتناب و بولای ایشان

تولا نمایند و برای تاکید اینمعنی از علمای اخبار و فضلای دیندار که ملتزم
رکاب ظفر شعار و پرتو اندوز انوار حضور مهر آثار بودند تحقیق و استفسار
فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین
صلی الله علیه و آله الطیبین هریک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین
ببذل نفوس و اموال و هجرت از اهل و عیال و اعمام و اخوال اختیار و لوم
لوام لئام و طعن و تعییر خاص و عام را بر خود قرار داده بآن جهت بشرف
صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف
نزول آیه وافی هدایه وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ
وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل
حل و عقد بودند بر خلیفه اول ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ صدرنشین مسند
خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از آن بنص و نصب اصحاب بر
فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعد از آن
بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه و بعد از آن بحضرت
اسد الله الغالب و مظهر العجائب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه قرار یافت
و هریک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالک طریق وفاق و
معرا از شوایب خلاف و نفاق بوده رسم اخوت و ائتلاف مرعی و ملحوظ و
حوزه دین مبین را از تطرق شرک و کین مشرکین مصون و محفوظ میداشته اند
و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم باز اهل اسلام در اصول عقاید
متفق بوده اند اگرچه بمرور و مرور دهور بتصاریف اعوام و شهور باعتبار

اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم و صلوة و
حج وغیره اختلاف راه یافته لیکن در اصول مذهب و محبت و اخلاص
بخدمت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصور و خلل و فتور
راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل همین دستور مستمر بوده ایشان نیز بموجب
حکم اقدس و ارشاد امر مقدس ترک آثار متابعت عمر و سب و رفض نموده اهل محبت
و ولای آن چهار رکن ایوان دین مبین متشبث گردیدند و در ازای این
معنی ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزئین داده تعهد
فرمودیم که عهود و خمسه معهوده را با علیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و
سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذی القرنین پادشاه
اسلام برادر والا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام و آن مطلب را
بروفق مامول پذیرای اختتام سازیم که مقدمات مزبوره بتائید الهی قریب
الحصول و در شرف انجاح و وصول است درین وقت که ساحت دربند
مطلع چتر رایات فیروزمند و مقر کوکبه آسمان پیوند بود بتجدید مزید التأکید
از برای استحکام آن کار و توطین خاطر حقانیت مدار از علامة العلمائی ملا علی اکبر
ملا باشی و باقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب حاضر و مقتبس انوار فیض مظاهر
بودند در مجالس و خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض
داشتند و بهمه جهت حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و مادهٔ
تشکیک و تردید منتفع گردیده بعین الیقین پیوست که همگی رفض و بدع و اختلاف
ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از صدر اول الی بدو ظهور او

ناهی

همگی اهل اسلام در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند بنابر علی
هذا المقال بتایید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و
علا شرف صدور یافت که بنحویکه در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل
همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی التحقیق میدانسته اند بهمان دستور
هر یک خلیفه بحق دانسته از سب و رفض محترز باشند و خطبای کرام و نقبای عظام
در روس منابر اسامی سامی و مناقب محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته
در تحریر و تقریر نام ایشان را بخیر و ترضی یاد و شاد نمایند و علامی فهامی
خلاصة الفضلاء الکرام میرزا محمد علی نایب الصدارة ممالک محروسه
را با قطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را بهمگی دور
و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصغا نموده تخلف از
مدلول آنرا موجب عذاب الهی و مورد غضب شاهنشاهی دانند

در بیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده فال سنه ۱۱۵۵

شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل آفتاب عالمتاب ببرج حمل
واقع گشته اوهمی بی آزرمی که بنیرنگ بر جنود ریاحین نگارنگ استیلا
یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور
طلیعه سلطان بهار بالکلیه برودت از داغستان کوهسار راه فرار پیموده
و قلندر بی برگ و نوای بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از قزلباش
آتش خوی گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته بود
از هجوم کوکبه قوای ربیعی وداع دیار هستی نمود و روز چهارشنبه جشن نوروز

بفتح و فیروزی در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بقندهار رسید چون در
نفس نفیس سرشت همایون مخمر و مستعد بود که بعد از فراغ امور روم و
التیام اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاهزادگان کرام
تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهان
عالم معنی عبارت از آن است بگذرانند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان
درست اندیشه و سرکاران سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش را تعیین
فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیه رفیعه که در رفعت و اعتلا همدوش
ایوان سپهر برین و جفت طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین است با بیوتات
و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر تسنیم صفا پرور و برکه‌ها
زمزم مزاج سلسبیل اثر احداث و از اطراف ممالک محروسه شاهنشاهی نقالیم
اسباب لطائف الثواب فواخر اقمشه و ذخائر امتعه و از هر جنس ما یحتاج
و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر بآن محتاج باشد بزودی مهیا و تدارک و
نقل آن نزهت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آیین که حصن حصین
جهان و رکن رکین معموره عالم امکان است نمایند و موکب نصرت اشتمال
روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و
هوا را موسم اعتدال بود اولا بتنبیه اشرار طبس منزلا و جبهت ساخته از سمت
دشت کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و احراق اماکن و
مساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن طائفه بعمل آمده و در آن دیار دیار و از
آبادی آثار باقی نگذاشتند و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال افغانستان

کرده دلیران سپاه در دهات وقری و سقناق و قلاع آن طایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند و شمخال و سرخای در اکثر اوان از ملتزمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد عوا و سمی بنابر صدور خیانت کلی از و در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت مغار مستظهر گشته به قلعه قریش که در بالای کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمام بیشه و درخت و مشتمل بر یکراه باریک بسیار سخت بود تحصن جست بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان اشرار کوه نشین داغستان و انتظام مهمات آن نواحی و تمشیت امور اوار متوجه قلع قلعه اوسمی گشته سه روز دلیران پیل زور و خصم افکن و بهادران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه بران قلعه بلند و قبه سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده فرار اختیار و آواره سمت اوار و قدم فرسا صحرای ادبار شده و لقیه قلعه گیان و اهالی قراقیطاق روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذرخواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعه استوار را که از سنگ و آجر پرداخته بودند ویران و با کوهسار با خاک یکسان کردند و سابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک خوارزم و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهرخان چنگیزی بوالبگری لتغیر گشته موکب همایون عازم خراسان شده بود در ایام توقف کوکبه مسعود در داغستان بعرض اقدس

رسید که اشرار ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیر والی قزاق
و اتفاق ارتوق ایناق سر بمخالفت برداشته و پا از جادهٔ صواب بیرون
گذاشته طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیر را بوالیگری قبول کرده‌اند
چون صدور این حرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی
که از جانب اقدس شاهنشاهی در ازای خیانتهای سابقهٔ ایشان به
ظهور پیوسته عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصرالله میرزا که نافذ
الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور
به تنبیه اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم آن سمت شود
ارتوق ایناق با اهالی و اعیان و رؤسا و سرکردگان ارال و خوارزم از
توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاء بادهٔ سرکشی که در دماغ در عقب
داشت هشیار گشته از روی اضطراب نادم و پشیمان و خائف و هراسان
عازم خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو
گناه و متعهد خدمت و سپردن بقیهٔ اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند
و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن و رخصت از خدمت
شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب آنکه سه هزار کس از اوزبکیهٔ خوارزم
در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمتگذاری و از روی اخلاص
سالک طریق سربازی و جانسپاری بودند از دربار خلافت مدار
بمراعات حقوق خدمت و ضعیف نالی و ملاحظه پاس نیازمندی شکسته
بالی ایشان تقصیر است آن طایفه با غماض مقرون و والیگری را بر طبق

مشغول آن جماعت با بو المحمد خان لدا لمبارس که از سایه گزینان تخت نوای نصرت مدار موکب عالی مقدار شاهزاده نامدار بود عنایت و اتالیقی والی مزبور را با زنوق ایناق مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از رؤسا روانه رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه و مجدداً فوجی شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کارآمد ارال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی و بقیه اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمه خانواری تکه و یموت آن ولایت را که بدفع الوقت گذرانیده مانده اند تماما کوچانیده روانه خراسان نمایند و روسای آن طائفه بر وفق فرمان همایون لتعهد و رخصت انصراف سنجوارزم و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الاخری وارد ارض فیض نشان گردید

در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت با دعای سلطنت و مآل کار او

از سوانح امور آنکه بعرض اقدس رسید که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات او به شاقلان در لباس درویشی وارد اند خود و از انجا عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک با عصمت الله قبچاق و سعید شبور خانی و اکثری از سرخیلان اوزبک با او گرویده در اندک وزمی ده دوازده هزار نفر بر سر خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه چنی نیاز خان والی از

عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور رفته و خاک قدمش را بجای توتیا
مژگان رفته رفته لبعد از آن رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت والی خائف
شده جمعی را بسر او فرستاده فیما بین جنگ واقع و قشون اینطرف شکسته
یافته وکیل بلخ با جمعی در میان مقتول و قشون او نیز دست بفساد دراز نموده
در بیرون و درون شهر هر یک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند
و والی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن این خبر بعرض اقدس جمعی غازیان
سرحدات خراسان بسرداری حسین خان چپشکزک بیگلربیگی خبوشان
وامام وردی بیگ و محمد قاسم بیگ قرقلو و جمعی از خوانین برای رفع این
فتنه و تنبیه درویش مزبور با توپخانه و استعداد با سرعت روانه بلخ و مقارن آن بتاریخ
یوم جمعه دوازدهم ماه ذی الحجة الحرام خبر رسید که در اثنای مجادله باطن و نیز
وارد شده مدد کرده عصمت الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی کستان
نامزد او شده بود بیگلوله تفنگ خدا را و از ملاحظه همین تزلزل در احوال
مریدان شکست عقاید راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانه شاه
مردان متحصن و عصمت الله بعد از دو روز بار سفر بجانب مقر بسته و خواجه
نعمت متولی آستانه مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش نامقید را
مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که با نشا هوای باطل در سر بودند متفرق و
از اشرار نیز که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بجزای سیاست در آمدند
امر همایون صادر که سرداران سابق سررشته کار را از دست نداده بهمان
ضابطه مقرره عازم مقصد و باتفاق والی بتنبیه اشرار و جمعی از مفسدین

که در حین امر بیایه هنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آن گروه را
تادیب نمایند و چون منهجی که سبق ذکر یافت احمد او سمی بجانب اوار آواره
گشته قلعجات و مساکن او با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه
و محل بمحل پایمال سم ستور دلیران و دستفرسود تطاول غازیان گردید
شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمعی از سرکشان از غاشیه
کشان رکاب ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم توابع و
نقاهی و هر کس که در هیچ عهد مطیع فرمان روائی ننموده اند قلاده انقیاد
بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان محمود خان پادشاه والا
جاه روم نامه رسید مشعر بر آنکه از قبول تصدیق صحت مذهب جعفری و از
رکن کعبه معظمه که مخصوص نماز این جماعت باشد عذرخواهی نموده اظهار کرده
بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر از آن حضرت خواهش شود و در سال
گذشته در حینی که آفندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی آمده
بودند بتوسط ایشان صریحا بپادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیا و
مستعد باشد که بعد از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آنمرز و بوم
خواهیم شد درینوقت نیز در جواب نامه مزبور بهمان مراتب نگاشته قلم تصریح
و اعلان شده پادشاه والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی بخشیدند
پس محمد علیخان قرقلو را با یالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را با طاعت
او مامور ساخته در یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه ۱۱۵۵ از سمت
داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند و چون از روزی که موکب

همایون بجانب مغان حرکت کرد بر خلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی میگذشت برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصه غبرا می بیخت و قطرات سحاب سررشته ریزش را چون دست گریبان از کف نمی گسیخت گویا گردش آسیای سالیانه گرد سپهر جوی محتاج چنین آبشار بود و رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آب گردشی در کار از شدت باران اوج سیل بجائی رسید که در انهار و آبار سر حبابی از کواکب سحابی رود کهکشان بادمیدا و ساحت خاک عالم آب گشت لطائف پهلو بچرخ اخضر میزد و دواب و اسباب بسیاری از کثرت لای و گل و نزول برف و باران و شدت سرما عرضه اسقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کر که ده منزل بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت در کنار رود کر واقع گردید

در بیان سوانح تنگوزئیل مطابق سنه ۱۱۵۵ الهجریه

شب پنجشنبه بیست و چهارم محرم ابدا القضای یازده ساعت و دو دقیقه که خلیفه شب لباس مشکفام عباسی در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمه توبرتوی فلک منزوی بود آفتا شده از نهانخانه حوت بسریر حمل رخت کشیده صفیر سریع السیر نسیم از جانب کشور آرای بهار در دار الملک گلزار بار کشای تحف و هدایای نفحات عطر بار گشته فرمانبران قوای نامیه قزل اوطاق گل سوری را در صحن چمن برافراختند و لشکر جان شکر یعنی جان شکن لرزشی بهشت تسخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده بمحاصره حصول بساتین و قلاع کهسار پرداختند پاشایان

باشان طبایع برای رفع غایله برودت که فیما بین خدیو بهمن شوکت شباط
و دارای سکندر حشمت ایار حاصل بود وسائل صبا و شمال برانگیختند و
افندیان اعلام سرو و صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجره برخواستند
و سادات سبزپوش شمشاد و نارون و قضاة محاسن سفید شکوفه و نسرین
که صدرنشینان ایوان بستانند در روضهٔ فائض الانوار گلزار سجل نزهت و صفا
بسجامه یکرنگی نوشتند و جوش پرخاش جوی گلهای سوری شوکت و
شان شتار اکه دشمن خانگی در گلشن بود بنوک سنان شوک شکستند جشن
نوروزی آراسته گشته بعد انقضای ایام عید از جسر و فرسخی جواد عبور در
صحرای مغان قرارگاه کوکبه منصوره ساخته بیست یوم در آن مکان خیام توقف
افراشتند تا دواب بحال آمده از راه هشترود و قراچمن نهضت و از چهار فرسخی
تبریز عبور کرده عاشورخان پاپالو را بایالت هرات و سرداری آذربایجان
سرافراز و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرر
کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شیروان و تفلیس و ایروان و قراباغ
و افشار هر یک با قشونهای خود و تکامیم مابین مهیا و مستعد بوده باتفاق
سردار در حین ضرورت باعانت یکدیگر پردازند و چون سابقا نصرالله میرزا
که در ارض اقدس توقف داشت مامور شده بود که با شاهزادگان کرام شاهرخ میرزا
و امام قلی میرزا العزم بساط بوسی وارد دربار معلی شوند در بیست
و چهارم ربیع الاول در منزل هریوان وارد و شرف اندوز ادراک خدمت
اقدس گشتند و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای

گرانمایه که از آن جمله یکباب قزل اوطاق چوب صندل بود که باصطلاح
هند بنگله گویند و استادان ماهر در شباک و نقاری آن بکمال تصنع و مهارت
بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره‌مند
گردید و منزل بمنزل اعلام گیتی‌گشا آسمان‌سا گشته وارد چهار فرسخی
سنندج شد و چون از مبادی حال عزیمت جانب روم از راه بغداد در
خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانه قلعه‌کشا از راه همدان روانه
کرمانشاهان گشته و در آن باب که حد بغداد است گشت جانب احمد پاشا والی بغداد
از اراده خاطر اقدس واقف و محمد آغای کدخدای خود را با اسپان تازی نژاد
و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد
در باب سپردن اصل قلعه بغداد تا انجام کار سرعسکری که از جانب پادشاه
والاجاه روم تعیین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول او را
قبول و فوجی از عساکر فیروزی آثر را برای ضبط سامره و حله و نجف
اشرف و کربلای معلی و حله و رماحیه توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع
بغداد تعیین و فوجی خان شیخانلو چمشکزک را بسرداری جانب بصره سرافراز
و با بیگلربیگی حویزه و حکام شیروان و شوشتر و دزفول و اعراب آن سمت
تسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابهائی که در ساحل حویزه طیار
شده از شط العرب عبور و بانجام امر مقرر بپردازند و از همان منزل در نهم
جمادی الاول نصرالله میرزا را با باقی شاهزادگان و زوار و احمال و اثقال
سرکار روانه همدان ساخته و فرستاده پادشاه والاجاه هند را نیز مشمول

نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که
هریکی باصطلاح این عصر پنجهزار تومان باشد جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهر خانهٔ
خاص جدا و باصد و یک زنجیر فیل کوه اندام و جمعی از ارباب طرب هندی که در
سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی لقانون میان زندگی و فنون نغمه ازندگی بطریق هندیه
آموخته که در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته
فرستادند و چون منظور نظر اقدس آن بود که اقشلامیشی در حدود بغداد بعمل آید
فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد شود پس اعلام جهان
گشا از راه شهرزور و قلعهٔ جولان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور
فرار و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق روسا و عظمای اکراد وارد دربار خلافت
گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت و تمامی آن مرز و بوم کردستان
روم بحوزهٔ اطاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته در چهاردهم شهر
جمادی الاخری ظاهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام
قلعه مغرور شده راه اطاعت بسته و در مخالفت گشودند چون توپخانهای همایون
که از راه کرمانشاهان و زهاب رفته بود بالبیست باردوی معلی وارد شود بانتظار
ورود توپخانه چند روز گذشت و بعد از یکهفته که توپخانه بموکب همایون پیوست
قلعه را از چهار طرف نشانهٔ تیر گلولهٔ توپ و خمپاره کرده یکروز از بام تا شام آن
آتش بلا را بر جان قلعگیان نازل منزلهٔ نوازل سماوی ساختند عصر آن روز
که روز دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد قلعگیان از تف آن آتش جانسوز
بجان آمده از تاب صدمات توپهای قلعه شکن و خمپارهای بنیاد افکن بیتاب

وتوان ومستدعی امان شدند عفو خطاپوش قاآنی ازباب پوزش پذیری درآمده
روسای ایشان راپیرایه پوش خلعت عفو وبخشش ساخته وفوجی رانیز بضبط
قلعهٔ اربیل که ازقلعهای معتبر آن سمت بود تعیین فرموده آن نیز دریک
روز بضرب گلوله توپ قلعه کوب آتش انگیز حصارهای خانمان سوز بحیطهٔ تصرف درآمد

دربیان توجه موکب همایون بجانب موصل

چون محمد آقا ازکرکوک ازجانب احمد پاشا برای مذاکره وانجام مطالب
معهوده وبنای مصالحه روانهٔ اسلامبول شده بود منظور نظر اقدس این
بود که ازکرکوک منجاوز نشود درانجا سواد فرمانی ازپادشاه والا جاه روم که
برطبق فتوی شیخ الاسلام وافندیان عظام صادر شده بود از خارج بنظر رسید
مشعر برانکه قتل واسر طائفهٔ ایران مباح ومذهب ایشان مخالف اسلام است
وامنای دولت عثمانی آن فرمان وفتوی رامصحوب عبدالله افندی بموصل
فرستاده وحسین پاشای والی حلب رانیز باجمعی ازپاشایان وعساکر عثمانی
بمعیت حسین پاشای والی موصل مامور ساخته اند هنگامی محرک عزم ثابت
گشته روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک سا وروز پنجشنبه
بیست وسیوم ماه مذکور ورود ظفر کوکب بچهار فرسخی موصل واقع شده
فوج پاشای حاکم کوی که از محافظان قلعه بود بافوجی ازسپاه روم مرکب
تهور بمیدان رانده بمقابله پیشتازان موکب منصور درآمد جمعی ازایشان
عرضهٔ شمشیر گشته بقیه فرار وبمامن عافیت تحصن جستند وروز سه شنبه
بیست وپنجم نیم فرسخی شهر مطلع رایات شوکت وجوار مزار شریف حضرت

یونس

یونس بن متی مضروب سرادقات اقامت گردید اولاً یکی دو نفر از علمای
موصل از برای القای و افهام مدعا بدربار معلی طلب فرمودند پاشایان
در فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون
بمحاصره قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند
بر رودخانه موصل بسته توپهای اژدرها هیبت مریخ لهب جزایرچیان بهرام
کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسر انجام اسباب قلعه گیری و
بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه
گردید در شب جمعه هشتم شعبان هنگام سحر بشلیک توپ و تفنگ و ستاره
ریزی خمپاره های آسمان آهنگ رستخیز قیامت بر قلعگیان آشکار گردید و گلوله
توپ و خمپاره دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمانها برآوردند و چند روز
بر همین نهج برای حیات قلعگیان بشعله جواله خمپاره و گلوله توپ خانه روشن
میکرده تا آنکه پاشایان دیدند که عزم فلک اساس خسروی از سر این طلب
بی نیل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و افندیان کرام و روسای
اوجاق را با اسپان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر
رواق فرستاده متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهوده را
بنحوی که دلخواه اقدس است بین الدولتین صورت انجام دهند از آنجا که اطفاء
نشر شر و تسکین شعله حذر مطمح نظر انور میبود قبول این مسئول فرموده ایشانرا
پیرایه پوش کسوت امان و شرائط اندوز تشریف عفو و اطمینان ساختند
و پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانه اسلامبول

نموده بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار
عثمانی رفته بود وارد و خبر آورده که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده
بالمشافهه فرمودند که در عالم دوستی و برادری این توقع را نداشتیم
که جناب نادری از حد و ستور تجاوز نماید هرگاه مدعای ایشان انجام
مدعاست در راس الحد ملاقات گفتگوی مطلب نماید امور مسعوده مقرون
بحصول خواهد شد و اما چون تشخیص مذهب موجب حدوث فتنه عام و موجب
اختلال این ملت ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس در گذرند و احمد پاشا
را در امر مصالحه با دون و مختار ساخته بودند امنا در دوم رمضان
عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند و چون زیارت اماکن مقدسه
مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه و جولگاه خانقین بنه اردو و
غازیان را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل
شهروان سلیمان پاشای کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب
احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و با عطایای کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره
و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف
موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً روانه دربار
قیصری گردید اعلیحضرت شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره
کاظمین علیهما السلام سعادت اندوختند بکشتیهایی که احمد پاشا در کمال زینت
و زیب در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مزار کثیر
الانوار ابوحنیفه نموده مخیم سپهر منصرف بقباب شرف و روز دیگر از راه حله عازم

نجف

نجف اشرف گشتند چون تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا
و سائر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت علیا مصروف
باستحکام مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میان امت حضرت
سید الانام بود علمای مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در
آستانه مقدسه علویه و عتبه بهیه غرویه مجلس مذاکره و انجمن محاوره انعقاد
دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو کرده سواد منافرت را مندفع و حبل مغایرت
و مشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه
مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک و
شبهات تصفیه دادند وثیقه مشتمل بر کیفیت ماجرا رقم حروف مرقوم و
بمهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در خزانه مقدسه غرویه
ضبط و بهر سوادی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت
و شرح وثیقه مزبور آنست که غرض از تحریر این ثبقه و تزبیر این نمیقه آن
آن است که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله
اجمعین هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین ببذل نفوس و اموال
اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره پیرایه دوش تشریف نزول آیه
وافی هدایه وَالسّٰبِقُونَ الْاَوَّلُونَ مِنَ الْمُهٰجِرِینَ وَالْاَنْصَارِ
گردیدند و بعد از رحلت جناب سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابه
کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده اند بر خلیفه اول ثَانِیَ اثْنَیْنِ اِذْ هُمَا
فِی الْغَارِ صدر نشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه

و بعد از و بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن
الخطاب رض و بعده بشوری و الفاق بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رض
و بعد از و بجناب اسد الله الغالب مظهر العجائب و مظهر الغرائب علی بن
ابی طالب رضی الله عنه قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت
خلافت خود ناهج مناهج التیام و ائتلاف و معرا از شوائب اختلاف بوده
رسم مصادقت ملحوظ و حوزهٔ ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین مشحون محفوظ میداشته
اند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت بر بنی امیه و بعد از ان به بنی عباس
انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی و بخلافت خلفای اربعه
قائل بوده اند تا آنکه در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی خروج و بمعارج
سلطنت عروج کرد بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل ترغیب نقد
حقیقت خلفای ذیشان را از قلوب عوام از متابعت و مطاوعت ایشان
نموده بعلاوه آن سب و رفض را که خامه اسلمة اللسان از سخنیت ذکر آن
زبان صریر در کام خاموشی میباشد شایع و در منابر و مساجد از اینگونه اقوال
اعلان انواع فضایح کردند و بعد از شیوع این معنی اهل سنت و جماعت نیز از
اطراف آغاز معادات و ترک مصافات کرده قتل و نهب و اسر این فرقه را مباح
دانستند بحدیکه اسرای امت خیر الوری در فرنگ باقی ولایات عرضهٔ بیع
و شری گشتند و این حادثهٔ شنیعه تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان حسین
متداول و معمول بود تا آنکه رفته رفته ترکمانیه دشت و بعد از ان افاغنه
قندهار و تحصین روسیه و رومیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و

اساس سلطنت و مملکت را ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل بامری که تعلق گیرد آن از پردهٔ کمان بساحت شهود و بروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجأ السلاطین و مرجع الخواقین قهرمان دوران رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان تبائید سبحانیه تاج بخش ملوک هند و توران ظل سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه در تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که باقتضای انقلاب سپهر بتصرف غیر درآمده بود بزور بازو و تائید الهی و قوت سرپنجه اقبال ظل اللهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نمودند تا آنکه در سال هزار و صد و چهل و هشت در شورای کبرای صحرای مغان که عموم وضیع و شریف ایران را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که آنجماعت هر کس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده بنائی در کار خود بگذارند اهالی ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم بآن حضرت و آنحضرت را بما کرامت کرده ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق آنجناب است بنحویکه روز اول صیانت حال و احوال کرده عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده اند باز در مقام محارست ایشان باشند و ستمدیدگان ایران را بامید دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاه نیز فرمودند که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند

درصورتی این مسئول تلقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که آثار شنیعه عمر را که
مخالف مذهب اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون ماست تارک و بر منهج
خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه صفا نسبت
بدون شائبه متفق الآرا این حکم قدسی را بسمع اذعان اصغا نموده وثیقه برای
تاکید و استقرار این مطلب نوشته بخزانهٔ عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی
نیز در ازای این معنی ایلچی روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه کرده از اعلیحضرت سلیمان
حشمت باسط بساط امن و امان ناشر رایات ان الله یامر بالعدل
والاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین ثانی اسکندر ذی
القرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام خدیو گردون شکوه انجم احتشام
پادشاه اسلام پناه روم ابد الله بقائه طالب پنج مطلب شدند اول اینکه
اهل ایران را چون از عقاید سالفه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه
است قبول نموده اند قضاة و علما و آفندیان کرام اذعان کرده آنرا خامس
مذاهب شمارند دویم آنکه چون در کعبهٔ معظمه ارکان اربعهٔ مسجد الحرام بائمهٔ
مذاهب اربعه تعلق دارد ائمهٔ این مذهب در رکن شافعی با ایشان شریک بوده
بعد از ایشان علیحده با امام خود نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از طرف ایران
امیر حاجی تعیین شود که بطریق میر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج
ایران را بکعبهٔ مقصود رسانیده در دولت عثمانیه امیر حاج ایران تالی میر حاج
مصر و شام باشد چهارم اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق
العنان و آزاد بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد پنجم اینکه وکیلی

از دولتین در بابی تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بروفق مصلحت فیصل میداده باشند که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانهٔ امت محمدیه گشته من بعد بمقتضای اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَةٌ رسم الفت و برادری فیمابین اهالی روم و ایران مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را که عبارتست از تعیین میرحاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل در مقر دولتین باشد قبول و مذهب جعفری را التصدیق کرده باقی مواد را بحاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب از طرفین آمد و شد کرده از آن طرف اقامهٔ عذر و از اینجانب براهین ساطعه و حجج قاطعه القا و افهام میشد چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات بآمد و شد سفرا صورت انجام نیافت درین سال خجسته فال که تنگوزئیل مطابق سنه ۱۱۵۶ باشد کوکبه همایون خاقانی وارد وی ظفر مقرون خاقانی بعزم اینکه در خاک روم باب گفتگوی جبلی از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی و مایه فساد و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی گردانند از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی وارد آنسرزمین گردیدند که مطالب معهوده را با مقدمه مورو ثی ظی نمایند در یوقت که در نجف اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضهٔ علیهٔ غرویه فائز و مشرف گردیدند جمعی از علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد را در حوزهٔ گفتگوی حاضر ساخته مجدداً امر همایون بعز نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه

قصوری و فتوری واقع نیست الا فسادی که از بدو دولت صفویه بمیان امت نبویه شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلامند با یکدیگر مجلس مذاکره و محاوره آراسته منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات اهم آمیخته لای شکوک و شبهات گشته است اصفا و بزلال حق ارشاد و بیار معین صفوت وسداد و نایره فساد را اطفا دهند لهذا مامورین بنهج مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین امام المتقین علیه السلام بطی مقالات واظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا بنهجی است که در مشهد شریف بشهادت آنحضرت نگارش می یابد عقیده اسلامیه و اعیان و وام دولت قاهره نادریه و علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین ص خلافت باجماع امت بر خلیفه اول ابابکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص آنجناب و اتفاق اصحاب بر فاروق اعظم عمر بن الخطاب رض و بعده بشوری و اتفاق اصحاب بر ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه و بعد بجناب امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب رض قرار یافته بمودای آیه وافی هدایه وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ بفحوای آیه شریفه لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ حدیث شریف أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيِّهِمُ اقْتَدَيْتُمُ اهْتَدَيْتُمْ خلیفه برحق و ربط مواصلت فیما بین ایشان محقق بوده همه با یکدیگر رسم موافقت بلا شائبه مغایرت و منافرت سلوک مینداشته اند و بجدی که هم

مواخاة فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ اول و ثانی از دا
ر دنیا از جناب مرتضوی سؤال حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند اِمامانِ
قاسطان عادلان کانا علی الحق وماتا علی الحق و خلیفهٔ اول در شان
خلیفهٔ رابع میفرموده لست بخیرکم و علیٌّ فیکم و خلیفهٔ ثانی نیز در حق آن
جناب میفرموده که لولا علیٌّ لهلک عمر و نظایر آن که بکمال رضامندی
ایشان از یکدیگر دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان و تذکار است و در
سال نهصد و شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعهٔ سب و
رفض نسبت بخلفای ثلثه منشاء ظهور فساد و نهب اموال عباد گردیده موجب
مبغضیت و معادات فیما بین اهل اسلام شد تا آنکه بمقتضای قُلِ اللّٰهُمَّ
مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَاءُ شاهنشاه عالم پناه برتبهٔ سلطنت
و جهانداری فائز گشته بنحویکه در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان این
داعیان استکشاف نموده با نیز عرض عقاید اسلامیه غور کرده بودیم حال نیز
که در روضهٔ مقدسهٔ علیهٔ علویه از داعیان مجدداً استفسار فرمودند عقاید
اسلامیه داعیان بنهج مسطور است و خلفای راشدین رضوان الله علیهم
اجمعین را بترتیب مذکور که خلیفهٔ علی التحقیق حضرت سید المرسلین میدانیم
و شک و شبهه نداریم و از رفض و سب و تبرا مجتنبیم بنحویکه جناب قدوة العلماء
الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیهٔ عثمانیه تصدیق مذهب
جعفریه کرده اند مقلد طریقهٔ آنحضرت و بر این عقیده راسخ و ثابت میباشیم
و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و لهذا این ادعا

مصفی از شائبهٔ غش و قلب است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور
رسد از دین بیگانه و سور و غضب خداوند یگانه و سخط شاهنشاه زمانه باشیم
عقیدهٔ اقل داعیان و ثبتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله
و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق ع ذریهٔ رسول کریم و ممدوح امم و نزد اهم
ملل مقبول و مسلم است و از قراری که علمای ایران عرض و تحریر کرده اند و نزد
داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه اهل ایران صحیح و فرقهٔ مزبوره قائل بحقیت
خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام
میباشند و هرکس که با آن فرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین خدا و رسول و
اکابر دین از و بری و در دار دنیا محاکمهٔ آن با سلطان عصر و در عقبی با جبار
شدید البطش و القهر خواهد بود عقیدهٔ اقل الدعاة علمای بخارا و بلخ اینکه
عقاید صحیحهٔ اهالی ایران بنحویست که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه
داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام میباشند و هرکس که با این جماعت
دنیا اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین
بوده و در دنیا بازخواست با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق
خواهد بود و اختلافیکه معتقدین مسطوره را در فروعات با ائمهٔ مذاهب اربعه
می باشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام
و نسبت اسم فریقین که مسلمان و امت محمدیه برادر دینی اند بر یکدیگر حرام است

در بیان مذهب گنبد عرش فرسای نجف اشرف
الف سلام و شرف

چون قبل ازین حکم همایون بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود فرمان
پذیران و مامورین بر وفق مقرر طلاکاری قبهٔ همایون را که پهلو بر چرخ
مقرنس میزد در کمال زیب و فر انجام داده همگی مورد عنایت گشتند
و بهمه جهت ده الف خرج گنبد فلک پیوند شده بود از سرکار آسیه سیرت
گوهرشاد بیگم والدهٔ شاهزادگان کامکار نصر الله میرزا و امامقلی میرزا
نیز صد هزار نادری تحویل داده شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوار
صحن مقدس نمایند و شمامهٔ مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای گران بها وقف
آستانهٔ مقدسه ساختند و از آنجا عازم کربلای معلی گشته و در غرهٔ
ماه شوال شرف اندوز طواف روضهٔ ملایک مطاف و از سرکار نواب
مهد علیا و ستر کبری بانوی حرم سرای عفاف رضیه بیگم بنت خاقان
شهید شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای مسجد جامع پشت
سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از نجف و زیارات نصرت ایات از
سمت مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب استحقاق
اماکن ثلثه ائمه علیهم آلاف السلام والتحیه و امام حنیفه یک الف بصیغهٔ
نذر و جوایز از خزانهٔ احسان عطا فرمودند و احمد پاشا کره اسپان
کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده فرستادگان
او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب تقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف
شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمهٔ مرحمت و عنایت
گستری بود دربارهٔ او و فرستادگان او بظهور آمد و چون سرداران نجا

عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قرنه را نیز تصرف کرده
بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران دست از محاصره بصره باز
داشته روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اربیل و قرنه
و باقی ولایات که بتصرف در آمده بود خالی نموده بتصرف گماشتگان
احمد پاشا بدهند بعد موکب همایون از ظهر بغداد حرکت و از جسری که در حوالی
مندلیجین بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب خیام عز و شان ساختند

در بیان احوال سام و انقلاب شیروان بتقدیر ایزد منان

در حینی که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه گردید محمد علیخان قرقلو را
با ایالت دربند تعیین و فوجی را بمتابعت او مامور و در حین ورود بمغان
حیدر بیگ افشار سرکرده جزایرچیان را با ایالت شیروان و خطاب
خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت سول
مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح این مقال آنکه
بعد از سنوح قضیه ابراهیم خان ظهیرالدوله که محمد علی بیگ ولدش باسم
او موسوم و با ایالت آذربایجان فایز گردید سام نامی مجهول الحال مجهول
النسب بسبب سام حب سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای
شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان
بینی او را قطع کرده مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بسر و پا
در میان لگزیه بسر میبرد محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور
در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت آوار به بغولها

و کوه و جنگل متواری بود و در نوبتی که لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام
بینی بریده را که هنوز باد نخوت در دماغ و وحشت از راه کوتاه بینی شاخص فتنه کرده
و جمعیتی نزد او منعقد ساخته در مقام تحریک اهل طبرسران و دربند در آمد از انجا
که عوام کالانعام را از کنه امور خبر و وقوفی از تمیز خیر و شر و نفع و ضرر نمیباشد به
اغوای او بعضی از هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته نوشتجات با اهالی شیروان
از جانب ایشان آمد و شد کرده تا آنکه این مراتب را محمد علیخان سردار دربند
بعرض اقدس رسانیده چون قلعه دربند سرحد دشت حیدرخان نیز از موقف
اعلی بمعاونت او مأمور گشته بنابر اینکه حالت اهل داغستان و دربند باعتبار قرب جوار
بمردم شیروان نیز سرایت کرده بود در میان شماخی و شابران حیدرخان را گرفته
محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند و محمد ولد سرخای با سام
بشیروان آورده قلعه آقسو را که مقر حکومت بود متصرف ایشان داده لوای مخالفت
افراشتند و اهالی شابران و طبرسران نیز طوعاً و کرهاً منقاد فساد و اطاعت ایشان
شدند تا اینکه پاره بند رسیده آن آتش نفاق اشراری که کینه دیرینه از این
دولت والا در سینه داشتند گردیده از روی دو روئی کار را یکی کردند از انجمله
جماعت مغانی و غیره که بامور محافظت قلعه قیر من اعمال دربند بودند جمعی از افشار
را که با ایشان مأمور بودند کشته قلعه قیر را متصرف گردیده و داده بسام و محمد ملحق گشتند
محمد علیخان بعد از این واقعه جمعی از روسا و اشرار دربند را با ملازمان مغانی که
مظنه فساد با ایشان میرفت از مرحله هستی دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت
پوشیده بودند کور کرده روانه مغان نمود و خود باستحکام قلعه و برج دربند پرداخت

وحقیقت حال بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسانید اگرچه عاشورخان افشار سردار
آذربایجان که در ایروان بود بشنیدن این خبر با جمعیتی که داشت برای تسکین نایره
فتنه بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک بیگلربیگی گنجه در کنار کر توقف
و مشغول بستن جسر شده بود لیکن بعد از آنکه این مراتب بعرض اقدس رسید کریم
خان افشار بیگلربیگی ارومی را برای تشدید راه فساد بجانب مغانات مامور
و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشورخان تعیین فرموده امر همایون باحضار نصرالله
میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عز اصدار یافت شاهزاده نیز در بیست و هفتم
رمضان در منزل بیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد بود
بشرف تقبیل بساط اشرف فائز گشته فتحعلی خان افشار چرچی باشی و جمعی از خوانین و
پانزده هزار نفر از غازیان کابلی را ملازم موکب شاهزاده و روانه شیروان ساختند شاهزاده
بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلیخان بشیروان روانه ساخت
که بعاشورخان ملحق شود و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید بعد از ورود
فتحعلیخان در بیست و چهارم ذی القعده سام با اشرار شیروان لگزیه با ترتیب نقارخانه
و فوجی عظیم از لگزیه و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است بنشیب آمده
باراده اینکه داخل قلعه شوند مهیای جنگ گشتند فتحعلیخان و عاشورخان نیز سر راه
بایشان گرفته جنگ در پیوست و بتائید الهی نسیم صباح اقبال شاهنشاهی سیلی
زن چهرهٔ شور و عنان تاب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر متجاوز سر و
زنده با علم و نقارخانهٔ ایشان بدست آمده و محمد لیسرخانی شمدار و بالقیه السیف
فرار نموده و سام با معدودی بجانب گرجستان از تخشابین ایران بمحاصرهٔ قلعهٔ آقسو

برداخته

پرداخته در اندک روزی آن قلعه را متصرف و جمعی کثیر از لگزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده دستگیر کردند تتمهٔ احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور میگردد،

در بیان طغیان و عصیان تقی خان شیرازی و خاتمه کار او

چون در حین توقف موکب جهانگشا در حوالی دربند کلبعلیخان کوسه احمدلو را بشیرازی و تقی خان را مجدداً بایالت فارس تعیین و روانه و چون مشار الیهما مدتی دران سمت بسر برده کار را بشیراز مختل کرده بودند لهذا محمد حسین خان قرقلو امیر آخور باشی که از سفارت روس برگشته در درگاه معلی بود بشیرازی تعیین و بیجاپاری حواله و کلبعلیخان و تقی خان را باردوی سپهر اقتدار طلب فرمودند و بعد از ورود محمد حسینخان بآن کان چون تقی خان قشون بهادری را با خود متفق ساخته خیالات باطله پیشنهاد خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان باغوای او پسر کلبعلیخان سیّم او را مقتول ساختند و در صدد گرفتن محمد حسینخان بر آمدند محمد حسینخان از نیت ایشان واقف و مخالف گشته و بکشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانیده از آنجا بشیراز آمد تقی خان نیز با جمعیت خود وارد شیراز گشته محمد حسینخان خود را بکمیسو کشیده حقیقت حال را معروض سده سپهر تمثال ساخت از موکب همایون جمعی باعانت محمد حسینخان و تنبیه تقی خان مامور گشته تقی خان بعد از آنکه چندی بقلعه داری پرداخت عاقبت دستگیر شده و نزهتکده عشرت طراز شیراز از نشامت اعمال او مورد قتل و نهب و اسر و مقرر شد که او را خصی و از یکچشم کور کرده بدرگاه معلی آورند و اولاد او که در اصفهان بودند بقتل رسانند و مامورین برطبق فرمان عمل نموده او را مقید به پیشگاه حضور والا رسانیدند

در بیان شورش قاجاریه استراباد و تادیب آنطایفه بسپاه ظفر طالع

قوی بنیاد و نهضت موکب الابهت آذربایجان

رایات نصرت آیات در پانزدهم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت
کرده بعد از ورود بحوالی هی وشت کرانشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی از جهال و
اعیان قاجاریه بسبب سوء سلوک محمدحسین خان حاکم آنجا با طائفه یموت متفق و
داخل شهر استرآباد گشته و لد محمدحسین خان که از جانب پدر نیابت داشت و فرار و نزد بهبود خان
چاوشلو سردار اتک رفته حکم معلی بر بابت و سیاست اشرار بعهده بهبود خان عز صدور
یافته محمدحسین خان نیز از اردوی همایون بآن امر مامور گردید و مامورین با جمعیت و
استعداد بر سر استرآباد رفته و بر اهل آن ولایت مستولی و بنا بر اینکه فیما بین بعضی از قاجاریه
و محمدحسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب بیباکی از محمدحسین
خان نسبت بگناهکار و بیگناه بظهور رسیده آن ولایت نیز پایمال دست انداز او گردید
و بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان قرقلو ابراهیم خان که نسبت برادر
زادگی با آنحضرت داشت بسپهسالاری حدود کردستان و لرستان قبلی لتعیین فوجی از
غازیان ایلات مامور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کرند الی
منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قلعه شکنی و یلامشی بوده با پاشای بغداد
مراسم قرب جوار مرعی میداشته باشند و نحویکه سابقا مذکور شد که نصرالله میرزا که
و بپای تخت متوجه خوارزم و ارال گردید و بعد از ورود بخیوه رؤسا و سرکردگان خوارزم
و ارال باتفاق ارتوق ایناق ارالی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن ملازم و
کوچانیدن طائفه یموت شده بودند نصرالله میرزا ابوالغازی خان ولد ایلبارس خان را
بموجب امر اقدس بخانی الگه‌سی تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را

روانهٔ خوارزم نموده معاودت کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم بامویت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند این مراتب بعرض سیده علی قلیخان برادرزاده سپهسالار مامور و روانهٔ خراسان ساختند که تدارکات خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شود و از ماهی دشت لوای توجه بجانب قلمرو علی شکر افراشتند

در بیان وقایع ییلان ئیل مطابق سال ۱۱۵۵ هجری

سلطان طارم چارم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از روز جمعه پنجم ماه مزبور از منزل ماهی دشت حوت بقلمرو حمل نقل کوکبه جلال کرده عسکر دی رخت عزیمت بوادی هزیمت کشید و سپاه شامی شب و انحطاط گذاشته اظهار انحسار کردند و نوبهار از سمر و صنوبر رایت نهضت افراخت خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذاری طنطنه و کوس خصم افکنی و کشورکشائی بلند آوازه ساخت و افواج قاهرهٔ چمن ساز و برگ نمایش کرده بعزم دفع عسکر بهمن خواستند و جنود اشجار از غنچه و ازهار و موج آبشار سر و بر از مغفر و جوشن برآراستند و در منزل کنکاور قلمرو مجلس خسروانی با صد هزاران زیب و زین انعقاد و جشن نوروزی بفر و فیروزی انقضا یافت و چون در آن اوان احمد پاشای جمال اوغلی که از دولت قیصری بسر عسکری منصوب و در قارص بود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بعضی مزخرفات انتشار و نوشتجات اعیان دولت عثمانی و اشخاص اعتبار کرده بسمت سرعسکری روانه کرده بودند نوشتجات مشعر بر انتزاع ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصلهٔ او بود در آنها درج و نقد جلادت بزرگانه خرج کرده بود و نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب و محرک سلسلهٔ نهضت موکب همایون گشته وارد حوالی ابهر شدند و در آنجا بسامع علیه رسید که سرعسکر مزبور

از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب
گشته و چون محمد آقای فرستاده والی بغداد که برای انجام امر صلح بدربار عثمانی
رفته بود در اسلامبول توقف داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه
مراحل مقصود بتانی طی میشد و حکم همایون خطاب بسرداران ایروان اصدار
یافت که متعرض حاجیای حدود و ثغور نگشته اسرائی را که از طرف روم بدست
آمده مرخص نماید و بسرعسکر قارص مراسله و با او از در ارتباط درآید سردار مزبور
بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات
صلح و پیش آمد خبری نیست و من از دولت عثمانی مامورم که صفی میرزا را برده
در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب سرعسکر معروض سده خلافت گشت اعلام
شد که آمدن ایشان موجب تضییع ایشان است مهمان پذیر باشند که عنقریب
رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنحدود خواهد گردید پس
با این عزم رایت نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید
تلبیس اینمقال آنکه نجی که در طی حالات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعه
شیروان که شکست یافته منهزم شد اراده داشته که نزد کیوامیا اخور گرجی بجانب
گرجستان رود و طهمورث خان مطلع شده در دره خلکاک سر راه بر او گرفته در بیست و
چهارم ذی القعده او را با چند تن زنده دستگیر کرده مقید بقابعه قزافلخان فرستاده
این مراتب بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده و او را با
چند نفر از گرفتاران رومیه نزد احمد پاشای سرعسکر قارص فرستند
که چون صفی میرزا نزد او هست برادران مجهول یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از

در ورود رایات همایون بحدود گوری گرجستان بقدر شکستی که رومیه معروض
شده و الا شد و حقیقت آن بدینمنوال است که بعد از آنکه بهمت اولیای عثمانی
تمکین محمد علی رفسنجانی معروف بصفی میرزای ثانی قرار یافت از جمله تدابیری
که در کار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهت احمد خان اوسمی و محمد ولد
سرخای و حکام آوار و چیکتاسی و کدخدای طبرسران محال و رنبدار ارسال و نامه متملقانه
بهر یک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای
والی آخسقه از دولت عثمانیه مامور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از
ورود بحوالی گوری طهموث خان که در آن اوان والی کاخت بود باتفاق
علیخان قلیچی بیگلربیگی تفلیس در صدد کمین بودند یوسف پاشا از راه احتیاط پشت
بکوه داده میان جنگل ساستقناق کرده اقامت و هدایا و فرامین را با جمعی از سپاه
روانه داغستان نموده خود این خبر که بلد راه و رسم سپاهگری و حزم بودند پیش از وقت
فوجی را در سر راه مهیا داشته و مامورین فرصت عبور بآن طایفه نداده و جمعی از
ایشان را از تیغ گذرانیده فوجی را نیز گرفتار قید اسار ساخته تمامی هدایا و فرامین
را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین دهشت و انیس وحشت گشته
قرار و از غایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا در آمده وفات یافت و بعد
از آنکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهموث خان در ازای این نیکو خدمتی بایلگری
کارتیل و ارکلی میرزای ولدش بوالیگری کاخت سرافراز شده و چون بعد از انجام
مهمات سمت شیروان امر همایون باحضار نصر الله میرزا صادر شده بود شاهزاده
نیز بموکب اقبال پیوست پس رایات جهانگشا از حدود نخجوان عازم مقصد گشته

ییلاق کوکجه و نکه عبور و در شش فرسخی آرپه چایی در موضع موسوم بنجانقی
بینه و آغروق را گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری موکب همایون
بجانب قارص نهضت داده در خارج قلعهٔ قارص تا بهجه رایات نصرت آیات را
باوج سموات برافراشتند و چند دفعه سرعسکر و پاشایان با ازدحام تمام پشت
بدیوار قلعه بمعرکه جنگ آوردند سر و فتح جمعی از ایشان قتیل و دستگیر گشته بقیه
فراری مشغول قلعه داری شدند و بنه و آغروق و حرم نیز بموجب امر همایون در
دوازدهم رجب در اردوی معلی گردید پس اطراف قارص قلعجات و سنگرهای
محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بطرف لتین شتافته چون احمدخان لکحه
چکتامی بموجب امر و فرمان پادشاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص
آمده بود لکزیه که کار را بدین منوال دیدند شب بهیات مجموعی از قلعه برآمده آهنگ
گریز کردند جمعی از طلایه داران عساکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر و بتعاقب
مامور گشته جمعی از ایشان را عرضهٔ هلاک ساختند و چون ایام محاصره امتداد
و اختلال احوال سرعسکر اشتدادی یافت اکثر لشکر رومیه آغاز فرار نمودند
سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را با احمد افندی کسریه لی که در دولت
کسری معدلت قیصری معتبر و از معارف روم بود با چند نفر از سرکردگان
اوجاق و پیشکشهای لایق بدربار کیوان وثاق فرستاده متعهد شد که مقصود
این طرف را در دربار عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول در
حضرت خسروی موقع قبول یافت حضرت سرعسکر احمد کسریه لی را با چند نفر از
رفقا روانه دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان نزدیک شده شدت سرمای قارص

معلوم

معاهم و توقف متعذر بود و غله و آذوقه در جانب آخسقه و اخلکلک وفور داشت
لهذا موکب همایون در دوم رمضان المبارک از قارص بجانب آریه چای نهضت
نموده از اینجا متوجه آخسقه و اخلکلک گشته و آن مکان فیض بنیان محل اقامت
ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور آن بود که
در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مأمور گشتند که در حوالی بردع در مکانی که
از حیثیت آب و هوا و علف امتیاز داشت چند هزار دست خانه و سرای مرغوب
از نی و چوب ترتیب داده و خود از راه آقچه قلعه و قزاق عازم گنجه و بردع و در ابتدا
ذی القعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند
روزی که دواب آرامی گرفت چون تنبیه لکزیه داغستان نصب العین ضمیر بود
با وصف اینکه زمستان اشتداد داشت در بیست و دوم ذی القعده با فوجی از غازیان
سپاهی بجانب داغستان توجه فرموده از جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار
نموده در ششم ذی حجه از دربند گذشتند و غازیان را چهار دسته کرده بچهار جانب
چپاول انداخته تمامی آن طایفه را که با اطمینان خاطر در آن نواحی ساکن بودند
و ورود موکب گیتی الارا در چنان فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و غارت
کرده دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه سه چهار روز
مشغول کیفیت تاخت و تاز اطراف بودند رؤسا و سرکردگان داغستان وارد
درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوش خلاع عفو و احسان گشتند و روز عید الضحی صرف
زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را نیز انتظام داده از راه طبرسران عازم بردع
و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز نیز آن مکان مضرب سرادقات

عزوشان گشته چون آب علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم ماه مزبور بنه و آغروق حرکت از کر عبور فرموده وارد محال ارس گشتند

در بیان وقایع اود ئیل مطابق سنه ۱۱۵۵

چون از دیار سلطان قضا اسپهبد اسفند و جنود شتا عزم ایران زمین چین کرده اظهار صولت بهمنی و عسکر روس نژاد برف اعلان اعتیه رویین تنی مینمود داور فلک سریر یعنی مهر منیر بر شهب گردون بر آمده بمدافعه عسکر سرما گرم مرحله پیمائی و در روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج و سپاهی در نقطه اعتدال ربیعی متلاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت برد و سر عسکر دی را که لوای جلادتش در خفقان و سیف شورشش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده بر جای خویش سرد گردید و روز یکشنبه بمجلس خسروانی باشکوه سلیمانی از نظم و ترتیب قامت سران و سروران بخلاع زرتاری زینت و زیب یافت و قریب بسته ماه ییلاق شکی مقر خیام سپهر احتشام گردید و در آخر جوزا از شکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خارجین از راه میان کوه عازم کوکچه ییلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل راه تخت روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفا عاجل کرامت گشته مزاج اقدس بصحت بهبودی قرین و در روز دوازدهم جمادی الاخری جولانگاه گوکچه مضرب خیام عز و تمکین گردید

در بیان محاربه با یکن پاشای عسکر سیوم و بقتل آمدن سر عسکر

چون متواتر خبر رسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق که بسر

عسکری منصوب با چلیک پاشای والی مداین و ده پانزده نفر پاشایان دیگر
و جمعیت ازدحام بیحد و مر از سمت ارزن الروم و قارص و عبدالله پاشای
جبه جی با احمد خان ولد سبحان وردی خان بیگلربیگی اردلان که از این وقت والا
رو تافته و به رومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه
دیاربکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین شده هر یک از سمت مامور بجانب ایران می
آیند لهذا نصرالله میرزا را که از عراق بدرگاه سپهر رواق طلبیده بودند بتنبیه
رومیه که از سمت دیاربکر و موصل می آمدند تعیین و بمسارعت روانه و افواج
منصوره را که در حدود کرمانشاهان و لرستان و کردستان مشغول ییلامیشی بودند
بعسکر شاهزاده مامور ساختند و چون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزاده
ارجمند امام قلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیه والد خود
باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز بود متاهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیه
اسباب سور و سرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط و بزم انبساط در ییلاق
کوکچه آراستند و بعد از انجام کار طوی ناهم اختیار خراسان را با امام قلی میرزا و
انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض و هر دو را باتدارکات شایسته در پنجم
رجب روانه مقصد و بنه و آغروق را مامور توقف در قاییلات حدود نخجوان
و تبریز فرموده خود نیز در روز مذکور بعزم مقابله سرعسکر رایت افراز لوای ظفر
گشتند و مرکوز ضمیر اقدس آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم سر بهمزن
هنگامه جمعیت سرعسکر شوند مقارن آن خبر رسید که دست اجل سر قفای سرعسکر
زده و او را خواهی نخواهی باین سمت می آورد لهذا کوکبه همایون در نهم ماه مذکور

از ایروان عبور و مراد تپه دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ عبدالله
پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند یکن محمد پاشای
سرعسکر نیز با صد هزار سواره و چهل هزار پیاده ینکچری و استعداد تمام
روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی همایون در دامنه کوه رها
محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث
سنگر و مطریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویه
صفوف و تسوید الوف گشته نائره بلا بالا و آتش طعن و ضرب اوج
چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتره بتقدیر خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی
افتاده جمعی کثیر از آن جماعت بقتل رسیدند و سرعسکر با لشکر خود تحصن جست و
بسبب ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش
دریا خروش بمحافظت طرق سمت قارص و محارست اطراف اردوی سرعسکر
مامور شدند و راه تحصیل غله و ذخیره بر عساکر عثمانی مسدود شد و هر روزه جمعی از
قشون و سپه بحوالی اردوی او عرضه تضییع میگشتند و از هر جهت عرصه بر
سرعسکر تنگ گشته دانست که تیغ زنان و مردان میدان خصم نیستند بنا را
بجنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بقدر ربع فرسنگ با سواره و پیاده سنگر و
مطریس ترتیب داده دلیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ بنیم فرسخی اردوی همایون
رسیده رایت توقف برافراشت همان شب جمعی از سپاه و کینه خواه باشاره والا
برسم شبیخون بحوالی اردوی رومیه رفته و لوله و انقلاب بحال ایشان افکندند
و آن شب تزلزل باحوال عسکر روم راه یافته جمعی فرار کردند سرعسکر چون

حال

حال را بدین منوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا گذاشت که
همان شب با سواره و پیاده باردوی معلی شبیخون زنند عصر آن روز که روز
جمعه بیست و یکم ماه مذکور باشد چاپار و عریضه از جانب نصرالله میرزا رسید مشعر
بر اینکه سرعسکر جانب یار بکر اولا حاکم السمت بابان شهرزور فرستاده سلیم خان
حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و بنه خود را در قلعه سوره داش متحصن ساخته و
خود با روسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته از آن طرف سرعسکر مزبور با احمد
اردلانی طوایف اکراد بلباس را جمع و با جمعیت موفور عازم موصل شده از این طرف
نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین
واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آن جماعت
قتیل و گرفتار و سرعسکر با البقیة السیف سالک طریق فرار گردید پس خدیو
بیهمال بشکر ایزد متعال پرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی او نشده
بود که کوکبه سپهدار رومی روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک شام نموده
مقارن آن انقلاب آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسید معلوم شد که همان
روز سرعسکر جلیل الشان که در کمال قدرت و توان بود ناتوان گشته ملک هستی
را وداع و با دهر دون نزاع نموده عساکر رومیه چون خود را بیسر دیده اند بید
و پا گشته سراسیمه پا بگریز برداشته اند قشون نهائی که در اطراف معسکر رومیه
بودند فی الفور با ایشان درآویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و اسباب
آن جماعت که بر جا مانده بود بحیطه ضبط درآوردند و فوجی از جنود نصرت نمود

نیز از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آربه
چای همه جا آن جماعت را که فوج فوج مشغول فرار بودند عرضهٔ شمشیر ساخته
ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک هلاک انداخته پنج هزار نفر متجاوز
از پاشایان و رؤسا را زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان بشفاعت مروت
جمعی از گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاموس
حسن آقا که از سرکردگان وجاق و عظمای گرفتاران و منتجه زنده مانده قارص
و چهار هزار نفر را روانه طهران نموده و جمعی را هم روانه تبریز ساختند و چون
قبل از این که در باب رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر صادق ع بدولت عالیه
عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن دولت
از قبول آن کار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعهٔ سرعسکر و
انهزام عسکر روم نامهٔ دوستانه با علیحضرت پادشاه سکندر جاه روم
نوشته مصحوب فتحعلی بیک نام ترکمان برسم چاپاری از راه بغداد روانه دربار
عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هر چند ایلات ترکمان و طوائف عجم که در ایران سکنی
دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها را خواهی نخواهی تابع مذهب سنی و
سالک طریقهٔ آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت تا تکلیفی
که از جانب آن جماعت با آن دولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان
آن دولت ابد فرجام از قبول آن نهاد امن الفت برچیده اند و اصرار در آن امر
بیشتر موجب خونریزی و منشاء فتنه انگیزی میگردد لهذا از آن تکالیف نکول
و ترک آنها که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانیه و مابه النزاع بود بالکلیه از

اینطرف بعمل آمدن بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و برقرار
خواهد بود و پس موکب همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مراد تپه که
مستقر جلال بود از راه چورس حموسی نهضت فرمودند نیز در همان آوان شش
نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والا جاه ختن با تحف و هدایا وارد درگاه معلی
گشته نامه و هدایا را از نظر گذرانیدند بتبیین انتقال آنکه دو نفر از اولاد
چنگیز میباشند که یکی بسلطنت ختا و دیگری بسلطنت ختن منسوب پادشاه
ختن چون آوازه عظمت و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی در آن نواحی
اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و مؤانست درآمده شش نفر از معتبرین دولت
خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت پادشاهی
ایشان که بحکم الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم و در عالم اتحاد و ایلی
و رابطه یکدلی از ایلاتی که در حوزه اقتدار ما میباشند هر قدر که در کار باشد برای
خدمت آن دولت حاضر و مهیا خواهد بود و نیز ایلچیان شفاها بعرض اقدس رسانیدند
که بعضی ممالک مابین ختن و توران واقع است و ایلاتی که در آن میان هستند
طریقه خدمت میسپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی
است از جانب آنجناب فوجی تعیین شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد
وضع و متعلقات دولت را باینطرف واگذارند که بنای اشتباه حد و سنور
دولتین معین باشد چون موکب همایون عازم خراسان بود رای اقدس
برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مامور و روانه
کردند پس جواب اشفاق آمیز بشاه والا جاه مزبور مرقوم و نه توقوز اسب و شمشیر

یراق طلا و باقی نفایس بجهت شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت
انصراف فرمودند و سابقاً نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور
نافرمانی از طایفهٔ یموت خوارزمی سوی تنبیه آن جماعت شده بود حقیقت
احوال خان مشارالیه اینکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازی خان و عموم
ریش سفیدان و اشراف خوارزم و ارال طریق استقبال پیموده مراسم
خدمت بتقدیم رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت
نموده در حوالی اورگنج بمقابله آمده و شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان
مقتول و اسیر بسیاری از آن جماعت بدست غازیان در آمده چون آنطایفه دیگر
مجال توقف دران مملکت نیافته مساکن خود را عرضهٔ نهب و تاراج دیدند کوچ
خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقع است فرار کردند
علیقلی خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته و والی را در مملکت
خوارزم تمکین داده بموجب امر همایون عطف عنان و در زیابیه موکب فیروز
نشان در ساوجبلاغ مکری توقف داشت وارد ارض بهشت بنیان گردید
پس حکم همایون خطاب بآن طایفه عز صدور یافته محصل التضمین شد که فراریان
یموت که ببلخان آمده اند هزار نفر جوانان کارآمد خود را برسم ملازمت رکاب
فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام
نمایند والا مستعد تنبیه مجدد باشند و رایات نصرت آیات از سمت جورس
و مجومی عبور و از راه همدان عازم فراهان و از آنجا نصرالله میرزا را از راه
مازندران و استرآباد روانهٔ ارض اقدس ساخته موکب جهانگشا متوجه اصفهان

و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطه خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده بسجه رود و استرآباد طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده بودند و رایات جهانگشا در دهم محرم ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید

در بیان وقایع بارس ئیل مطابق ۱۱۵۹ هجری

روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس بامر فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس پا برهنه با انجمن آرائی محفل سحر پرداخته اسباب زرین و سیمین بزم فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر بساطهای گلدوزی بر فراز ایوان چرخ نیلی کشیدند و جهانمدار خورشید بعد از انقضای پنج ساعت و دوازده دقیقه بر سم شبگیری بخرگاه حمل خرامیده خزانه‌داران قوای نامیه کلات جهان ابواب مخازن نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب سلکهای منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سبزه و سه برگ آنچه در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از گلهای ملمع عرصه خاک را زیبا و مرصع ساختند غنچه خاوری باظهار دل گرمی رفع برودت از عرصه جهان کرده دبیران چالاک دست چنار را قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق گلزار مصالحه نامه نگار شدند و ایلچیان فلک شاور روان ابر آذاری برای اطفای آتش فتنه کانون رعد و شهرستان فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شده چون مهر

منتزهات کلات و عمارات جنت آیاتی که در آن قلعهٔ خداآفرین با سنگ معموره روی
زمین احداث شده بود و مکنون ضمیر انور بود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض
اقدس خلد نشان عازم آنمکان شده چند روز مجلس سرود و سرور آراسته بعیش و
عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته گوهرهای نقد
با حاصل بحر و کان و نفایس بیکران که بمرور شهور از اقالیم جهان در آنمکان جمع
آمده بود بمعرض عرض در آمده تحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار
مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقاً سمت ذکر یافت که در صحرای مغان
بعد از تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن عمده را از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه
روم خواهشمند شدند و چند سال گریبان این مطلب در دست گفتگو بود چون
از کشاکش ایره آمد و رفت ایلچیان تحصیل مدعی و بسبب خلاف انقطاع نیافت
بعد از فتنهٔ یکن محمد پاشا از مطالب معهوده نکول بدولت علیهٔ عثمانی بتوسط چاپار
این مراتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز اینمعنی را مغتنم دانسته لطیف افندی
را که سابقاً در داغستان بدربار معلی آمده بود مجدداً با چاپاری برسمی بنای تحریر
صلحنامه و تعیین شروط مصالحه روانهٔ خدمت اقدس نموده موعی الیه در حینی که
ساوجبلاغ ری مضرب خیام عز و شان بود با نامهٔ قیصری وارد اردوی همایون
و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقهٔ مصطلی بمهر امنای دولت باو داده شد پیش
لطیف افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدربار
عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی کسریلی که در رفتن از جانب سر عسکر بخدمت
اقدس آمده بود پایهٔ وزارت داده بسفارت ایران مأمور و با هدایا و نفایس

بسیار

بسیار روانهٔ ایران و از طرف شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب حروف
بسفارت تعیین و تخت طلائی مرصع بلآلی غلطان که حاصل عمان و جیب و دامان
داشت با دو زنجیر فیل رقاص که از تحائف و غرائب هندوستان بود برای پادشاه
والا جاه با نامهٔ دوستانه و صلحنامه ارسال و نامهٔ همایون و صلحنامه را بکاتب
حروف و هدایا را به مصطفی خان تسلیم نمودند و در دهم محرم الحرام سنه ۱۱۶۰ موکب
همایون از اصفهان حرکت و بیکدو کمتر بیان را روانه ساخته خود مجدداً از راه یزد
و کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند و صورت صلحنامه که از طرفین
بمسوده راقم حروف مرقوم گشته بود این است الحمد لله الذی آنام عیون
الفتن بایقاظ قلوب السلاطین واجری عیون الامن بین الانام باطفاء
النار المنافرة من بین الخواقین والاساطین واصلح بمصالحتهم ما
فسد من امور المسلمین واذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم
مومنین ونزع ما فی صدورهم من غل وحقود وامرهم بایفاء العهود
کما ورد فی کتاب المجید یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود وصلی الله
علی رسوله محمد صاحب المقام المحمود وعلی آله واصحابه لاسیما
خلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود اما بعد در
شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول سلطنت
شدند بنا بر آنکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض را ایران شیوع و عداوت
و بغضت میانه روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظر بمذهب حنیفه اهل سنت
و جماعت که مختار آباء کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت تحاشی و بعد از آنکه

الحاح بکمر را از آنگروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان و الجنان تارک
اقوال لاطائل و بخبثت خلفای کبار رضوان الله علیهم قائل شوند بحصول مسئول
خواهند شد الشأن هم حکم اقدس را بقبول و از حالات سالفه نکول کردند چون اعلی
حضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم
خسرو خورشید علم ناصر الاسلام و المسلمین قامع الکفار و المشرکین خاقان البرین و
سلطان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین خادم الحرمین الشریفین برادر جهان
داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی محمود خان
مد الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان
ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غوائل شور و شین از میانه
فریقین نواب همایون ما مطالب خمسه که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه
سکندر دستگاه مأمول و بعد از تکرار آمد و شد سفرا آن حضرت نیز سه ماده را تلقی
بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موکول ساخته موجب نوایح نوح
ختام خواهشمند فسخ این مرام گردید اگرچه نواب همایون ما که بنای همت غنچه‌گشای
ازهار امیدواری این مطالب گشته‌ایم سوای رفع تباغض و دفع تناقض و اراحه عباد
و ازاحه آثار عناد منظوری نداشته‌ایم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام
و حفظ ناموس اسلامیت تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته
این نوید آرامش را بجانبین فلک رتبت اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذر
بایجان در ازمنه سالفه بسلاطین کمان تعلق داشت و بسبب اختلاف آمیزی
شاه اسمعیل بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته ضمنا اظهار شد که هرگاه بطبع اقدس

پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد یکی از آن و مملکت برسم
عطیه از آنحضرت بتجویزه ممالک محروسه اینطرف انضمام یابد و آن حضرت را از
راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامه همایون که از اندولت
والا مصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عز وصول بخشید اندراج یافته بود که اگرچه
نظر بمجاهد مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحا و ازاله آثار بدع
بظهور پیوسته دولتین علیتین را متحد میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس
متعلق بآنست که بنحویکه بمواد سابق منفسخ شده از این مطلب نیز براهی مزید
الفت و التیام اغماض و اغضاد و مصالحه ایام خدیو خلد مرابع سلطان
مراد خان رابع محدود و ممضی شود تا دوستی در میانه دو دولت عظما و اخلاف
کرام و اعقاب عظام نسلا بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند از آنجا که
اعلی حضرت پادشاه اسلام پناه وعده اینگونه دوستی عهد و وصل محبت را بعقود
مواثیق مسدود و مؤکد فرموده اند و ما نیز مراعات سنن و سنتی را بر ذمه خود واجب و قضا
جوئی خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را اهم مطالب و اعظم مآرب میشمردیم لهذا
بعد از وصول نامه مسکیة الختام مأمول ثانی آن خدیو اسلام را نیز بحسن ارتضا
مقرون و متعهد به بنای مصالحه بامور ساختیم فیمابین معتمدان دولتین امر صلح
بر یک اساس و شرط و سه ماده و تذییل بر این نهج قرار یافت اساس صلحی که در
زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان واقع شده فیمابین دولتین مرعی و
حدود و ثغوری که در میانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در
ارکان آن راه نیابد شرط آنکه بعد فتنه نائم و تیغ در نیام بود و آنچه لایق شان

طرفین مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از اموری که موجب هیچ کدورت و
منافی مصالحه و مسالمه باشد اجتناب شده انشاء الله تعالی ابد الدهر دوستی
و محبت در میانه دو دولت عظمی و اصفیا و این دو خانواده کبری الی یوم القیام
قایم و دائم و برقرار باشد ماده اولی حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم
بیت الله الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را از محل بمحل سالمین آمنین به
یکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم داشته ماده
ثانیه از برای تأکید مودت و توثیق محبت هر سه سال شخصی از آن دولت
در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود
ماده ثالثه اسرای طرفین مرخص بوده بیع و شری بر ایشان وا نبوده هر یک
که خواهند بوطن خود بروند ممانعت ایشان نکنند بل تکمیل حکام سرحدات از
حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران احوال
ناشایسته را که در زمان صفویه احداث شده تارک و در اصول عقاید تابع مذهب
اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را بخیر و ترضی یاد نمایند و آنچه عجم
من بعد بکعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد کنند از طرف
روم بدستور حجاج روم و اهالی سائر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از
ایشان دوره و سایر وجوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود و همچنین عتبات
عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آنجماعت نباشد حکام و مباشرین
آنجا باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان
اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از این طرف نیز تجار و اهالی روم بهمین منوال عمل

وانچه

و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند حمایت نشده به
وکلای دولتین تسلیم شود و آنچه از ابتدا مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم
که مصالحهٔ مذکوره و عهود مشروطه فیما بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین
مؤبد و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی امری منافی
عهد و میثاق بظهور نرسد از این طرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد فمن
نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه
اجراً عظیماً حرر ذلک فی شهر محرم الحرام سنة الف و مائة من الهجرة
علی هاجرها الف سلام و تحیة

در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۶۰ الهجری

شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی و دو دقیقه
خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل نقل کوکبهٔ جلال و عدول از جادهٔ اعتدال
نموده آغاز زیادتی کرد و موسم جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی
برآورد و زمین خط و داغ یافت شبنم از پی نرگس عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری
بلبل هزار رنگ ریخت بوابجیان سار و سارنگ ابواب تقریر برای سیم داران گنج فرو
ولنترن گشودند سخنوران هزاردستان از زر ابواب لفها باسم غنچه نوشتند و ارباب
قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت ربیع بصد
شاخ و برگ سبز نمودند و دکمکهٔ ازان اشجار دهان گلها را باشت غنچه و چوب
شاخسار نجون آغشتند فراشان قوای نامیه بزرگان چنار را بر فلک کشیدند و
شقیچیان آذار شیم غورهای خوشه تاک را از دار آویختند قمری را طوق قرالبغرا

بگردن افگندند و فاخته را بجای کستر نشاندند و درخت سیب سه شاخ را
دو شاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه برآوردند اشجار طرف جویبار را از سلاسل
موج زنجیر بر پا نهادند و از سروهای باردار که منارها در راسته خیابان چمن نصب
دادند پاهای دستهٔ گل را بچوب ریسمان ببستند و درختان قوی ساق کنده بر باد و دوش
بدوش و مجلس گلزار شکسته شدند آن گلهای آتشی را بآتش سوختند مسیحیان
گل مریم را چون زنار از گلو کشیده بساخت گلگشت مسلمانان گلهای محمدی که شکفته
نوبهار گشت شعله نالهٔ بلبل را در آتش هجران انداخت چنار دست تطاول افرا شکست
و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار را بی کلاه گذاشت گل برگ کال خواری بپای
خورده نرگس از چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در سر گلچین ریخته اندام بنفشه
از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت بید را خلاف
گزید و گلبن عناد و دردی ورزید گردن فرازان باغ یاغی گشته سر بسرکشی آوردند
و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را بیغما بردند جگرگوشگان گلشن از سبزه و تشنه برکه
دشنه و خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سرایان بساتین جوانان ریاحین و
نوزادگان گلها را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان
با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا موکب والا عازم مشهد مقدس و چون بخت
را داروی اوضاع را دگرگون یافت نصرالله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی
شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال لا یمسّنا
فیها نصبٌ و لا یمسّنا فیها لغوبٌ روانهٔ کلات ساخت و خود وارد
ارض اقدس گشته و تیغ شرآهنگ چون برجیس را جلا داده بعاجزکشی و سفک دماء

بیگناهان

بسلک بیان پیوست

دربیان خاتمه کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و اعقاب

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت و عاجزنوازی فرزانه بود و اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان در راه او میباختند بعد از آنکه داغستان مسیر کوکبه خلافت مصیر شد بنابر استیلای سوداوی توهمات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی رضاقلی میرزا که فرزند مهین و ولیعهد و ارشد اولاد او بود از نظر انداخته دیده جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت و از غم این معنی تغییر در احوال او راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال آن حال از اهالی ایران که نیز پرورده حقوق این دولت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته و ف حسن سلوک را برگردانید از آنجمله در حینی که از دربند رایت افراز توجه بجانب گشت اهالی فارس و بنادر عمومًا با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت از نازلترین پایه میرالی شیراز بمرتبه ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلیخان کوسه احمدلو را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدرخان حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزی را الی شیروان آورده دران ناحیه بنای فساد گذاشتند و اهالی تبریز سام نام مجهول النسب را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشتند و قاجاریه استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی برآوردند ظهور این امور بیشتر سبب شدت ماده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکات از نظم

طبعی افتاد و راه مروت بسته باب الابواب کشاد باین طریق که عمال ممالک را که در
محکمه حساب حاضر میکردند بی اندیشه روز حساب مفاصا سوا فذلکه ایام اخذ و عمل در آمده
بدون اینکه از جانب احدی تقریر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود آن
جماعت را که در ولایات وسعتی بلکه ناخنی نداشتند که قفای سر توانند خارید از
پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان بیست و پا گشته هر کدام
ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب با قلمهای
شکسته پای خود مینوشتند این دفعه ضرب تعذیب بر ایشان شدیدتر می
کردند تا دستیاران اعوان خود را لقلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و
بیگانه و هم شهری همخانه و دور و نزدیک ترک و تاجیک را دیده یا ندیده اسمش را
شنیده بودند شریک خود لقلم میدادند و کار بجائی منجر شد که بجاهائی که چند در
بوم آن آشیان کرده آبادی از آن بوم و بر ویرانه عزلت گزیده بود و آلاف
الوف که اگر اوراق درختان زر شدی مقابله با عشر عشیر آن نمیکرد حواله میکردند
به فقیری که نقیری در بساط نداشت از برای دینار و درمی همیشه در هم بود
انهار صدمی رسانیدند و تمکین تنهائی هم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک کماج
خیمه میخواستند و در حضر برای نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم
نویسی مینمودند اگر احیاناً احدی در مقام انکار در آمده از قبول آن کردن می پیچید
فی الفور طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد باسته عامی وانتقل
الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا دم میبرد در دم بشهادتگاه عدمش میفرستادند با بیست
از خوف جان در صدد تسلیم رضا و معترف بگناهان ناکرده باشند اعدا انا التقصیر

ایشان در دار الضرب تعذیب سکه نبرده شد علی الحساب گوش و بینی ایشان را بریده
و چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بیوجه روانه
ساختند محصلان نیز ناچار بهر کس و چار میگشتند در آویخته زر مطالبه میکردند
سیم تنان البلت لقره خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید
طلعتان را ببهانهٔ زرداری مانند آفتاب بر فلاک میکشیدند بهر کس که چون غنچه
مشت زری بود میدیدند برنگ گل جامهٔ جانش را چاک میزدند و جمعی که بسان سرو
سالها یک قبای قدک سبز در بر میکردند بگشا آتش ارهٔ جفا از پا ایشان و رنگی ورزید
و اکثر بیگناهان نقد جان را علاوهٔ مال بتسلیم مینمودند باز نجاتی برای ایشان میسر
نگشته این حواله از ورثهٔ ایشان بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله بمملکت و از مملکت بولایات
دور دست بدست سرایت میکرد الحق کسی تا این دوره ندیده بد تسلسل را ندیده است
که چه معنی ست تا زنجیر خانهٔ احتساب ایشان را مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را
نمی فهمید که از چه سلسله است هیهات این وجوه محال از کجا بوصول مطلوب
پادشاه چگونه بحصول می پیوست ع زعشق تا بصبوری هزار فرسنگ است
بعد از آنکه لا وصول گشتن این وجوه معلوم رای معدلت پیرا شد بیگناهانی را
که بجای هر دانگی از الف نخورده هزار چوب خورده بودند بتقصیر اینکه حوالجات
تحصیل و مساعی بیحاصل و حقوق ثابتهٔ دیوانی معطل گشته با پاهای مجروح و
چشمهای نابینا بزجر و عقوبت براه عدم روانه میساختند این دفعه محصلان
بتهمت طمع کاری و اخذ مهلتانه و اغماض بتعرض مصادره درآمده نوبت ابواب
در فراز بام ایشان کوفته گشته اینوجه را از ایشان میجویستند و ایشان هم

بهمین منوال در زیر چوب بخت اقرار از برای خورده و بزرگ بصد گونه شاخ و برگ
می آراستند و سقف از صدای بحبحه راسته پایه اوج طاق کیوان شان بل چهار رکن
ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان الهام بیان با سخا طلبی
تیغ بالش میگذشت فی الفور با بنای تصدیق و تحسین بیع و آفرین آن نادره
کار سحر آفرین نغمه سرا و نواپرداز وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی
میساختند و هرگاه العیاذ بالله قصوری و نقصانی در اوامر علیه اقدس بنده ایشان
بیاد می انداختند و خود را آشنا بالتعریف نموده و بخجلت و خجالت حال لاراسی شاید
اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند مع هذا ازین تقریبات
بهیچوجه اطفای حرارت نادری نگشته نایره بیداد و بیحدی اشتداد داد که جمیع نفس
هنود و ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند
و در محرم سنه ۱۱۶۰ که از اصفهان حرکت کرده بجانب خراسان می آمد بهر مملکت
که وارد میشد کله منارها از روس و ساوضعفای بیگناه ترتیب مییافت و درین
اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سرباز زدند علیقلی خان که برادرزاده و پرورده
ظل تربیت او بود باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور بتنبیه آنجماعت
گشته سفارش آن عمال گنهکار که بیاپی حساب آمده بودند از شدت ضرب و
شتم نادری درهم شکستند و صد الف باسم علیقلیخان و پنجاه الف
باسم طهماسبخان الواب نوشتند و محصلان تحصیل آنوجه مامور و بسرعت برق
و باد روانه گشتند علیقلیخان چون میدانست که عذر و انکار را بهیچوجه در حریم
خاطر نادری بار نیست و او را شنیدن جواب تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان

متفق

متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب خان جلایر که از بدو حال هرگز خیال خیانت
پیرامون خاطرش و شائبه نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته بود متوحش گشته اولا
در مخالفت با علیقلیخان موافقت نمود و ثانی الحال که از دواعی ضمیرش مطلع
گشت از مخالفت تخلف نموده در صدد منع او در آمد علیقلیخان او را مسموم ساخته
رایت استبداد برافراشت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی هم
که از بیم سطوات قاآنی سر به بیابان گمنامی کشیده کناره گرد وادی بیسامانی بودند
باعلان تمرد پرداخته در مقام طغیان بر آمدند از آنجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره
ترک اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشتند و ایلغیان خاصه را که در غرف رادکان
بیهود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود بارض فیض نمود بعزم تنبیه اکراد
خبوشان مصمم گشت و در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری سال هزار و صد و
شصت در منزل فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمد خان قاجار ایروانی و موسی
بیک ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیک گوندوزلوی افشار ارومی باشاره
علیقلیخان و تأیید محمد صالح خان قرخلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ا
رومی کشیکچی باشی و جمعی از همیشه کشیکان که پاسبان سراپرده دولت
بودند نیم شب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول و سری را که از سر بزرگی
در عرصه جهان نمی گنجید در میدان اردو گوی لعب طفلان ساختند صبحگاهان
که این خبر انتشار یافت اردوی همایون بهم بر آمده طایفه افغان و اوزبک
باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق نمک
آن اوجاق را مرعی داشته با افشاریه و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه

نیز جمعیت خود را متفق ساخته با افاغنه بمجادله پرداختند افاغنه ایشان را از پیش
برداشته پس نشانیدند و اردو را غارت کرده از انجا روانه قندهار شدند افشاریه
حقیقت حال را بعلیقلیخان که در هرات بود عرض نمودند علیقلیخان چون
یکی از برادران او در مرو دار الملک بسیاست و در زمره دار و مشهد مقدس سهراب
غلام خود را با طایفه بختیاری و تبعی بگیر بسر کلات فرستاده از اتفاقات عظیم
برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از انجا آب برای خود می
آورده اند غافل شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز انجا
بیخبر بوده اند مامورین با جمعی مردم علی الغفله پای مردی معارج همت
بر شرفات کنگره مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین و قلعه
خدا آفرین که از غرایب ملک روی زمین است تصرف نموده نصر الله میرزا و امام
قلی میرزا باتفاق شاهزادگان کامگار و شاهرخ میرزا بر اسب بلسی سوار و
بجانب مرو فرار نموده کاظم میرزا برادر علیقلیخان که در آنوقت در کلات می بود
تا خارج کلات تعاقب شاهزادگان پرداخته چون بایشان نرسیده مراجعت
و دوست محمد چپه که مخفی نصر الله میرزا بود تعاقب امام قلی میرزا و شاهرخ میرزا
را از دو فرسخی برگردانیده قربان قلی نام خویش خود را بتعاقب نصر الله میرزا روانه
و قربان قلی در حوض سنگ بنصر الله میرزا دچار شده نصر الله میرزا شمشیر کاری
بقربان قلی زده و او را از اسب انداخته خود بدر رفت بعضی از قراولان مروی در
راه بنصر الله میرزا برخورده و او را گرفته بکلات آوردند و رضا قلی میرزا را با پانزده
نفر از اولاد و احفاد خورد و بزرگ که در کلات بودند بباد عدم فرستادند و